



دپارتمان حقوق و علوم سیاسی



دائرة المعارف

# حقوق بین الملل عمومی

( سازمانهای بین المللی )

( دکتری )

جلد اول

گروه آموزشی حقوق بین الملل

۱۳۹۴

چاپ سوم



DEPARTMENT  
of law and political sciences



# حقوق بین الملل عمومی

## قسمت اول - کلیات

۱۱	گفتار اول - پیدایش اصطلاح حقوق بین الملل	فصل اول - بنیادهای حقوق بین الملل
۱۲	گفتار دوم - تعریف حقوق بین الملل	
۱۲	گفتار سوم - طبقه بندی حقوق بین الملل	
۱۳	گفتار چهارم - سلسله مراتب اصول و قواعد حقوق بین الملل	
۱۴	گفتار پنجم - اهداف حقوق بین الملل	
۱۴	گفتار ششم - تابعان حقوق بین الملل	
۱۴	گفتار هفتم - قلمرو حقوق بین الملل	
۱۶	گفتار اول - حقوق بین الملل و جامعه بین المللی	فصل دوم - مناسبات حقوق بین الملل
۱۶	گفتار دوم - حقوق بین الملل و نهادهای بین المللی	
۱۶	گفتار سوم - حقوق بین الملل و سازمانهای بین المللی	
۱۶	گفتار چهارم - حقوق بین الملل و روابط بین المللی	
۱۷	گفتار پنجم - حقوق بین الملل و سیاست بین المللی	
۱۷	گفتار ششم - حقوق بین الملل و نزاکت بین المللی	
۱۸	گفتار هفتم - حقوق بین الملل و اخلاق بین المللی	
۱۸	گفتار هشتم - حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی	
۲۰	گفتار اول - خصوصیات حقوق بین الملل	فصل سوم - ماهیت حقوق بین الملل
۲۰	گفتار دوم - نظریات مخالفان حقوق بین الملل	
۲۱	گفتار سوم - نظریات موافقان حقوق بین الملل	
۲۳	گفتار چهارم - ضمانت اجرا در حقوق بین الملل	
۲۷	گفتار اول - نظریه دوگانگی حقوقی	فصل چهارم - رابطه حقوق بین الملل با حقوق داخلی
۲۹	گفتار دوم - نظریه یگانگی حقوقی	
۳۱	گفتار سوم - رویه محاکم بین المللی	
۳۲	گفتار چهارم - رویه دولتها	
۳۵	گفتار پنجم - نظریه مقاصد	
۳۵	گفتار ششم - نقش متقابل حقوق داخلی و حقوق بین المللی	
۳۹	گفتار اول - دوره باستان	فصل پنجم - تحول تاریخی حقوق بین الملل
۴۱	گفتار دوم - دوره قرون وسطی	
۴۲	گفتار سوم - دوره جدید	
۴۳	گفتار چهارم - دوره معاصر	
۵۰	گفتار پنجم - تحولات جدید در حقوق بین الملل	
۵۰	بند اول - اهداف توسعه هزاره (MDGs)	
۵۰	بند دوم - طرح ۲۰۰۱ مسئولیت کشورها در برابر اعمال متخلفانه بین المللی	
۵۶	بند سوم - اصلاحات در سازمان ملل متحد	
۵۷	بند چهارم - شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد جایگزین کمیسیون حقوق بشر	
۵۸	بند پنجم - دیدگاههای دولتها در خصوص گزارش سالانه کمیسیون حقوق بین الملل	
۶۰	بند ششم - نگاه به دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل	
۶۳	بند هفتم - گزارش سازمان بین المللی کار در خصوص کار اجباری	
۶۳	بند هشتم - شکایت جزایر مارشال از دارندگان سلاح های هسته ای در جهان	
۶۶	بند نهم - وضعیت غزه و صلاحیت دیوان کیفری بین المللی	
۶۹	بند دهم - پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین المللی از سوی فلسطین	
۷۶	بند یازدهم - توافقنامه کنفرانس تغییرات اقلیمی لیما	
۷۷	بند دوازدهم - مسئله ابولا در شورای امنیت ملل متحد	
۷۸	گفتار اول - ماهیت و ویژگی های تدوین و توسعه	فصل ششم - تدوین و توسعه حقوق بین الملل
۸۰	گفتار دوم - عوامل غیر حقوقی توسعه حقوق بین الملل	
۸۱	گفتار سوم - عوامل حقوقی توسعه حقوق بین الملل	
۸۷	گفتار اول - مکتب حقوق طبیعی یا فطری	فصل هفتم - مبانی و مکاتب حقوق بین الملل
۸۹	گفتار دوم - مکتب اصالت اراده	
۹۱	گفتار سوم - مکتب اصالت عینی	
۹۵	گفتار اول - معاهدات بین المللی	فصل هشتم - منابع حقوق بین الملل
۹۸	بند اول - مفهوم و ماهیت معاهدات بین المللی	
۱۰۶	بند دوم - طبقه بندی معاهدات	
۱۰۸	بند سوم - انتقاد معاهدات	
۱۱۷	بند چهارم - تصویب معاهدات	
۱۲۹	بند پنجم - ورود معاهدات به نظام حقوقی بین الملل	
۱۳۵	بند ششم - حق شرط در معاهدات	
۱۴۸	بند هفتم - آثار معاهدات	
۱۶۹	بند هشتم - تفسیر معاهدات	
۱۸۰	بند نهم - اصلاح و تجدید نظر در معاهدات	
۱۸۲	بند دهم - بطلان یا بی اعتباری معاهدات	
۲۰۰	بند یازدهم - اختتام، فسخ، کناره گیری و تعلیق معاهدات	
۲۲۱	گفتار دوم - عرف	
۲۳۰	گفتار سوم - اصول کلی حقوقی « اصول عمومی حقوق »	
۲۳۳	گفتار چهارم - تصمیمات و رویه قضایی بین المللی	
۲۳۵	گفتار پنجم - دکترین « آموزه »	
۲۳۸	گفتار ششم - اصل انصاف «نصفت یا عدالت»	
۲۴۱	گفتار هفتم - اعمال حقوقی یکجانبه بین المللی	
۲۴۸	گفتار هشتم - قواعد آمره بین المللی	
۲۵۰	فصل نهم - مقالات حقوقی : استدلال از طریق قیاس در حقوق بین الملل عمومی	
۲۶۷	فصل دهم - فرهنگ حقوق بین الملل	
۲۷۰	فصل یازدهم - عهدنامه حقوق معاهدات ۱۹۶۹ وین	
۲۸۸	فصل دوازدهم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به کلیات حقوق بین الملل   از اولین آزمون تا آخرین آزمون	

## فصل دوم - قلمرو حقوق بین الملل

۳۲۱	گفتار اول - تأسیس کشورها	فصل اول - قلمرو سرزمینی   کشورها
۳۲۶	گفتار دوم - انواع کشورها	
۳۲۹	گفتار سوم - شناسایی کشورها	
۳۲۹	بند اول - مفهوم و ماهیت حقوقی شناسایی	
۳۳۰	بند دوم - الزام به شناسایی	
۳۳۱	بند سوم - عدم شناسایی	
۳۳۲	بند چهارم - زمان و چگونگی شناسایی	
۳۳۲	بند پنجم - شناسایی حکومت	
۳۳۳	بند ششم - شناسایی دوزوره و شناسایی دوقاکتو	
۳۳۴	بند هفتم - شناسایی شورشیان	
۳۳۴	بند هشتم - شناسایی جنبش های رهایی بخش	
۳۳۵	بند نهم - شناسایی زودرس	
۳۳۵	بند دهم - استرداد شناسایی	
۳۳۶	گفتار چهارم - پیدایش و تبدیل دولت در حقوق بین الملل	
۳۴۱	گفتار پنجم - جانشینی کشورها	
۳۴۲	بند اول - جانشینی بر اموال	
۳۴۲	بند دوم - جانشینی بر دیون و مطالبات خارجی دولتی	
۳۴۴	بند سوم - حقوق عمومی	
۳۴۴	بند چهارم - وضعیت خاص تابعیت اشخاص حقیقی	
۳۴۵	بند پنجم - نظام های حقوقی	
۳۴۵	بند ششم - حقوق مکتسبه	
۳۴۵	بند هفتم - امتیازات	
۳۴۶	بند هشتم - مسئولیت بین المللی	
۳۴۷	بند نهم - عضویت در سازمانهای بین المللی	
۳۵۶	گفتار اول - آبهای داخلی	فصل دوم - قلمرو دریایی   حقوق دریاها
۳۶۶	گفتار دوم - آبهای مجمع الجزایری	
۳۶۸	گفتار سوم - دریای سرزمینی   دریای ساحلی	
۳۸۶	گفتار چهارم - منطقه نظارت   مجاور	
۳۸۹	گفتار پنجم - منطقه انحصاری اقتصادی	
۳۹۵	گفتار ششم - فلات قاره	
۴۰۲	گفتار هفتم - دریای آزاد	
۴۱۵	گفتار هشتم - اعماق دریاها   منطقه میراث مشترک بشریت	
۴۲۳	گفتار اول - رودخانه های بین المللی	فصل سوم - قلمرو آبراهی   حقوق آبراههای بین المللی
۴۲۷	گفتار دوم - تنگه های بین المللی	
۴۳۵	گفتار سوم - کانالهای بین المللی   ترعه ها	
۴۳۸	گفتار اول - ماهیت حقوقی هوا	فصل چهارم - قلمرو هوایی   حقوق هوایی
۴۳۹	گفتار دوم - سیر تکاملی قواعد حقوق هوا	
۴۴۱	گفتار سوم - مرزهای هوایی	
۴۴۲	گفتار چهارم - عهدنامه پاریس و پروتکل اصلاحی آن	
۴۴۲	گفتار پنجم - کنفرانس شیکاگو	
۴۴۳	بند اول - کنوانسیون بین المللی هواپیمایی کشوری	
۴۴۷	بند دوم - موافقت نامه سرویس های ترانزیت هوایی بین المللی	
۴۴۷	بند سوم - موافقت نامه حمل و نقل هوایی بین المللی	
۴۴۸	بند چهارم - سازمان بین المللی هواپیمایی کشوری   ایاتاو	
۴۵۰	گفتار ششم - کنوانسیون های مربوط به هواپیمارایی و امنیت هوانوردی	
۴۵۲	گفتار هفتم - آزادیهای هوانوردی بین المللی	
۴۵۴	گفتار اول - سیر تکاملی قواعد حقوق فضا	فصل پنجم - قلمرو فضایی   حقوق فضایی
۴۵۵	گفتار دوم - مفهوم و ماهیت حقوقی فضا	
۴۵۷	گفتار سوم - مقررات بین المللی حاکم بر فضا	
۴۵۸	گفتار چهارم - اصول اساسی حقوق فضا	
۴۶۰	گفتار پنجم - اعمال صلاحیت دولتی در فضا	
۴۶۲		فصل ششم - قلمرو زیست محیطی   حفاظت محیط زیست
۴۶۷	گفتار اول - مسئولیت دولت به دلیل خودداری از همکاری	فصل هفتم - مقالات حقوقی
۴۷۰	گفتار دوم - مدیریت پسماندها در حقوق ایران و فرانسه	
۴۷۸		فصل هشتم - فرهنگ حقوق بین الملل
۴۹۲	مربوط به   قلمرو حقوق بین الملل   از اولین آزمون تا آخرین آزمون	فصل نهم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد

## قسمت سوم - اشخاص و تابعان حقوق بین الملل | دولتها |

۵۲۱	فصل اول - روابط دوستانه دولتها در روابط بین الملل   حقوق دیپلماتیک و کنسولی
۵۲۱	گفتار اول - روابط دیپلماتیک   حقوق دیپلماتیک
۵۲۴	بند اول - نمایندگان دولت
۵۴۱	بند دوم - دیپلماتها   مأموران دیپلماتیک
۵۴۹	بند سوم - دیپلماسی کنفرانس و سازمانهای بین المللی
۵۴۹	گفتار دوم - روابط کنسولی   حقوق کنسولی
۵۴۹	بند اول - مفهوم حقوق کنسولی
۵۵۰	بند دوم - تاریخچه حقوق کنسولی
۵۵۲	بند سوم - منابع حقوق کنسولی
۵۵۲	بند چهارم - شرایط برقراری روابط کنسولی
۵۵۳	بند پنجم - پست و مأموریت کنسولی
۵۵۶	بند ششم - وظائف مأموران کنسولی
۵۵۷	بند هفتم - مصونیتها و مزایای کنسولی
۵۶۰	بند هشتم - پایان روابط کنسولی
۵۶۲	گفتار سوم - روابط اقتصادی   حقوق بین الملل اقتصادی
۵۸۰	گفتار چهارم - اصل عدم مداخله

۵۸۷	فصل دوم - روابط خصمانه دولتها در روابط بین الملل   حقوق جنگ و بیطرفی
۵۸۹	گفتار اول - مبانی و ماهیت کاربرد زور
۵۹۲	گفتار دوم - الزام دولتها به عدم کاربرد زور   قاعده منع توسل به زور
۵۹۲	گفتار سوم - توسل دولتها به زور در قالب دفاع مشروع   تخلف از قاعده منع توسل به زور
۵۹۲	بند اول - جنگ مشروع یا عادلانه   کلاسیک
۵۹۲	بند دوم - تجاوز
۵۹۴	بند سوم - دفاع مشروع
۵۹۸	بند چهارم - کاربرد اقدامات تشبیهی از طریق موافقت نامه ها یا نهادهای منطقه ای   ماده ۵۳ منشور ملل متحد
۵۹۸	گفتار چهارم - توسل دولتها به زور در قالب عملیات نظامی برای حفظ صلح و امنیت بین المللی
۶۰۱	گفتار پنجم - توسل به زور در چهار چوب سیستم امنیت جمعی
۶۰۲	گفتار ششم - حقوق مخاصمات مسلحانه بین المللی
۶۰۷	گفتار هفتم - حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی
۶۱۲	گفتار هشتم - خلع سلاح و کنترل تسلیحات

۶۱۸	فصل سوم - مسئولیت بین المللی دولتها در روابط بین الملل
۶۲۱	گفتار اول - مفهوم و ماهیت حقوق مسئولیت بین المللی
۶۲۳	گفتار دوم - مبانی حقوق مسئولیت بین المللی
۶۲۳	گفتار سوم - اعمال موجد مسئولیت بین المللی   مواردی که مسئولیت بین المللی مطرح می گردد
۶۲۳	بند اول - ارتکاب به جرم بین المللی
۶۲۳	الف - جرم بین المللی
۶۲۸	ب - رفتار مجرمانه منتسب به کشورها
۶۳۶	ج - رفتار مجرمانه منتسب به سازمانهای بین المللی
۶۳۶	د - رفتار مجرمانه منتسب به اشخاص خصوصی
۶۳۹	ه - رفتار مجرمانه منتسب به شورشیان
۶۴۱	بند دوم - ارتباط با جرم بین المللی
۶۵۰	گفتار چهارم - اعمال و علل رافع مسئولیت بین المللی
۶۶۹	گفتار پنجم - آثار مسئولیت بین المللی
۶۷۰	بند اول - معیار مسئولیت بین المللی
۶۷۳	بند دوم - آثار جرم بین المللی
۶۸۶	بند سوم - آثار جنایت بین المللی
۶۹۱	بند چهارم - مسئولیت بین المللی در قبال افراد   حمایت دیپلماتیک

۶۹۵	فصل چهارم - فرهنگ حقوق بین الملل
۷۰۷	فصل پنجم - مفاد کنوانسیون حقوق دیپلماتیک ۱۹۶۱ وین
۷۱۶	فصل ششم - مفاد کنوانسیون حقوق کنسولی ۱۹۶۱ وین
۷۳۱	فصل هفتم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به   اشخاص و تابعان حقوق بین الملل - دولتها -   از اولین آزمون تا آخرین آزمون

**قسمت چهارم - اشخاص و تابعان حقوق بین الملل | سازمانهای بین المللی - اشخاص و تابعان فرعی |**

**فصل اول - کلیات**

۷۴۹ گفتار اول - مفهوم سازمانهای بین المللی ، نهادهای بین المللی ، روابط بین المللی  
 ۷۵۱ گفتار دوم - تاریخچه سازمانهای بین المللی  
 ۷۵۴ گفتار سوم - ماهیت سیاسی سازمانهای بین المللی  
 ۷۵۵ گفتار چهارم - انتظارات از سازمانهای بین المللی  
 ۷۵۶ گفتار پنجم - چارچوب نظری در تشکیل سازمانهای بین المللی  
 ۷۵۹ گفتار ششم - شخصیت بین المللی سازمانهای بین المللی  
 ۷۶۰ گفتار هفتم - صلاحیت سازمانهای بین المللی  
 ۷۶۲ گفتار هشتم - صلاحیت تقنینی سازمانهای بین المللی  
 ۷۶۵ گفتار نهم - عضویت در سازمانهای بین المللی  
 ۷۶۵ گفتار دهم - مزایا و مصونیت های سازمانهای بین المللی  
 ۷۷۱ گفتار یازدهم - طبقه بندی سازمانهای بین المللی  
 ۷۷۷ گفتار دوازدهم - قانون الحاق دو تبصره به قانون عضویت دولت جمهوری اسلامی ایران در سازمان ها و مجامع بین المللی

**فصل دوم - جامعه ملل**

۷۸۳ گفتار اول - ساختار اصلی جامعه ملل  
 ۷۸۳ گفتار دوم - موسسات وابسته به جامعه ملل  
 ۷۸۸ گفتار سوم - نقش جامعه ملل در حفظ صلح

**فصل سوم - سازمان ملل متحد**

۷۹۰ گفتار اول - مبانی تأسیس سازمان ملل متحد  
 ۷۹۳ گفتار دوم - اهداف و اصول سازمان ملل متحد  
 ۷۹۳ گفتار سوم - عضویت در سازمان ملل متحد  
 ۷۹۴ گفتار چهارم - وضعیت دولتهای غیر عضو در سازمان ملل متحد  
 ۷۹۷ گفتار پنجم - وضعیت کشورهای کوچک در سازمان ملل متحد  
 ۷۹۸ گفتار ششم - وضعیت هیات های نمایندگی در سازمان ملل متحد  
 ۷۹۹ گفتار هفتم - اصلاحات در سازمان ملل متحد  
 ۸۰۱ گفتار هشتم - ارکان و تشکیلات اصلی سازمان ملل متحد  
 ۸۰۱ بند اول - مجمع عمومی : اول - خصوصیات و ویژگی های مجمع عمومی  
 ۸۰۵ دوم - اختیارات قانونی مجمع عمومی  
 ۸۰۶ سوم - صلاحیت های انحصاری مجمع عمومی  
 ۸۰۹ چهارم - صلاحیت های غیر انحصاری مجمع عمومی  
 ۸۱۱ پنجم - آیین کار مجمع عمومی  
 ۸۱۴ بند دوم - شورای امنیت : اول - خصوصیات و ویژگی های شورای امنیت  
 ۸۱۹ دوم - وظایف و اختیارات شورای امنیت  
 ۸۲۴ سوم - آیین کار شورای امنیت  
 ۸۲۶ چهارم - ایران و شورای امنیت  
 ۸۳۳ بند سوم - شورای اقتصادی و اجتماعی : الف - ترکیب اعضای شورای اقتصادی اجتماعی  
 ۸۳۳ ب - وظایف و اختیارات شورای اقتصادی اجتماعی  
 ۸۳۵ بند چهارم - شورای قیومیت  
 ۸۳۷ بند پنجم - دیوان بین الملل دادگستری : اول - تأسیس دیوان بین الملل دادگستری  
 ۸۴۰ دوم - مقایسه دیوان دایمی با دیوان بین الملل دادگستری  
 ۸۴۴ سوم - صلاحیت دیوان بین الملل دادگستری  
 ۸۴۵ بند ششم - دبیرخانه : الف - دبیر کل  
 ۸۴۷ ب - مقررات استخدامی دبیرخانه  
 ۸۴۸ گفتار نهم - ارکان فرعی سازمان ملل متحد : الف - ارکان فرعی مجمع عمومی  
 ۸۵۴ ب - ارکان فرعی شورای اقتصادی و اجتماعی  
 ۸۵۵ ج - ارکان فرعی شورای امنیت  
 ۸۵۶ گفتار دهم - سازمانهای تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد  
 ۸۸۱ گفتار یازدهم - ارزیابی نقش سازمان ملل متحد در مسائل بین المللی  
 ۸۸۲ گفتار دوازدهم - خلع سلاح و سازمان ملل متحد  
 ۸۸۵ گفتار سیزدهم - سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی  
 ۸۸۵ بنیاد اول - نظم نوین جهانی  
 ۸۹۱ بند دوم - نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی  
 ۹۲۰ گفتار چهاردهم - موضوعات متمم  
 ۹۲۰ ۱. فهرست اسامی سازمان های تخصصی سازمان ملل متحد و برخی مشخصات آنها  
 ۹۲۱ ۲. تأیید اختیارات اسناد و مدارک سازمان ملل متحد  
 ۹۲۲ ۳. مناسبتهای خاص سازمان ملل متحد : دهه ها و سالهای بین المللی  
 ۹۲۳ ۴. روزها و هفته های سازمان ملل متحد

**فصل چهارم - سازمانهای منطقه ای**

۹۲۵ گفتار اول - سازمانهای اروپایی و منطقه آتلانتیک  
 ۹۲۹ گفتار دوم - سازمانهای آسیایی - آفریقایی  
 ۹۵۳ گفتار سوم - سازمانهای آمریکایی

**فصل پنجم - سازمانهای فرامنطقه ای**

۹۵۸ گفتار اول - سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)  
 ۹۵۸ گفتار دوم - جنبش عدم تعهد  
 ۹۶۰ گفتار سوم - سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)  
 ۹۶۴ گفتار چهارم - سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک)  
 ۹۶۸ گفتار پنجم - گروه هشت  
 ۹۶۹ گفتار ششم - گروه دی هشت

**فصل ششم - سازمانهای غیر دولتی [NGO]**

۹۷۲

**فصل هفتم - ارزیابی سازمانهای بین المللی**

۹۷۳

**فصل هشتم - اشخاص و تابعان فرعی**

۹۷۹ گفتار اول - افراد  
 ۹۹۳ گفتار دوم - شرکتهای فراملی یا چند ملیتی  
 ۹۹۶ گفتار سوم - خلفها  
 ۹۹۹ گفتار چهارم - حرکتها و جنبش های آزادیبخش ملی  
 ۱۰۰۱ گفتار پنجم - وایتگان یا سریر مقدس

**فصل نهم - مقالات حقوقی**

۱۰۰۳

**فصل دهم - فرهنگ حقوق بین الملل**

۱۰۴۷

**فصل یازدهم - منشور سازمان ملل متحد**

۱۰۵۱

**فصل دوازدهم - اعلامیه جهانی حقوق بشر**

۱۰۶۴

**فصل سیزدهم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به اشخاص و تابعان حقوق بین الملل ، اشخاص و تابعان فرعی |**

۱۰۶۷

## قسمت پنجم - برطرف کردن مسألت آمیز اختلافات بین المللی

### فصل اول - برطرف کردن اختلافات بین المللی به روش غیر حقوقی | دیپلماتیک یا سیاسی ، آئین های اختیاری |

۱۰۹۸	پیشگفتار - مبانی و ماهیت اختلافات بین المللی
۱۱۰۲	گفتار اول - روش های بین دولی حل اختلافات
۱۱۰۲	بند اول - مذاکره دیپلماتیک
۱۱۰۶	بند دوم - پایمردی یا مساعی جمله
۱۱۰۶	بند سوم - میانجیگری
۱۱۱۱	بند چهارم - تحقیق
۱۱۱۳	بند پنجم - سازش یا آشتی
۱۱۱۵	گفتار دوم - روش سازمانهای بین المللی برای حل اختلافات
۱۱۱۵	بند اول - روش سازمان ملل متحد
۱۱۱۵	بند دوم - روشهای سایر سازمانها

### فصل دوم - برطرف کردن اختلافات بین المللی به روش حقوقی | آئین های اجباری |

۱۱۱۶	گفتار اول - روش حل اختلافات بین المللی از طریق داوری بین المللی
۱۱۱۶	الف - تحول تاریخی داوری
۱۱۱۸	ب - مبانی حقوقی داوری
۱۱۲۱	ج - آیین داوری
۱۱۲۴	د - حکم یا رای داوری
۱۱۲۴	گفتار دوم - روش حل اختلافات بین المللی از طریق دادگستری بین المللی
۱۱۲۵	بند اول - دیوان دادگستری بین المللی
۱۱۲۵	الف - تاریخچه دادگستری بین المللی
۱۱۲۷	ب - ساختار دیوان
۱۱۲۹	ج - صلاحیت دیوان
۱۱۳۳	د - آراء دیوان
۱۱۳۴	هـ - آیین داوری دیوان
۱۱۳۴	و - مسائل مالی دیوان
۱۱۳۶	بند دوم - دیوان بین المللی حقوق دریاهای

۱۱۳۸	فصل سوم - مقالات حقوقی
۱۱۳۹	گفتار اول - دیوان بین المللی کیفری و صلاحیت رسیدگی به جنایت تجاوز
۱۱۴۲	بند اول - جنایت تجاوز از طرح اساسنامه تا تشکیل دیوان بین المللی کیفری
۱۱۴۲	بند دوم - مسئله احراز وقوع عمل تجاوز و اعمال صلاحیت دیوان بر جنایت تجاوز
۱۱۵۰	گفتار دوم - آیین تعقیب جنایات در دادسرای دیوان کیفری بین المللی
۱۱۵۱	بند اول - صلاحیت دادسرای دیوان در جریان دعوی کیفری بین المللی
۱۱۵۴	بند دوم - نحوه تعقیب دعوی کیفری بین المللی

۱۱۶۳	فصل چهارم - فرهنگ حقوق بین الملل
۱۱۶۹	فصل پنجم - اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری
۱۱۷۶	فصل ششم - پرسشنامه ، شامل تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به   برطرف کردن مسألت آمیز اختلافات بین المللی

## پیوست ۱ - موضوعات مکمل

۱۱۸۸	گفتار اول - صلاحیت جهانی مراجع کیفری داخلی
۱۱۸۹	گفتار دوم - صلاحیت جهانی دیوان کیفری بین المللی
۱۱۹۰	گفتار سوم - اصول هفت گانه صلیب سرخ و هلال احمر
۱۱۹۰	گفتار چهارم - حق قابل تعلیق در حقوق بشر
۱۱۹۳	گفتار پنجم - تحولات اخیر در سازمان ملل متحد
۱۱۹۶	گفتار ششم - دستور دیوان بین المللی کیفری به دولت لیبی مبنی بر تحویل عبدالله السنوسی   رئیس اسبق سازمان امنیت لیبی   به دیوان
۱۱۹۷	گفتار هفتم - قرار دیوان بین المللی دادگستری مبنی بر موافقت با ورود نیوزیلند به پروژه صید نهنگ در جنوبگان
۱۱۹۸	گفتار هشتم - رأی دیوان دادگستری اتحادیه اروپایی مبنی بر لغو تحریم های این اتحادیه علیه بانک صادرات ایران
۱۱۹۹	گفتار نهم - درخواست تجدیدنظر از گزارش هیأت رسیدگی سازمان جهانی تجارت در قضیه انرژی های نوشونده
۱۱۹۹	گفتار دهم - درخواست ایالات متحده آمریکا برای مشورت با هندوستان در خصوص محصولات صفحات خورشیدی در سازمان جهانی تجارت
۱۲۰۰	گفتار یازدهم - قطعنامه شورای امنیت در مورد داعش   دولت اسلامی عراق و شام
۱۲۰۱	گفتار دوازدهم - قطعنامه ۲۰۹۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد آزمایشات هسته ای کره شمالی
۱۲۰۱	گفتار سیزدهم - قطعنامه ۲۱۷۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد گروههای تروریستی القاعده در سوریه و عراق
۱۲۰۱	گفتار چهاردهم - قطعنامه ۲۱۷۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در محکومیت تشدید خشونت
۱۲۰۲	گفتار پانزدهم - قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه انصارالله یمن   حوثی ها
۱۲۰۳	گفتار شانزدهم - بررسی رأی ۶ نوامبر ۲۰۰۳ دیوان بین المللی دادگستری در خصوص قضیه سکوهای نفتی ایران
۱۲۰۸	گفتار هفدهم - تحولات مذاکرات هسته ای ایران

### پیوست ۲ - سوالات جدید حقوق بین الملل عمومی و سازمانهای بین المللی دکتری

- ۱۲۲۰ ۱. حقوق بین الملل عمومی و سازمانها ، آزمون دکتری حقوق بین الملل دانشگاههای سراسری ، اسفند ماه ۱۳۹۲
- ۱۲۲۸ ۲. حقوق بین الملل عمومی و سازمانها ، آزمون دکتری حقوق بین الملل دانشگاههای سراسری ، اسفند ماه ۱۳۹۳



## مقدمه<sup>۱</sup>

آنچه در پیش رو دارید، ماحصل تفکر و نتیجه ای است که بی شک اگر درست از آن استفاده شود شما را در صدر هر موفقیتی که بدان منظور اقدام داشته اید، قرار خواهد داد. بنابراین برای حصول به آن، توصیه می شود آنچه که در ذیل می آید به دقت مطالعه و عمل شود. همانگونه که از صفحات یک الی پنج آمده است، موضوعات این جزوه در پنج قسمت به شرح ذیل پلان بندی و تقسیم و تفکیک موضوع شده است:

قسمت اول - کلیات حقوق بین الملل عمومی

قسمت دوم - قلمرو حقوق بین الملل

قسمت سوم - اشخاص و تابعان حقوق بین الملل | دولتها |

قسمت چهارم - اشخاص و تابعان حقوق بین الملل | سازمانهای بین المللی، اشخاص و تابعان فرعی |

قسمت پنجم - برطرف کردن مسأله آمیز اختلافات بین المللی

هر قسمت از جزوه، به ترتیب عبارت است از: شرح دروس، تست و آزمون.

**الف** - هر قسمت از جزوه ابتدا به توضیح و شرح درس می پردازد.

برای تدوین شرح دروس که به صورت موضوعی و تخصصی انجام شده، از جمیع منابع موجود در کشور، شامل: منابع دانشگاههای تهران شهید بهشتی، ...، منابع موضوعی، منابع مکمل و کمک آموزشی، بر پایه جدیدترین منابع طرح سوال و بر اساس آخرین سرفصلهای وزارت علوم و شورای عالی برنامه ریزی درسی دانشگاهها، البته در سطحی جلوتر و وسیع تر از سطح تمام آزمونهای حقوق استفاده شده است. به گونه ای که با یک مطالعه مفید بتوان تقریباً به همه سوالات امتحانی پاسخ صحیح داد، در صورتیکه برای بدست آوردن بالاترین رتبه در هر امتحان حقوقی در سطح کشور، پاسخگویی میانگین حدود هشتاد درصد به سوالات معمولاً کفایت می کند. بر این اساس نه تنها به هیچ منبعی آموزشی نیاز نخواهیم داشت، بلکه اگر بهینه و درست از آن استفاده شود سطح داده ها و اطلاعات هر فرد را به قدری افزایش و ارتقاء خواهد داد که موفقیت برای هر امتحان ورودی یک امر آسانی خواهد شد.

توضیح و شرح درس، هدف اصلی ارائه جزوات است. چراکه شما زمانی می توانید به پرسشهای پیرامون یک موضوع پاسخ صحیح دهید که پیرامون آن موضوع از لحاظ داده ها و اطلاعات اشراف داشته باشید. چنین خاصیتی می تواند حتی این توانایی را نیز برایتان به دنبال داشته باشد که به پرسشهای مفهومی و ایهام در جواب نیز در نهایت آخرین پاسخ درست را داشته باشید. بر این اساس، حرکت پایه ای و اصولی آن است که اهم وقت خود را صرف یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسها نمایید. برای یادگیری عمیق و دقیق توضیح درسها، حتی الامکان مطابق با استانداردهای علمی و نوین مطالعه شود. بدین منظور باید از تفکر مدرسه ای و سیستم سنتی آموزشی رایج، فاصله گرفت و از عیوب مطالعه، یعنی از هرگونه تقلیدات و خود محدودیتی تحت عنوان به ظاهر برنامه مطالعه [یعنی مقید کردن خویش به ساعت و سقف مطالعه] که از نتایج و طبیعت سیستم سنتی آموزشی است، پرهیز نمود.

برای مطالعه علمی و نوین و به تبع بازدهی و نتیجه ای نوین و متفاوت، به ترتیب رعایت موارد ذیل توصیه و تاکید می شود:

۱. از موارد و مبادی بسیار مهم برای یک مطالعه مفید، ابتدا نوعیت **تفکر مطالعه** است. در تفکر مطالعه، همیشه باید تفکر و اندیشه این باشد که می خواهید بالاترین و بهترین باشید. در این نوعیت تفکر حتی بالاترین آزمون ها نیز پایه مطالعه قرار می گیرد و به بالاتر از آن تفکر می شود. به عبارتی با اعتماد به نفس بس بالا و اینکه می خواهید واقعاً متفاوت باشید و دانش بالایی داشته باشید مطالعه کنید، نه صرف جبرامتحان.

۲. همچنین **شرایط و محیط مطالعه** را مناسب سازید. حتی الامکان سعی شود، در محیطی کاملاً ساکت و به دور از هرگونه آلودگی صوتی و سروصدا و عاری از هرگونه **مشغله فکری** وارد مطالعه شوید. اگر ذهنتان مشغول و مشوش موضوعی شده است آن را حل کنید، سپس وارد مطالعه شوید. با **انگیزه و علاقه** مطالعه نمایید و هرزمان احساس کردید که خسته هستید، خمیازه می کشید یا خوابتان می آید، موقتاً مطالعه را کنار بگذارید.

۳. حتی الامکان برای مطالعه **تایم** مشخصی از قبل فرض نکنید و در نظر نگیرید. همچنین از قبل پیش فرض **سقف مطالعه** یا تعداد صفحات نیز نشود. یعنی نه از قبل مشخص نمایید که مثلاً هر روز ۵ ساعت مطالعه نمایید و نه از قبل مشخص نمایید که مثلاً هر روز ۱۰۰ صفحه مطالعه داشته باشید. وقتی که چنین پیش فرض هایی را ایجاد می کنیم، از یک طرف می خواهیم به هر طریق ممکن به آن برسیم و این ممکن است خارج از قواعد توانایی باشد که به تبع، باعث پایین آمدن کیفیت مطالعه خواهد بود و از طرف دیگر، هرگونه تغییر در ساعت یا سقف مطالعه پیش فرض شده که به خاطر اتفاقات روزمره که در زندگی های امروز بسیار محتمل و عادی است، حادث شود، می تواند اثرات بس منفی در مطالعه، اعم از مطالعات گذشته یا آتی داشته باشد. به عبارتی برای آنکه بالاترین کیفیت را در مطالعه داشته باشیم، باید فراع بال مطالعه نماییم و خود را مقید به ساعت یا سقف مطالعه نکنیم.

<sup>۱</sup> مقدمه تمام جزوات، با اندکی تفاوت در برخی نکات و موارد خاص، تقریباً مشابه است. علت موارد مشابه و تکرار مقدمه در تمام جزوات، برای آن است که برخی از متقاضیان، جزوات را به صورت تکرار تهیه می کنند.

وقتی که به مسائل و موضوعات زندگی خویش به طور کلی می‌نگرید و در نهایت دست به اولویت‌بندی و انتخاب اهداف می‌زنید، اینکه تصمیم می‌گیرید که در آزمون یا امتحانی شرکت داشته باشید، اینکه می‌خواهید با توجه به شرایط خویش اوقاتی را به مطالعه اختصاص دهید، این یک برنامه است. در صورتی که حجم وسیعی از داوطلبان، حتی در سطوح تحصیلات عالی، دچار مشتبه‌معانی و خلط مبحث شده، درگیر کردن خویش به ساعت یا سقف مطالعه را به برنامه تعبیر می‌نمایند.

۴. حتی الامکان به صورت انتقادی و کاربردی مطالعه شود. منظور از **انتقاد** این است که مطالعه باید آن قدر عمیق و دقیق باشد، به گونه‌ای که می‌خواهیم از موضوعات مورد مطالعه ایراد و عیب‌یابی کنیم و منظور از **کاربرد** آن است که موضوعات مورد مطالعه، مفهومی و به طور کلی [نه نکته‌ای] وارد حافظه شود، سپس برای خود یا دیگران توضیح داده شود.

۵. با توجه به تفاوت افراد در استعداد و توانایی، اگر دیرتر مطلبی را یاد می‌گیرید، مطالعات روزانه تان را افزایش ندهید بلکه طول مدت مطالعاتتان را در دراز مدت بیشتر کنید.

۶. با توجه به اینکه موضوعات مورد مطالعه‌ی ما در زمره محفوظات است نه معادلات ریاضی، بنابراین اگر به هر دلیلی در کلیت یادگیری توانا نیستید، اعم از: پایین بودن هوش و استعداد، بی‌انگیزه و بی‌علاقه بودن نسبت به موضوعات، پس اساساً توانایی چنین کاری وجود ندارد. تست، کنکور آزمایشی کلاس آموزشی نیز راه و کمکی نخواهد بود. پس این واقعیت را بپذیرید که ..... و به امور دیگری بپردازید.

**ب- هر قسمت از جزوه بعد از توضیح و شرح درس، به تست و آزمون می‌پردازد.**

در بحث تست و آزمون، تقریباً تمام سوالات آزمونهای گذشته کارشناسی ارشد مربوط به درس مورد بحث از اولین آزمونها تا آخرین آزمونها به هنگام ارائه جزوات آورده شده است.

هدف از ارائه مجموعه سوالات آزمونها در پایان هر قسمت از جزوه صرفاً جهت دو منظور است:

۱. آشنایی با نمونه سوالات آزمونهای گذشته

۲. تمرین و ممارست با نمونه سوالات با عطف و تاکید به سوالات سالهای موخر.

بحث تست و آزمونها برای آنانی در نظر گرفته شده است که در دریافتهای فهم و هضم موضوعات از جمع‌بندی و قدرت حافظه‌ی ضعیف‌تری برخوردار هستند. بنابراین اگر از قدرت حافظه‌ی بالایی برخوردار هستید و می‌توانید شرح دروس را به بهترین نحو وارد حافظه نمایید، بی‌نیاز از موارد مطروحه در بند [ج] خواهید بود. چرا که در پروسه مطالعات علمی و اصولی، بی‌شک آنانی که دریافتهای قوی و عمیقی دارند و به موضوع مورد بحث از نظر فراگیری اشراف پیدا می‌کنند، خواهند توانست به هر پرداخت و پرسشی در اطراف آن موضوع پاسخ صحیح دهند، در این صورت نه تنها تست توصیه نمی‌شود، بل نوعی بدآموزی تلقی و سببی برای انحراف و اشتباهات در پاسخ به تستهای آتی خواهد بود. شما تست مشابهی را در آزمون آتی مشاهده می‌کنید، در صورتی که طراح سوال ممکن است اساساً پاسخ دیگری را خواسته باشد، یا تغییر جزئی در گزینه‌ها باشد که شما متوجه آن نباشید.

**توجه-** در مجموع و در نهایت آنانی که از پرسشنامه‌ها استفاده می‌کنند، توصیه می‌شود حتی الامکان پاسخ هر تست با توجه به متن درس داده شود. پاسخهایی که در پاسخنامه‌ها آمده است، چون از پاسخهای مرسوم و رایج استفاده شده، بعضاً موارد اشتباه هم دارند، این اشتباه ممکن است ناشی از عدم دریافت منظور طراح سوال باشد یا تست مشابهی که اساساً طراح سوال پاسخ دیگری را خواسته باشد یا اشتباه در ارائه باشد و به هر دلیل دیگر. پس پاسخ هر تست، جهت اطمینان، با شرح درس تطبیق و کنترل شود. چون شرح درس متن آخر برای آزمون آتی است. وانگهی اگر در فهرست تست‌ها، بعضاً تستی باشد که در متن درس به آن اشاره نشده باشد، چنین تستی به هر دلیلی، اعم از اینکه موضوع آن امروزه عملاً منتهی شده باشد یا موضوعی ایهام و انحرافی بوده، دیگر موضوعیت نداشته، آن را کنار بگذارید.

**توصیه می‌شود**، برای مطالعه این جزوه، با توجه به شرایط موجود خویش [از نظر وقت و زمان]، مطالعه نمایید، یعنی:

**الف-** اگر دچار ضیق وقت نیستید، حتی الامکان به ترتیب تقسیم‌بندی جزوه [به ترتیب از قسمت اول الی پنجم] مطالعه شود.

**ب-** در غیر این صورت به ترتیب ذیل مطالعه شود:

مرحله اول: فصل هشتم قسمت اول [حقوق معاهدات و .....] ○○ فصل دوم و سوم قسمت دوم [قلمرو دریایی و قلمرو آبراهی] ○○ فصل سوم قسمت چهارم [سازمان ملل متحد] ○○

مرحله دوم: فصل اول قسمت سوم [حقوق دیپلماتیک و کنسولی] ○○ فصل چهارم الی هشتم قسمت چهارم ○○ فصل سوم قسمت سوم [مسئولیت بین‌المللی دولتها در روابط بین‌الملل] ○○

فصل دوم قسمت پنجم [برطرف کردن اختلافات بین‌المللی به روش حقوقی] ○○

مرحله سوم: فصل اول و فصل چهارم الی ششم قسمت دوم [قلمرو سرزمینی، قلمرو هوایی، قلمرو فضایی، قلمرو زیست محیطی] ○○ فصل اول قسمت پنجم [برطرف کردن اختلافات بین‌المللی به روش غیر حقوقی] ○○

فصل دوم قسمت سوم [روابط خصمانه دولتها در روابط بین‌الملل] ○○ فصل اول الی هفتم قسمت اول ○○

توجه: در هر مرحله، پس از مطالعه هر موضوع، می‌توانید دایره‌جلی آن موضوع را پررنگ نمایید و برای بار دوم [مرور] نیز، دایره‌دوم را، و اگر به دفعات مطالعه شد، می‌توانید با ایجاد دایره‌های جدید، به تبع قبل عمل نمایید.

## قسمت اول

# کلیات

## فصل اول

## بنیادهای حقوق بین الملل

## گفتار اول - پیدایش اصطلاح حقوق بین الملل

اصطلاح «حقوق بین الملل» برگرفته از اصطلاح لاتینی "Jus gentium" (به معنای تحت اللفظی حقوق ملل) است، این اصطلاح "Jus gentium" که در روم باستان در مقابل اصطلاح "Jus civile" (حقوق مخصوص اتباع رومی) قرار داشت، به قواعدی اطلاق می شد که در عین آنکه به روابط میان کشورها، از هر نوع، اعم از خصوصی یا عمومی مربوط می شد، غیر شهروندان یا بیگانگان را نیز شامل می گردید. این مقررات، از سوی امپراتوری روم و برای تنظیم روابط با سایر کشورها و اتباع بیگانه وضع شده بود و در واقع، حقوق داخلی یا ملی روم محسوب می شد.

در قرن هفدهم، «گروسیوس» حقوقدان معروف هلندی که به «پدر حقوق بین الملل» لقب گرفته و او را «بنیانگذار حقوق بین الملل» می نامند، برای اولین بار در کتاب خود تحت عنوان "Jus belli ac pacis" (حقوق جنگ و صلح) مقررات و قواعد حقوق بین الملل را به رشته تحریر درآورد و این اصطلاح را به جای اصطلاح حقوق بین الملل به کار برد. البته وی در متن کتاب مذکور، از اصطلاح "Jus Inter populus" (حقوق بین خلقها) نیز استفاده کرده است.

در سال ۱۷۹۵، امانوئل کانت<sup>۱</sup> فیلسوف آلمانی، در اثر معروف خود به نام «صلح پایدار» اصطلاح "Zweischenstaatliche Recht" را به کار بست که به معنی «حقوق بین الدول» است، زیرا وی معتقد بود که جامعه بین المللی از کشورهای مختلف جهان تشکیل شده، و تنها کشورها با یکدیگر روابط دوستانه یا خصمانه دارند. تقریباً در همان اوان، هگل فیلسوف دیگر آلمانی، از اصطلاح "Aussersstaat Recht" یعنی «حقوق عمومی خارجی» استفاده نمود.

نامگذاری «حقوق بین الملل»، مرهون جرمی بنتام، فیلسوف و حقوقدان انگلیسی است. وی برای این بار در سال ۱۷۸۰، اصطلاح «حقوق بین الملل» را در کتاب خود موسوم به «مقدمه ای بر اصول اخلاق و قانونگذاری» به کار برد.<sup>۲</sup> حقوق بین الملل مجموعه قواعد و مقرراتی حقوقی است که حاکم بر جامعه بین المللی می باشد. این تعریف وجود یک جامعه بین المللی که جدای از جامعه ملی یا داخلی یا دولتی است را نشان می دهد. او این اصطلاح (حقوق بین الملل) را در مقابل اصطلاح National Law یا Municipal Law «حقوق ملی» قرار داد. این فیلسوف انگلیسی در حقیقت همان فرمول لاتین "Jusinter gentes" «حقوق ملل» را که ویتوریا در قرن ۱۶ بوجود آورده بود بکار برده است.<sup>۳</sup> بعدها صفت «عمومی» نیز به اصطلاح حقوق بین الملل اضافه گردید، که آن نیز از حیث تفکیک از حقوق بین الملل خصوصی بود.

امروزه، اصطلاح حقوق بین الملل عمومی عیناً در زبانهای مختلف استعمال می شود و تنها آلمانیها هستند که واژه "Volkerrecht" به معنی حقوق ملل را که یادآور "Jus gentium" رومی است، به کار می برند و در فرهنگ آلمانی، صرف حقوق بین الملل، به معنی حقوق بین الملل خصوصی است. در فرانسه، ژرژ سل، به سال ۱۹۳۲، اصطلاح قدیمی «حقوق ملل» (Droit des gent) را بار دیگر زنده کرد و کتاب خود را «مختصر حقوق ملل» نامید، با این وصف که منظور وی از به کارگیری واژه «ملل» معنی لاتین کلمه نبوده، بلکه معنی عادی «افراد» را مستفاد نموده است. عربها واژه «قانون» را از انگلیسی و واژه «دولت» را به جای «کشور» از آلمانی گرفته و اصطلاح «القانون الدولی العام» را ساخته و به جای «حقوق بین الملل» به کار برده اند. اما این اصطلاح از دانشگاه استانبول به ایران وارد شد و در ادبیات حقوقی فارسی ثبت گردید.

<sup>۱</sup> - Kant

<sup>۲</sup> دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش.

<sup>۳</sup> دکتر ابراهیم بیگ زاده، جزوه حقوق بین الملل عمومی ۱، دانشگاه شهید بهشتی.

## گفتار دوم – تعریف حقوق بین الملل

در تعریف حقوق بین الملل اختلاف نظر بین حقوقدانان وجود داشته است و هر یک از آنها بر اساس دیدگاه خود این رشته را تعریف کرده اند. تعاریف ارائه شده توسط حقوقدانان را می توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. دسته اول معتقدند که حقوق بین الملل تنها حاکم بر « روابط بین دولت ها » است. طرفداران این نظریه تری پل، آنزیلوتی، اوپنهام و برابری هستند.

۲. دسته دوم که طرفداران مکتب جامعه شناسی حقوقی هستند تنها « افراد » را تابعین حقوق بین الملل دانسته و برای آنها شخصیت حقوقی قایلند و معتقدند که قواعد حقوق بین الملل باید با تکیه بر نیازها و ضروریات اجتماعی افراد در جامعه بین المللی تنظیم و تدوین شود. پیشروان این نظریه عبارتند از لئون دوگی و ژرژ سل.

۳. دسته سوم معتقدند که تابعین اصلی حقوق بین الملل « دولت ها » هستند، اما در کنار آنها دیگر موجودیت هایی نیز وجود دارند که می توانند در زمره تابعین حقوق بین الملل به شمار آیند مانند سازمانهای بین المللی و افراد. طرفداران این نظریه، فیور، کلسن، کاواره و شارل روسو هستند.<sup>۱</sup>

از میان این تعاریف، تعریف ارائه شده از جانب دسته سوم جامع تر و منطبق با رویه دولت ها و نیز رویه قضائی بین المللی « از جمله قضیه لوتوس » است. بر این اساس حقوق بین الملل را می توان این گونه تعریف کرد:

« حقوق بین الملل مجموعه اصول و قواعدی است که دولت ها یعنی اعضاء اصلی جامعه بین المللی خود را ملزم به رعایت آنها می دانند و در روابط با یکدیگر اجرا می کنند. علاوه بر این، حقوق بین الملل شامل قواعدی است که طرز تشکیل و وظایف سازمانهای بین المللی و روابط این سازمانها را با یکدیگر و با دولت ها و همچنین در بعضی موارد حقوق و تکالیف افراد و نیز شخصیت های جدید بین المللی را تعیین می کند. »

بدین ترتیب قواعد حقوق بین الملل را می توان شامل چهار قسمت دانست:

- ✿ قواعدی که دولت ها در روابط متقابل خود ملزم به اجرای آنها هستند.
- ✿ قواعد مربوط به تأسیس، تشکیلات، طرز کار و وظایف سازمانهای بین المللی.
- ✿ قواعدی که به موجب آنها حقوق و تکالیف بین المللی برای افراد ایجاد می شود.
- ✿ قواعدی که به موجب آنها حقوق و تکالیف شخصیت های جدید بین المللی مثل نهضت های آزادیبخش، شرکت های چند ملیتی و ... تبیین می شود.

\*\*\*

## گفتار سوم – طبقه بندی حقوق بین الملل

همان طور که در حقوق داخلی، سلسله مراتبی برای قواعد حقوق قایل شده اند، (حقوق اساسی در رأس مصوبات مجلس قانونگذاری، سپس مصوبات قوه مجریه قرار دارد) در حقوق بین الملل نیز سلسله مراتبی وجود دارد. کلیه اصول و قواعد حقوق بین الملل جنبه جهانی ندارد، به همین دلیل، در این جا حقوق بین الملل را بر حسب این که از طرف چه تعدادی از کشورها مراعات می شود، می توانیم به انواع زیر طبقه بندی کنیم:

- ♣ حقوق بین الملل خاص
- ♣ حقوق بین الملل عام
- ♣ حقوق بین الملل جهانی

### ۱. حقوق بین الملل خاص

آن گروه از قوانین و مقرراتی که مراعات و اجرای آن فقط برای دو یا تعداد معدودی از کشورها لازم است، حقوق بین الملل

<sup>۱</sup> دکتر رضا موسی زاده، بایسته های حقوق بین الملل عمومی، نشر میزان.

خاص نامیده می شود. مثلاً قرارداد بین دو یا چند کشور، مربوط به حدود سرحدی بین آنان یا رسوم منطقه ای خاص، مانند رسم رفتار یا پناهندگان سیاسی میمابین کشورهای آمریکای جنوبی، یا رسم گرفتن عشریه از ماهیگیران خارجی در خلیج فارس، حقوق بین الملل خاص محسوب می شود.

### ۲. حقوق بین الملل عام

آن گروه از قوانین و مقررات که مراعات آن برای تعداد بسیاری از کشورها، از جمله قدرتهای بزرگ واجب است، حقوق بین الملل عام نامیده می شود. حقوق بین الملل، وقتی جنبه عام دارد که اکثریت تام کشورهای بزرگ آن را پذیرفته باشند. مانند، منع آزمایشهای اتمی که در تابستان ۱۹۶۳ در مسکو امضا شد و با این که به تصویب تمام کشورها نرسیده، ولی مورد قبول اکثریت تام کشورها، از جمله کشورهای بزرگ واقع شده است، بدون تردید، اگر این نوع مقررات از طرف اکثریت کشورهای بزرگ پذیرفته نشود به طور موثر اجرا نمی شود و در نتیجه نمی توان به آن «حقوق بین الملل» که جنبه عمومی داشته باشد اطلاق نمود<sup>۱</sup>. البته، باید توجه داشت که مفهوم حقوق بین الملل عام، یک مفهوم کلی و مبهم بوده است و دارای مفاهیم گوناگون است. لذا شایسته توجه است که ما آن را بیشتر از نقطه نظر جغرافیایی به کار ببریم.

حقوق بین الملل عام در طول مدت، عملاً در بسیاری از موارد تبدیل به حقوق بین الملل جهانی می شود و حتی برای کشورهایی که به طور رسمی و علنی به آن ملحق نشده اند تعهد به وجود می آورد<sup>۲</sup>. مانند مقاله نامه های سال ۱۹۴۹ ژنو درباره رفتار با اسیران و زندانیان زمان جنگ و رفتار با مردم سرزمینهای اشغال شده، یا با مجرمین جنگ که صورت حقوق بین الملل جهانی را پیدا کرده است و حتی برای کشورهایی که عضویت آن را قبول نکرده اند، مسئولیت اجرا به وجود آورده است. و یا برخی از مقاله نامه های سازمان بین المللی کار مانند، مقاله نامه منع کار اجباری، منع تبعیض در مشاغل و کاریابی که به تدریج از شکل عام، به صورت حقوق بین الملل جهانی در می آیند. یا مقاله نامه های سالهای ۱۹۲۶ و ۱۹۵۶ مربوط به منع بردگی و حمل و نقل برده در دریاهای آزاد و از کشوری به کشور دیگر که از حقوق بین الملل عام خارج شده و امروزه می توان آن را جزء حقوق بین الملل جهانی دانست.

### ۳. حقوق بین الملل جهانی

آن گروه از اصول و قواعد بین المللی است که مراعات آن برای کلیه کشورها، بدون استثنا واجب است. مانند، قواعد مربوط به مراعات حدود و ثغور کشورها، قواعد مربوط به منع بردگی و حمل و نقل برده، قواعد منع کشتار دسته جمعی (Genocide) و غیره، به نام حقوق بین الملل جهانی نامیده می شود.

کنوانسیون سال ۱۹۴۹ وین مربوط به حقوق قراردادهای بین المللی، در ماده ۵۳ خود صراحتاً این گونه اصول و قواعد و مقررات بین المللی را لازم الاجرا و اجباری می شناسد و اشعار می دارد که «اصول اجباری بین الملل، قواعدی است که توسط اجماع اعضای جامعه جهانی کشورها پذیرفته و مورد قبول واقع شده باشد.» کنوانسیون وین فقط به تعریف کلی این گونه مقررات بین المللی می پردازد، بدون آن که ذکر کند کدام قاعده از این دسته، از اصول و قواعد هستند. در نتیجه، علمای حقوق بر سر تشخیص این دسته از اصول و قواعد و مقررات، اختلاف نظر دارند.

\*\*\*

## گفتار چهارم - سلسله مراتب اصول و قواعد حقوق بین الملل

همان طور که در حقوق داخلی از لحاظ تقدم و تأخر سلسله مراتبی برای اقسام مختلف حقوقی وجود دارد - بدین شکل که قانون اساسی در راس این سلسله مراتب قرار دارد و سایر قوانین و مقررات نمی توانند ناقض آن باشند. در حقوق بین الملل نیز در راس این سلسله مراتب، اصول و قواعد اساسی حقوق بین المللی، قرار گرفته است.

<sup>۱</sup> در واقع رابطه میان حقوق بین الملل عام با حقوق بین الملل عمومی، از لحاظ منطقی یک رابطه ای بر مبنای عموم و خصوص مطلق است.

<sup>۲</sup> التزام کشورهای جدید در حقوق بین الملل به قواعد عام حقوق بین الملل، بیشتر از اصل امنیت و ثبات ناشی می شود تا عوامل دیگر.

این قواعد و اصول، تعیین کننده ارزش و مبنای وضع سایر قواعد و اصول هستند، مانند:

۱. اصول منشور سازمان ملل متحد
  ۲. اصل مربوط به اجباری بودن مراعات قراردادها
  ۳. مسایل مربوط به صلاحیت ارضی و صلاحیت شخصی کشورها، یا صلاحیتهای انحصاری دولتها
  ۴. منع استفاده از جنگ در روابط بین الملل
  ۵. راه حل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی
  ۶. اصول مربوط به عدم مداخله در امور کشورها
  ۷. اصول مربوط به حقوق برابری دولتها و تعیین سرنوشت خود
  ۸. اصول مربوط به رعایت حقوق بشر و غیره
- کلیه اصول و قواعد حقوق بین الملل می تواند از جمله حقوق بین الملل جهانی محسوب گردد.

\*\*\*

### گفتار پنجم – اهداف حقوق بین الملل

شاید بتوان گفت همان هدفهایی که توسط بعضی از حقوقهای ملی و مذهبی تا قبل از پیدایش دولتها (STATES) تعقیب می شد، توسط حقوق بین الملل، بعد از جنگ جهانی دوم نیز دنبال می شود. البته، باید توجه داشت که حقوق بین الملل هنوز در مراحل اولیه سیر تکاملی خود بسر می برد و لذا شرط نیل به هدفهای آن را باید در تکامل این حقوق دانست.

هدف جهانی شدن حقوق بین الملل، مسلماً غایی و نهایی ترین هدف آن محسوب می شود و معنای آن، محو حاکمیت دولتها و ایجاد یک حکومت جهانی است که دربردارنده تشکیلات قانونگذاری، قضایی و اجرایی مربوط به خود باشد. یا این که همین سازمان ملل متحد به یک کنفدراسیون جهانی تبدیل شود.

البته، پروفیسور میشل ویرالی در کتاب «سازمان جهانی» خود مطرح می کند که در این مقطع از روند تکاملی حقوق بین الملل، با توجه به تفکیک و جدایی جامعه جهانی و اختلافات فاحشی که از جهت قدرت، توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی فرهنگی و فلسفه سیاسی، بین ملل عالم به وجود آمده، عملاً ایجاد یک فدرالیسم جهانی را در آینده نزدیک ناممکن ساخته است. به نظر می رسد که سیستم سازمان ملل متحد، بیشتر به منظور حفظ وضع موجود کشورهای عالم در زمان تأسیس، ایجاد شده است.

\*\*\*

### گفتار ششم – تابعان حقوق بین الملل

از دید حقوقی، واژه «تابع حقوق» یعنی شخصی که هم واضح قواعد حقوقی و هم دریافت کننده آن قواعد است. امروزه، این اشخاص در حقوق بین الملل در درجه اول «کشورها» و در وجه سوم «سازمانهای بین المللی دولتی» هستند. اما اشخاص حقیقی، شرکتهای خصوصی خارجی (بویژه شرکتهای فراملی یا چند ملیتی)، سازمانهای بین المللی غیردولتی و نهضتهای آزادیبخش ملی (تحت شرایطی)، صرفاً دریافت کننده قواعد حقوق بین الملل هستند، یعنی قواعد حقوق بین الملل، در مواردی در خصوص آنها وضع شده و آنها را موضوع حق و تکلیف قرار داده است.

شاید به دلیل ابهامات مذکور است که امروزه به جای اصطلاح «تابعان حقوق بین الملل» بیشتر از اصطلاح «اعضای جامعه بین المللی» یا «اشخاص حقوقی بین المللی» استفاده می شود.

\*\*\*

### گفتار هفتم – قلمرو حقوق بین الملل

امروزه، معمولاً حقوق بین الملل را به دو قلمرو عام و خاص طبقه بندی می کنند. همانگونه که در طبقه بندی حقوق بین الملل نیز آمد، حقوق بین الملل عام، مجموعه قواعدی است که در جامعه بین المللی عام قابل اجرا است. این قواعد باید از سوی تمام یا

اکثریت قابل توجهی از کشورها، از جمله کشورهای بزرگ پذیرفته شده باشد. در این صورت، حقوق بین الملل عام حتی برای کشورهایی که رسماً آن را نپذیرفته اند نیز تعهدآور است، مانند عهدنامه های ۱۹۴۹ ژنو در زمینه حقوق بشردوستانه. اما حقوق بین الملل خاص، دسته ای از قواعد و مقررات بین المللی است که رعایت آنها فقط در جوامع بین المللی خاص که در آنها حداقل دو کشور گرد هم آمده باشند، الزام آور است. از جمله موافقت نامه های همکاریهای اقتصادی، بازرگانی، علمی و فرهنگی دو یا چند جانبه.

ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، به حقوق بین الملل عام و حتی حقوق بین الملل خاص اشاره صریحی دارد.

\*\*\*





## فصل دوم

## مناسبات حقوق بین الملل

## گفتار اول - حقوق بین الملل و جامعه بین المللی

حقوق بین الملل، حقوق جامعه بین المللی است، یعنی مجموعه قواعد و مقرراتی است که بر جامعه بین المللی حاکم است و در آن جامعه، قابلیت اجرایی دارد. به عبارت دیگر، جامعه بین المللی تحت پوشش و سیطره یک سلسله قواعد حقوقی به نام «حقوق بین الملل» بوده و متعهد و ملتزم به رعایت و اجرای کامل آنهاست.

جامعه بین المللی، اجتماعی است که در اساس، از همکاری و همبستگی مبتنی بر منافع مشترک و نیازهای متقابل کشورها به وجود آمده و مقررات حقوق بین الملل به آن نظم خاصی بخشیده و بر آن حاکم شده است. از این رو، در می یابیم که میان حقوق بین الملل و جامعه بین المللی یک ارتباط «جامعه شناختی» برقرار است.

حقوق بین الملل، از آن زمان که جامعه بین المللی را از شکل صرفاً سیاسی خارج نمود و نمادی حقوقی به آن بخشید، حقوق جامعه بین المللی تلقی گردید.

\*\*\*

## گفتار دوم - حقوق بین المللی و نهادهای بین المللی

مقصود از نهادهای بین المللی، مجموعه قواعد و ارگانهای حاکم بر مناسبات میان اعضای جامعه بین المللی است. دسته مهمی از نهادهای بین المللی، برخاسته از مقررات حقوق بین الملل هستند، که به آنها «نهادهای حقوقی بین المللی» می گویند. این گونه نهادها، مشتمل بر تشکلهای جمعی و قواعد تأسیسی هستند که طبق حقوق بین الملل ایجاد شده اند، از جمله می توان از کشورها، سازمانهای بین المللی (دولتی)، معاهدات بین المللی، داوری بین المللی، دیوان بین المللی دادگستری و امثال آنها نام برد.

\*\*\*

## گفتار سوم - حقوق بین الملل و سازمانهای بین المللی

امروزه بخش قابل توجهی از مقررات حقوق بین الملل را «حقوق سازمانهای بین المللی» تشکیل می دهد. حقوق سازمانهای بین المللی از یک سو شامل قواعد حاکم بر سازمانهای بین المللی است (مانند اساسنامه سازمانهای بین المللی یا عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمانهای بین المللی و سازمانهای بین المللی با یکدیگر مورخ ۱۹۸۶) و از سوی دیگر، مجموعه تصمیماتی است که سازمانهای بین المللی بر طبق اساسنامه های خود اتخاذ می نمایند (مانند قطعنامه های سازمانهای بین المللی).

\*\*\*

## گفتار چهارم - حقوق بین الملل و روابط بین المللی

روابط بین الملل، مقدم بر حقوق بین الملل است و تا زمانی که این روابط برقرار نباشد، حقوق بین الملل، به وجود نمی آید. به عبارت دیگر، روابط بین الملل زمینه ساز اصلی و اساسی حقوق بین الملل است از این روست که حقوق بین الملل را ناشی از روابط بین الملل می دانند، اما هنگامی روابط بین الملل انسجام و انتظام می باید که معیارهای حقوقی بر آن حاکم و ناظر گردد و آن ملاکهای حقوقی چیزی جز حقوق بین الملل نیست. بنابراین، حقوق بین الملل تنظیم کننده روابط بین الملل است. روابط بین الملل، به دو صورت دوستانه و خصمانه متجلی است. در گذشته، اصل، روابط خصمانه و استثنای روابط دوستانه بوده، اما امروزه بویژه با پذیرش اصل عدم توسل به زور و تحریم جنگ، اصل، روابط دوستانه و استثناء، روابط

خصمانه گردیده است. روابط دوستانه انواع مختلفی دارد که از آن جمله است: روابط سیاسی یا دیپلماتیک، روابط اقتصادی، روابط بازرگانی و روابط علمی و فرهنگی.

جنگ، بارزترین نوع روابط خصمانه است، اما این نوع رابطه نیز تحت سیطره قواعد حقوق بین الملل است، به طوری که بخش عمده ای از مقررات بین المللی تحت عنوان «حقوق جنگ» یا «حقوق مخاصمات مسلحانه» مطرح گردیده است.

\*\*\*

### گفتار پنجم - حقوق بین الملل و سیاست بین المللی

برخی از حقوقدانان، مخصوصاً حقوقدانان انگلوساکسون، حقوق بین الملل را جزیی از علم روابط بین الملل - که خود شاخه ای از علوم سیاسی است - قلمداد می کنند. در نتیجه، موجودیت حقوق بین الملل را مشروط به آن می دانند که در خدمت سیاست به عنوان عامل متمایز و نه انحصاری روابط بین الملل باشد.

به عقیده شوارزبرگر حقوقدان انگلیسی، وظیفه اصلی حقوق بین الملل، کمک به حفظ و نگهداری برتری زور و سلسله مراتبی است که بر پایه قدرت استقرار یافته است. مک دوگال حقوقدان آمریکایی، با انتقاد از برخی متخصصان حقوق بین الملل می گوید: «آنان اصرار بر این دارند تا به گونه ای افراطی، بر قواعد فنی (حقوقی) تکیه کنند و سیاست را به عنوان عنصر الهام بخش تصمیمات بین المللی، از آن قواعد جدا سازند. وی معتقد است که هدف نهایی حقوق بین الملل، صیانت از آزادی و حیثیت بشری است. بالاخره، رایت محقق آمریکایی، حقوق بین الملل را از جهت عملی و اجرایی (نه از نظر علمی و نظری)، همواره تابع سیاست بین الملل می داند.

اما سیاست بین الملل، در رابطه مستقیم با خط مشی های حکومتی است که این خود معلول رژیم های سیاسی، سیاستهای حزبی و سیاست رهبران کشورهاست. خط مشی های حکومتی، حالت ثابت و دائمی نداشته و همواره در حال تغییر است. در نتیجه، سیاست بین الملل نیز تغییرپذیر است. در صورتی که صرف تنوع و تغییر رژیمهای سیاسی و سیاستهای حکومتی، قادر به دگرگون ساختن حقوق بین الملل نخواهد بود.

اصل دوام کشورها، مویده اصل دوام تعهدات بین المللی کشورهاست. البته، این بدان معنی نیست که سیاست بین الملل، هیچ تأثیری در قواعد حقوق بین الملل نداشته باشد. از سوی دیگر، واضح است که اراده کشورها پدیدآورنده حقوق بین الملل است و گردانندگان کشورها، حکومتها یا دولتها هستند. بنابراین، حقوق بین الملل تا حدود زیادی متأثر از سیاست حکومتها و یا به عبارت بهتر سیاست بین الملل است.

\*\*\*

### گفتار ششم - حقوق بین الملل و نزاکت بین المللی

باید میان حقوق بین الملل و نزاکت بین المللی قائل به تفکیک شد. نزاکت بین المللی در واقع «مجموع آدابی است که کشورها برای حفظ ظاهر و به دلیل فوایدی که دارد بدان عمل می نمایند.» فرقتش با عرف هم آن است که هیچگونه تعهدی برای کشور ایجاد نمی کند، بنابراین عدم رعایت نزاکت بین المللی عملی غیردوستانه تلقی می گردد و ممکن است در روابط میان دولتها خدشه ای وارد آورد، ولی سبب مسئولیت بین المللی دولت نمی گردد. نزاکت بین المللی گاه منسجم شده به صورت قواعد عرفی یا قراردادی در می آیند مانند مصونیت دیپلماتیک و گاه برعکس قواعد حقوقی بوده که به صورت آداب تشریفاتی در می آیند مانند سلام رسمی کشتیها در دریاها به یکدیگر.<sup>۱</sup>

\*\*\*

<sup>۱</sup> دکتر ابراهیم بیگ زاده، جزوه حقوق بین الملل عمومی ۱، دانشگاه شهید بهشتی.

## گفتار هفتم - حقوق بین الملل و اخلاق بین المللی

حقوق و اخلاق هر دو دستور زندگی است ولی با هم تفاوت دارند. عده ای از حقوقدانان مانند امیل ژیر معتقدند که اخلاق رهبری زندگی فردی را بعهدده دارند، در حالیکه حقوق قاعده حیات اجتماعی است. اخلاق علاوه بر رهبری زندگی فردی (یعنی قواعدی که تکالیف فرد را در قبال خودش مشخص می کند) دستور زندگی اجتماعی (یعنی قواعدی که تکالیف فرد را در قبال هموعانش معین می کند) نیز می باشد، پس نظریه گروسوس و کانت مبنی بر اینکه حقوق بر اعمال خارجی آنان حاکمیت دارد و اخلاق با نیت و وجدان افراد سر و کار دارد را نیز نمی توان قابل قبول دانست، چرا که در حقوق (بخصوص حقوق جزاء و بعضاً حقوق اداری) به نیت توجهی خاص می شود. پس می توان گفت که تفاوت عمده میان حقوق و اخلاق در دو چیز است:

**اختلاف در هدف:** حقوق منافع عمومی را تأمین می کند و باید علاوه بر عناصر اخلاقی عوامل دیگری همچون عوامل اقتصادی، سیاسی ... را نیز در نظر بگیرد.

**اختلاف در مؤثر بودن:** حقوق دارای ضمانت اجرای مادی است و برای اجرای قواعد خود از شیوه های مناسبی بهره می گیرد. در حقوق بین الملل موضوعه از اخلاق بین المللی گفتگویی نشده است تنها موردی که وجود دارد ماده ۲۲۷ معاهده ورسای است که در خصوص مجازات امپراطوری سابق آلمان « گیوم » دوم برای تجاوزش به حریم مقدس اخلاق و از بین بردن معاهدات بود.

\*\*\*

## گفتار هشتم - حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی

اصطلاح حقوق بین الملل خصوصی را برای نخستین بار فولیکس در سال ۱۸۴۳ با نگارش کتابی به نام « شرح حقوق بین الملل خصوصی » در قلمرو ادبیات حقوقی وارد کرد. از این زمان بود که موضوع تفکیک میان حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی که جنبه کلاسیک داشت، به منصفه ظهور رسید. اما مسلماً نمی توان وجوه اشتراک و افتراق آنها را نادیده انگاشت و آثار متقابل آنها را از نظر دور داشت.

### الف - وجوه اشتراک یا تشابه

اهم وجوه اشتراک یا تشابه میان حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی عبارتند از:

#### ۱. اشتراک در بین المللی بودن:

حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی هر دو متصف به وصف « بین المللی » هستند، اما بین المللی بودن حقوق بین الملل خصوصی صرفاً از این جهت است که قواعد این رشته حقوقی، روابط افراد را در زندگی بین المللی تنظیم می نماید. در نتیجه، وصف « بین المللی » در حقوق بین الملل خصوصی تنها جنبه شکلی دارد و نه ماهوی.

#### ۲. اشتراک در منابع:

مهمترین قواعد حقوق بین الملل خصوصی را می توان در حقوق داخلی یافت. این حال، جایگاه قواعد حقوق بین الملل عمومی را نمی توان در حقوق بین الملل خصوصی از نظر دور داشت. امروزه، یکی از مهمترین منابع حقوق بین الملل خصوصی، معاهدات بین المللی خاصی است که در زمینه موضوعات آن حقوق منعقد گردیده است.

#### ۳. اشتراک در مرجع رسیدگی:

هر گاه در میان کشورها، در رابطه با قواعد حقوق بین الملل خصوصی اختلافی بروز کند، رسیدگی به آن، اصولاً در صلاحیت مراجع بین المللی و طبق قواعد حقوق بین الملل عمومی است.

### ب - وجوه افتراق یا اختلاف

مهمترین وجوه افتراق یا اختلاف میان حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی عبارتند از:

#### ۱. اختلاف در موضوع

در حالی که حقوق بین الملل عمومی، عمدتاً تنظیم کننده روابط میان کشورها و سازمانهای بین المللی است، حقوق بین الملل خصوصی، صرفاً روابط میان اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی را قانونمند می کند.

دسته اول، یک ویژگی عمومی دارند، اما دسته دوم، مناسبات خصوصی هستند که متضمن عنصر خارجی می باشند. این عنصر، برخاسته از اختلاف در تابعیت عاملان آن روابط، یا محلی است که خارج از قلمرو ملی ایجاد آن روابط قرار دارد. از همین رو، تابعان حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی با یکدیگر متفاوتند. تابعان حقوق بین الملل خصوصی افراد و اشخاص حقوق خصوصی هستند و تابعان حقوق بین الملل عمومی، در اصل کشورها و سازمانهای بین المللی دولتی (بین دول) می باشند.

#### ۲. اختلاف در منابع

در حالی که بخشی از منابع حقوق بین الملل خصوصی در زمره منابع حقوق داخلی است، حقوق بین الملل عمومی، منابع جداگانه و خاص خود را دارد.

#### ۳. اختلاف در مبانی

مبانی حقوق بین الملل خصوصی عمدتاً اراده یک کشور و مبانی حقوق بین الملل عمومی حداقل اراده دو کشور یا سایر تابعان حقوق بین الملل است.

#### ۴. اختلاف در مرجع رسیدگی

مرجع صلاحیتدار رسیدگی به اختلافات ناشی از حقوق بین الملل عمومی، معمولاً مراجع حقوقی بین المللی، از جمله داوری بین المللی و دادگستری بین المللی (دیوان بین المللی دادگستری) هستند، اما مراجع صلاحیتدار جهت رسیدگی به اختلافات ناشی از حقوق بین الملل خصوصی، مراجع قضایی داخلی یا در موارد خاصی، مراجع فراملی و استثنائاً مراجع حقوقی بین المللی هستند.

#### ۵. اختلاف در ضمانت اجرا

حقوق بین الملل خصوصی، تا حدود زیادی از ضمانت اجرای موثر و کاملی برخوردار است، اما ضمانت اجرای قواعد حقوق بین الملل عمومی، در بسیاری از موارد چندان موثر و کافی نیست.

### ج - آثار متقابل

به رغم وجوه افتراق بسیار میان حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین الملل خصوصی، مدتی است که مداخله عنصری شکلی، تقسیم بندی سنتی تابعان دو حقوق را دگرگون ساخته است. در نتیجه، هر قاعده ای که از رهگذر معاهده میان کشورها، یعنی روش بین الدول، وضع گردد، از حیث شکلی، قاعده حقوق بین الملل عمومی است، هر چند موضوع آن ممکن است در زمینه حقوق بین الملل خصوصی باشد. بنابراین، ملاحظه می گردد مسائلی که ماهیت آنها ناشی از حقوق بین الملل خصوصی است، بعضاً توسط یک معاهده بین المللی به نظم در می آید و از این طریق، حقوق بین الملل عمومی در قلمرو خاص حقوق بین الملل خصوصی نفوذ واقعی پیدا می کند.

دیوان دایمی دادگستری بین المللی در یکی از آرای خود چنین اعلام نظر می کند: «قواعد حقوق بین الملل خصوصی، بخشی از حقوق داخلی است، مگر در فرضی که این قواعد مولود معاهدات بین المللی و یا عرف بین المللی باشند، که در این صورت، قواعد یاد شده قواعدی بین المللی هستند که بر روابط میان کشورها حاکم اند. هر معاهده ای که میان کشورها - در مقام تابعان حقوق بین الملل - منعقد نشده باشد، مبنایش در حقوق داخلی است» (قضیه بدهیهای صربستان و برزیل به فرانسه، به شرط پرداخت به طلا، رأی مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۹).

پروفسور پینتو در اثر خود به نام «حقوق روابط بین الملل» معتقد است که عاملان این حقوق می توانند کشورها، سازمانهای بین المللی و نیز اشخاص و گروههای خصوصی باشند و از حیث محتوا و مضمون، می توانند هم دارای خصوصیات عمومی، و هم خصوصی باشند.

امروزه، به رغم اعتراضها و پیشنهادهای ارائه شده، علم حقوق افتراق و اختلاف میان حقوق بین الملل خصوصی و حقوق بین الملل عمومی و آثار متقابل آن دو را پذیرفته است.

\*\*\*

## ماهیت حقوق بین الملل

### گفتار اول - خصوصیات حقوق بین الملل

می توان خصوصیات حقوق بین الملل را به شرح ذیل بیان کرد:

- ✿ قواعد و مقررات حقوق بین الملل برخلاف قواعد و مقررات داخلی که بوسیله قوه مقننه در داخل یک کشور وضع میگردد، توسط قانونگذار بین المللی تنظیم نمی شود، بلکه خود کشورها خالق و مجری آنها می باشند<sup>۱</sup>.
- ✿ قواعد و مقررات حقوق بین الملل برخلاف حقوق داخلی، ضمانت اجرای مادی چندان مؤثری ندارد.
- ✿ دخالت قاضی در حل و فصل و دعاوی بین المللی، برخلاف حقوق داخلی، منوط به «توافق» و «رضایت» اصحاب دعواست.
- ✿ حقوق بین الملل، حقوق جامعه بین المللی است، یعنی مجموعه قواعد و مقرراتی است که بر جامعه بین المللی حاکم و قابل اجراست، به عبارت دیگر، جامعه بین المللی تحت پوشش و سیطره یک سلسله قواعد حقوقی بنام «حقوق بین المللی» بوده و متعهد و ملزم به رعایت و اجرای کامل آنهاست.
- ✿ «حق» و «تکلیف» در حقوق بین الملل شامل «دولتها» و «سازمانهای بین المللی» و «افراد» است، بنابراین سازمانهای بین المللی و افراد نیز به موجب حقوق بین المللی دارای حق و تکلیف هستند.
- ✿ امروزه تابعان (موضوعات یا اشخاص) حقوق بین الملل در درجه اول «کشورها» و در درجه دوم «سازمانهای بین المللی دولتی» هستند، اما اشخاص حقیقی، شرکتها خصوصی خارجی (شرکتها فراملی یا چند ملیتی)، سازمانهای بین المللی غیر دولتی، نهضت‌های آزادی بخش صرفاً دریافت کننده قواعد حقوق بین الملل می باشند، یعنی قواعد حقوق بین الملل، در مواردی در خصوص آنها وضع شده و آنها را موضوع «حق» و «تکلیف» قرار داده است، بنابراین «حق» و «تکلیف» در حقوق بین الملل شامل هم دولتها، هم سازمانهای بین المللی و هم افراد می شود ولی تابعان حقوق بین الملل یعنی شخصی که هم واضح قواعد حقوقی و هم دریافت کننده آن قواعد است فقط دولتها (درجه اول) و سازمانهای بین المللی دولتی (درجه دوم) می باشند.
- ✿ هدف حقوق بین الملل به عنوان حقوق جامعه بین المللی، کشورها و سایر گروه های بین المللی است. بنابراین حقوق بین الملل «حقوق بین گروهی» است.
- ✿ از جهت مبانی و ماهیت حقوق به شاخه های مختلف از جمله «حقوق طبیعی» و «حقوق وضعی» دسته بندی می شود و از نظر قلمرو به «حقوق ملی» و «حقوق بین المللی» تقسیم می گردد.

وجود حقوق بین الملل یک ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیر در جامعه بین المللی است، هر چند برخی به دلایلی که خواهد آمد، سعی در توجیه نفی و عدم وجود آن و یا حداقل تضعیف آن دارند، برای پی بردن به ضرورت وجودی حقوق بین الملل، لازم است ابتدا به موضوع نفی و اثبات حقوق بین الملل پردازیم:

\*\*\*

### گفتار دوم - نظریات مخالفان حقوق بین الملل

انتقادات مشترک مخالفان حقوق بین الملل، ناشی از مفهوم کلی حقوق می باشد. آنان معتقدند که حقوق، نظام قواعد لازم الاجراست و برای کامل بودن نیاز به سازمان اقتدارات عالیه دارد.

یعنی نیاز به یک مرجع قانونگذاری برای وضع قوانین حقوقی، یک مرجع قضایی جهت حل و فصل اختلافات و بالاخره یک مرجع اجرایی برای اقدامات قاهرانه علیه متجاوزین دارد. مخالفان می گویند «حقوق بین الملل» اگر حقوق است باید دارای یک سازمان فرا کشوری باشد، ولی چنین سازمانی با حاکمیت کشورها در ناهماهنگی محض است. لذا، چون در جامعه بین المللی نه قانونگذار، نه قاضی و نه مجری وجود دارد، با فقدان این سه عامل اساسی، حقوق بین الملل افسانه ای بیش نخواهد بود. از

<sup>۱</sup> عمادزاده، محمد کاظم، حقوق بین الملل عمومی، اصفهان: ۱ تا، چاپ اول، ۱۳۶۹، ص ۱۸

جمله نخستین دانشمندانی که حقوق بین الملل را نفی کرده و وجود آنرا انکار نموده اند، «هابس» و «اسپینوزا» می باشند. پس از آن، برخی از فلاسفه و حقوقدانان از نظریات آنان پیروی کرده اند که عبارتند از: «پوفندرف»<sup>۱</sup>، «جان آستین»<sup>۲</sup>، «هگل»، «کانت»، «سایدل» «ژوفمن»، «واتل».

امروزه، در زمره دانشمندان علوم سیاسی که با نظریات یاد شده بالا موافق هستند، می توان از ریمون آرون فرانسوی وهانس مورگنتای امریکایی نام برد. آرون بر ویژگی عادی زور در روابط بین المللی تأکید دارد و مورگنتا، معاهدات بین المللی را ناپایدار می شمارد.

«جان آستین»، حقوق بین الملل را حتی شایسته نام «حقوق» هم نمی داند و آنرا جزئی از «اخلاق» یا «نزاکت» بین المللی قلمداد می کند و می گوید برای این که قواعدی حقوقی تلقی گردد باید توسط قوه مقننه به عنوان قوه برتر، وضع گردد. ولذا چون در جامعه بین الملل قانونگذار فراملی وجود ندارد، نمی توان به حقوق بین الملل، حقوق گفت. «اسپینوزا» نیز می گوید: «هر کسی به همان اندازه حق دارد که قدرت دارد.» و نهایتاً هگل نیز معتقد است هر چند حقوق بین الملل به منزله یک رشته حقوقی است ولی در صورت بروز اختلاف میان کشورها و عدم حصول توافق بین آنها، جنگ تنها راه حل تلقی می گردد. و آنرا نهایتاً تا سطح یک «حقوق عمومی خارجی» تنزیل می دهد.

استدلال نفی کنندگان عمدتاً بر محورهای زیر استوار است:

- ♣ مقایسه حقوق بین الملل با حقوق داخلی
- ♣ فقدان سازمان اقتدار عالی فراقشوری در حقوق بین الملل
- ♣ منافع کشورها موجب بی ثباتی یا نقض حقوق بین الملل
- ♣ بالاخره، فقدان ضمانت اجرای واقعی و موثر در حقوق بین الملل

\*\*\*

### گفتار سوم - نظریات موافقان حقوق بین الملل

عده ای دیگر معتقدند که جامعه بین المللی نه تنها دارای مسئولیت «مستول» است بلکه قواعد حاکم بر این جامعه نیز دارای ضمانت اجرایی است. طرفداران حقوق بین الملل با پاسخ گویی به ایرادات مخالفان حقوق بین الملل، ضرورت وجودی حقوق بین الملل را اثبات می کنند و معتقدند که سازمان اقتدار فراقشوری شرط وجود حقوق بین الملل نیست زیرا که تاریخ و جامعه شناسی اتحاد و ائتلاف میان حقوق از سویی و قانونگذار و قاضی از سوی دیگر را تأیید نمی کند. در هر جامعه، حقوق عرفی قبل از حقوق نوشته شده به وجود آمده است و در ضمن نباید حقوق داخلی را با حقوق بین الملل مقایسه نمود، زیرا حقوق داخلی بیشتر یک حقوق ناشی از «تبعیت» است در حالیکه حقوق بین الملل، حقوق ناشی از «همکاری» و «مشارکت» است.<sup>۳</sup> در جوامع کشوری، منشأ اقتدار اجتماعی قانونگذار است، ولی در جامعه بین المللی این اقتدار منبعث از «اراده» و «تراضی» کشورهاست. در مورد فقدان قاضی و قوه اجرایی در جامعه بین المللی نیز باید گفت که تاریخ حقوق بین الملل مؤید این مطلب است که داوری از دوران باستان به نحو احسن اجرا شده است. اعمال مجازات نیز که در واقع همان ضمانت اجراست، به هیچ وجه شرط وجودی حقوق نیست، بلکه تنها شرط تأثیرگذاری قواعد حقوقی می باشد. به علاوه، برخی از رشته های حقوقی داخلی مثل قانون اساسی نیز فاقد ضمانت اجراست. با این حال، نمی توان حقوق بین الملل را حقیقتاً بدون قوه اجرائی دانست.<sup>۴</sup> از میان طرفداران حقوق بین الملل می توان از «ولف»، «سل» و «کلسن» نام برد.

<sup>۱</sup>. Puffendorf

<sup>۲</sup>. Juhn Austin

<sup>۳</sup>. N. Quoc Dinh, Droit International Public. L.D.I. 1980. P. 90

<sup>۴</sup>. دکتر ابراهیم بیگ زاده، جزوه حقوق بین الملل عمومی ۱، دانشگاه شهید بهشتی.

در بررسی این دو نظریه « مخالفان و موافقان » باید گفت که ، حقوق اصولاً فرایند پیچیده ای است که آمیخته ای از دو مفهوم « نظام حقوقی » و « سازمان اجتماعی » است. نظام اجتماعی مجموعه ای است از قواعد الزام آور که روابط اجتماعی را در محیط معینی تنظیم می کند و دارای ضمانت اجرا می باشد، ولی حقوق فقط مجموعه ای از قواعد الزام آور نبود. بلکه باید عنصر دیگری که همان « سازمان اجتماعی » است را دارا باشد. این سازمان در واقع همان نهادهای مختلفی هستند که برای هر یک صلاحیتی معین شده است. نهایتاً باید گفت: که حقوق بین الملل دارای هر دو ویژگی فوق الذکر (نظام حقوقی و سازمان اجتماعی) می باشد. به علاوه ، امروزه برخی از شاخه های حقوق بین الملل توسط سازمانهای بین المللی ، که قدرت تصمیم دارند، تدوین و سپس به اعضای آنها تحمیل می گردد. در این مورد می توان از سازمان ملل متحد یا جوامع اروپایی نام برد همچنین اگر چه ، سلسله مراتبی میان قواعد حقوق بین الملل وجود ندارد و آنها هم بخاطر عدم وجود سلسله مراتب میان واضعین آنها می باشد ، ولی امروزه با مطرح شدن قاعده آمره ( JUS COGENS ) در آستانه پیدایش یک نوع سلسله مراتب میان قواعد حقوق بین الملل می باشیم. در این رابطه دیوان بین المللی دادگستری در قضیه « بارسولونا تراکشن » پذیرفته است که پاره ای از قواعد « برای همه » ( ERGA OMNES )<sup>۱</sup> الزام آور می باشند.

در بحث اثبات وجود حقوق بین الملل می توان به قوانین اساسی کشورها اعم از مکتوب و غیرمکتوب نیز رجوع نمود. قوانین اساسی غالباً برخی از اصول روابط بین المللی را متذکر می شوند و خواستار آند که از طریق قواعد حقوقی بین المللی تنظیم گردد مانند چگونگی تعهد به معاهده بین المللی ، صلح و دفاع ملی ، ایجاد روابط حقوقی دیپلماتیک یا اقتصادی و غیره... در قانون اساسی ایران با توجه به اینکه عقد معاهدات بین المللی در صلاحیت تصویب مجلس (اصل ۷۷) و رئیس جمهور (اصل ۱۲۵) و دیگر ارکان مهم قرار دارد ، به مهمترین منبع حقوقی روابط بین المللی استناد شده ، حرمت معاهده و وفای به آن حفظ و حقوق نوشته (قانون اساسی) پایه روابط بین المللی محسوب گردیده است همچنین رئیس جمهور استوارنامه سفیران را امضاء و آنها را تعیین می کند و سفیران کشورهای دیگر را می پذیرد (اصل ۱۲۸) و با این عمل اعتقاد خود را مبنی بر وجود روابط بین الملل بر اساس حقوق و مسالمت اعلام می دارد. اصل ۱۱۰ قانونی اساسی نیز به وجود روابط حقوقی بین المللی در مواقع خاص اشاره دارد. اصل روابط صلح آمیز متقابل و حفظ استقلال که از اصول مسلم حقوق بین الملل به شمار می رود در اصل ۱۵۲ مورد تاکید قرار گرفته است ضمن اینکه به موجب این اصل و اصل ۱۵۳ تساوی حاکمیت حقوقی کشورها که از مهمترین اصول حقوق بین الملل محسوب می شود ( بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد ) شناخته شده است. قانون مدنی نیز از باب بیان اصول اولیه قوانین داخلی ، در ماده ۹ قواعد حقوق داخلی و حقوق بین الملل را دارای قدرت برابر دانسته ضمن اینکه می دانیم اصل وفای به عهد از مقام بالاتری در شرع و حقوق عرفی ایران برخوردار است.

قانون اساسی ایالات متحده امریکا ، قانون اساسی فدرال سال ۱۷۸۷ برای هر یک از قوای سه گانه صلاحیت هایی در زمینه روابط بین الملل در نظر گرفته است. کنگره می تواند اعلان جنگ کند ، جنایات در دریای آزاد و راهزنی دریایی را تعریف و مجازات نماید و نیز جرائم علیه حقوق بشر را ( بخش ۸ قانون اساسی فدرال ). در قانون اساسی ایالات متحده آمده که معاهدات قانون عالی کشور است و دارای اعتباری برابر با قانون اساسی آن کشور و قوانین فدرال است ( ماده ۶ ). همانطور که قانون اساسی به آن اشاره کرده است. معاهدات گر چه قانون عالی کشور هستند اما ارزش برابر با قوانین داخلی داشته و می توانند در صورت لزوم قانون داخلی را نادیده گیرند.

در آلمان طبق قانون اساسی « قواعد عمومی حقوق بین الملل جزء لاینفک حقوق فدرال است و بر سایر قوانین اولویت داشته برای اهالی مملکت تولید حقوق و تکالیفی می کند » ( ماده ۲۵ قانون فدرال سابق ) و دفاع مشروع را می شناسد ( ماده ۵۹ ). در انگلستان که قانون اساسی مبنای عرفی دارد از قرن ۱۸ وجود حقوق بین الملل توسط دادگاهها شناخته شده است.

<sup>۱</sup> تعهدات « ERGA OMNES » (نسبت به همه) یعنی تعهدات هر دولت نسبت به کل جامعه بین المللی.

در روسیه قانون اساسی ۱۹۹۳ حقوق بین الملل عام را به رسمیت می شناسد ( بند ۱ ماده ۱۷ ). در فرانسه قانون اساسی سال ۱۷۹۱ اعلام می کرد که « ملت فرانسه هیچ جنگی که هدف آن فتح باشد نخواهد کرد و نیروهای خود را هرگز علیه آزادی مردم به کار نخواهد گرفت »<sup>۱</sup>.

در پایان باید گفت ، که وجود ضمانت اجرا شرط مؤثر بودن حقوق و نه وجود آن می باشد ، یعنی اینکه وجود ضمانت اجرا و عوامل سرکوب کننده نیستند که دال بر وجود حقوق بین الملل بوده بلکه « احساس تکلیفی » است که مخاطبین قواعد بین الملل دارند .

\*\*\*

### گفتار چهارم - ضمانت اجرا در حقوق بین الملل [عوامل مؤثر در اجرای حقوق بین الملل]

بین حقوق بین الملل و حقوق داخلی تفاوتی وجود دارد . این تفاوتها عبارتند از :

۱. حقوق داخلی ، حقوقی است الزامی ، زیرا قواعد آن بر اساس اراده مقامات ذی صلاح وضع شده و رعایت آن توسط اشخاص حقیقی و حقوقی و غیره ... اجباری است ، در حالی که حقوق بین الملل ، حقوقی ناظر بر روابط و همکاری است و قواعد آن از طریق رضایت دولتها به وجود می آید .

۲. ارگانهای اجرایی و قضائی ، اجرای این حقوق را ضمانت می کنند و در صورت ضرورت ، موجبات قهری اجرای آن را فراهم می کنند در حالی که اغلب ، اجرای حقوق بین الملل را نمی توان الزامی کرد ، زیرا ارگانهای قضایی و اجرایی جامعه بین الملل به معنای واقعی آن به صورت نیم بند به وجود آمده و یا در حال شکل گیری و تکامل است .

۳. تعداد تابعان حقوقی داخلی بسیار مفضلد ، در حالی که تعداد تابعان حقوق بین الملل غالباً دولتها هستند که تعدادشان محدود است .

۴. قلمرو اجرای حقوق داخلی بسیار وسیع است و نتیجتاً ، حقوق داخلی دارای خصوصیت بسیار کلی است ، در حالی که قلمرو اجرای حقوق بین الملل نیز بالطبع محدود است و تعداد قابل ملاحظه ای از قواعد آن بر تعداد معینی از تابعان این حقوق قابلیت اجرا دارد (حقوق بین الملل خاص) و در مقایسه ، تعداد این گونه قواعد ، بیشتر از قواعد کلی حقوق بین الملل است .

حقوق بین الملل مراحل « ابتدایی » و « دوران اولیه تکامل » خود را می گذارند و از این حیث قابل مقایسه با حقوق داخلی که یک حقوق قدیمی است ، نمی باشد.<sup>۲</sup> از جمله از نظر ضمانت اجرا حقوق بین الملل به مراتب « ناقص تر » از حقوق داخلی است ، زیرا در نظام بین المللی به گونه ای قدرت فرا کشوری وجود ندارد . به دلیل فقدان قوه اجرایی بین المللی از یک سو و کمبود قواعد حقوقی بین المللی از سوی دیگر ، نمی توان انتظار داشت که ضمانت اجرا در حقوق بین الملل ، همچون ضمانت اجرا در حقوق داخلی ، سازمان یافته و به مرحله کمال رسیده باشد . بنابراین سؤال این است که چرا کشورها تا حدود زیادی خود را مکلف به اجرای مقررات بین المللی می دانند و در واقع ضمانت اجرای این مقررات چیست ؟

امروزه عوامل مؤثری وجود دارند که اجرای حقوق بین الملل را تا حدود قابل ملاحظه ای تضمین می کنند ، این عوامل عبارتند از : عامل شناسایی حقوق بین الملل توسط کشورها ، ضمانت اجراهای حقوقی در حقوق بین الملل ، ضمانت اجراهای غیر حقوقی در حقوق بین الملل و بالاخره ضمانت اجرا در نظام ملل متحد نام برد .

### الف - عامل شناسایی حقوق بین الملل توسط کشورها [ شناسایی حقوق بین الملل در حقوق داخلی کشورها ]

امروزه ، در اکثر قوانین داخلی کشورها ، بویژه در قوانین اساسی آنها ، حقوق بین الملل مورد شناسایی قرار گرفته و حتی در مواردی نیز ، برتر از حقوق داخلی قلمداد شده است . از سوی دیگر ، اجرای مستقیم حقوق بین الملل توسط مراجع اجرایی و قضایی داخلی بسیاری از کشورها ، موید پذیرش و شناسایی حقوق بین الملل در حقوق داخلی آنهاست .

بعلاوه ، کشورها در مذاکرات دیپلماتیک با یکدیگر و نیز از طریق مشارکت و عضویت در کنفرانسها ، مجامع و سازمانهای بین المللی ، بویژه سازمان ملل متحد و سازمانهای تخصصی وابسته به آن ، حقوق بین الملل را به شیوه های گوناگون مورد شناسایی قرار می دهند .

۱. دکتر سید علی هنجی ، جزوه حقوق بین الملل عمومی ۱ ، دانشگاه شهید بهشتی .

۲. حقوق بین الملل یک سیستم حقوق ابتدایی است و ضمانت اجراهای خاص به خود را دارد .



### ب - ضمانت اجرای حقوقی در حقوق بین الملل

مقصود از ضمانت اجرای حقوقی در حقوق بین الملل، ضمانت اجرایی هستند که جنبه حقوقی داشته و طبق حقوق بین الملل مجاز هستند. این نوع ضمانت اجراها عبارتند از: ضمانت اجرای کیفری، ضمانت اجرای مدنی، ضمانت اجرای اقتصادی، ضمانت اجرای دیپلماتیک یا کنسولی و بالاخره اقدامات متقابل.

#### ۱. ضمانت اجرای کیفری

در حقوق بین الملل، ضمانت اجرای کیفری در مقابل نقض قواعد خاص و مشخص که عنوان «جرم بین المللی» دارند، تعیین می گردد. مراجع تعیین ضمانت اجرای کیفری، در مواردی کشورها (در اعمال صلاحیت جهانی) و در مواردی دیگر کیفری بین المللی یا دادگاههای کیفری بین المللی «موقتی» هستند.

#### ۲. ضمانت اجرای مدنی

در مقابل نقصان ضمانت اجرای کیفری در حقوق بین الملل، ضمانت اجرای مدنی از درجه تکامل نسبتاً بالایی برخوردار است، زیرا امروزه در حقوق بین الملل، اصل، ضمانت اجرای مدنی است، یعنی ترمیم و جبران خسارات (اقدامات ترمیمی)، نه ضمانت اجرای کیفری (اقدامات تریبی یا تزدیلی).

#### ۳. ضمانت اجرای اقتصادی

محاصره یا تحریم اقتصادی کشور متخلف حقوق بین الملل، حقی است که برای کلیه کشورها شناخته شده است، مشروط به اینکه در اعمال آنها، موازین حقوق بین الملل رعایت گردد.

#### ۴. ضمانت اجرای دیپلماتیک و یا کنسولی

حقوق بین الملل برای کلیه کشورها، اعم از قربانیان نقض حقوق بین الملل یا غیره، این حق را شناخته تا در مقابل کشور ناقض حقوق بین الملل، روابط دیپلماتیک و یا کنسولی خود را با آن کشور قطع کنند یا کاهش دهند، مأموران دیپلماتیک و یا کنسولی خود را از کشور متخلف احضار کنند و یا اینکه روانامه رئیس پست کنسولی کشور فرستنده متخلف را لغو نمایند.

#### ۵. اقدامات متقابل

یکی از مهمترین عوامل زمینه ساز اجرای حقوق بین الملل، اقدامات متقابل کشورها در قبال کشور متخلف از حقوق بین الملل است. مهمترین این اقدامات عبارتند از: دفاع مشروع، اقدامات مقابله به مثل یا تلافی جویانه و بالاخره معامله متقابل.

### ج - ضمانت اجرای غیر حقوقی در حقوق بین الملل

منظور از ضمانت اجرای غیر حقوقی در حقوق بین الملل، ضمانت اجرایی هستند که ماهیت حقوقی ندارند، اما در حقوق بین الملل به رسمیت شناخته شده اند. اهم این نوع ضمانت اجراها عبارتند از: ضمانت اجرای اخلاقی، ضمانت اجرای سیاسی، افکار عمومی جهانی، منافع مشترک و متقابل و بالاخره پرهیز از تنش.

#### ۱. ضمانت اجرای اخلاقی

این نوع ضمانت اجرا، همان ارضای خاطر کشور قربانی نقض حقوق بین الملل، از سوی کشور متخلف، از طریق اخلاقی است. از جمله اظهار تأسف یا معذرت خواهی کشور متخلف در قبال کشور قربانی نقض حقوق بین الملل.

#### ۲. ضمانت اجرای سیاسی

این نوع ضمانت اجرا می تواند شامل منتشر نمودن اسناد و مدارک حاکی از نقض حقوق بین الملل، بویژه از سوی کشور قربانی نقض و نیز اعتراض رسمی کشورها در مورد تخلف از مقررات حقوق بین الملل باشد.

#### ۳. افکار عمومی جهانی

جلب توجه افکار عمومی جهانی در برابر نقض مقررات حقوق بین الملل و تأثیر آن در عملکرد کشورها، یکی از عواملی است که می تواند به عنوان ضمانت اجرای حقوق بین الملل به حساب آید.

«بیداری و آگاهی فزاینده ملت ها به تاریخ، مایه ظهور وجدان همگانی بشریت و تشکیل عامل نو پدید «افکار عمومی جهانی» در روابط بین المللی شده است. جامعه بشری اکنون از برکت این وجدان، تجاوز و زورگویی را به آسانی از یاد نمی برد و روانی دارد که عاملان آن، بی کیفر بمانند.»

**۴. منافع مشترک و متقابل**

این واقعیت مسلم وجود دارد که حقوق بین الملل تا حدود زیادی منعکس کننده منافع و مصالح انفرادی و جمعی کشورهاست، اما این دلیلی برای عدم اجرای قواعد حقوق بین الملل نمی باشد. امروزه، کشورها به طور طبیعی و از جنبه های گوناگون به یکدیگر وابسته اند و این خود، زمینه ساز اجرای بسیاری از قواعد حقوق بین الملل است. از سوی دیگر، اگر هم در مواردی، منافع فردی یک کشور، نقض مقررات حقوق بین الملل را ایجاب کند، چنین کشوری به دلیل نفع برتر و آتی که در سطح بین المللی دارد، معمولاً از این عمل خودداری می ورزد. به بیان دیگر، منافع کشورها در اجرای حقوق بین الملل است، نه عدم اجرای آن.

**۵. پرهیز از تنش** (مانند تیرگی روابط، جنگ سرد، جنگ گرم).

**د - ضمانت اجرا در نظام ملل متحد**

هدف ضمانت اجرا در نظام ملل متحد، تنبیه متخلف نیست، بلکه قطع اختلال در نظمی است که ادامه یک وضعیت ایجاد می کند. ضمانت اجرا در نظام ملل متحد، دارای اشکال گوناگونی است که عبارتند از:

**۱. تدابیر انضباطی**

شامل محرومیت موقتی از حقوق و مزایای عضویت (ماده ۵ منشور ملل متحد) اخراج از سازمان (ماده ۶ منشور ملل متحد) و تعلیق حق رأی (ماده ۱۹ منشور ملل متحد).

ایراد اصولی که به این نوع ضمانت اجرا گرفته می شود، این است که اولاً با اعمال تدابیر مذکور، امکان تکرار تخلف از بین نمی رود. ثانیاً محروم کردن کشور متخلف از حضور در سازمان، حتی به طور موقت، شاید آن کشور را در نقض مقررات حقوق بین الملل جری تر سازد. از این رو، مخصوصاً اجرای ماده ۶ منشور (اخراج از سازمان) هرگز جدی گرفته نشده است. شاید دلیل آن، دشواریهای اعمال آن بوده باشد.

**۲. تدابیر توصیه ای**

برخی از تصمیمات سازمان ملل متحد که واکنشی در قبال تخلف از مقررات حقوق بین الملل (بویژه منشور ملل متحد) هستند، جنبه توصیه ای داشته و متضمن الزام واقعی نیستند. مصوبات مجمع عمومی عمدتاً دارای چنین جنبه ای هستند (موارد ۱۰ الی ۱۵ منشور). اما این گونه مصوبات، چون از پشتوانه آرای تمام یا اکثر کشورهای عضو برخوردارند، در عمل قادرند از صورت «توصیه» خارج گردند و جنبه «تصمیم» به خود گیرند. در نتیجه، نیروی معنوی - و نه مادی - کشورهایایی که به این نوع مصوبات رأی مثبت داده اند، تضمین کننده اجرای آنهاست. مسلماً اگر مصوبات مجمع عمومی در موضوعی تکرار شوند، قدرت معنوی بیشتری را دارا خواهند گردید و در نتیجه زمینه اجرای آنها به شیوه مطلوبتری فراهم خواهد شد. به موازات مجمع عمومی، شورای امنیت و شورای اقتصادی و اجتماعی نیز در مواردی حق صدور قطعنامه های توصیه ای را دارند (مواد ۳۳، ۳۶ تا ۴۱، ۶۲ و ۶۳).

**۳. تدابیر تقبیحی**

شورای امنیت یا در مواردی مجمع عمومی، با به کارگیری عباراتی اخلاقی چون «تأسف می خورد» یا «تقبیح یا محکوم میکند» در قطعنامه های گوناگون، ضمانت اجرای خاصی را اعمال نموده که میشل ویرالی، استاد برجسته حقوق بین الملل، آن را «قضاوت سیاسی» نامیده است. این تدابیر، از آنجا که عموماً محکومیتی عاری از نتایج ملموس و فاقد محتوای کیفری هستند، تدابیر تقبیحی نامیده می شوند.

**۴. تدابیر الزام آور**

سازمان ملل متحد در مواردی، در مقابل با تخلف از مقررات حقوق بین الملل، حق اتخاذ تدابیر الزام آور علیه کشور متخلف را دارد کلیه تصمیمات شورای امنیت که بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد (مواد ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۸ و ۴۹) و تصمیمات مجمع عمومی که استثنائاً طبق قطعنامه اتحاد برای صلح اتخاذ می شوند، واجد خصیصه الزام آور هستند و اعضای سازمان مکلف به قبول و اجرای آنها می باشند (ماده ۲۵ منشور).

\*\*\*

## رابطه حقوق بین الملل با حقوق داخلی

امروزه جای هیچ گونه تردیدی نیست که حقوق بین الملل و حقوق داخلی، دو نظام حقوقی مستقل و جداگانه محسوب می‌شوند، اما این بدان معنی نیست که یکی در دیگری جایگاهی ندارند و یا آن دو، مناسباتی با یکدیگر نداشته باشند.

حقوق داخلی کشورها دارای موقعیت و جایگاهی ممتاز در حقوق بین الملل است، زیرا:

۱. حقوق داخلی مشخص کننده مواضع حقوقی کشورها در جامعه بین المللی است.
۲. بسیاری از بینش‌ها، فنون، روشها و نهادهای حقوق داخلی به حقوق بین المللی تسری یافته است.
۳. حقوق داخلی نقش مهمی در ایجاد رویه بین المللی و عرف بین المللی دارد.
۴. اصول کلی حقوقی مشترک میان نظامهای حقوقی کشورها، ممکن است به حقوق بین الملل انتقال یابد.
۵. حقوق داخلی هر کشور در زمینه مسائل بین المللی، تحت شرایط خاصی می‌تواند در زمره اعمال حقوقی یک جانبه بین المللی محسوب شود.
۶. حقوق داخلی در مواردی موضوع احاله حقوق بین الملل واقع می‌شود، مانند تعیین مقامات صلاحیتدار برای انعقاد معاهدات، تعیین عرض دریای سرزمینی و غیره.

۷. قواعد حقوق داخلی را می‌توان شاهدی بر رعایت یا عدم رعایت حقوق بین الملل تلقی نمود. با وجود این، هیچ کشوری نمی‌تواند در توجیه نقض حقوق بین الملل، به وجود یا عدم مقررات خاص در ساختار حقوق داخلی اش استناد کند. این موضوع به صراحت در ماده ۲۷ عهدنامه حقوق معاهدات پیش بینی شده است.

موقعیت یا جایگاه حقوق بین الملل در حقوق داخلی کشورها نیز همانند موقعیت حقوق داخلی در حقوق بین الملل، از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا:

۱. هر کشوری که به نوعی ملتزم به تعهدات بین المللی می‌گردد، باید در اسرع وقت، طبق حقوق داخلی خود، مقررات یا قوانین مناسبی جهت ایجاد زمینه‌های اجرای آن تعهدات در داخل قلمرو خود، وضع نماید.
۲. امروزه تعداد قابل توجهی از کشورها، در حقوق داخلی خود، حقوق بین الملل را به اشکال مختلف مورد شناسایی و پذیرش قرار داده‌اند، چه به عنوان قواعدی برتر از حقوق داخلی خود (مانند کشور آلمان) و چه در سطح قواعد داخلی (مانند کشور ایران و ماده ۹ قانون مدنی).
۳. برخی از دادگاههای داخلی کشورها، در مواردی حقوق بین الملل را مستقیماً مستند احکام و آرای خود قرار می‌دهند.
۴. در حقوق داخلی برخی از کشورها، حقوق بین الملل موضوع احاله مستقیم حقوق داخلی قرار گرفته است، یعنی در قوانین و مقررات داخلی آنها، صریحاً به حقوق بین الملل رجوع داده می‌شود.

رابطه و مناسبات میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی از دو جهت قابل مطالعه و بررسی است: یکی از جهت ماهوی و دیگری از حیث شکلی.

از نظر ماهوی، بررسی این مناسبات بر تعیین موضوعاتی است که باید طبق حقوق داخلی یا حقوق بین الملل قاعده مند گردند. این امر به تحول و پیشرفت حقوق بین الملل بستگی دارد.

اما از حیث شکلی، هر قاعده حقوقی را می‌توان با رجوع به آیین شکل گیری اش مورد بررسی قرار داد. اختلاف در این مورد میان حقوق داخلی و حقوق بین المللی مشخص است، اما پرسشهای زیادی را به همراه دارد که مهمترین آنها، این پرسش است: آیا حقوق بین الملل برتر از حقوق داخلی است یا حقوق داخلی برتر از حقوق بین الملل و یا آن دو با یکدیگر برابر و در یک سطح هستند؟ و این مسأله سلسله مراتب قواعد حقوقی است.

بنابراین، تبیین رابطه حقوق بین الملل و حقوق داخلی از حیث شکلی از دو دیدگاه قابل توجه است: یکی دیدگاه «نظری» و دیگری دیدگاه «عملی».

منظور از دیدگاه «نظری»، نظریات دانشمندان حقوق بین الملل است. مطالعه آن نظریات نشان می‌دهد که موضوع مناسبات

میان حقوق داخلی و حقوق بین الملل، وابستگی تام و کامل به مسأله مبانی حقوق بین الملل دارد. طرفداران مکتب اراده گرایی با توجه به اصل حاکمیت ملی و اصل آزادی اراده کشورها برای ایجاد قواعد حقوق بین الملل، حقوق بین الملل و حقوق داخلی را دو نظام یا دو سیستم حقوقی مجزا و مستقل می دانند که هر یک دارای ماهیت و قلمرو خاصی هستند. این نظریه را دوگانگی یا ثنویت حقوقی می نامند. طرفداران این نظریه، از جمله تریپل، آنزیلوتی و اپن هایم هستند. در مقابل، طرفداران مکتب عینی گرایی، از جمله لوفور، کلسن، ژرژسل، دوگی، پولی تیس و لاتر پاخت، حقوق بین الملل و حقوق داخلی را غیرقابل تفکیک دانسته، معتقد به اصل وحدت نظام حقوقی هستند، زیرا به اعتقاد ایشان، مفهوم واقعی حقوق از تجمع اصولی ناشی می شود که حاکم بر مجموع فعالیتهای اجتماعی است. این نظریه را یگانگی یا وحدت حقوقی می گویند. اما منظور از دیدگاه عملی، نگرش دادگاههای بین المللی و کشورها به موضوع مناسبات حقوق بین الملل و حقوق داخلی در عمل است، یعنی پاسخ به این پرسش اساسی که آیا می توان در رویه قضایی بین المللی و نظام حقوقی کشورها، تجلی نظریات دوگانگی یا یگانگی حقوقی را ملاحظه نمود؟ به بیان دیگر، مناسبات حقوق بین الملل و حقوق داخلی چه جایگاهی در رویه قضایی بین المللی و نظام حقوقی کشورها دارد؟ با توجه به آنچه که در فوق آمد، در ادامه ابتدا در بحث نظری به نظریات دوگانگی و یگانگی حقوق می پردازیم و سپس در مبحث عملی به رویه قضایی بین المللی و نظام حقوقی کشورها می پردازیم.

\*\*\*

### گفتار اول - نظریه دوگانگی حقوقی [Dualism]

طرفداران مکتب اصالت اراده با توجه به اصل حاکمیت ملی و اصل آزادی اراده کشورها برای ایجاد قواعد حقوق بین الملل، حقوق بین الملل و حقوق داخلی را دو نظام یا دو سیستم حقوقی مجزا و مستقل می دانند که هر یک دارای ماهیت و قلمرو خاصی هستند. طبق این نظریه، حقوق بین الملل و حقوق داخلی دو نظام حقوق برابر، مستقل و مجزا از یکدیگرند، به نحوی که هر یک جداگانه دارای اعتبار خصوصیت الزام آور بوده و هرگز باهم مخلوط نمی شود و نمی توان آن دو را با یکدیگر درهم آمیخت. بنابراین طبق نظر دوآلیستها نباید بین حقوق ملی و حقوق بین الملل اختلاط کرد و حقوق بین الملل و حقوق داخلی دو سیستم و نظام حقوقی متفاوت هستند.

دوآلیستها معتقدند، برای اینکه یک قاعده حقوق بین الملل در حقوق داخلی یک کشور دارای ارزش و آثار گردد، باید طبق قواعد حقوق داخلی پذیرفته شود، یعنی طبق قواعد نظام داخلی، مخصوصاً قانون اساسی تصویب و منتشر شود. این عمل را احاله یا «احاله همراه» با پذیرش می گویند، یعنی برای اینکه قاعده بین المللی در نظم حقوق داخلی الزامی شود باید به صورت یک قاعده حقوقی داخلی درآید.

دوآلیستها چون اکثر طرفدار مکتب اصالت اراده هستند به اراده دولتها در وجود آمدن قواعد حقوق بین الملل عمومی اهمیت زیادی قائلند. از جمله این افراد می توان از آنزیلوتی ایتالیایی، اپن هایم و تری پل آلمانی نام برد.

نظریه دوگانگی حقوقی نتیجه منطقی تفاوتهای بنیادینی است که میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی دیده شده است. این تفاوتهای بنیادین و اختلاف اساسی حقوق بین الملل و حقوق داخلی عبارتند از:

#### ۱. از حیث مبانی

مبانی حقوق داخلی اراده یک جانبه یک کشور است در حالیکه مبانی حقوق بین الملل در اراده مشترک چند کشور است. **نقد:** در مبانی حقوق بین الملل و حقوق داخلی در حقیقت اختلافی نیست، زیرا هر دو نظام مبتنی بر اراده و هر دو محصول زیست اجتماعی هستند. تنها تفاوت در بیان اراده است.

#### ۲. از حیث منابع

منابع اصلی حقوق داخلی، قوانین مدون و عرف و عادات مسلم میان مردم است در حالیکه منابع اصلی حقوق بین الملل، معاهدات بین المللی و عرفهای پذیرفته شده از سوی کشورهای ذینفع است.

**نقد:** هر چند منابع حقوق بین الملل و حقوق داخلی به ظاهر با یکدیگر متفاوتند، اما در واقع ریشه اولیه و اصلی واحد است، چرا که هر قاعده حقوقی - چه در حقوق بین الملل و چه در حقوق داخلی - هنگامی از اعتبار و ارزش واقعی برخوردار است که با مقتضیات منفعت عمومی همسازی و مطابقت داشته باشد.

### ۳. از نظر موضوعات یا تابعان

موضوع حقوق داخلی افراد در حالیکه موضوع یا تابعان حقوق بین الملل، کشورها و سازمانهای بین المللی هستند. حقوق داخلی حاکم بر روابط افراد با یکدیگر و یا افراد با کشور متبوعه آنهاست، ولی موضوع حقوق بین الملل، کشورها هستند و حقوق بین الملل، حاکم بر روابط آنها با هم و با سازمانهای بین المللی و سازمانهای بین المللی با یکدیگر است. **نقد:** «امروزه جز در مواردی استثنایی، افراد به طور مستقیم تابع حقوق بین الملل نیستند، زیرا آنها جز با واسطه کشورهای متبوعه خود نقشی در حقوق بین الملل ندارند، اما این شکل اجرای قواعد بین المللی، ساختار کنونی جامعه بین المللی را مشخص می کند و در ماهیت حقوق که هدفش همواره فرد است، تأثیری ندارد»<sup>۱</sup>.

### ۴. از نظر خصوصیت و ساختار حقوقی

حقوق داخلی بتدریج ایجاد شده و دارای ساختار حقوقی کامل، منسجم، دائم و همیشگی است در حالیکه حقوق بین الملل، یک نظام حقوقی ابتدایی، تکامل نیافته و بدون قوه قانونگذاری مستقل و مؤثر است. هرگاه اختلاف بین کشورها بروز کند، قاضی بین الملل در صورتی حق مداخله دارد که طرفین دعوی به این امر تن در دهند. روی همین اصل، حقوق بین الملل دارای تکنیک خاص اجرایی به معنای واقعی کلمه نبوده و صرفاً ناشی از همکاری میان تابعان حقوق بین المللی است. فقدان قوای سه گانه (مقننه، قضاییه، مجریه) در جامعه بین المللی، این جامعه را کاملاً از جامعه داخلی متمایز می سازد.<sup>۲</sup> **نقد:** تفاوت حقوق بین الملل با حقوق داخلی از حیث خصوصیت و ساختار حقوقی، صرفاً تفاوت شکلی است و مسلماً این نقیصه ظاهری با تکامل و پیشرفت قواعد حقوق بین الملل مرتفع خواهد شد.

### ۵. از نظر مغایرت

حقوق بین الملل و حقوق داخلی از حیث اعتبار و صحت قواعد نیز باهم تفاوت دارند. قواعد داخلی، در صورت مغایرت با حقوق بین الملل نیز دارای اعتبار و ارزش است. بدین ترتیب، ممکن است اعمال غیر مشروع و غیر قانونی یک کشور از نقطه نظر بین المللی به اعتبار حقوق داخلی لطمه نزنند. مثلاً امکان دارد قانونی با تعهدات بین المللی یک کشور مغایر باشد، لیکن اتباع آن کشور ملزم به رعایت آن قانون باشند. به این ترتیب، با قوانینی مواجه می شویم که در حقوق بین الملل دارای هیچ گونه ارزشی نیستند، اما در حقوق داخلی معتبر می باشند. البته، وجود یک قانون و یا قاعده مغایر با حقوق بین الملل ممکن است باعث مسئولیت بین المللی کشور شود.

**نقد:** اعتبار قواعد داخلی معارض و مغایر با حقوق بین الملل همیشه نسبی و موقتی بوده است، چون مشکل بتوان قواعد متناقض را در عین حال معتبر دانست. از سوی دیگر، منطقی به نظر نمی رسد که یک کشور قواعدی مغایر با حقوق بین الملل را فرضاً به صورت قانون داخلی درآورد. بدیهی است که اگر کشوری چنین عملی را انجام دهد، موجبات مسئولیت بین المللی آن کشور فراهم می گردد که نتیجه آن، الغای قوانین مغایر با حقوق بین الملل و یا اصلاح آنها در جهت انطباق با مقررات حقوق بین الملل است.

### ۶. از نظر پذیرش

برای اینکه یک قاعده بین الملل در نظم حقوق داخلی الزامی گردد باید به صورت یک قاعده حقوقی داخلی درآید. برای اینکه یک قاعده بین المللی در حقوق داخلی، ارزش و آثاری داشته باشد، باید بر طبق قواعد نظام داخلی - مخصوصاً قانون اساسی - تصویب و منتشر شود.

این تشریفات که مبنای ارزش و اعتبار قاعده را تغییر می دهد، چنین است که بعد از پذیرش، قاعده بین المللی به شکل قاعده داخلی که برای افراد الزام آور است در می آید. ضرورت این پذیرش، هنگامی به خوبی ظاهر می شود که بدانیم قوانین اساسی کشورهای مختلف، مقرراتی در خصوص کیفیت اجرای قراردادها در نظام داخلی پیش بینی کرده اند.

<sup>۱</sup> دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش.

<sup>۲</sup> دکتر رضا موسی زاده، بایسته های حقوق بین الملل عمومی، نشر میزان.

**نقد:** پذیرش، قواعد حقوق بین الملل در نظام حقوقی داخلی، ضرورتی منطقی نیست، زیرا قواعد حقوق بین الملل، حتی بدون پذیرش نیز معتبرند و پذیرش، فقط زمینه اجرای آن قواعد را در داخل هر کشور فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، بسیاری از قواعد بین المللی که بدون پذیرش در نظام داخلی معتبر بوده و برای کلیه اعضای جامعه بین المللی لازم الاجرا می‌باشند، از جمله قواعد عرفی بین المللی عام و معاهدات قانون ساز بین المللی.

\*\*\*

## گفتار دوم - نظریه یگانگی حقوقی [ monisme ]

در مقابل طرفداران مکتب اصالت اراده یا دوآلیسم ها، طرفداران مکتب اصالت اعیان، حقوق بین الملل و حقوق داخلی را غیر قابل تفکیک دانسته و معتقد به اصل وحدت نظام حقوقی هستند آنان می‌گویند حقوق داخلی و حقوق بین الملل هر دو اجزای یک سیستم حقوقی هستند. چرا که، مفهوم واقعی حقوق از تجمع اصولی ناشی می‌شود که حاکم بر مجموع فعالیتهای اجتماعی است. نقطه آغازین نظریه یگانگی حقوقی «وحدت مجموعه هنجارهای حقوقی» است. این نظام هنجاری بر اصل «تبعیت» بنا شده است. اصلی که به موجب آن، کلیه هنجارهای حقوقی در نظام دقیقاً مبتنی بر «سلسله مراتب» از یکدیگر تبعیت می‌کنند، لذا این مکتب یا نظریه قایل به وجود سلسله مراتب میان هنجارهای حقوقی است و برای اراده دولتها در بوجود آمدن قواعد حقوقی اهمیت کمتری قایل است.

پروفسور کلسن اولین کسی است که به نظریه یگانگی حقوقی نمادی علمی بخشید. در فرانسه نیز، ژرژرسل، این نظریه را به حقوق بین الملل تسری داده و وحدت نظام حقوقی را ناشی از وحدت اجتماعی گروههایی دانسته که با یکدیگر رابطه دارند. (یگانگی جامعه شناختی). ازدیگر افرادی که طرفدار مکتب مونویسم یا نظریه یگانگی حقوقی هستند می‌توان از کلسن، مرکل، لوفرر، دوگی، پولی تیس و لاتر پاخت نام برد.

از طرفداران مکتب مونویسم گروهی معتقد به برتری حقوق بین الملل بر حقوق داخلی و گروهی نیز برتری حقوق داخلی بر حقوق بین الملل اعتقاد دارند. از نظر این دسته در عرصه بین المللی حاکمیتی بالاتر از حاکمیت کشورها وجود ندارد، لذا هر کشور در قبول تعهدات دارای اختیارات می‌باشد، همچنین پذیرش تعهدات بین الملل بر اساس قانون اساسی کشورها انجام می‌گیرد.<sup>۱</sup>

### الف - نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی

«پروان مکتب «بن» در آلمان (زورن، اریش کافمن، ماکس نزل) و دووسان سیر فراندیر در فرانسه، با الهام گسترده از نظریات علمای حقوق بین الملل شوروی (سابق)، حقوق بین الملل را مشتق و منبعث از حقوق داخلی می‌دانند و به یک نظریه وحدت حقوقی با برتری حقوق ملی کشوری می‌رسند.»

طبق این نظریه، حقوق بین الملل بر پایه صلاحیتهای متخذه از حقوق داخلی قرار دارد که بر اساس معاهدات بین المللی معلوم می‌گردند. در چنین حالتی، حقوق بین الملل، یک حقوق عمومی خارجی است و در آخرین مرحله، به قواعد حقوق داخلی بستگی پیدا می‌کند. مهمترین طرفداران این نظریه، صرف نظر از اشخاص یاد شده، یلی نک و ایهرینگ هستند.<sup>۲</sup>

برتری حقوق داخلی نسبت به حقوق بین الملل را می‌توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد:

#### ۱. از حیث تاریخی

از حیث تاریخی، حقوق داخلی بر حقوق بین الملل برتری دارد، زیرا ابتدا کشورها به وجود آمدند و قواعدی مقرر شد و تردیدی نیست که روابط حقوقی اولیه، حداقل بین کشورهای همسایه، بعد از تشکیل کشورها برقرار گردید. بنابراین، از نظر تاریخی حقوق داخلی دوران شکوفایی و تکامل خود را گذرانیده است، در صورتی که حقوق بین الملل در مراحل اولیه شکل گیری است.

#### ۲. از حیث خصوصیت و ساختار حقوقی

از این حیث نیز، حقوق داخلی نسبت به حقوق بین الملل مقدم و ارجح است، چرا که امروزه با فقدان یک اقتدار و رکن فراکشوری در جامعه بین المللی، هر کشوری در قبول تعهدات بین المللی خود آزاد بوده و از اختیار کامل برخوردار است.

<sup>۱</sup>. دکتر ابراهیم بیگ زاده، جزوه حقوق بین الملل عمومی ۱، دانشگاه شهید بهشتی.

<sup>۲</sup>. دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش.

در چنین وضعیتی، کشورها تنها قاضی اعمال خود در رابطه با اجرای آن تعهدات می باشند. به عبارت روشن تر، آنها می توانند تعهدات بین المللی را که خود پذیرفته اند اجرا نمایند و در برابر هیچ مرجع بین المللی نیز پاسخگو نباشند. این آزادی عمل تامه را حقوق داخلی به هر کشور اعطا کرده است. بنابراین حقوق ملی بر حقوق بین الملل رجحان داشته و در ارتباط با آن تصمیم گیرنده می باشد.

### ۳. از نظر منطقی

از نظر منطقی، باید قبل از ایجاد روابط حقوقی و توسعه آن میان کشورها، وجود کشورها را بپذیریم.

### ۴. از حیث برتری قانون اساسی بر تعهدات بین المللی

این قانون اساسی (و دیگر قوانین مربوط) هر کشور است که مقامات صلاحیتدار را جهت انعقاد معاهدات بین المللی معین می کند و نتیجتاً آن کشور را در صحنه بین المللی متعهد می سازد. عدم رعایت مقررات یاد شده، موجب عدم اعتبار معاهدات بین المللی است (تصویب ناقص یا بی قاعده).<sup>۱</sup>

نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی بر حقوق بین الملل، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است، از جمله این انتقادات عبارتند از:

۱. برتری تاریخی به هیچ وجه موجبی برای برتری حقوق داخلی بر حقوق بین الملل نمی باشد، چرا که تقدم و تأخر زمانی وضع قواعد حقوقی، دلیل اولویت و رجحان یکی بر دیگری نمی شود.

۲. فقدان اقتدار فراکشوری در حقوق بین الملل، شرط ماهوی نیست تا موجبی برای برتری حقوق داخلی بر حقوق بین الملل باشد.

۳. برتری منطقی نیز در واقع فاقد هر گونه منطقی است، زیرا تقدم تشکیل و تأسیس کشورها نسبت به زمان وضع و ایجاد قواعد حقوق بین الملل، باعث هیچ گونه مزیت و برتری منطقی نمی شود، بویژه اینکه، طبق مقررات حقوق بین الملل است که هر کشوری موجودیت یافته (عناصر تشکیل دهنده کشور) و به عنوان عضوی از اعضای جامعه بین المللی به رسمیت شناخته می شود.

۴. دلیل برتری قانون اساسی بر تعهدات بین المللی - فرضاً اگر هم صحیح باشد. فقط در خصوص آن بخش از تعهدات بین المللی است که ناشی از معاهدات است. در نتیجه، قابل تسری به سایر مقررات حقوق بین الملل، از جمله عرف بین المللی و اصول کلی حقوقی نیست.

۵. از سوی دیگر، اگر موجودیت حقوق بین الملل را تابع قواعد حقوق داخلی، حتی قانون اساسی بدانیم، از واقعتهای موجود در حقوق بین الملل موضوعه دور افتاده ایم، زیرا با هر تغییر و تحولی که در حقوق داخلی کشورها پیش آید (وضع قانون اساسی جدید، تجدید نظر در قانون اساسی، انقلابها یا اصلاحات دیگر) تعهدات بین المللی اعتبار خود را از دست می دهند. در حالی که در عمل به این صورت نیست و هر گونه تغییر و تحول در داخل کشورها، از جمله حقوق داخلی، به تعهدات بین المللی پذیرفته شده آنها خللی وارد نمی سازد. وجود «اصل دوام و بقای کشورها» در حقوق بین الملل، خود موید مطلب مذکور است. اگر هم در مواردی دیده می شود که پس از تغییرات و تحولات بنیادین در یک کشور، معاهده بین المللی از سوی آن کشور به طور یک جانبه فسخ می گردد، این شیوه عمل نیز مبتنی بر حقوق بین الملل است (برای مثال، تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان موجبی برای اختتام یک جانبه معاهدات).

### ب - نظریه یگانگی حقوقی با تقدم برتری حقوق بین الملل

برخلاف آنچه طرفداران نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی می گویند و حقوق بین الملل را مشتق و تابع حقوق داخلی می دانند، طرفداران نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین الملل معتقدند که حقوق بین الملل در نظام حقوقی مبتنی بر سلسله مراتب، مقامی فراتر از حقوق داخلی دارد. در این نظریه، حقوق داخلی ناشی و مشتق از حقوق بین الملل و در نتیجه تابع آن است. از این روست که کلسن از «اشتقاق» یا «نیابت» حقوق داخلی از حقوق بین الملل سخن گفته است. این

<sup>۱</sup>. دکتر رضا موسی زاده، بایسته های حقوق بین الملل عمومی، نشر میزان.

نظریه توسط طرفداران مکتب هنجارگرایی حقوقی اتریشی (کونز، کلسن و فردروس) توسعه یافته و در ادبیات حقوقی فرانسه یا کشورهای فرانسوی زبان (دوگی، سل، رگلاد، پلی تیس، و بورکن) وارد شده است.

برتری حقوق بین الملل به حقوق داخلی را می توان از چند جهت مورد بررسی قرار داد:

۱. این حقوق بین الملل است که کشورها را حایز عنوان «کشور» می نماید.
  ۲. این حقوق بین الملل است که با تحدید حاکمیت کشورها، حدود صلاحیت آنها را مشخص می کند، از جمله تعیین مرزهای سیاسی کشورها.
  ۳. مقررات داخلی توسط حقوق بین الملل ارزیابی می شوند و نظریه مسئولیت بین المللی کشورها کاملاً بر این مفهوم تکیه دارد. قاضی بین المللی نمی پذیرد، کشوری که عامل یک عمل غیرمشروع خسارت بار است، برای فرار از مسئولیت، در لوای قانون عادی داخلی یا قانون اساسی خود پناه گیرد. از این روست که قاضی بین المللی برتری حقوق بین الملل را بر قوانین داخلی تأیید می کند. در صورت وجود رقابت میان مراجع قضایی بین المللی و داخلی، دادگاههای داخلی مکلف به اجرای آرای بین المللی هستند، در حالی که دادگاههای بین المللی می توانند نسبت به آرای داخلی معترض باشند.»
  ۴. هدف اساسی قواعد حقوق داخلی و حقوق بین الملل یکی است و آن تأمین سعادت انبای بشر است. بدیهی است که سعادت کل بشریت بر سعادت افراد یک جامعه اولی و مرجح است.
  ۵. قواعد حقوق داخلی و حقوق بین الملل هر دو جنبه دستوری دارند و بر اساس نیازها و مقتضیات اجتماعی وضع شده اند، اما مسلماً نیازها و مقتضیات جامعه بین المللی بر جامعه داخلی برتری و تقدم دارد.
  ۶. این حقوق بین الملل است که در رابطه با ایجاد یا انحلال کشورها قواعدی دارد و بدین وسیله حیات کشورها را به هنگام بحرانهای داخلی که نظام اساسی کشورها را در هم می ریزد، تضمین می کند.
  ۷. «هر چند حقوق بین الملل فاقد دستگاه اجرایی موثر است، اما این خود کشورها هستند که باید به قواعد بین المللی ارزش و اعتبار و اثر اجرایی بخشند.»
- در مجموع، اگر قواعد حقوق بین الملل بر حقوق داخلی برتری نداشته باشد، مسلماً حقوق بین الملل محکوم به فنا خواهد بود. پرفسور میشل ویرالی، دلیل برتری حقوق بین الملل بر حقوق داخلی را در عبارت برجسته ای چنین جمع بندی کرده است:
- «هر نظام حقوقی، به تابعان قواعد خود، حقوق و اختیارات قانونی اعطا می کند که بدون آنها نمی توانند این حقوق را مطالبه کنند و تعهداتی بر آنان تحمیل می کند که آنان را به انجام آن ملزم می سازد.»
- «هر نظام حقوقی یا چنین عملی، برتری خود را بر تابعان خود اعلام می کند. حقوق بین الملل را می توان برتر از کشورها که تابعان آن هستند، تصور نمود. به عبارت دیگر، انکار برتری حقوق بین الملل، به معنی انکار وجود آن است.
- «متابعت کشورها (و در نتیجه قوانین آنها) از حقوق بین الملل، در روابط بین المللی آنها و در نظام حقوقی بین المللی ریشه دارد. این تبعیت، بر تفوق قاعده حقوق بین الملل بر قاعده حقوق داخلی دلالت دارد.»
- نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین الملل نیز از انتقاد دور نمانده است. مخالفان و منتقدان این نظریه، به دلایل زیر توسل می جویند:

۱. اگر حقوق بین الملل کاملاً و به طور اساسی در زیست کشورها وارد شود، مسلماً حاکمیت و استقلال آنها را در معرض نابودی قرار خواهد داد و این به معنی اضمحلال خود حقوق بین الملل است. امکان تحدید صلاحیت یک کشور از طریق معاهده بین المللی وجود دارد، اما ادعای الغای حاکمیت کلیه کشورها از طریق حقوق بین الملل قابل تصور نیست.
۲. حقوق بین الملل خود در متون و اسناد گوناگون بین المللی، قلمرو صلاحیت ملی یا انحصاری کشورها را به دور از هر گونه مداخله حقوق بین الملل معین کرده است (از جمله بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد). در این مورد، استریس اور با صراحت هر چه تمامتر می گوید: قلمرو انحصاری فقط اموری نیستند که در زمان حال توسط حقوق بین الملل به قاعده در نیامده اند، بلکه اموری هستند که حقوق بین الملل اساساً نمی تواند آنها را قاعده مند سازد.
۳. الغای قاعده داخلی مغایر حقوق بین الملل که از سوی ژرژ سل به عنوان نتیجه این برتری توصیه شده، مورد تأیید حقوق بین الملل موضوعه قرار نگرفته است.

\*\*\*

## گفتار سوم - رویه محاکم بین المللی

بدون تردید رویه قضائی بین المللی برتری را از آن حقوق بین الملل می داند. دلیل عمده ای که در رویه قضائی برای اثبات این ادعا مطرح می شود الزامیست که اگر کشوری مقررات داخلی خود را به نحوی وضع نماید که ناقض قواعد بین المللی



باشد، در این صورت مسئولیت بین المللی آن کشور مطرح می شود این امر کفایت می نماید به اینکه بتوانیم قائل به اولویت حقوق بین الملل به حقوق داخلی باشیم<sup>۱</sup>.

در اینجا مقصود از رویه قضایی بین المللی، آرای دادگاههای بین المللی است. از جمله آرای قضایی بین المللی که رجحان حقوق بین الملل بر حقوق داخلی را مورد تأکید قرار داده اند، نظریه مشورتی دیوان دایمی دادگستری در قضیه مبادله اتباع یونانی و ترک مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۵ است. به موجب این نظریه «از اینکه طرفین متعاهدین ملزم و متعهد شده اند که قوانین داخلی خود را با معاهده لوزان مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳ هماهنگ سازند، به هیچ وجه این نتیجه به دست نمی آید که معاهده مزبور به قوانین داخلی، در آن حدودی که مغایرتی با عهدنامه ندارد، احاله داده شده باشد». همین مضمون، در نظریه مشورتی دیوان مذکور در رأی مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۳۰ در قضیه جامعه یونانی - بلغاری نیز ملاحظه می شود. دیوان دایمی دادگستری بین المللی نیز در رأی مورخ ۷ سپتامبر ۱۹۲۷ در قضیه لوتوس، موضوع تقدم حقوق بین الملل بر حقوق داخلی را بدین گونه بیان می دارد: «این ضروری نیست که هر کشوری در توجیه اعمال خود در صحنه بین المللی به یکی از قواعد حقوق بین الملل استناد کند، بلکه همان قدر که آن اعمال مخالف مقررات حقوق بین الملل نباشد کافی است.»

دیوان دادگستری اتحادیه اروپایی نیز به مسأله رجحان حقوق بین الملل (البته حقوق بین الملل اتحادیه اروپایی) بر حقوق داخلی کشورهای عضو پرداخته و چنین مقرر داشته است. قانون داخلی و لاحق کشورهای عضو نمی تواند در صورت مغایرت با قانون اتحادیه (معاهده و مقررات ناشی از آنها) حاکم باشد (۱۹۷۸). دیوان یاد شده تأکید دارد که قضات کشورهای عضو موظف هستند که به چنین قوانین داخلی ترتیب اثر ندهند. «در این مورد دادگاههای ایتالیا بیهوده علیه دکترین برتری حقوق اتحادیه اروپایی مبارزه می کردند، چرا که دادگاههای پنج کشور مؤسس دیگر (بلژیک، فرانسه، آلمان، لوکزامبورگ و هلند) آن را قبلاً پذیرفته بودند.»

\*\*\*

### گفتار چهارم - رویه دولتها «نظام حقوقی کشورها»

رویه دولتها در خصوص برتری حقوق بین الملل یا حقوق داخلی متفاوت است و براساس قانون اساسی کشورها تعیین می شود. قوانین بسیاری از کشورها بصراحت اصل تبعیت حقوق داخلی از حقوق بین الملل را مورد تأیید قرار داده اند. در کشورهای مثل آمریکا، فرانسه، آلمان، سوئیس، اسپانیا و ایتالیا حقوق بین الملل بر حقوق داخلی برتری دارد. در کشور نیکاراگوئه حقوق داخلی بر حقوق بین الملل برتری دارد و در انگلستان نیز ضمن شناسایی برتری حقوق بین الملل قراردادی بر حقوق داخلی، حقوق داخلی را در صورت تعارض بر حقوق بین الملل مقدم می داند. در کشورهای مثل آرژانتین و ایران نیز تساوی حقوق داخلی و حقوق بین الملل مطرح است.

با توجه به آنچه که در فوق آمده موضوع مناسبات حقوق بین الملل و حقوق داخلی را می توان از منظر نظامهای حقوقی کشورها نیز مورد مطالعه قرار داد. با انجام این بررسی که به نوعی مطالعه تطبیقی در قوانین و مقررات داخلی، بویژه قوانین اساسی و آرای دادگاههای داخلی، و بالاخص دادگاههای عالی کشورهاست، معلوم می گردد که هیچ کشوری رسماً نه نظریه دوگانگی حقوقی و نه نظریه یگانگی حقوقی را پذیرفته است، هر چند هر یک به نوعی تحت تأثیر یا سیطره یکی از دو نظریه مذکور قرار گرفته اند.

البته، پیشرفت تدریجی و مترقیانه نظامهای حقوقی کشورها بیشتر به سمت و سوی پذیرش نظریه یگانگی حقوقی با برتری و تقدم حقوق بین الملل است. بنابراین، در این گفتار، نظامهای حقوقی برخی از کشورها، از جمله ایالات متحده آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، روسیه، ژاپن، سوئیس، آرژانتین، نیکاراگوئه و ایران، به اختصار بازگو می شود.

<sup>۱</sup> دکتر ابراهیم بیگ زاده، جزوه حقوق بین الملل عمومی ۱، دانشگاه شهید بهشتی.

**۱. حقوق ایالات متحده امریکا**

به موجب بند دوم اصل ششم قانون اساسی ایالات متحده امریکا، «... کلیه معاهدات منعقدہ یا معاهداتی که به نام ایالات متحده منعقد می شوند، قوانین برتر این سرزمین هستند و قضات در تمام ایالات بدون توجه به آنچه با قانون اساسی یا سایر قوانین هر یک از ایالات مغایر است، از آن تبعیت می نمایند.»

در مقابل، دیوان عالی فدرال برای حل تعارض میان حقوق بین الملل و حقوق داخلی، بارها این موضوع را اتخاذ کرده که: «یک مصوبه کنگره، ارزش و اعتبار کاملاً برابر با یک معاهده بین المللی را دارد و هنگامی که یک قانون موخر با معاهده مقدم در تعارض باشد، قانون موخر، معاهده مقدم را بنا به مورد و در حد تعارض نسخ می کند.» (رأی مورخ ۱۹۵۷).

بنابراین، تا اینجا تعارض میان قانون اساسی و رأی دیوان فدرال کاملاً مشهود است. از سوی دیگر، همان رویکرد دیوان عالی، همچون سایر دادگاههای ایالات متحده، در مورد حقوق بین الملل عرفی نیز وجود دارد، یعنی در صورت تعارض میان قوانین داخلی ایالات متحده و حقوق بین الملل عرفی، قاعده موخر بنا به مورد، قاعده مقدم را نسخ نموده یا تخصیص می دهد. البته، طبق رویه قضایی دادگاههای ایالات متحده، حقوق بین المللی عرفی بخش از حقوق ایالات متحده محسوب می شود.

جالب توجه اینکه، در قانون روابط خارجی ایالات متحده امریکا مورخ ۱۹۶۵ چنین مقرر شده است: «هیچ کشوری نمی تواند از نقض حقوق بین الملل دفاع نموده و مستند دفاع خود را حقوق داخلی قرار دهد. به عبارت دیگر، هیچ کشوری نمی تواند اقدام خود را در نقض مقررات حقوق بین الملل با استناد به قوانین داخلی خود، حتی قانون اساسی مغایر با حقوق بین الملل توجیه نماید» (بند ۲ ماده ۳).

در مجموع، چنین به نظر می رسد که نوعی تعارض میان قانون اساسی و قانون روابط خارجی ایالات متحده از یک سو و رویه قضایی دادگاههای آن کشور از سوی دیگر وجود دارد. اهمیت موضوع هنگامی بیشتر نمود پیدا می کند که بدانیم تصمیمات قضایی دادگاههای ایالات متحده، بخشی از حقوق آن کشور را تشکیل می دهد.

**۲. حقوق انگلستان**

در نظام حقوقی انگلستان، حقوق بین الملل بخشی از حقوق داخلی آن کشور است، اما چنانچه دادگاهها با تعارض صریح قوانین داخلی با حقوق بین الملل عرفی مواجه گردند، معمولاً و تعمداً اراده پارلمان (قانون داخلی) را مرجح دانسته و به آن ترتیب اثر می دهند. در مورد معاهدات بین المللی، وضع متفاوت از حقوق بین الملل عرفی است. بدین ترتیب معاهداتی وارد نظام حقوقی انگلستان می شوند که از طریق تصویب قانون خاصی در پارلمان، قدرت اجرایی پیدا کرده باشند. این دسته از معاهدات، جایگاهی برتر از قوانین آن کشور دارند. بنابراین، انگلستان کشوری است که ضمن شناسایی برتری حقوق بین الملل معاهده ای بر حقوق داخلی، حقوق داخلی را در صورت تعارض، بر حقوق بین الملل عرفی مقدم می داند.

**۳. حقوق فرانسه**

طبق قانون اساسی فرانسه، «معاهدات یا موافقت نامه هایی که به طور قانونی به تصویب رسیده یا تصدیق شده، به محض انتشار، قدرتی فوق قوانین دارند، مشروط بر اینکه در هر موافقت نامه یا معاهده، طرف مقابل نیز آن را اجرا کند» (اصل پنجاه و پنجم). با وجود این، اگر شورای قانون اساسی، بنا به تقاضای رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس هر یک از مجالس یا شصت نماینده یا شصت سناتور، اعلام نماید که تعهدی بین المللی متضمن مقرراتی مغایر با قانون اساسی است، اجازه تصویب یا تأیید آن تنها پس از تجدید نظر در قانون اساسی ممکن است. بنابراین، پذیرش یک معاهده بین المللی مغایر با قانون اساسی در فرانسه، مستلزم اصلاح و بازنگری در آن قانون است.

دیوان عالی کشور فرانسه نیز همگام با قانون اساسی آن کشور، معتقد به تقدم حقوق بین الملل معاهده ای بر حقوق داخلی است. از سوی دیگر، رویه دولت فرانسه و دادگاههای آن کشور، مخصوصاً شورای قانون اساسی فرانسه، نسبت به حقوق بین الملل عرفی نیز مانند حقوق بین الملل معاهده ای است (رأی شورای قانون اساسی فرانسه، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۷۵، مجموعه آرا، ص ۲۶).

بسیاری از کشورهای افریقایی که در گذشته جزء مستعمرات فرانسه بوده اند، عیناً از قانون اساسی فرانسه الگوبرداری کرده اند (گابن، اصل ۵۳، ساحل عاج، اصل ۵۵، مالی، اصل ۳۹، موریتانی، اصل ۴۵، سنگال، اصل ۷۸، توگو، اصل ۶۸ و لثای علیا، اصل ۵۵ و کنگوی کینشازا [زئیر]، اصل ۱۱).

#### ۴. حقوق آلمان

طبق حقوق اساسی آلمان مورخ ۲۳ مه ۱۹۴۹، «قواعد عام حقوق بین الملل جزء لاینفک حقوق فدرال است. این قواعد بر قوانین عادی برتری داشته و برای کلیه ساکنان کشور مستقیماً ایجاد و حق و تکلیف می کند.» (اصل بیست و پنجم). همچنین اصل یکصد و هفتاد و یک، به قضات کشور اختیار می دهد تا با نظارت و مراقبت دیوان عالی جمهوری متحده، از اجرای قوانین مختلف حقوق بین الملل خودداری کنند. «(بند ۲) نظام حقوقی آلمان تحت تأثیر شدید نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین الملل، بازگو کننده بهترین و جامع ترین مقررات حقوقی در جهت اعتلای جایگاه حقوق بین الملل است.»

#### ۵. حقوق ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و حتی قانون اساسی مشروطیت، سخنی از جایگاه حقوق بین الملل در نظام حقوقی ایران به میان نیاورده است. در نتیجه، مسأله برتری یکی بر دیگری مسکوت مانده است. اما با توجه به اصول هفتاد و هفتم و یکصد و بیست و پنجم قانون اساسی، مخصوصاً ماده ۹ قانون مدنی که مقرر می دارد: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد، در حکم قانون است»، لذا معاهده بین المللی در حکم قانون عادی است و قدرتی برابر با قانون عادی را دارد. از سوی دیگر، تشریفات مربوط به انعقاد یک معاهده بین المللی، همچون تشریفات مربوط به وضع یک قانون عادی است (تصویب مجلس و امضای رئیس جمهور). بنابراین، چنین به نظر می رسد که آن دو قاعده از حیث اعتبار حقوقی در یک سطح هستند و در صورت تعارض، قاعده موخر، قاعده مقدم را نسخ می کند. البته بعید است دولت ایران پس از تصویب معاهده ای، قانونی معارض با آن وضع نماید و عملاً آن معاهده را بدون اثر سازد، زیرا این امر صرف نظر از ایجاد مشکلات عدیده در روابط میان ایران و سایر کشورهای متعاقد، موجبات تحقق مسئولیت بین المللی ایران را نیز فراهم می سازد. در ضمن لازم است یادآوری شود که مسأله تساوی اعتبار حقوق داخلی و حقوق بین الملل در نظام حقوقی ایران، محدود به حقوق بین الملل معاهده ای است، نه سایر مقررات حقوق بین الملل.

البته در سالهای اخیر، رویه ای در نظام قانونگذاری ایران معمول گردیده که کاملاً حاکی از پذیرش نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق داخلی است، از جمله قانون الحاق ایران به کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۸ که در تاریخ ۷۰/۹/۳ در مجلس شورای اسلامی تصویب شد، به این شرط که «مفاد کنوانسیون در مواردی که با قوانین داخلی و موازین اسلام معارض گردد، از طرف جمهوری اسلامی ایران لازم الرعایه نباشد.»

#### ۶. حقوق روسیه

قانون اساسی جمهوری فدرال روسیه مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳، حمایت از حقوق بین الملل عام را به رسمیت شناخته است (بند ۱ اصل هفدهم)، بدون آنکه به مناسبات آن با حقوق داخلی بپردازد.

#### ۷. حقوق ژاپن

طبق قانون اساسی مورخ ۱۹۴۶ ژاپن، کلیه معاهداتی که کشور ژاپن طرف آنها می باشد و نیز قواعد موجود بین المللی در کمال صداقت رعایت خواهند شد (اصل نود و هشتم).

#### ۸. حقوق سوئیس

طبق رأی دیوان عالی فدرال سوئیس، «یک موافقت نامه بین المللی بر قانون داخلی لاحق و مغایر حاکم است.» (قضیه دعوی تارو علیه وزیر کشور فدرال مورخ ۱۹۷۴، سالنامه حقوق بین الملل سوئیس، ۱۰۷۷، ص ۲۰۴) در نتیجه، حقوق سوئیس نیز حداقل موافقت نامه های بین المللی را بر حقوق داخلی مرجح می داند.

**۴. حقوق نیکاراگوئه**

شاید جالب ترین قانون اساسی در رابطه با موضوع، قانون اساسی نیکاراگوئه باشد. طبق اصل سیصد و بیست و چهارم آن قانون: « موافقت نامه بین المللی مغایر با قانون اساسی، هیچ اعتباری ندارد. » در این نظام حقوقی، رجحان حقوق داخلی بر حقوق بین الملل کاملاً مشهود است.

پرسش اساسی که در نهایت مطرح می گردد، این است: آیا بحث و مجادله طرفداران دو نظریه، فایده ای در بر دارد یا امر بیهوده و باطلی است؟

در پاسخ، چند تن از علمای جدید حقوق بین الملل از جمله مستر، اسپیر و پولوس، میرکین گتزیویچ و شی یی کوشیده اند موضوع مناسبات حقوق داخلی با حقوق بین الملل را خارج از ملاحظات و تجربه قبلی و با صرف نظر کردن قطعی از مکتبها و سیستمهایی از قبل موجود مطالعه کنند. به نظر اینان، مناسبات میان دو نظام حقوقی فقط یک بحث مکتبی است، تا رویه عملی که مطلقاً هیچ یک از این دو نظریه را نمی پذیرد.

اما در مورد اولویت یکی از دو نظم هنجاری بر دیگری، اختلاف نظر میان نظریات یگانگی حقوقی و دوگانگی حقوقی فقط در ضمانت اجرای اصل اولویت است، نه در واقعیت ذاتی این اصل.

\*\*\*

**گفتار پنجم – نظریه معاصر**

از آنجا که نظریات مونیسیم و دوآلیسم نظر کلیه دولت ها را تأمین نمی کند، برخی از حقوقدانان در صدد این بوده اند که رهیافت سومی را به عنوان راه حل پیشنهاد کنند.

ملکم شاو حقوقدان انگلیسی به این رهیافت اشاره کرده است. به نظر ایشان این نظریه در صدد اصلاح نظریه دوگانگی حقوقی است که توسط حقوقدانانی چون فیتز موریس و شارل روسو ارائه شده است. به منظور ایجاد یک چارچوب نظری مناسب و منطبق با واقعیت، این نظریه قائل به برتری نظام حقوق داخلی بر حقوق بین الملل و یا برعکس نیست و هر نظام را در حوزه خود برتر می داند. به عنوان مثال، حقوق فرانسه و حقوق انگلیس به ترتیب در فرانسه و انگلیس دارای اعتبارند و نمی توان از برتری حقوق فرانسه بر حقوق انگلیس سخن به میان آورد زیرا دو نظام حقوقی مذکور از یکدیگر متمایز بوده و هر یک در حوزه خود عمل می کند. آنچه ممکن است اتفاق بیافتد، تعارض تعهدات دولت ها است، یعنی دولت در حوزه داخلی خود بر طبق تعهدات خود بر اساس حقوق بین الملل عمل نکند. در این گونه موارد، موضع داخلی تحت تأثیر حقوق بین الملل قرار نمی گیرد (...)، اما دولت در عملکرد بین المللی خود یک قاعده حقوق بین الملل را نقض کرده است، بنابراین چاره کار اقدام در زمینه بین المللی است، چه از طریق سیاسی و چه از طریق قضایی.

نظریه معاصر که مبتنی بر تساوی نظام حقوقی داخلی و حقوق بین الملل است، ما را به سوی بررسی نقش متقابل حقوق داخلی و حقوق بین الملل سوق می دهد.

\*\*\*

**گفتار ششم – نقش متقابل حقوق داخلی و حقوق بین الملل**

پس از آشنایی با نظریات موجود در مورد رابطه حقوق بین الملل و حقوق داخلی، جای دارد در عمل با نقش قواعد داخلی در حقوق بین الملل و همچنین نقش حقوق بین الملل در دادگاههای داخلی بیشتر آشنا شویم.

**الف – نقش قواعد داخلی در حقوق بین الملل**

تنظیم روابط بین الملل صرفاً توسط قواعد حقوق بین الملل صورت نمی گیرد بلکه در برخی موارد قواعد حقوق داخلی نیز در تنظیم آن سهیم اند. به عنوان مثال، هر چند قواعد حاکم بر معاهدات بین المللی باید منطبق با مقررات مندرج در کنوانسیون وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات باشد، این نکته را نمی توان نادیده گرفت که برای تشخیص مقام صلاحیتدار دولت ها

جهت تصویب معاهدات بین المللی باید به قوانین اساسی و سایر قوانین و مقررات آنها مراجعه کرد و یا این که اطلاع از مقررات مربوط به انتخاب نمایندگان سیاسی (سفر، کارداران، دیپلمات‌ها) تنها با مطالعه مقررات داخلی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. بدین ترتیب، درک و کشف موضع حقوقی دولت‌ها در مورد موضوعات بین المللی از طریق مطالعه حقوق داخلی آنها میسر خواهد بود. لذا اغلب اتفاق می‌افتد که در خلال صدور رأی در مورد یک دعوا در برابر یک دادگاه بین المللی، دادگاه احساس می‌کند که لازم است بخشهای ذیربط قوانین داخلی را مورد مطالعه قرار دهد. «در واقع، مواردی پیش آمده مانند دعوای «وامهای صربستان» در سال ۱۹۲۹ که حل موضوعات مهمی، مستلزم تفسیر قوانین داخلی بوده و قواعد حقوق بین الملل به معنی اکید آن، موضوعیت نداشته است».

به هر حال مراجعه به قوانین داخلی می‌تواند شاهد خوبی برای تشخیص رعایت یا عدم رعایت تعهدات بین المللی از سوی دولت‌ها قرار گیرد. در این زمینه، دیوان دایمی دادگستری بین المللی در «قضیه برخی منافع آلمان در سیلزی علیای لهستان» اعلام می‌دارد:

«مسئلاً از دیوان خواسته نشده که قوانین موجود لهستان را تفسیر نماید. اما مانعی وجود ندارد که از صدور رأی دیوان در مورد این که آیا لهستان در اجرای آن قوانین به تعهدات خود نسبت به آلمان بر اساس کنوانسیون ژنو عمل کرده، جلوگیری کند». خلاصه این که، حتی اگر برتری حقوق بین الملل بر حقوق داخلی را بپذیریم این امر از اهمیت مقررات داخلی نمی‌کاهد زیرا این مقررات در موضوعات بین المللی متعددی - مانند صلاحیت دولت ساحلی در مناطق دریایی، شرایط اکتساب تابعیت، تعیین مقام صلاحیتدار برای انعقاد معاهدات بین المللی و غیره - قابل استناد می‌باشند. مع الوصف، قوانین داخلی مغایر با مقررات بین المللی را نمی‌توان پذیرفت و همچنین سکوت قانون اساسی را نمی‌توان مستمسکی برای گریز از تعهدات بین المللی قرار داد.

### ب - نقش حقوق بین المللی در دادگاههای داخلی

بررسی نقش و جایگاه حقوق بین الملل در نظام حقوق داخلی کشورها به مراتب پیچیده تر و مشکل تر از موضوع پیشین است زیرا بررسی آن مستلزم مطالعه حقوق داخلی کشورهای مختلف است تا بتوان با نحوه برخورد آنها با قواعد حقوق بین الملل آشنا شد. لازم به یادآوری است که در طرحی که کمیسیون حقوقدانان آمریکایی در سال ۱۹۲۷ در ریودوژانیرو تهیه کرده است، لزوم رعایت و احترام حقوق بین الملل از طرف مقامات داخلی کشورهای آمریکایی مورد قبول واقع و علاوه بر آن تصریح شده است که قوانین ملی نباید مخالف حقوق بین الملل باشد. دادگاههای داخلی کشورهای مختلف جهان به شیوه‌های گوناگونی با تلفیق قواعد حقوق بین الملل در حقوق داخلی برخورد کرده اند که در اینجا به شیوه‌های انگلستان و ایالات متحده آمریکا می‌پردازیم.

#### ۱. نحوه برخورد انگلستان با قواعد حقوق بین الملل

در انگلستان، در ارتباط با قابلیت تسری قواعد حقوق بین الملل در حقوق داخلی اساساً دو نظریه مطرح است:

\* دکترین تبدیل

\* دکترین تلفیق

به موجب دکترین تبدیل، نظام حقوقی داخلی و حقوق بین الملل دو نظام کاملاً متمایز می‌باشند. از این دیدگاه، قوانین بین المللی زمانی در صحنه داخلی اعتبار می‌یابند که در اثر استفاده از دستگاه قانونی مناسب مانند تصویب توسط مجلس، صریحاً و مشخصاً به یک قانون داخلی تبدیل شده باشد. برخلاف دکترین فوق، دکترین تلفیق بر این پایه استوار است که حقوق بین الملل به خودی خود و بدون نیاز به تصویب و تأیید قانونی بخشی از حقوق داخلی و جزء لاینفک آن به شمار می‌آید. این نظریه در قرن هجدهم توسط بلکستون تبیین شد. بلکستون در کتاب خود به نام «تفاسیر» اظهار می‌دارد:

«هر گاه مسئله‌ای پیش آید که دقیقاً مشمول حاکمیت دولت باشد، قوانین دولت‌ها به طور کامل مورد پذیرش حقوق بین الملل عرفی قرار می‌گیرد. و به عنوان بخشی از آن سرزمین تلفیق می‌شود».

بلکستون، هر چند حقوق بین الملل را جزئی از حقوق داخلی (کامن لا) می داند، رعایت نکات چندی را برای دادگاههای داخلی انگلستان ضروری می داند:

- ✿ مقررات بین المللی نباید با قوانین مصوب پارلمان انگلستان معارض و متناقض باشد.
  - ✿ هر گاه یک قاعده حقوق بین الملل از سوی محاکم عالی انگلستان - محاکمی که حق اخذ آخرین تصمیم را دارند - تأکید شود، سایر محاکم باید از آن پیروی کنند.
  - ✿ در حال حاضر، علاوه بر دو شرط فوق، شرط دیگری در رویه قضایی انگلیس منظور شده و آن عبارت از این است که قاعده عرفی بین المللی به طور عموم مورد قبول دول متمدن واقع شده باشد.
- برای آشنایی دقیق تر با موضوع انگلستان، موضع این کشور را باید نسبت به «حقوق بین الملل عرفی» و «حقوق بین الملل قراردادی» (معاهدات) به طور جداگانه مورد مطالعه قرار داد.

**موضوع انگلستان نسبت به حقوق بین الملل عرفی** - در قرن نوزدهم، دکترین تلفیق در دعوی مختلف و از سوی نویسندگان متعددی پذیرفته شده بود، ولی به مرور زمان این نظریه ارزش اولیه خود را از دست داد و نظریه تبدیل جایگزین آن شد. بر این اساس، قواعد حقوق عرفی در صورتی جزئی از حقوق انگلیس به شمار می آیند که از طریق قانونگذاری، رویه قضایی و هر شیوه قانونی دیگر صراحتاً پذیرفته شده باشد. دعوی «رجینا در برابر کین» در سال ۱۸۷۶ نقطه عطفی در تغییر رهیافت ها تلقی می شود. از آن تاریخ، دادگاههای انگلیس بیشتر از رهیافت تبدیل تبعیت می کنند.

دعوی مذکور «در ارتباط با یک کشتی آلمانی به نام فرانکونیا بود که در سه مایلی ساحل انگلستان در کانال مانش با یک کشتی انگلیسی تصادم و آن را غرق کرده بود. کاپیتان آلمانی پس از مرگ یک مسافر کشتی بریتانیایی، به جرم قتل غیر عمد مورد تعقیب قرار گرفت. مسأله ای که در دادگاههای جنایی اختصاصی بریتانیا مطرح شد، آن بود که آیا دادگاه انگلیسی صلاحیت رسیدگی به جرمی که در چنین شرایطی اتفاق افتاده را دارد یا خیر (...). دادگاه به این نتیجه رسید که هیچ قانونی وجود ندارد که به دادگاهها نسبت به دریای سرزمینی ۳ مایلی در مجاور ساحل صلاحیت رسیدگی اعطا نماید (...).

همان طور که لرد کاک برن تأکید کرده، مسأله آن بود که آیا دادگاهی که به صورت قضایی عمل می کند، می تواند از قدرت تقنینی مجلس برای جبران قوانین واقعی استفاده کند. پاسخ منفی بود و کاپیتان آلمانی آزاد شد.

از قضیه فوق چنین استنباط می شود که محاکم داخلی انگلستان در صورتی می توانند قواعد حقوق بین الملل را به مورد اجرا گذارند که به تصویب مجلس رسیده باشند. به عبارت دیگر «قوانین بر حقوق عرفی اشراف دارد و دادگاه انگلیس باید مقررات قانون مصوب مجلس را مورد توجه قرار دهند حتی اگر این امر مستلزم نقض قاعده ای از حقوق بین الملل باشد».

علی رغم تأکیدات اغلب محاکم انگلستان بر دکترین تبدیل، برخی محاکم با الهام از دکترین تلفیق رأی صادر نموده اند که در این زمینه می توان به دعوی «شرکت ترندکس در برابر بانک مرکزی نیجریه» (۱۹۷۷) اشاره کرد.

در این قضیه، که به ادعای یک بانک مبنی بر برخورداری از مصونیت مانند یک دولت مستقل، مربوط می شد، لرد دنینگ نظریه تلفیق را تأیید کرده و اظهار می دارد:

«از آنجا که قواعد حقوق بین الملل تغییر یافته اند و تغییر نیز می یابند و دادگاهها بدون هیچ گونه قانون مصوب مجلس، تغییرات را مجری داشته اند، در نتیجه بی تردید به نظر می رسد که قواعد حقوق بین الملل، آن گونه که گهگاه مطرح می شوند، بخشی از قوانین انگلیس را تشکیل می دهند».

با وجود رأی لرد دنینگ در قضیه فوق الذکر، گرایش غالب در محاکم انگلستان رهیافت تلفیق نیست، بلکه به دلیل اهمیت قوانین داخلی در انگلستان اغلب محاکم، رهیافت تبدیل را مورد توجه قرار می دهند.

**موضع انگلستان نسبت به حقوق بین الملل قراردادی (معاهدات)** - از آن جا که اجرای معاهدات در یک کشور نمی تواند بدون گذراندن مراحل تصویب قانونی صورت گیرد، گرایش حاکم چیزی جز رهیافت تبدیل نخواهد بود. هر چند مراحل اولیه انعقاد معاهدات به وسیله قوه مجریه انجام می پذیرد، در نهایت تصویب مجلس برای لازم الاجرا شدن معاهده ضروری و الزامی

است. عدم احساس نیاز به تصویب قوه مقننه بدین معنی خواهد بود که قوه مجریه می تواند رسماً اقدام به وضع قانون کند که این خود خلاف موازین قانونی است. بدین ترتیب، معاهداتی برای انگلستان لازم الرعایه اند که به تصویب مجلس آن کشور رسیده باشند و عمل تبدیل صورت گرفته باشد.

لازم به یادآوری است که برخی از معاهدات از این قاعده مستثنی شده اند مانند معاهدات مربوط به جنگ. این گونه معاهدات بدون دخالت تقنینی برای کلیه کشورها لازم الرعایه هستند.

خلاصه این که، حقوق انگلستان علیرغم شناسایی تقدم حقوق بین الملل بر حقوق داخلی، آن دسته از قوانین بین المللی را که مغایر با قوانین داخلی نبوده و مورد شناسایی مقامات تقنینی کشور باشند، معتبر می داند.

## ۲. نحوه برخورد ایالات متحده آمریکا با قواعد حقوق بین الملل

موضع آمریکا راجع به رابطه میان حقوق داخلی و حقوق بین الملل تشابه زیادی با رویه انگلستان دارد. پذیرش دکترین تلفیق با عناصری از رهیافت تبدیل را می توان رویه فعلی ایالات متحده آمریکا دانست. این دوگانگی در رویه باعث پیچیدگی های خاصی در تشخیص مواضع دقیق آمریکا شده است. در ابتدای قرن حاضر، در قضیه «پاکت هابانا» اظهار شد که «حقوق بین الملل بخشی از قوانین ماست و هر گاه موضوعات مربوط به حقوق مبتنی بر آن برای صدور رای صریحاً مطرح شود باید از سوی دادگاههای صلاحیتدار مورد تأکید و اعمال قرار گیرد».

علیرغم جملات صریح فوق که مؤید دکترین تلفیق است، دادگاههای آمریکا در دعوی بسیاری، هر گاه قواعد حقوق بین الملل عرفی با قوانین داخلی مطابقت نداشته اند، قواعد اخیر را برگزیده و به مورد اجرا گذارده اند.

به عنوان مثال، در دعوی که در آن پژوهشخواه استدلال می کرد که عمل خاصی با حقوق بین الملل منافات دارد، دادگاه استیناف بخش به وضوح اظهار داشت که «این دادگاه هیچ اختیاری جهت «کان لم یکن» اعلام کردن قانونی را که در مجلس به تصویب رسیده است (... ) تنها بر این اساس که مصرحات آن ناقض اصول حقوق بین الملل است - ندارد».

در ارتباط با موضع ایالات متحده آمریکا در مورد معاهدات و موافقت نامه های بین المللی، باید بین «موافقت نامه های رسمی» و «موافقت نامه های اجرایی یا ساده» قایل به تفکیک بود. موافقت نامه های اجرایی و ساده بدون نیاز به تصویب قانونی معتبرند، در حالی که اعتبار موافقت نامه های رسمی مستلزم اقدام تصویب است.

برای این که موافقت نامه های اخیر برای محاکم داخلی آمریکا لازم الاجرا شوند باید عمل تبدیل تقنینی صورت گیرد، حال آن که موافقت نامه های اجرایی به محض انعقاد معتبر و لازم الرعایه می باشند.

ملکم شاو، در یک تحلیل نهایی، رویه ایالات متحده آمریکا و انگلستان را در مورد رابطه حقوق بین الملل با حقوق داخلی مورد انتقاد قرار داده اظهار می دارد:

«قوه قانونگذاری آمریکا، همانند نظام انگلیس، می تواند در اقدامات خود نه تنها توجهی به قواعد حقوق بین الملل ننماید بلکه به گونه ای عمل کند که عملاً با آن منافات داشته باشد. و در چنین مواردی آن قانون در داخل حوزه قضایی آمریکا، برتر است» برای اثبات نظر خود، ملکم شاو مثال دعوی «دیگز در برابر شولتز» را می آورد.

در دعوی مذکور، دادگاه می بایست اثر اصلاحیه بایرد را که ورود مواد استراتژیک مانند کروم از رودزیا به ایالات متحده آمریکا را قانونی می کرد مورد بررسی قرار دهد. این عمل بر طبق یک قطعنامه شورای امنیت ملل متحد که در آن اوضاع و احوال نافذ بود، به صراحت ممنوع اعلام شده بود. دادگاه ملاحظه کرد که اصلاحیه بایرد «آشکارا تعهدات ما را که مبتنی بر معاهدات است نادیده می گیرد»، اما دادگاه مذکور چنین نتیجه گیری می کند که «بر طبق طرح قانونی ما کنگره می تواند در موارد مقتضی، معاهدات را مردود بداند و دیگر بخشهای دولت نمی توانند در این مورد اقدامی کنند». ملکم شاو این رویه را چنانچه گزینه ای مطلوب برای نظم جهانی تلقی شود، بسیار ناگوار می داند.<sup>۱</sup>

\*\*\*

<sup>۱</sup>. دکتر رضا موسی زاده، بایسته های حقوق بین الملل عمومی، نشر میزان.

## فصل پنجم

## تحول تاریخی حقوق بین الملل

درک حقوق بین الملل بدون مطالعه تاریخچه آن تقریباً غیرممکن است. حقوق بین الملل بیش از دیگر رشته های حقوق نیاز به تاریخچه خود دارد، زیرا حقوقی است که اساساً در حال تحول می باشد. این تاریخ باید به عنوان تاریخ یک پدیده اجتماعی خاص مورد نظر قرار گیرد. بعلاوه، شایسته است خاطر نشان گردد که، در یک دوره طولانی، تاریخ حقوق بین الملل با تاریخ اروپا یکی بوده است. در اروپاست که دولت مدرن پدیدار می گردد. همچنین در اروپاست که موسسات اصلی حقوق ملل معاصر شکل گرفته و توسعه می یابند. بنابراین بدون اینکه از ره آوردها و تاثیرات غیراروپائیان بخصوص در عصر معاصر، در حقوق بین الملل غفلت نماییم، شایسته است که تاکید خود را روی تکامل حقوقی بگذاریم که ریشه اروپائی دارد. دانشمندان و علمای حقوق بین الملل تاریخ تحول حقوق بین الملل را به دوره های گوناگون تقسیم کرده اند. با در نظر گرفتن تقسیم بندی آنان، می توان تاریخ تحول حقوق بین الملل را به دوره های زیر طبقه بندی کرد:

- دوره باستان.<sup>۱</sup>
- دوره قرون وسطی.<sup>۲</sup>
- عصر جدید<sup>۳</sup>
- دوره معاصر.<sup>۴</sup>

\*\*\*

## گفتار اول - دوره باستان

زمینه های تحول حقوق بین الملل را در دوران باستان می توان از یکسو در مشرق زمین و از سوی دیگر در یونان و روم یافت.

## بند اول - مشرق زمین

اولین طلوعه حقوق بین الملل را می توان در سنگ نوشته هایی به زبان سومری یافت که مربوط به ۳۱۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است و در دهه اول قرن حاضر کشف شده است. در این کتیبه سنگی اولین معاهده بین المللی ملاحظه می شود که میان «ایناتوم»<sup>۵</sup> فرمانروای فاتح سرزمین مستقل «لاگاش» در بین النهرین از یکسو و نمایندگان مردم «اوما»<sup>۶</sup> یکی از شهرهای مستقل بین النهرین از سوی دیگر منعقد شده است، و به معاهده «لاگاش - اوما» معروف گشت. به موجب این معاهده، عدم تجاوز به نقاط مرزی یکدیگر اعلام شد. از میان معاهدات محفوظ هزاره دوم قبل از میلاد، مهمتر از همه «معاهده صلح و اتحاد» بین «رامسس» دوم مصری و «هاتویسلی» دوم هیتی است که در سال ۱۲۷۸ پیش از میلاد منعقد گردیده است. در این معاهده طرفین متعهد شدند که علیه دشمنان داخلی، با یکدیگر مساعدت کنند و چنانچه این دشمنان به کشور دیگر پناهنده شوند، مسترد گردند. در این دوره همچنین «معاهده مروارید» نیز در سال ۱۲۹۲ بین «رامسس دوم» با پادشاه هیتیها<sup>۷</sup> (Hittite) در مورد استرداد پناهندگان سیاسی بسته شد که اجرای آن معاهدات ضمانت اجرای مذهبی داشت.<sup>۸</sup>

<sup>۱</sup> از زمانهای قدیم تا سقوط امپراطوری روم غربی به سال ۴۷۶ میلادی را دوران باستان می گویند.

<sup>۲</sup> از سقوط امپراطوری روم غربی تا سقوط امپراطوری روم شرقی در ۱۴۵۳ میلادی را، قرون وسطی می گویند.

<sup>۳</sup> عصر جدید معمولاً به سالهای میان کشف قاره آمریکا از ۱۴۹۲ تا آغاز قرن نوزدهم اطلاق می شود.

<sup>۴</sup> دوره معاصر از آغاز قرن نوزدهم شروع می شود، تا به امروز.

<sup>۵</sup> Eannatum

<sup>۶</sup> Umu

<sup>۷</sup> قوم هیتی (هیتی) در هزاره دوم بر قست زیادی از آسیای صغیر (آناتولی) و سوریه فرمانروایی داشتند.

<sup>۸</sup> دکتر ابراهیم بیگ زاده، جزوه حقوق بین الملل عمومی ۱، دانشگاه شهید بهشتی



بنابراین اولین پدیده استرداد مجرمین را می توان در این زمان دانست. بطور کلی، در این دوره، معاهدات بر اساس « اصل مساوات » بین طرفین منعقد می باشد و قاعده « اصل وفای به عهد »<sup>۱</sup> مورد احترام قرار داشت و این قاعده بوسیله « سوگند » توسط طرفین قرار داد در هنگام عقد قرار داد تضمین می شد.

مقررات حقوق بین الملل در « هند » و « چین » باستان نیز کما بیش دیده می شود. در هندوستان رسم چنین بود که در زمان جنگ به کشتزارها، خانه ها و کشاورزان تجاوز نشود. چینی ها نیز در باب جنگ نظریات جالبی داشتند. « اتحاد بزرگ » ایالات چین که کنفوسیوس طرح آنرا در قرن پنجم قبل از میلاد تنظیم کرد کاملاً با طرح « جامعه ملل » قابل مقایسه است. کنفوسیوس همچنین معتقد به وجود یک قانون بنیادین مشترکی برای مردم جهان بود که در جهت منافع اجتماعی باشد.<sup>۲</sup>

### بند دوم - یونان

اهمیت یونان باستان در تحول حقوق بین الملل از جهت توسعه روابط میان « دولت - شهرهای مستقل »<sup>۳</sup> آن کشور، مانند آتن و اسپارت است. شهرهایی که هر یک، دولت یا حکومت خاص و مستقلی داشتند.<sup>۴</sup> در اغلب موارد تهدید به جنگ دائمی در عوض جنگ وجود داشت و دورانهای صلح بطور رسمی بوسیله معاهدات برقرار می شد. همچنین یک نظریه « صلح پایدار » نیز در « معاهده صلح » منعقد بین « پارس و یونان » در سال ۳۸۶ قبل از میلاد نیز بدست آمده است. یونانیان همانند مشرقیان از دو وسیله اصلی برقراری روابط دینی « معاهده » و « دیپلماسی » استفاده می کردند.

در این عصر، به مرور قواعدی از روابط بین الملل به سبب معاهدات مزبور رایج گشت که در آینده توجه خاص جهانیان را برانگیخت و هنوز هم از قواعد بین المللی محسوب می شوند. این قواعد و مقررات عبارتند از:

قاعده حکمیت ( داوری )، مصونیت سفرا، حرمت یعنی احترام به بیطرفی بعضی از محلها، تحکیم عهد نامه های صلح با ادای سوگند، احترام به اجساد کشته شدگان جنگ، شناسایی حق پناهندگی، شناسایی حق آزادی شخصی و صیانت از دارایی برای اتباع دولت - شهر متعاهد، تأسیس نهاد نمایندگی یا سرپرستی ( Proxenie ) که همان کنسول امروزی است و نهایتاً تأسیس اتحادیه های سیاسی موسوم به « آمفیکسیونی » ( Amphictionies )<sup>۵</sup>

مقررات مزبور هر چند اکثراً جنبه مذهبی داشت و محدود به دولت - شهرهای یونان بودند، لیکن بطور غیر مستقیم نقش سازنده ای در تحول و تکامل حقوق بین الملل ایفاء نمودند.<sup>۶</sup>

### بند سوم - روم

رومی ها نیز حقوق بین الملل را به دیده مذهبی می نگریدند. از این رو بود که از همان اوایل دوره امپراتوری عده ای از روحانیون موسوم به « فسیال Fetiales » سازمان روابط خارجی<sup>۷</sup> را پایه گذاری نمودند. هنگام شروع و پایان جنگ و عقد صلح و زمان انعقاد معاهدات نیز وظایفی به عهده آنان گذارده شده بود. در این دوره، نظریه « جنگ عادلانه »<sup>۸</sup> یا « جنگ مشروع » ابداع گردید که در سالهای بعد ابعاد گسترده و خطرناکی یافت.

<sup>۱</sup>-Pacta Sunt servanda

<sup>۲</sup> آرتورنوس بام، تاریخ مختصر حقوق بین الملل، زیر نظر دکتر احمد متین دفتری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۵

<sup>۳</sup> cites

<sup>۴</sup> دکتر محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش.

<sup>۵</sup> این اتحادیه ها که مبتنی بر مذهب و به منظور اداره مشترک معابر تشکیل شده بودند و مهمترین آنها در قرن ششم میلادی جهت پایداری از معبد « دلفس » تأسیس گردیدند. اعضای این اتحادیه ها ۱۲ دولت - شهر یونان بودند. مداخله فیلیپ مقدونی موجب برچیده شدن این اتحادیه ها گردید.

<sup>۶</sup> منافع استراتژیک سبب پیدایش سازمانهای دفاعی مشترک بنام سیماشی (symmachie) بین دولت شهرهای یونانی گردید. برخی از این سیماشیها دارای ساختاری فدرالی بوده، در آنها دو قاعده فدرالی یعنی اصل آزادی عضویت و اصل برابری اعضا اجرا می گردید. مشهورترین آنها در کنفدراسیون آنتی است که اولی بنام جامعه دلس (Liguel de Delos) در سال ۴۷۶ و دومی یک قرن بعد در سال ۳۷۸ قبل از میلاد بوجود آمدند.

<sup>۷</sup> Collegium Fetialum

<sup>۸</sup> guerre Juste

در میان معاهداتی که روم در دوره جمهوری با سایر ملتها منعقد کرد، « معاهدات منعقد با کار تاز »، از اهمیت ویژه ای برخوردارند. پس از آنکه جمهوری روم به امپراتوری تبدیل گشت، اغلب ملتها را تحت سلطه در آورد، دیگر خود را نیازمند میثاقهای بین المللی نمی دانست و فقط مصونیت سفیران را قبول دانست. شاید نمایان ترین ارتباط تاریخی حقوق روم و حقوق بین الملل، عنوان « حقوق ملل » باشد که در واقع « حقوق ملل مسیحی » بود، حقوقی که بطور یک جانبه از سوی روم وضع شده بود. شایان ذکر است که « حقوق ملل » ( Jus Jentium ) اولین بار توسط امپراتوری روم بوجود آمد.

\*\*\*

## گفتار دوم - دوره قرون وسطی

قرون وسطی، دوران پیروزی مسیحیت، ظهور دین اسلام و وقوع جنگهای صلیبی است که هر یک از این وقایع، تأثیر بسزایی در تحول حقوق بین الملل داشته است. در این دوره حقوق بین الملل شاهد یک انقطاع کامل است.

### بند اول - دوران پیروزی مسیحیت

در اواخر قرن چهارم [سال ۳۹۵ میلادی]، امپراتوری عظیم روم در هم شکست و وحدت خود را از دست داد و به روم شرقی و روم غربی تقسیم شد. روم غربی نیز چندان دوامی نیافت و در پی تهاجم بربرها در سال ۴۷۶ متلاشی شد و بر ویرانه های آن شماری از حکومتهای سیاسی ناپایدار بنام « دومینیون » ( Dominion ) در اروپا بوجود آمد که غالباً با یکدیگر در جنگ بودند، لذا تنها مسیحیت عامل وحدت اروپای آن زمان بود. در نتیجه کلیسا قدرت مطلقه یافت و پاپ ها علناً در کلیه امور امپراتوریهها مداخله می کردند و امپراتوران نیز آگاهانه یا نا آگاهانه به اطاعت از دستورات آنان تن در می دادند.<sup>۱</sup>

بنابراین پاپ دارای قدرت کامل است و فقط مقداری از اختیارات خویش را بطور موقت به امپراتور تفویض کرده است، این تفکر معروف به « نظریه دو شمشیر » است (پاپ - امپراتور).

پیروزی مسیحیت آثار بس شگرف به حقوق بین الملل گذاشت و خلائی که در دوران باستان در حقوق بین الملل وجود داشت مانند: عدم وجود مقررات مشترک میان ملتها و عدم شناسایی برابری حقوق نژادهای گوناگون، در دوران پیروزی مسیحیت از میان رفت و برای اولین بار « اصل برابری ملتها » تأیید و اعلام شد.

مهمترین قواعد حقوق ملل مسیحی در این دوران عبارت بودند از: تأسیس دو نهاد حقوقی به نامهای « صلح الهی » و « متارکه الهی ». « صلح الهی » کوششی بود در راه تنظیم مقررات جنگ که توسط شورای لاتران در سال ۱۰۵۹ تمهید شد و « متارکه الهی » نیز مقرراتی بود که شورای کلرمن در سال ۱۹۰۵ خصوصاً محدود کردن ایام جنگ و ستیز وضع کرده بود. در قرون وسطی دو واقعه مهم دیگر نیز در تحول حقوق بین الملل مؤثر بود: یکی پیدایش اسلام و دیگری جنگهای صلیبی.

### بند دوم - پیدایش و ظهور اسلام

زمانیکه در غرب، کلیسا و مسیحیت از یکسو و نظام ملوک الطوائفی از سوی دیگر اوج گرفت، در شرق یکی از حوادث بسیار مهم تاریخ جهان بوقوع پیوست و آن ظهور اسلام در اواخر قرن ششم میلادی در عربستان و اشاعه آن به کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و هندوستان و ترکستان و قفقاز و حتی قسمتی از قاره اروپا بود. ظهور اسلام از دو جهت در تحول حقوق بین الملل مؤثر است: یکی از نظر مقررات بین المللی که می توان در شریعت اسلام یافت و دیگری از حیث موقع و تاریخ پیدایش اسلام که مصادف با زمان وحدت جامعه اروپایی از طریق دین مسیح و به دنبال آن بروز جنگهای صلیبی بود. متأسفانه اسلام راستین مدت زمان طولانی حاکم نبود، لیکن در همان مدت کوتاه نیز از درخشندگی خاصی برخوردار بوده است. جامعیت حقوق اسلام به گونه ای است که نه تنها قواعد داخلی دارد، بلکه از نظر بین المللی نیز دارای قواعد حقوق بسیار متحولی می باشد.

<sup>۱</sup>. کلود آلبر کلیبار، نهادهای روابط بین الملل، جلد اول، ترجمه و تحقیق دکتر هدایت الله فلسفی: تهران: نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۴۶

## بند سوم - جنگهای صلیبی

نفوذ کلیسا در اروپای آن زمان روز به روز بیشتر گردید و حس جاه طلبی روحانیون مسیحی به جایی رسیده بود که می‌خواستند تمام دین راتبع مذهب خود سازند. روحانیون مسیحی به بهترین وجهی از این موقعیت سود جسته و آتش جنگهای خونینی را دامن زدند که شعله‌های آن به تمام کشورهای ساحل مدیترانه در آسیا و آفریقا نیز کشیده شد. جنگهای صلیبی را فتودالهای اروپائی به رهبری کلیسای مسیحی به منظور استرداد بیت المقدس از مسلمانان آغاز کردند و در هشت مرحله از قرن ۱۱ تا قرن ۱۳ ادامه داشت. پیروزی در ابتدای جنگ، نصیب اروپائیان گردید، ولی بعداً شکست خورده و عقب نشینی کردند.

نتیجه اولیه جنگهای صلیبی، تزلزل نظام ملوک الطوائفی در اروپا و خاتمه پیروزی مسیحیت بود. جنگهای مزبور هر چند حدود ۲ قرن قتل و کشتار انسانها و انهدام املاک و اموال را به همراه داشت، لیکن از نظر حقوق بین الملل بسی شایان توجه است، زیرا به روابط میان «مسلمانان» و «مسیحیان» شکل تازه و جدید داد و صلیبونی که دیوانه جنگ و انتقام بودند، به یکباره در «معاهده ژوفا» در سال ۱۲۲۹ میلادی به نوعی توافق بین المللی کاملاً بی نظیر تن در دادند. طبق این معاهده، امپراتور «فردریک دوم» فلسطین، بیت الحم و ناصره را از مسلمانان (سلطان الکامل، پادشاه مصر)، بدون خونریزی و با «دیپلماسی» هوشمندانه باز گرفت.

بنابراین هر چند روابط میان مسلمانان و مسیحیان در آغاز خصمانه بود، اما تدریجاً به روابط دوستانه تبدیل گردید و تأسیس رژیم «کاپیتولاسیون» در کشورهای اسلامی، از ثمرات این روابط است. در این دوره، همچنین جنگهای سی ساله بین کاتولیکها و پروتستانها با عهدنامه‌های صلح و ستفالی<sup>۱</sup> پایان یافت.

اصول حقوق بین الملل در قرون وسطی را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- ☼ تابعان حقوق بین الملل، تنها کشورهای حاکم اروپای غربی مسیحی و کلیسا هستند.
- ☼ رکن قانونگذاری مرکزی وجود ندارد و منابع حقوق بین الملل عبارتند از: عرف و معاهدات، اما این منابع مبتنی بر اصول حقوقی عام ملهم از دکترین مسیحیت و در صورت لزوم، تدوین شده به وسیله مقام عالی روحانیت روم هستند.
- ☼ قضاوت اجباری وجود ندارد و اختلافات میان کشورها با توافق حل و فصل می‌گردد.
- ☼ فقدان تفاهم، کشور زیان دیده را که حق دفاع یا تعقیب دارد، به اقدامات مقابله به مثل یا جنگ سوق می‌دهد. این گونه اعمال، تنها در صورتی مجازند که «عادلانه» باشند. (نظریه جنگ عادلانه).

از دیدگاه حقوقی دوره باستان و قرون وسطی را می‌توان به عنوان دوران «ما قبل دولت» نامید.

\*\*\*

## گفتار سوم - عصر جدید<sup>۲</sup>

با پیدایش عصر رنسانس، چارچوب قرون وسطی فرو ریخت و امپراتوری مقدس ژرمن بر اثر فشار «کشورهای جدید» از هم پاشید. وحدت مذهبی در برخورد با «اصلاح یا رفرم مذهبی» دچار شکست شد و فعالیت بشری با قدرت و وسعت بسیار در طریقی نو گام نهاد و قدرت معنوی پاپ و امپراتور نیز ساقط گردید و کشورهایی با حاکمیت کاملاً مستقل در صحنه جهانی بوجود آمدند.<sup>۳</sup> در این دوران روابط مذهبی جای خود را به روابط مبتنی بر «اومانیزم» ناشی از رنسانس می‌دهد.<sup>۴</sup> کشف قاره آمریکا به تدریج در سالهای آتی مرکزیت اروپا را از بین برد و روابط بین المللی را دگرگون ساخت و سیاست جنبه جهانی به خود

۱. معاهدات وستفالی، معاهدات صلحی است که در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸ بین کاتولیکها و پروتستانها منعقد گردید و به جنگهای وحشیانه و خونین سی ساله مذهبی «پروتستانها» و «کاتولیکها» در اروپا خاتمه داد. این معاهدات در دو شهر ایالات وستفالی به نامهای «مونستر» (Munster) و «اوسنابروک» (Osnabruck) انعقاد یافت. بنابراین معاهدات وستفالی مشکل بود از دو معاهده دو جانبه (معاهده مونستر و معاهده اوسنابروک). در آن دوره هنوز فن معاهدات چند جانبه شناخته نشده بود. این معاهدات اولین عنصر تشکیل دهنده «حقوق عمومی اروپایی» محسوب می‌شوند. این معاهدات همچنین در واقع منشور مؤسس اروپا هستند و از لحاظ حقوقی، می‌توان آنها را زیر بنای هر نوع تحول حقوق بین الملل معاصر دانست.

۲. عصر جدید معمولاً به سالهای بین زمان کشف قاره آمریکا تا آغاز قرن نوزدهم اطلاق می‌شود.

۳. ضیائی بیگدلی، پیشین، ص ۳۷

۴. دکتر بیگ زاده، پیشین ص ۲۲

گرفت. در قرن ۱۶، حاکمیت مفهوم جدید و خطرناک « قدرت نامحدود » را پیدا کرد که مضمون آن، خود مختاری کامل کشورها بود. در نتیجه راه فلج کردن پیشرفت های حقوق بین الملل، در روابط بین الملل معمول گردید.

نظریه حاکمیت کشوری با مفهوم جدیدش در حقوق موضوعه و بطور ضمنی در معاهدات « وستفالی » نیز نفوذ کرد. از این زمان بود که « اصل موازنه سیاسی » در اروپا پدید آمد. بنابراین اصل، هیچ کشوری نباید در صدد تحمیل اراده خود به دیگران باشد. این قاعده صد در صد فنی، جانشین عقیده قرون وسطائی در جامعه مشترک گردید.

در اواخر قرن ۱۸، دو واقعه مهم در جهان روی داد که در سیر تحول و تکامل حقوق بین الملل تأثیر بسزایی داشت:

یکی « قیام مردم آمریکای شمالی » و دیگری « انقلاب کبیر فرانسه » بود.

به طور خلاصه می توان خطوط برجسته و اساسی اصول حقوق بین الملل کلاسیک<sup>۱</sup> را در عصر جدید، به شرح ذیل بیان کرد:

- ✦ کشورها، تجمعات حاکمی هستند که هر یک در قلمرو خود قدرت انحصاری را اعمال می کنند.
- ✦ کشورها نسبت به یکدیگر مستقل و از نظر حقوقی مساوی هستند.
- ✦ جامعه مشترک کشورها، سازمان نیافته و هیچگونه قدرت مرکزی در این جامعه وجود ندارد و داوری تقریباً بطور کامل مضمحل گردیده است.
- ✦ کشورها قواعد حقوق ملل را به رسمیت می شناسند، لیکن خود را در تفسیر و اجرای آنها آزاد می دانند.
- ✦ کشورها حق توسل به جنگ را دارا هستند.
- ✦ دکترین قرون وسطایی جنگ مشروع تدریجاً از بین می رود و نظریه دیگری جانشین آن می گردد، که به موجب آن هر کشوری که منافع او ایجاب کند حق اعلان جنگ را دارد.
- ✦ کشورهای ثالث در صورت وقوع جنگ می توانند بیطرف بمانند و یا در آن شرکت کنند.<sup>۲</sup>

\*\*\*

## گفتار چهارم - دوره معاصر

### بند اول - از کنگره وین تا کنفرانس های صلح لاهه

کشورهای اروپایی، پس از شکست ناپلئون و پیروزی نهایی و انعقاد صلح، برای بررسی نتایج جنگ و تعیین سرنوشت اروپا، کنگره ای در « وین » تشکیل دادند (۱۸ نوامبر ۱۸۱۴ تا ۹ ژوئن ۱۸۱۵) که منجر به انعقاد « عهدنامه های وین » گردید. در این کنگره به نمایندگان دولتهای بزرگ اروپایی (اتریش، انگلستان، روسیه و پروس) و نیز نمایندگان کشورهای فرانسه، پرتغال و سوئد که « عهدنامه » را امضاء کرده بودند و همچنین اکثر دول دیگر اروپایی (۲۱۶ نفر) شرکت داشتند. بنابر تصمیمات وین، خاندانهای سابق سلطنتی کشورهای اروپایی مجدداً به تاج و تخت خود بازگشتند. خاندان بناپارت (فرانسه) خلع و تبعید گردید. فرانسه به سرحدات سابق خود در ۱۷۹۲ محدود شد. بلژیک ضمیمه هلند گردید. بیطرفی سوئیس رسماً اعلام شد. انگلستان هم به مستعمرات خارجی دست یافت و تغییرات وسیع دیگری نیز در نقشه جغرافیایی قاره اروپا پدید آمد و چیزی که در این کنگره رعایت نشد، حقوق مثبت و آرمانهای حق ملل اروپا بود. بعد از سقوط ناپلئون در فرانسه، دولتهای روسیه، اتریش، پروس و انگلستان دیرکتوار<sup>۳</sup> اروپائی را طبق ماده ۶ « معاهده پاریس » در ۲۰ نوامبر ۱۸۱۵ بوجود آوردند.<sup>۴</sup> امضاء کنندگان عهدنامه های وین همچنین در جهت اجرای تصمیمات متخذه در ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۵، پیمانی موسوم به « اتحاد مقدس »<sup>۵</sup> (انگلستان، روسیه، اتریش و پروس) منعقد نمودند که فرانسه نیز در سال ۱۸۱۸ به آن ملحق گردید.

بطور کلی، اتحاد مقدس را می توان یک سازمان بین المللی ناقص دانست، که بر اصول مشروعیت سلطنت و برتری قدرتهای بزرگ، مداخله در امور داخلی کشورهای خارج از سازمان و کشورگشایی کشورهای عضو پایه گذاری شده بود. متأسفانه

<sup>۱</sup>. تفاوت اساسی حقوق بین الملل کلاسیک و حقوق بین الملل مدرن در « نهادینه شدن قواعد حقوق بین الملل » است.

<sup>۳</sup>. I. Delbez, op.cit. p. 23

<sup>۴</sup>. Directoire

<sup>۲</sup>. دکتر بیگ زاده، پیشین، ص ۴۰.

<sup>۶</sup>. Sainte Allianace

کشور ایران نیز از سیاست تجاوز کارانه « اتحاد مقدس » بی بهره نماند و انعقاد تحمیلی « عهد نامه تر کمینچای » در سال ۱۸۲۸ میلادی معلول حمایت « اتحاد مقدس » از « روسیه » بود.

اتحاد مقدس بنا بر « اصل مداخله در امور داخلی کشورها » در صدد دخالت بر آمد، لیکن « مونروئه » رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در سال ۱۸۲۳ برای جلوگیری از آن، اعلامیه ای منتشر ساخت که معروف به « دکترین مونروئه » است. « مونروئه » در این اعلامیه که در کنگره آمریکا بیان داشت، اظهار کرد: « آمریکا از آن آمریکاییان است و قدرتهای اروپایی حق مداخله در امور داخلی قاره آمریکا را ندارند و ایالات متحده آمریکا بعد از این هیچگونه مداخله اروپا را در قاره آمریکا تحمل نخواهد کرد. « اصل مونرو در عین این که مخالف و مغایر با حقوق بین الملل نمی باشد، هیچگاه جزء آن هم بشمار نرفته است، ولی مورد قبول سایر کشورهای جهان واقع شده است.

شکست اتحاد مقدس با اعلام « اصل ملیتها »<sup>۱</sup> بیشتر به ظهور رسید و این اصل که ریشه آن را باید در انقلاب کبیر فرانسه و در ادبیات رومانتیک و بالاخره در نظریات (منجینی) (mancini) یافت، در تضعیف و نابودی جاه طلبی های اتحاد مقدس و سازمان بین المللی مربوطه، کوشش بسیار داشت.

به هر حال، این نظریه باعث شروع انقلاب ۱۸۴۹ اروپا و وقوع جنگهای خونین در آن قاره شد. بطور مثال: وحدت ایتالیا (۱۸۷۰)، وحدت آلمان، آزادی ملت های بالکان، تشکیل کشورهای مستقلی مثل یونان (۱۸۳۰)، بلژیک (۱۸۳۲)، رومانی، بلغارستان، آلبانی و غیره نتیجه اعمال و اجرای « اصل ملیتها » بود.

اتحاد مقدس که از سال ۱۸۲۲ از فعالیت باز مانده بود با مرگ « الکساندر امپراتور روسیه » در سال ۱۸۲۵ کاملاً محو گردید. اما از آن سال تا سال ۱۹۱۴، کنفرانسها و کنگره های کمابیش گسترده یا محدودی در اروپا تشکیل شد و نهادی را بوجود آورد که به « اتفاق اروپایی »<sup>۲</sup> معروف گشت. در این مجامع، نه تنها سرنوشت اروپا، بلکه وضعیت سرزمینهای غیر اروپایی نیز معلوم می گردید.<sup>۳</sup>

حقوق بین الملل، در سالهایی که می توانست در پرتو رشد اقتصادی و اکتشافات علمی پیشرفت کند، جنگهای کوتاه مدت و ناحیه ای قرن نوزدهم، از جمله جنگ معروف به « جنگ تریاک » میان چین و انگلستان در سال ۱۸۳۹، جنگ کریمه در سال ۱۸۵۵ بین عثمانی و روسیه، جنگ انفصال در آمریکا در ۱۸۶۱، جنگ روسیه و عثمانی در ۱۸۷۷ باعث از میان رفتن صلح و ایجاد وقفه در زمینه این پیشرفتها گردیدند. با این همه، کنگره و کنفرانسها چندی در پاریس، ژنو و لاهه تشکیل شد و معاهدات بی شماری در بردارنده نفع عمومی، به امضای کشورها رسید.

## بند دوم - از کنفرانس های صلح لاهه تا پایان جنگ جهانی دوم

### الف - کنفرانس های صلح لاهه

اولین کنفرانس معروف به کنفرانسهای صلح در شهر « لاهه » در سال (۱۸۹۹) بنا به پیشنهاد « نیکلای دوم » امپراتور روسیه، تشکیل شد. هدف کنفرانس در آغاز حفظ صلح بود و بدین منظور روسیه پیشنهاد کرد که « تولید و بکار بردن تسلیحات جنگی و تعرضی بطور آزمایشی محدود شود » تا در نتیجه آن صلح جهانی و همگانی برقرار گردد. در این کنفرانس تنها ۲۶ کشور شرکت داشتند و بنابراین اجتماعی از کلیه کشورهای جهان نبود. کنفرانس مزبور ابتدا جنبه سیاسی داشت ولی بعداً جنبه حقوقی آن چیره گشت و روی سه مسأله اساسی توافق شد:

۱. اصل ملیتها به این مفهوم بود که افرادی که دارای نژاد، زبان، سنن، رسوم، تمایلات مشترک هستند، یک ملت را تشکیل می دهند و حق دارند در کشور مستقلی جمع شوند. مرزهای یک کشور باید منطبق با یک ملت باشد. اگر در یک کشور چندین ملت تجمع کرده باشند، این انطباق عملی نخواهد بود. به عکس، اگر یک ملت به چندین قسمت تقسیم و جذب کشورهای مختلف شده بود، آن ملت حق دارد در یک کشور به وحدت رسد.

۲. Concert Europeen

۳. کلود آلبر کلیبار، پیشین، ص ۷۰

۱. تأسیس دیوان دائم داوری به عنوان مرجع صلاحیتدار برای جلوگیری از جنگ از راه میانجیگری و داوری

۲. تهیه و تنظیم قوانین و عرفهای جنگ زمینی

۳. شمول عهد نامه ۱۸۶۴ ژنو به جنگ دریایی

دومین کنفرانس صلح لاهه نیز بنا به دعوت «امپراتور روسیه» در سال ۱۹۰۷ در شهر «لاهی» با شرکت ۴۴ کشور جهان تشکیل شد. اولین اثر مثبت این کنفرانس آن بود که عده کثیری از کشورهای جهان در آنجا به بعضی از معاهدات بین المللی که سابقاً منعقد شده بود، ملحق شدند. کنفرانس دوم لاهه، علاوه بر تکمیل کارهای کنفرانس اول، ۱۳ معاهده جدید مربوط به حقوق جنگ و بیطرفی را به امضاء رساند. در تنظیم این قواعد، در این کنفرانس، یک روح آزادی خواهی و بشر دوستی حکمفرما بود که در تاریخ روابط بین الملل سابقه نداشت.<sup>۱</sup>

## ب - جنگ جهانی اول

جنگ جهانی اول، جنگی تقریباً عالمگیر بود. این جنگ تحول و تکامل حقوق بین الملل را مدت زمانی به تأخیر انداخت و با نقض بیطرفی کشورهایی چون «بلژیک»، «لوکزامبورگ» و «ایران» یکی از اصول حقوق بین الملل بطور کامل نقض گردید. پس از خاتمه جنگ، کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹ با شرکت فاتحان، در پاریس تشکیل شد که وظیفه آن به مراتب سنگین تر و با اهمیت تر از کنگره وین ۱۸۱۵ بود. در این کنفرانس پس از ۶ ماه مذاکره ۵ معاهده با کشورهای مغلوب امضاء شد:

۱. عهدنامه ورسای با آلمان (۲۸ ژوئیه ۱۹۱۹)

۲. عهدنامه سن ژرمن با اتریش (۱۰ سپتامبر ۱۹۱۹)

۳. عهدنامه نویی با بلغارستان (۲۷ نوامبر ۱۹۱۹)

۴. عهدنامه تریانون با مجارستان (۴ ژوئن ۱۹۱۹)

۵. عهدنامه سور با عثمانی (۱۰ اوت ۱۹۲۰)

به موجب عهدنامه های فوق که معروف به عهدنامه های صلح است، تغییرات ارضی مهمی در اروپا بعمل آمد و کشورهای جدیدی همچون لهستان، چکسلواکی فنلاند، یوگسلاوی، لیتوانی، لتونی و استونی ایجاد گردید و بیطرفی بلژیک و لوکزامبورگ نیز برای همیشه لغو شد. هدف نهایی این عهد نامه ها، تأمین صلح جهان بود. ویلسون رئیس جمهور وقت آمریکا تنها کسی بود که با افکار و عقاید خویش جهانیان را به این هدف مقدس نزدیک کرد و در ۸ ژانویه ۱۹۱۸ پیشنهادی صلح خویش را در مورد چگونگی تأمین و استقرار صلح در جهان در ۱۴ ماده به شرح ذیل اعلام نمود:

۱. پس از انعقاد عهدنامه های علنی صلح، دیگر معاهدات بین المللی خصوصی و سری نباید بسته شود و در آینده، دیپلماسی بر اصول صداقت و صراحت و علنی مبتنی خواهد بود.

۲. آزادی کامل دریانوردی در کلیه دریاها، به استثنای دریای سرزمینی یا ساحلی، چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، مگر در مواردی که دریاها کلاً یا بعضاً به موجب معاهدات بین المللی برای یک اقدام بین المللی مسدود شوند.

۳. حتی الامکان از بین بردن کلیه موانع اقتصادی و ایجاد شرایط مساوی بازرگانی برای کلیه ملت‌هایی که با صلح موافق باشند.

۴. اخذ تصمیمات لازم برای اینکه تسلیحات ملل به اندازه ای محدود شود که واقعاً برای امنیت کشورها ضرورت دارد.

۵. دعاوی مستعمراتی باید طوری بیطرفانه و با بلند نظری حل و فصل شوند که نسبت به اصل حاکمیت، هم منافع اهالی رعایت گردد، و هم درخواستهای منصفانه کشوری که مدعی حقی است، در نظر گرفته شود.

۶. تخلیه کلیه اراضی روسیه و حل کلیه مسائل مربوط به روسیه، به گونه ای که برای این کشور امکان داشته باشد تا با همکاری صادقانه سایر ملل، در کمال استقلال و بدون هیچ گونه مانعی، وضع سیاسی و ملی خود را تنظیم نماید و به وسیله حکومتی که خود انتخاب می کند، در جامعه ملل آزاد وارد شود.

۷. خاک بلژیک باید تخلیه و حاکمیت این کشور بدون هیچ گونه محدودیتی اعاده شود. این اقدام، موثرترین وسیله ای است که ملل نسبت به قواعد و قوانینی که برای تنظیم روابط آنها وضع شده، باز اعتماد پیدا کنند. در غیر این صورت، حقوق بین الملل برای همیشه تضعیف خواهد شد.

۱. احمد متین دفتری: پیشین، ص ۱۴۶

۸. خاک فرانسه باید کاملاً تخلیه شود و ظلمی که دولت پروس در سال ۱۸۷۱ در مورد آلزاس و لورن به فرانسه روا داشت و قریب پنجاه سال صلح جهان را مختل نمود، باید رفع و جبران شود.
۹. با رعایت خواست ملیتهای قابل تشخیص، در مرزهای ایتالیا باید تجدید نظر شود.
۱۰. باید به مردم کشورهای اتریش و مجارستان امکان داده شود تا خودمختاری پیدا کنند و در بین ملل مقامی داشته باشند.
۱۱. رومانی و صربستان و مونته نگرو باید تخلیه شوند. صربستان باید به دریای آزاد راه پیدا کند و روابط میان کشورهای بالکان باید بر اساس تمایلات کشورها و سوابق تاریخی تعیین شود. این کشورها می بایست برای استقلال سیاسی و اقتصادی و تمامیت ارضی خودشان تضمینات بین المللی داشته باشند.
۱۲. برای قسمتهای ترک نشین امپراتوری عثمانی باید حاکمیت و امنیت تأمین شود لیکن سایر ملیتهایی که تابع این امپراتوری هستند باید بتوانند بدون مانعی، موجودیت پیدا کنند و خودمختاری داشته باشند.
- تنگه داردانل باید به طور دائم باز و با تضمینات بین المللی، محل عبور آزاد کشتیها و مراودات تجارتي کلیه ملل شود.
۱۳. می بایست کشور مستقل لهستان، شامل اراضی محل سکونت لهستانی ها که راه به دریای آزاد داشته باشد، تأسیس شود.
۱۴. می بایست بر اساس معاهدات رسمی، و به منظور فراهم کردن تضمینات متقابل سیاسی برای کلیه کشورها، اعم از بزرگ یا کوچک، یک جامعه عمومی ملل تشکیل شود.

### ج - جامعه ملل

مهمترین اثر مثبت عهدنامه های صلح را می توان در تأسیس جامعه ملل دانست. جامعه ملل به عنوان اولین سازمان بین المللی، مأموریتی عام در حفظ صلح و امنیت جهان به عهده گرفت.

در بجهت جنگ جهانی اول، برای نخستین بار، «پاپ بنوای پانزدهم» در پیام اوت ۱۹۱۷، نظریه تشکیل جامعه ملل را اعلام نمود و سپس در سال ۱۹۱۸ «ویلسون» ایجاد چنین سازمانی را پیشنهاد کرد که مورد موافقت شرکت کنندگان کنفرانس پاریس قرار گرفت و از آن پس ژنو، مقرر جامعه ملل پایتخت «جهان دیپلماسی» گشت. احترام به تمامیت ارضی، محدودیت تسلیحات سازش و تفاهم بین الملل، از جمله اصول جدیدی بودند که رعایت آنها مستلزم وجود یک سازمان جمعی بود که بتواند کشورها را موظف به احترام و رعایت اصول مزبور نماید. متأسفانه، به موازات این تحرک ائتلافی جامعه بین المللی، در جهت معکوس نیز جنبشی برای متلاشی کردن این جامعه بوجود آمد. چنانچه روسیه، از زمان انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ تقریباً تمامی قواعد بین المللی را زیر پا گذاشت و جز چند قاعده ارضی، تعهدات رژیم تزاری (پیش از انقلاب بلشویکی) را نپذیرفت.

### د - حقوق بین الملل در فاصله دو جنگ جهانی

در فاصله دو جنگ جهانی، چهار معاهده سیر تحول حقوق بین الملل را نشان می دهد:

#### ۱. کنفرانس واشنگتن

معاهده تحدید تسلیحات به سال ۱۹۲۲ بر اثر مذاکرات نمایندگان کشورهای فرانسه، انگلستان، ایتالیا، ژاپن و ایالات متحده آمریکا که در واشنگتن انجام شد، معاهده ای در زمینه تحدید سلاحهای دریایی و محدود کردن تعداد کشتی های جنگی و ممنوعیت استفاده از زیر دریایی و همچنین ممنوعیت استعمال گازهای سمی به امضاء رسید.

#### ۲. معاهدات لوکارنو<sup>۱</sup>

این معاهدات در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۵ در شهر لوکارنو و در اول دسامبر همان سال در لندن به امضاء رسید و از اول سپتامبر ۱۹۲۶ به مرحله اجرا در آمد. معاهدات لوکارنو مشتمل بر دو سند است: یکی «معاهده چند جانبه» منعقد شده میان آلمان، بلژیک، انگلستان، فرانسه و ایتالیا و دیگری «معاهدات دو جانبه» میان آلمان از یکسو و هریک از کشورهای بلژیک، فرانسه، لهستان و چکسلواکی از سوی دیگر. طبق این معاهدات، طرفین متعهد شدند که سیاست متقابل عدم تجاوز را در پیش گیرند و وضعیت موجود سرزمینی را در اروپای غربی حفظ و تضمین نمایند و آیین داوری را در جهت حل اختلافات خود برگزینند.

<sup>۱</sup> در این معاهدات «توسل به زور» به صراحت ممنوع اعلام شده است ولی موضوع «عدم تعرض و تجاوز» فقط پیش بینی شد.

این پیمانها با خروج آلمان از جامعه ملل در سال ۱۹۳۶ و اشغال نظامی منطقه بیطرف رنانی - حریم بین فرانسه و آلمان - توسط آن کشور، عملاً قدرت اجرایی خود را از دست دادند.

### ۳. میثاق پاریس (بریان - کلوگ)

این معاهده در ۲۷ اوت ۱۹۲۸ به کوشش وزیران امور خارجه ایالات متحده آمریکا (کلوگ) و فرانسه (بریان) میان کشورهای آلمان، آمریکا، بلژیک، فرانسه، انگلیس، ایتالیا، ژاپن، لهستان و چکسلواکی منعقد شد و بعد از آن تاریخ تعداد زیادی از کشورهای دیگر نیز به این معاهده ملحق شدند.<sup>۱</sup> دولت ایران در ۲۸ فروردین ۱۳۰۸ به این پیمان ملحق گردید. امضاء کنندگان معاهده مزبور، جنگ را به عنوان وسیله تعقیب سیاست ملی در روابط با یکدیگر تحریم کرده و متعهد شدند که اختلافات خود را با وسایل مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. مسأله «تحریم جنگ» از دید حقوق بین الملل شایان توجه خاصی است، زیرا قبل از انعقاد میثاق پاریس (بریان - کلوگ)، مبادرت به جنگ یکی از مظاهر استقلال و حاکمیت کشورها محسوب می شد و حتی جامعه ملل نیز جنگ را تحریم نکرده و فقط اقدام به آنرا مبتنی به شرایطی دانسته بود. بنابراین، «عهدنامه بریان - کلوگ» اولین معاهده بین المللی است که در آن جنگ و بکاربردن زور بکلی ممنوع گردیده است و پس از «منشور ملل متحد»، قطعنامه های سازمان ملل متحد و نهایتاً پیمان ریو نیز تعرض و تجاوز به کار بردن زور و جنگ را ممنوع اعلام کردند.

### ۴. پیمان عمومی داوری

معاهده دایمی داوری - معاهده دایمی داوری، معاهده مستقلی است که منحصرأ به منظور فیصله دادن به اختلافات منعقد می شود. تا سال ۱۹۱۴، معاهدات داوری اصولاً دو جانبه بود و تعداد آنها به ۱۳۹ مورد می رسید و ۴۷ کشور را نسبت به یکدیگر متعهد می نمود. پس از جنگ جهانی اول با تشویق جامعه ملل، تعداد این معاهدات رو به فزونی نهاد و در اکثر آنها رجوع قبلی به سازش برای توسل به شیوه داوری پیش بینی شده بود. معروف ترین معاهدات داوری در این دوران، معاهدات داوری ضمیمه معاهدات ۱۹۲۵ لوکارنو است.

در ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۸ معاهده عامی به نام «پیمان عمومی داوری» توسط مجمع جامعه ملل به تصویب رسید. این معاهده در سال ۱۹۴۹ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورد تجدید نظر قرار گرفته و از سال ۱۹۵۰ مجدداً به مرحله اجرا درآمد. معاهده عام و دایمی دیگری که اختصاصاً مربوط به حل و فصل اختلافات بین المللی است، عهدنامه ۱۹۶۵ در زمینه فیصله اختلافات بین المللی میان کشورها و اتباع سایر کشورهاست که از سال ۱۹۶۶ به مرحله اجرا در آمده است. به موجب مفاد این عهدنامه، یک «مرکز بین المللی حل و فصل اختلافات مربوط به سرمایه گذاری» تشکیل گردیده است که هدف از آن، تهیه تسهیلات جهت سازش و داوری در مورد اختلافات مربوط به سرمایه گذاری است. همان طور که ملاحظه می شود، طبق این عهدنامه، اشخاص خصوصی نیز از حقوق خاصی برخوردارند.

دیوان دایمی داوری - هر چند در طول قرن نوزدهم، روش داوری بارها مورد استفاده قرار گرفت و پیشرفت قابل توجهی نمود، اما از آن جهت که خصوصیت اتفاقی و غیردایمی داشت، با نارسایی و عدم کفایت مواجه شد.

در جهت پایان دادن به چنین رکودی بود که در سال ۱۸۹۹ شرکت کنندگان اولین کنفرانس لاهه، تأسیس یک دیوان دایمی داوری را طرح ریزی نمودند، دادگاهی که پیش از بروز اختلاف ایجاد شود، حالت تحمیل کننده ای نداشته باشد، لطمه ای به آزادی کشورها وارد نسازد، آنها را راهنمایی کند و بالاخره، مراجعه به آن آسان باشد. از این رو بود که براساس یکی از معاهدات منعقد شده در کنفرانس مذکور، «دیوان دایمی داوری» ایجاد گردید. این معاهده در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ مورد تجدید نظر قرار گرفت و تکمیل گردید.

<sup>۱</sup> توسل به زور و جنگ و تعرض و تجاوز به ترتیب در قراردادهای «بریان - کلوگ»، «منشور ملل متحد»، قطعنامه های سازمان ملل و «پیمان ریو» ممنوع اعلام شد و باید توجه داشت که در معاهدات لوکارنو عدم تعرض و تجاوز فقط پیش بینی شد ولی ممنوع اعلام نشد.



دیوان دایمی داوری، یک سازمان اولیه و ابتدایی است که از بیش از ۱۶۰ عضو تشکیل شده است. هر کشور طرف معاهده موسس دیوان (معاهده مذکور) حق انتخاب چهار داور از اتباع خود یا بیگانه را برای مدت شش سال دارد. این چهار نفر، «گروه ملی»، آن کشور را تشکیل می دهند و طبق اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری، در معرفی کاندیداهای قضاوت در دیوان بین المللی دادگستری، نقش تعیین کننده ای دارند.

عنوان «دایمی» برای «دیوان دایمی داوری» به هیچ وجه مناسب این مرجع نیست و نمی توان آن را اصولاً «دادگاه» دانست و دایمی بودن آن را پذیرفت، زیرا دیوان مذکور هرگز به صورت یک رکن جمعی تشکیل نگردیده است و فقط فهرست ساده اسامی داوران بین المللی را به دست می دهد که از پیش تعیین شده اند، بنابراین، هر گاه میان کشورهای عضو اختلافی بروز کند، آنها می توانند با انعقاد «موافقت نامه رجوع به داوری» موضوع را به دیوان ارجاع و آزادانه یک یا چند داور و یک سرداور از فهرست مذکور انتخاب کنند.

تنها رکن دایمی دیوان، «دفتر بین المللی» است که وظیفه اش انجام کلیه امور اداری و دفتری دیوان و عامل برقراری ارتباط دیوان با کشورهای عضو است. مقر دفتر بین المللی دیوان، شهر لاهه هلند است.

**دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا** - سند تأسیس دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا، بیانیه حل و فصل دعاوی معروف به بیانیه الجزایر، مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (برابر با ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹) است که پس از قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده آمریکا در ایران، با میانجیگری دولت الجزایر توسط دولتهای ایران و آمریکا به امضا رسید و از همان تاریخ لازم الاجرا گردید. دیوان، مرکب از نه داور است. سه داور منتخب ایران، سه داور منتخب آمریکا و سه داور مرضی الطرفین. ریاست کل دیوان با یکی از داوران مرضی الطرفین به انتخاب داوران منتخب طرفین است.

داوران مذکور در سه شعبه جداگانه، هر یک مرکب از یک داور منتخب ایران، یک داور منتخب آمریکا و یک داور مرضی الطرفین به دعاوی ارجاع شده به دیوان رسیدگی می نمایند. البته، مسایل اساسی مانند تفسیر بیانیه و صلاحیت دیوان در موارد مهم، در هیأت عمومی دیوان (مرکب از کلیه داوران) مورد رسیدگی قرار می گیرد.

دیوان صلاحیت رسیدگی به دعاوی اتباع آمریکا علیه ایران و اتباع ایران علیه آمریکا و نیز دعاوی رسمی دولتهای مذکور علیه یکدیگر را که ناشی از قراردادهای خرید و فروش اجناس و خدمات باشد، دارد.

## ۵ - حقوق بین الملل و جنگ جهانی دوم

دولت آلمان که از مقررات تحمیلی متفقین جنگ اول، به تنگ آمده بود، از همان روزهای اول پایان جنگ، درصدد تلافی بر آمد، تا اینکه بالاخره به سال ۱۹۳۵ زنجیرهای ورسای راگسست و به صورت قدرتی تهدید کننده جلوه گر شد و وحدت نظر موجود بین متفقین از بین رفت و (رایش آلمان) توانست با خیال راحت نواحی سار، اتریش و چکسلواکی را اشغال کند. اروپا وقتی متوجه شد که لهستان به اشغال آلمان در آمده و جنگ جهانی دوم کاملاً گسترش یافته بود. جنگی که بی نهایت مخوف تر و منهدم کننده تر از جنگ جهانی اول بود.

در این جنگ، اصول و مقررات حقوق بین الملل، معنی و مفهوم خود را تا حدود زیادی از دست داد و کشورهای بیطرف و بی دفاع مورد تجاوز و تعدی قرار گرفتند. از جمله ایران که با وجود اعلام بیطرفی، در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ مورد حمله متفقین واقع شد.

در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ (۹ بهمن ۱۳۲۰) معاهده تحمیلی سه جانبه بین ایران و روسیه و انگلیس به امضا رسید. طبق معاهده مزبور، کشورهای روسیه و انگلستان متعهد گردیدند چنانچه تجاوزی از سوی آلمان یا سایر کشورها به عمل آید، از ایران دفاع و تمامیت ارضی آن را رعایت کنند و حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از خاتمه جنگ، ارتش خود را از ایران خارج ساخته، در حل مشکلات مالی ناشی از جنگ مساعدت لازم را مبذول دارند. در مقابل، کشور ایران نیز متعهد گردید به بهترین وجه با متفقین همکاری کند و راههای کشور را در اختیار آنها قرار دهد تا بتوانند نیروها و سایر تجهیزات خود را به اتحاد جماهیر شوروی (سابق) عبور دهند.

## بند سوم - از تأسیس سازمان ملل متحد تا کنون

### الف - سازمان ملل متحد

از سال ۱۹۴۴، ملل متحد به فکر تأسیس جامعه ملل جدیدی افتادند که بهتر و محکم تر از سابق پی ریزی شود و در تابستان ۱۹۴۴، طرحی در « دامبارتن اکس » ارائه شد و در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ در سان فرانسسکو<sup>۱</sup> یک کنفرانس بین المللی برای ایجاد سازمانی جدید تشکیل گردید.

کنفرانس مذکور، علیرغم مشکلات زیادی که از نظر دیپلماسی وجود داشت، بالاخره به هدفهای خود نائل گردید. در ۲۶ ژوئن همان سال اساسنامه سازمان جدید با عنوان « سازمان ملل متحد » به تصویب اکثریت کشورهای شرکت کننده در کنفرانس رسید.

### ب - تحول حقوق بین الملل از ۱۹۴۹ تا کنون

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد، حوادث و وقایع بسیاری تاکنون در جهان رخ داده که کما بیش در تحول حقوق بین الملل مؤثر بوده اند. از جمله مهمترین آنها عبارتند از:

- \* پیدایش دو بلوک شرق و غرب به سرکردگی شوروی و ایالات متحده آمریکا
- \* بیداری حس استقلال طلبی و رهایی از استعمار در آسیا و آفریقا و در نتیجه تأسیس کشورهای متعدد در این دو قاره
- \* کشف اتم، ساخت بمب های اتمی، آزمایشهای هسته ای و مسأله تحدید یا خلع سلاح هسته ای
- \* اعلام موجودیت جمهوری خلق چین، اعطای نمایندگی چین در سازمان ملل به جای چین ملی [ تایوان ] .
- \* مسأله فلسطین و تأسیس کشور اسرائیل
- \* تنش زدایی و اصل همزیستی مسالمت آمیز میان شرق و غرب
- \* مسأله عدم تعهد و تشکیل گروه کشورهای غیر متعهد
- \* امنیت اروپا ( مذاکرات هلیسکی )
- \* تأسیس اتحادیه اروپائی « جوامع اروپائی »
- \* پان اسلامیسیم ( تأسیس سازمان کنفرانس اسلامی، رشد نهضت های اسلامی )
- \* اکتشاف های فضایی
- \* افزایش سازمان های بین المللی
- \* اضمحلال نظام های سوسیالیستی مارکسیستی در شوروی و کشورهای اروپای شرقی
- \* وحدت گرای کشورهای ( وحدت ویتنام، وحدت آلمان، وحدت یمن )
- \* تجزیه گرای کشورهای ( فروپاشی شوروی و تشکیل ۱۴ جمهوری مستقل )
- \* جدایی طلبی سرزمینها ( جدایی بحرین از ایران، جدایی بنگلادش از پاکستان، جدایی اریتره از اتیوپی )
- \* مسأله لغو آپارتاید ( لغو تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی )
- \* بحران گروگان گیری دیپلمات های آمریکایی در تهران
- \* بحران های بین المللی
- \* از جمله بحران اشغال چکسلواکی و افغانستان توسط نیروهای شوروی ( سابق )، بحران داخلی افغانستان، جنگ های داخلی میان جمهوریهای مستقل شوروی ( سابق )، بحران سومالی ( پس از ورود نیروهای چند ملیتی به آن کشور )، بحران بوسنی هرزگوین، بحران جنوب لبنان ( ناشی از برخوردهای مسلحانه نیروهای اسرائیلی با حزب الله لبنان ) بحران کوزوو و مداخله نظامی ناتو، بحران فلسطین و بالاخره، بحران جهانی ناشی از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله مقابل آمریکا و متحدانش به افغانستان و عراق .
- \* جنگ های شدید ناحیه ای ( جنگ هند و چین، جنگ کره، جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ ویتنام، جنگ ایران و عراق و بالاخره جنگ خلیج فارس ) .
- \* جنگ های اخیر در کشورهای اسلامی در آسیا و آفریقا، از جمله: سوریه، عراق و یمن .
- \* مسائلی چون: القاعده، داعش و بوکوحرام
- \* مسئله هسته ای ایران
- \* و .....

<sup>۱</sup> Dumbarton Oaks ویلانی در واشنگتن دی سی آمریکا است. در واقع شالوده سازمان ملل متحد در این کنفرانس ریخته شد.

<sup>۲</sup> منشور ملل متحد در اجتماع و گرد همایی تاریخی در کنفرانس سانفرانسسکو تنظیم و تصویب گردید.

## گفتار پنجم - تحولات جدید در حقوق بین الملل

### بند اول - اهداف توسعه هزاره [MDGs]

اهداف توسعه هزاره شامل ۸ مورد است که ۱۹۱ کشور عضو سازمان ملل متحد، در سپتامبر ۲۰۰۰ متعهد شدند تا به شرح ذیل بدان دست یابند:

**مورد اول** - از بین بردن جلوه های حاد فقر و گرسنگی و با هدف:

- ♣ نصف شدن نسبت جمعیت مردمی که با کمتر از یک دلار در روز زندگی می کنند.
- ♣ دست یافتن کامل و پرحاصل به اشتغال و کار سالم برای همه، شامل زنان و جوانان.
- ♣ نصف شدن نسبت جمعیتی که از گرسنگی رنج می برند.

**مورد دوم** - نیل به تحصیلات ابتدایی در سطح دنیا و با هدف: تأمین و تضمین کردن اینکه تمام پسران و دختران بتوانند تمام پایه های مقطع ابتدایی را بگذرانند.  
**مورد سوم** - پیشبرد برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان و با هدف: از بین بردن اختلاف جنسیتی در آموزش ابتدایی و متوسطه، بهتر از سال ۲۰۰۵، و رسیدن به تمام مراحل تا سال ۲۰۱۵.

**مورد چهارم** - رشد سلامت زایمان و با هدف:

- ♣ کم کردن سه چهارم نرخ مرگ و میر مادران
- ♣ دست یافتن (تا سال ۲۰۱۵) به، دسترسی همگانی به سلامت تناسلی

**مورد پنجم** - مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر امراض و با هدف:

- ♣ متوقف کردن روند رو به رشد انتشار ایدز و آغاز روند معکوس آن
  - ♣ رسیدن (تا سال ۲۰۱۰) به، دسترسی همگانی به درمان ایدز، برای تمام کسانی که به آن نیاز دارند.
  - ♣ متوقف کردن روند انتشار مالاریا و دیگر بیماری های مهم، و آغاز روند معکوس آن.
- مورد ششم** - کاهش مرگ و میر نوزادان و با هدف: کم کردن دو سوم از نرخ مرگ و میر میان کودکان زیر پنج سال.

**مورد هفتم** - حصول اطمینان از حفظ محیط زیست و با هدف:

- ♣ گنجاندن اصول توسعه پایدار در بین سیاست ها و برنامه های کشورها، و آغاز روند معکوس اتلاف منابع محیط زیست.
- ♣ کم کردن روند کاهش تنوع زیستی، یک کاهش معنی دار در نرخ تلفات تا سال ۲۰۱۰.
- ♣ نصف شدن قسمتی از مردم که دسترسی پایدار به آب سالم آشامیدنی و تأسیسات بهداشتی اولیه ندارند.
- ♣ دست یافتن به، بهبود معنی دار و قابل توجه در زندگی حداقل ۱۰۰ میلیون زاغه نشین.

**مورد هشتم** - توسعه مشارکت جهانی در برابر توسعه و با هدف:

- ♣ توسعه بیشتر بازرگانی و سیستم مالی باز، قانونمند، قابل پیش بینی و بدون تبعیض.
- ♣ بیان و رسیدگی به نیازهای ویژه و خاص کشورهایی با کمترین میزان توسعه.
- ♣ بیان و رسیدگی به نیازهای ویژه کشورهای در حال توسعه محصور در خشکی و نیز جزایر کوچک (از طریق برنامه ای عملی برای توسعه پایدار جزایر کوچک در حال توسعه؛ و نتایج آن در بیست و دومین جلسه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل بررسی می شود).
- ♣ درگیر شدن با مشکلات بدهی کشورهای در حال توسعه به طور فراگیر به صورت ملی و بین المللی؛ به منظور معقول کردن بدهی های درازمدت.

### بند دوم - طرح ۲۰۰۱ مسئولیت کشورها<sup>۱</sup> در برابر اعمال متخلفانه بین المللی

#### الف - عمل متخلفانه بین المللی کشور

##### ۱. اصول عمومی

**ماده ۱** هر عمل متخلفانه بین المللی یک کشور، مسئولیت بین المللی آن کشور را به دنبال دارد.

**ماده ۲** عمل متخلفانه بین المللی یک کشور هنگامی موجود است که رفتار دربرگیرنده یک فعل یا ترک فعل:

- ♣ به موجب حقوق بین الملل، قابل انتساب به کشور باشد و
- ♣ نقض تعهد بین المللی کشور را بنیان نهد.

<sup>۱</sup> شایان ذکر است که مقصود از کشور (state) در این متن، حکومت یا دولت به معنای اعم آن است.

**ماده ۳** توصیف عمل یک کشور به عنوان متخلفانه از نظر بین المللی، تحت حکومت حقوق بین الملل است. چنین توصیفی، با توصیف همان عمل به عنوان قانونی توسط حقوق داخلی متأثر نمی گردد.

#### ۲. انتساب رفتار به یک کشور

**ماده ۴** رفتار هر ارگان کشوری، باید به موجب حقوق بین الملل، به عنوان عمل آن کشور دانسته شود؛ خواه آن ارگان، وظایف تقنینی، اجرایی، قضایی یا هر وظیفه دیگر را صرف نظر از موقعیتی که در سازمان کشور دارد و صرف نظر از ویژگی آن به عنوان ارگانی از دولت مرکزی یا واحد سرزمینی کشور اعمال کند.

یک ارگان، متضمن هر فرد یا واحدی است که موقعیت مزبور را مطابق با حقوق داخلی کشور دارا است.

**ماده ۵** رفتار یک فرد یا واحدی که به موجب ماده ۴، ارگان کشور نیست، اما به موجب قانون آن کشور دارای اختیار می گردد تا عناصر اختیار دولتی را اعمال کند، به موجب حقوق بین الملل، به عنوان عمل کشور دانسته خواهد شد؛ مشروط بر آنکه شخص یا واحد، در موردی ویژه، در آن صلاحیت عمل کند.

**ماده ۶** رفتار ارگانی که توسط کشور دیگر، در اختیار کشوری قرار می گیرد، اگر آن ارگان در اعمال عناصر اختیار دولتی کشوری که سازمان در اختیار وی قرار گرفته است، اقدام کند، به موجب حقوق بین الملل به عنوان عمل کشور اخیر دانسته خواهد شد.

**ماده ۷** رفتار ارگانی از یک کشور یا شخص یا کشور یا واحدی که دارای اختیار می گردد عناصر اختیارات دولتی را اعمال کند، اگر ارگان، شخص یا واحد در آن صلاحیت عمل کند، باید به موجب حقوق بین الملل به عنوان عمل کشور مد نظر قرار گیرد؛ حتی اگر از اختیار خود تجاوز یا دستورها را نقض کند.

**ماده ۸** رفتار یک شخص یا گروهی از اشخاص، اگر در حقیقت بر مبنای دستورها یا تحت هدایت یا کنترل کشوری عمل کنند، باید به موجب حقوق بین الملل، عمل آن کشور دانسته شود.

**ماده ۹** رفتار یک شخص یا گروهی از اشخاص، اگر در حقیقت عناصر اختیار دولتی را در غیاب یا قصور مقامات رسمی و در شرایطی نظیر مطالبه اعمال آن عناصر اختیار، اعمال می کنند، باید به موجب حقوق بین الملل، عمل آن کشور، دانسته شود.

**ماده ۱۰** رفتار یک جنبش شورشی که دولت جدید یک کشور می گردد، باید به موجب حقوق بین الملل، عمل آن کشور دانسته شود.

رفتار یک جنبش شورشی که در ایجاد کشوری جدید در بخشی از سرزمین کشور از پیش موجود یا در سرزمینی تحت اداره وی، موفق می گردد، باید به موجب حقوق بین الملل، عمل کشور جدید دانسته شود.

این ماده، بدون لطمه به انتساب هر رفتار به یک کشور است که باید به موجب مواد ۴ تا ۹، عمل آن کشور دانسته شود؛ اگرچه به رفتار جنبش مرتبط نیز مربوط گردد.

**ماده ۱۱** رفتاری که به موجب مواد سابق، قابل انتساب به یک کشور نیست، اگر تا وسعتی که کشور مزبور، رفتار مورد بحث را به عنوان رفتار خودش، تأیید و اتخاذ کند، باید به موجب حقوق بین الملل، عمل آن کشور دانسته شود.

#### ۳. نقض یک تعهد بین المللی

**ماده ۱۲** نقض یک تعهد بین المللی توسط یک کشور موجود است؛ هنگامی که عمل آن کشور، با آن چه که با آن تعهد - صرف نظر از منشأ یا ویژگی اش - بدان ملزم می گردد، مطابق نباشد.

**ماده ۱۳** عمل یک کشور، اگر کشور مزبور، در زمانی که آن عمل رخ می دهد، به وسیله تعهد مورد بحث، ملزم نباشد، نقض یک تعهد بین المللی را بنیان نمی نهد.

**ماده ۱۴** نقض یک تعهد بین المللی، توسط عمل یک کشور که دارای ویژگی استمرار نیست، در زمانی اتفاق می افتد که عمل، انجام گردد؛ حتی اگر تأثیرات آن تداوم یابد.

نقض یک تعهد بین المللی، توسط عمل یک کشور که دارای ویژگی مستمر است، بر تمامی دورانی که در طی آن، عمل مزبور، تداوم دارد و غیرمطابق با تعهد بین المللی، باقی می ماند، گسترش می یابد.

نقض یک تعهد بین المللی، که کشوری را ملزم می سازد از یک واقعه معین، ممانعت کند، زمانی اتفاق می افتد که واقعه مزبور رخ دهد و بر تمامی دورانی که در طی آن، اتفاق تداوم می یابد و غیرمطابق با آن تعهد باقی می ماند گسترش می یابد.

**ماده ۱۵** نقض یک تعهد بین المللی توسط یک کشور، که از طریق مجموعه هایی از افعال یا ترک افعالی که در مجموع به عنوان متخلفانه، تعریف شده است، هنگامی اتفاق می افتد که فعل یا ترک فعلی که با احتساب سایر افعال یا ترک افعال رخ می دهد، برای ایجاد عمل متخلفانه، کافی باشد.

در چنین موردی، نقض بر تمامی دورانی که با نخستین افعال یا ترک افعال مجموعه ها آغاز می گردد، گسترش می یابد و تا زمانی که این افعال یا ترک افعال، تکرار می گردند و غیرمطابق با تعهد بین المللی، باقی می ماند، طول می کشد.

#### ۴. مسئولیت یک کشور در مورد عمل کشور دیگر

**ماده ۱۶** کشوری که به کشور دیگر، در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین المللی، معاونت<sup>۱</sup> یا مساعدت<sup>۲</sup> می کند، به دلیل ارتکاب چنین امری، به همراه کشور اخیر از نظر بین المللی مسئول است؛ اگر:

♣ آن کشور، چنین امری را با علم به کیفیت عمل متخلفانه بین المللی انجام دهد و

♣ اگر توسط آن کشور ارتکاب یابد، عمل مزبور، از نظر بین المللی متخلفانه خواهد بود.

**ماده ۱۷** کشوری که کشور دیگر را، در ارتکاب یک عمل متخلفانه بین المللی، هدایت و کنترل می کند، به دلیل آن عمل، به همراه کشور اخیر از نظر بین المللی مسئول است اگر:

♣ آن کشور، چنین امری را با علم به کیفیت عمل متخلفانه بین المللی انجام دهد و

♣ اگر توسط آن کشور ارتکاب یابد، عمل مزبور، از نظر بین المللی متخلفانه خواهد بود.

**ماده ۱۸** کشوری که کشور دیگر را به ارتکاب عملی مجبور می سازد، از نظر بین المللی در برابر آن عمل، مسئول است. اگر:

♣ عمل، به جز در برابر اجبار، عمل متخلفانه بین المللی کشور اجبار شده می بود و

♣ کشور اجبارکننده، با علم به کیفیت عمل، چنین کند.

**ماده ۱۹** مسئولیت یک کشور در مورد عمل کشور دیگر، بدون لطمه به مسئولیت بین المللی کشوری که عمل مورد بحث را مرتکب می گردد یا هر کشور دیگر، به موجب مقررات دیگر این مواد است.

#### ۵. کیفیات مانع متخلفانه بودن

**ماده ۲۰** رضایت معتبر یک کشور به ارتکاب عملی معین توسط کشور دیگر، تا حدی که عمل، در قلمرو محدودیتهای آن رضایت باقی می ماند، از متخلفانه بودن آن عمل، در ارتباط با کشور نخستین ممانعت می کند.

**ماده ۲۱** اگر عملی اقدام قانونی دفاع مشروع را که مطابق با منشور ملل متحد اتخاذ گردد، ایجاد کند، متخلفانه بودن عمل یک کشور، منع می گردد.

**ماده ۲۲** متخلفانه بودن عمل یک کشور که مطابق با تعهدی بین المللی نباشد، در برابر کشور دیگر، اگر و تا حدی که عمل مزبور، اقدامی متقابل را بنیان نهد که علیه کشور دیگر [مطابق مواد ۴۹ الی ۵۴] اتخاذ شود، منع می گردد.

**ماده ۲۳** متخلفانه بودن عمل یک کشور که مطابق با تعهد بین المللی آن کشور نیست، در برابر کشور دیگر منع می گردد و این در صورتی است که عمل مزبور، ناشی از فورس ماژور باشد که عبارت است از تحقق یک زور غیرقابل مقاومت یا رخدادی غیرقابل پیش بینی فراتر از کنترل کشور که اساساً در شرایطی اعمال تعهد را غیرممکن سازد.

عبارت فوق اعمال نمی گردد؛ اگر:

<sup>۱</sup> واژه aid، به معنای معاونت، کمک به شکل غذا، پول، تدارکات پزشکی، یا سلاح هایی است که توسط یک کشور ثروتمندتر، به کشور فقیر، اعطا می گردد.

<sup>۲</sup> واژه assistance، به معنای کمک و مساعدت مستقیم، در انجام اقدامی است.

- ♣ وضعیت فورس ماژور، به تنهایی یا در ترکیب با سایر عوامل، ناشی از رفتار کشوری باشد که بدان استناد می کند؛ یا
  - ♣ کشور مزبور، خطر آن وضعیت رخ دهنده را، فرض کرده باشد.
- ماده ۲۴** متخلفانه بودن عمل یک کشور، که مطابق با تعهد بین المللی آن کشور نیست، اگر ایجادکننده عمل مورد بحث، در وضعیت اضطرار، هیچ راه معقول دیگری برای نجات زندگانی خویش یا سایر اشخاص که تحت سرپرستی وی قرار گرفته اند نداشته باشد، منع می گردد.
- عبارت فوق اعمال نمی گردد؛ اگر:
- ♣ وضعیت اضطرار، به تنهایی یا در ترکیب با سایر عوامل، ناشی از رفتار کشوری باشد که بدان استناد می کند؛ یا
  - ♣ عمل مورد بحث، احتمالاً خطری برابر یا بزرگتر ایجاد کند.
- ماده ۲۵** ضرورت ممکن نیست توسط یک کشور به عنوان مبنایی برای منع متخلفانه بودن یک عمل که مطابق با تعهد بین المللی آن کشور نیست، مورد استناد قرار گیرد؛ اگر عمل مزبور:
- ♣ تنها راه کشور، به منظور حفاظت از منفعت ذاتی در برابر یک خطر شدید و قریب الوقوع نباشد.
  - ♣ به گونه ای شدید، منفعت ذاتی یک یا چند کشور را در برابر آنچه که تعهد در برابر آن وجود دارد یا منفعت ذاتی جامعه بین المللی در مجموع را به مخاطره افکند.
- در هر قضیه ای، ضرورت ممکن نیست توسط یک کشور به عنوان مبنایی برای منع متخلفانه بودن مورد استناد قرار گیرد، اگر:
- ♣ تعهد بین المللی مورد بحث، امکان استناد به ضرورت را مستثنی سازد؛ یا
  - ♣ کشور مزبور، وضعیت ضرورت را ایجاد کرده باشد.
- ماده ۲۶** هیچ چیز در این فصل [کیفیات مانع متخلفانه بودن]، متخلفانه بودن هر عمل یک کشور را که با تعهد نشأت گیرنده از قاعده آمره حقوق بین الملل عام موافق نیست، منع نمی کند.
- ماده ۲۷** استناد به شرط مانع متخلفانه بودن، مطابق با این فصل [کیفیات مانع متخلفانه بودن]، بدون لطمه زدن به موارد ذیل است:
- ♣ موافقت با تعهد مورد بحث، اگر و تا حدی که کیفیت مانع متخلفانه بودن، دیگر موجود نباشد؛
  - ♣ مسأله خسارت در برابر هرگونه زیان مادی ایجاد شده، توسط عمل مورد بحث.

### ب- محتوای مسئولیت بین المللی یک کشور

#### ۱. اصول عمومی

- ماده ۲۸** مسئولیت بین المللی کشوری که به یک عمل متخلفانه مطابق با مقررات بخش الف منجر می گردد، نتایج حقوقی را به ترتیبی که در این بخش تصریح می گردد، دربرمی گیرد.
- ماده ۲۹** نتایج قانونی یک عمل متخلفانه به موجب این بخش، وظیفه مستمر کشور مسئول را به ایفای تعهد نقض شده، تحت تأثیر قرار نمی دهد.
- ماده ۳۰** کشور مسئول در برابر عمل متخلفانه بین المللی تعهد دارد:
- ♣ اگر عمل مزبور ادامه دارد، آن را متوقف کند؛
  - ♣ اگر کیفیات، چنین اقتضا کند، اطمینان های مناسب و تضمین های عدم تکرار را پیشنهاد کند.
- ماده ۳۱** کشور مسئول، متعهد است تا در برابر زیان ایجاد شده توسط عمل متخلفانه بین المللی، خسارت کامل بپردازد. زیان عبارت است از هرگونه ضرر مادی یا معنوی که توسط عمل متخلفانه بین المللی ایجاد می گردد.
- ماده ۳۲** کشور مسئول، نمی تواند بر مقررات قانون داخلی، به عنوان توجیهی برای قصور در مطابقت با تعهداتش طبق این بخش اتکا کند.
- ماده ۳۳** تعهدات کشور مسئول که در این بخش تصریح شده است، به خصوص بسته به ویژگی و محتوای تعهد بین المللی و کیفیات نقض، ممکن است در برابر کشور دیگر، چند کشور یا جامعه بین المللی در مجموع باشد.
- این بخش، بدون لطمه به هر حق نشأت گیرنده از مسئولیت بین المللی یک کشور است که ممکن است مستقیماً به هر شخص یا واحدی جز یک کشور، تسری یابد.

**۲. جبران خسارت، در برابر زیان**

**ماده ۳۴** جبران خسارت کامل، در برابر زیان ایجاد شده توسط عمل متخلفانه، باید مطابق با مقررات این بخش، شکل اعاده وضعیت، خسارت و رضایت فردی یا مرکب بگیرد.

**ماده ۳۵** یک کشور مسئول، متعهد است تا در برابر عمل متخلفانه، اعاده وضعیت کند؛ یعنی وضعیتی را مجدداً ایجاد کند که پیش از آن که عمل متخلفانه تحقق یابد، موجود بوده است؛ اگر و تا حدی که آن اعاده وضعیت:

- ♣ از نظر مادی امکان پذیر نباشد؛

- ♣ متضمن تحمیلی خارج از تمام سهم منفعتی که به جای خسارت، از اعاده وضعیت نشأت می گیرد نباشد.

**ماده ۳۶** کشور مسئول، در برابر عمل متخلفانه، متعهد است در برابر زبانی که توسط آن ایجاد گشته است، تا جایی که چنین خسارتی توسط اعاده وضعیت، جبران نگردد، خسارت پرداخت کند. خسارت، باید هرگونه زیان قابل تعیین از نظر مالی را از جمله عدم النفع تا جایی که مقرر می گردد، در برگیرد.

**ماده ۳۷** کشور مسئول در برابر یک عمل متخلفانه بین المللی، متعهد است در برابر زیان ایجاد شده توسط آن عمل، تا جایی که توسط اعاده وضعیت یا خسارت جبران نگردد، رضایت بدهد.

ممکن است رضایت، متضمن تأیید نقض، تصریح تأسف، عذرخواهی رسمی یا جهت مناسب دیگر باشد. رضایت، نباید خارج از میزان زیان و نمی تواند برای کشور مسئول، به صورت تحقیرآمیز باشد.

**ماده ۳۸** منفعت هر مبلغ اصلی، هنگامی که برای اطمینان از جبران خسارت کامل، ضروری باشد، مطابق این بخش قابل پرداخت خواهد بود. نرخ منفعت و شیوه محاسبه، باید برای نیل بدان نتیجه تعیین گردد.

منفعت، از تاریخی که مبلغ اصلی، می بایست پرداخت شده باشد، آغاز می گردد تا تاریخی که تعهد به پرداخت، انجام گردد.

**ماده ۳۹** در تعیین خسارت، توجه باید به ایجاد زیان توسط فعل عمدی یا سهوی یا ترک فعل کشور زیان دیده یا هر شخص یا واحدی که در ارتباط با آن، جبران خسارت مطالبه می گردد، مبذول گردد.

**۳. نقض های مهم تعهدات، به موجب قواعد آمره حقوق بین الملل عام**

**ماده ۴۰** این بخش، به مسئولیت بین المللی اعمال می گردد که توسط نقض مهم یک تعهد نشأت گرفته از قاعده آمره حقوق بین الملل عام، توسط یک کشور ایجاد می گردد. نقض چنین تعهدی اگر دربرگیرنده قصوری شدید یا سیستماتیک توسط کشور مسئول در انجام تعهد باشد، مهم است.

**ماده ۴۱** کشورها برای خاتمه بخشیدن هرگونه نقض مهم در چهارچوب معنای ماده ۴۰، از طریق ابزار قانونی همکاری خواهند کرد. هیچ کشوری وضعیت ایجاد شده توسط نقض مهم در چهارچوب معنای ماده ۴۰ را به عنوان قانونی به رسمیت نخواهد شناخت و هیچ معاونت یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت نخواهند کرد.

**ج- اعمال مسئولیت بین المللی یک کشور****۱. استناد به مسئولیت یک کشور**

**ماده ۴۲** اگر تعهد نقض شده، به دلیل موارد ذیل باشد، یک کشور، حق دارد به عنوان کشوری زیان دیده به مسئولیت کشور دیگر استناد کند:

- ♣ آن کشور منفرداً؛ یا

- ♣ گروهی از کشورها، از جمله آن کشور، یا جامعه بین المللی در مجموع، و نقض تعهد:

- \* به گونه ای خاص، آن کشور با متأثر سازد؛

- \* یا دارای چنان ویژگی باشد که با در نظر گرفتن اجرای بیشتر تعهدات<sup>۱</sup>، اساساً موقعیت تمامی کشورهای دیگر را که تعهد مربوط بدانهاست تغییر دهد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> یعنی دگرگونی دامنه تعهداتی که به موجب معاهده، همچنان باید اجرا شوند.

<sup>۲</sup> این قسمت از ماده، عملاً به تعهداتی اشاره می کند که هرگونه نقض آنها، تأثیر از پایه خراب کردن اجرای تمامی کشورهای دیگر درگیر را داراست. بدین روی، هرگاه نقض، دارای ویژگی ای باشد که به گونه ای بنیادین برخورداری از حقوق یا ایفای تعهدات تمامی کشورهای دیگر را که تعهد بدانها وابسته است، تحت الشعاع قرار دهد، کشور مزبور، تنها به موجب

**ماده ۴۳** یک کشور زیان دیده، که به مسئولیت کشور دیگر استناد می کند، باید دعوای خود را بدان کشور ابلاغ کند. کشور زیان دیده ممکن است به ویژه، موارد ذیل را تصریح کند:

- ♣ اگر عمل متخلفانه ادامه داشته باشد، رفتاری که کشور مسئول، مناسب است برای توقف آن اتخاذ کند.
- ♣ چه صورتی از جبران خسارت، مناسب است مطابق با مقررات بخش دوم اتخاذ گردد.

**ماده ۴۴** مسئولیت یک کشور، نمی تواند مورد استناد قرار گیرد؛ اگر:

- ♣ دعوی، مطابق با قاعده قابل اعمال مربوط به تابعیت دعوای اقامه نگردد؛
- ♣ دعوی، نوعی باشد که نسبت بدان قاعده طی مقدماتی مراجع داخلی، قابل اعمال گردد و هرگونه طی مقدماتی مؤثر مراجع داخلی، تمام نشده باشد.

**ماده ۴۵** مسئولیت یک کشور، نمی تواند مورد استناد قرار گیرد؛ اگر:

- ♣ کشور زیان دیده، به گونه ای معتبر، از دعوای خود، چشم پوشی کند؛
- ♣ کشور زیان دیده، به دلیل رفتارش، در انقضای دعوی، به عنوان دارنده رضایت معتبر دانسته شود.

**ماده ۴۶** هنگامی که کشورهای متعدد، توسط یک عمل متخلفانه بین المللی، زیان دیده می شوند، هر کشور زیان دیده، ممکن است به مسئولیت کشوری که عمل متخلفانه بین المللی را مرتکب گشته است، استناد کند.

**ماده ۴۷** هنگامی که کشورهای مختلف، در برابر یک عمل متخلفانه بین المللی، مسئول هستند، مسئولیت هر کشور ممکن است در مورد آن عمل، مورد استناد قرار گیرد:

- ♣ به هیچ کشور زیان دیده ای اجازه نمی دهد که از طریق خسارت، بیش از ضرری که متحمل گشته است، دریافت کند؛
- ♣ بدون لطمه به هر حق مراجعه علیه کشورهای مسئول دیگر است.

**ماده ۴۸** هر کشوری جز کشور زیان دیده، حق دارد مطابق بند دوم، به مسئولیت کشور دیگر استناد کند؛ اگر:

- ♣ تعهد نقض شده، در برابر گروهی از کشورها، از جمله آن کشور باشد و به منظور حمایت از منفعت جمعی گروه مزبور ایجاد شده باشد؛ یا
- ♣ تعهد نقض شده در برابر جامعه بین المللی در مجموع باشد.

به موجب بند دوم این ماده، هر کشور، که به موجب بند اول این ماده حق استناد به مسئولیت را دارد، ممکن است از کشور مسئول، موارد ذیل را مطالبه کند:

- ★ توقف عمل متخلفانه بین المللی و اطمینان ها و تضمین های عدم تکرار، مطابق با ماده ۳۰ و
- ★ ایفای تعهد جبران خسارت مطابق با مواد سابق، به نفع کشور زیان دیده یا کشورهای ذی نفع از تعهد نقض شده.

به موجب بند سوم این ماده، الزامات استناد به مسئولیت توسط یک کشور زیان دیده، مطابق مواد ۴۳، ۴۴ و ۴۵ بر استناد مسئولیت، توسط کشوری که حق دارد مطابق بند اول این ماده، چنین کند، اعمال می گردد.

## ۲. اقدامات متقابل

**ماده ۴۹** یک کشور زیان دیده، می تواند تنها اقدامات متقابل را علیه کشوری که در برابر یک عمل متخلفانه مسئول است، به منظور واداشتن آن کشور به موافقت با تعهداتش به موجب بخش ب، اتخاذ کند.

اقدامات متقابل، به طور موقت، به عدم ایفای تعهدات بین المللی کشوری محدود می گردند که تدابیری را در قبال کشور مسئول اتخاذ می کند.

اقدامات موقت، باید تا حد امکان، در مسیر مجاز گشتن از سرگیری ایفای تعهد مورد بحث اتخاذ گردد.

**ماده ۵۰** اقدامات متقابل، نباید موارد ذیل را متأثر سازند:

قسمت دوم از بند ۲ ماده ۴۲ مسئول خواهد بود. به دیگر سخن، صحت از معاهداتی است که طبیعت آنها به گونه ای باشد که نقض ماهوی مقررات آن، توسط یکی از طرفهای معاهده، وضعیت هر یک از طرفهای معاهده را در اجرای بعدی تعهداتی که به موجب معاهده، بر عهده هر یک از آنها گذارده شده است، از اساس، دگرگون می سازد؛ به عنوان مثال، هرگاه یک کشور طرف پیمان جنوبگان قاره، مخالف ماده ۴ پیمان مزبور که ادعای حاکمیت بر نواحی مورد ادعا قرار نگرفته را منع می کند، بر ناحیه ای ادعا نشده از قطب جنوب، ادعای حاکمیت کند، سایر طرفهای معاهده، به موجب ادعای مزبور، زیان دیده، محسوب خواهند گشت و حق مطالبه توقف ادعا، اعاده وضعیت به حالت سابق (به شکل بطلان ادعا) و اطمینان های عدم تکرار را مطابق با بخش ب خواهند داشت.



- ♣ تعهد اجتناب از تهدید یا استفاده از زور، بدان گونه که در منشور ملل متحد مندرج گشته است؛
  - ♣ تعهدات حفظ حقوق بنیادین بشر؛ تعهدات دارای ویژگی بشردوستانه که اقدامات تلافی جویانه را منع می کند؛
  - ♣ سایر تعهدات، به موجب قواعد آمره حقوق بین الملل عام.
- کشوری که اقدامات متقابل را اتخاذ می کند، از ایفای تعهداتش در ذیل معاف نمی گردد:
- ♣ تعهداتی که به موجب هر آیین حل و فصل منازعه، میان آن کشور و کشور مسئول، موجود است.
  - ♣ به رسمیت شناختن هر گونه غیرقابل نقض بودن مصونیت نمایندگان دیپلماتیک و کنسولی، عرصه و اعیان، بایگانی ها و اسناد.
- ماده ۵۱** اقدامات متقابل، باید با در نظر گرفتن اهمیت عمل متخلفانه بین المللی و حقوق مورد بحث، متناسب با زیان متحمل شده باشند.
- ماده ۵۲** مطابق بند اول این ماده، یک کشور زیان دیده باید پیش از اتخاذ اقدامات متقابل:
- ♣ کشور مسئول را مطابق ماده ۴۳ به ایفای تعهداتش به موجب بخش ب، فرا خواند؛
  - ♣ هر تصمیم مبتنی بر اتخاذ اقدامات متقابل را به کشور مسئول، ابلاغ و مذاکره با آن کشور را پیشنهاد کند.
- مطابق بند دوم این ماده، کشور زیان دیده قادر است اقدامات متقابل فوری را که برای حفاظت از حقوقش ضروری است، اتخاذ کند.
- مطابق بند سوم این ماده، اقدامات ضروری نمی توانند اتخاذ گردند و اگر سابقاً اتخاذ گشته اند باید بدون درنگ غیرموجه، معلق گردند؛ اگر:
- ♣ عمل متخلفانه بین المللی، متوقف گشته باشد و
  - ♣ منازعه، نزد دادگاه یا دیوانی که دارای اختیار ایجاد تصمیمات الزام آور بر طرفهاست، در حال رسیدگی باشد.
- اگر کشور مسئول در اعمال آیین های حل و فصل منازعه بر اساس حسن نیت، قصور ورزد، بند ۳ اعمال نمی گردد.
- ماده ۵۳** اقدامات متقابل، به محض آنکه کشور مسئول، با تعهداتش به موجب بخش ب در مورد عمل متخلفانه بین المللی، موافق گردد، خاتمه خواهد یافت.
- ماده ۵۴** این فصل [اقدامات متقابل]، به حق هیچ کشوری که به موجب بند ۱ ماده ۴۸ حق دارد به مسئولیت کشور دیگر استناد کند و یا برای اطمینان از توقف نقض و جبران خسارت به نفع کشور زیان دیده یا کشورهای ذینفع تعهد نقض شده علیه کشور مسئول، اقدامات قانونی اتخاذ کند، لطمه نخواهد زد.
- د- مقررات عام**
- ماده ۵۵** اگر و تا اندازه ای که شرایط وجود یک عمل متخلفانه بین المللی یا محتوی یا اعمال مسئولیت بین المللی کشور، تحت حاکمیت قواعد خاص حقوق بین الملل باشد، این مواد، اعمال نمی گردد.
- ماده ۵۶** قواعد قابل اعمال حقوق بین الملل، بر مسائل مربوط به مسئولیت یک کشور در برابر عمل متخلفانه بین المللی، تا اندازه ای که توسط این مواد قاعده مند نمی گردند، ادامه می یابند که حکومت کنند.
- ماده ۵۷** این مواد، به موجب حقوق بین الملل، بدون لطمه زدن به هر مسأله مسئولیت یک سازمان بین المللی، یا هر کشور، در برابر رفتار یک سازمان بین المللی هستند.
- ماده ۵۸** این مواد، به موجب حقوق بین الملل، بدون لطمه به هر مسأله مسئولیت فردی هر شخصی هستند که از جانب یک کشور عمل می کند.
- ماده ۵۹** این مواد، بدون لطمه به منشور ملل متحد هستند.

### بند سوم - اصلاحات در سازمان ملل متحد

در سالیان اخیر تقاضای اصلاحات در سازمان ملل شدت گرفت. البته این تقاضاها خیلی واضح و مشخص نبوده اند و اجماع نظری در مورد نحوه اصلاحات وجود نداشته است. عده ای خواستار ایفای نقش جدی و مؤثرتر سازمان ملل در امور جهانی

شده اند. عده ای معتقدند که کار سازمان باید به کمک های بشردوستانه محدود شود و عده زیادی خواستار عضویت در شورای امنیت و تغییر موقعیت ژئوپولیتیک آن شده اند (یعنی اضافه شدن اعضای از آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیا). در سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ موضوع سوء استفاده از برنامه نفت در برابر غذا در عراق در دوران صدام حسین لزوم این اصلاحات را تشدید نمود. یک برنامه اصلاحی رسمی از سوی کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل اندکی پس از صدارت وی بر سازمان در اول ژانویه ۱۹۷۷ به اجرا گذاشته شد. این اصلاحات شامل تغییر عضویت دائمی در شورای امنیت، (که همچنان نماد روابط قدرت در سال ۱۹۴۵ است)، شفاف تر ساختن بوروکراسی و ایجاد حس مسئولیت پذیری بیشتر در میان اعضا، دموکراتیک تر ساختن سازمان ملل و اعمال تعرفه های مناسب به شرکتهای مهمات و جنگ افزار سازی در سراسر دنیا است. در سپتامبر سال ۲۰۰۵ سازمان ملل یک جلسه جهانی برگزار کرد که طی آن سران اکثر کشورهای عضو در شصتین جلسه مجمع عمومی گرد آمدند. سازمان ملل این جلسه را «فرصت بسیار نادر در اتخاذ تصمیمات مهم در حوزه های توسعه، امنیت حقوق بشر و اصلاحات در سازمان ملل» نامید. کوفی عنان پیشنهاد کرد که در مورد اصلاحات سازمان ملل و گریز از تنگنای اعمال سیستم های بین المللی صلح و امنیت حقوق بشر و توسعه به توافقات مهمی دست یافته اند و چالشهای اساسی پیش روی سازمان ملل در قرن ۲۱ را ارزیابی و بررسی نموده اند. رهبران و سران کشورهای دنیا بر سر موارد زیر به توافق دست یافتند:

- ◀ ایجاد کمیسیون صلح برای ارائه مکانیزم محوری در جهت کمک به کشورهای خارج شده از درگیری.
- ◀ توافقی که جامعه بین المللی را محق می سازد وقتی دولتها نتوانند اجرای قوانین را عملی سازند تا از شهروندان مظلوم خود دفاع کنند وارد عمل شوند.
- ◀ شورای حقوق بشر که، تصویب و عملیاتی گردید.
- ◀ یک توافق برای اختصاص منابع بیشتر به سرویسهای سازمان ملل.
- ◀ توافقتنامه های مختلف برای صرف میلیاردها دلار بیشتر در راستای نیل به اهداف توسعه هزاره.
- ◀ محکوم سازی روشن و صریح تر تروریسم در تمام اشکال آن.
- ◀ صندوق دموکراسی.
- ◀ توافق بر سر تشکیل شورای معتمدین برای تکمیل مأموریت.

اگرچه کشورهای عضو سازمان ملل در راه اصلاح نظام بوروکراسی سازمان ملل به موفقیت چندانی دست نیافتند ولی عنان همچنان بر انجام اصلاحات در حوزه اختیارات خود ادامه داد. او یک دفتر ویژه جهت مدیریت سیاستهای حمایتی از سیاستهای مالی سازمان دایر کرد. هدف از آن تأمین بنای تصمیم گیری در مورد حذف برنامه های تکراری و موازی بود.

### **بند چهارم – شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد [ جایگزین کمیسیون حقوق بشر ]**

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد یکی از نهادهای سازمان ملل و از ارکان فرعی مجمع عمومی ملل متحد است که وظیفه آن نشان دادن موارد نقض حقوق بشر و بررسی ادواری جهانی حقوق بشر می باشد. این شورا همزمان با انحلال نهاد سلفش یعنی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ایجاد شده است. در ۱۵ مارس ۲۰۰۶ به کوشش کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل متحد، مجمع عمومی قطعنامه مهمی<sup>۱</sup> برای ایجاد شورای حقوق بشر به منظور جایگزینی با کمیسیون حقوق بشر تصویب کرد.

وظیفه شورای حقوق بشر، بررسی ادواری حقوق بشر است.

بررسی ادواری جهانی، فرآیندی منحصر به فرد و شامل بررسی سوابق حقوق بشر همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد در هر ۴ سال یک بار است. بررسی ادواری جهانی فرآیندی است که برای همه دولتها این فرصت را فراهم می سازد تا اقداماتی را که برای بهبود وضعیت حقوق بشر در کشورهای خود به عمل آورده اند اعلام کنند و تعهدات خود را در زمینه حقوق بشر انجام دهند. بررسی ادواری جهانی، به عنوان یکی از مشخصه ها و بخش های اصلی شورای حقوق بشر در نظر گرفته شده تا در نتیجه آن، رفتار یکسان با هر کشوری به هنگام ارزیابی وضعیت حقوق بشر آن کشور تضمین شود.

<sup>۱</sup> قطعنامه ۶۰/۲۵۱

در حال حاضر هیچ ساز و کار جهانی دیگری از این نوع وجود ندارد. بررسی ادواری جهانی یکی از عناصر اصلی شورای جدید است که مسئولیت کشورها را درباره احترام و اجرای کامل کلیه حقوق بشر و آزادی های بنیادی یادآوری می کند. هدف نهایی این ساز و کار جدید بهبود وضعیت حقوق بشر در همه کشورها و رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر در هر جا که رخ دهد، است.

شورای حقوق بشر به عنوان مجمع اصلی گفتگو و همکاری برای حقوق بشر خدمت می نماید. تمرکز آن بر کمک به کشورهای عضو ملل متحد برای رفع نیازهای حقوق بشری خود از راه گفتگو، ظرفیت سازی و کمک های فنی است. شورا همچنین توصیه هایی به مجمع عمومی برای توسعه بیشتر حقوق بین الملل در زمینه حقوق بشر ارائه می دهد.

ساختار شورای حقوق بشر چیست؟ و چه تفاوت هایی با کمیسیون حقوق بشر که شورا جایگزین آن شده است دارد؟ عضویت در شورای حقوق بشر برای تمامی اعضای سازمان ملل آزاد است. مجمع عمومی اعضای شورا را از طریق آراء مستقیم هر یک از کشورها به تنهایی و به واسطه اکثریت ۹۶ رأی انتخاب می کند. برای هر یک از کاندیداها رأی گیری مجزا است و هر کشوری که حمایت ۹۶ کشور را یعنی اکثریت کشورهای عضو ملل متحد و نه فقط کشورهای حاضر در زمان رأی گیری را به دست نیاورد نمی تواند به عنوان عضو شورا انتخاب شود.

انتخابات شورای حقوق بشر در صندوق های رأی مخفی انجام می شود. توزیع کرسی ها در شورا بر اساس حضور جغرافیایی برابر است: ۱۳ کرسی برای گروه آفریقا، ۱۳ کرسی برای گروه آسیا، ۶ کرسی برای گروه اروپای شرقی، ۸ کرسی برای گروه آمریکای لاتین و کارائیب و ۷ کرسی برای گروه اروپای غربی و سایر کشورها. شرط عضویت محدود به دو دوره متوالی برای ۳ سال است.

اعضای شورای جدید باید نسبت به ارتقاء و حمایت حقوق بشر متعهد باشند. مجمع عمومی می تواند حقوق و امتیازات اعضای شورا را در صورت نقض منظم و فاحش حقوق بشر لغو نماید. این اصل در مورد کمیسیون حقوق بشر وجود نداشت. با ارتقای شورا به نهادی که اعضای آن به وسیله مجمع عمومی انتخاب می شوند، شفافیت و حقانیت آن افزایش یافته و بهتر می تواند جهان شمولی حقوق بشر را منعکس کند. همچنین شورا فعالیت تعریف شده و واضحی خواهد داشت و به گونه ای ادواری، سابقه همه کشورها را در زمینه حقوق بشر مورد بررسی قرار خواهد داد و این کار را ابتدا از اعضای خود در مورد اجرای تعهدات حقوق بشری آنان آغاز می کند.

شورای حقوق بشر هر ساله ۳ جلسه (شامل جلسه اصولی) طی ۱۰ هفته برگزار خواهد کرد. شورا قادر خواهد بود با بحران های اضطراری حقوق بشر برخورد نماید و هنگامی که ضروری است و بر اساس درخواست اعضای شورا و با حمایت یک سوم اعضا، اجلاس ویژه برگزار نماید.

لازم است که شورای حقوق بشر به وسیله اصول جهان شمولی، به سمت بی طرفی، هدفمندانه و غیرانتخابی عمل کردن، رهنمون شود. به نظر، قطعنامه تصویب کننده شورا، تأکید بر اهمیت حذف «سیاسی شدن و معیارهای دوگانه» را دارد. شورا کلیه اختیارات و مسئولیت های کمیسیون حقوق بشر را خواهد داشت، شامل، استفاده از گزارشگران مستقل و تضمین اینکه خلاء حمایتی در موقع انتقال قدرت باقی نماند.

ناظران شامل: سازمانهای غیردولتی، سازمانهای بین دولتی، نهادهای ملی حقوق بشر و کارگزاری های تخصصی در شورا حضور داشته باشند.

شورای حقوق بشر، نقش و مسئولیتهای کمیسیون حقوق بشر را در مورد کار دفتر کمیسر عالی حقوق بشر نیز به عهده خواهد داشت.

### بند پنجم - دیدگاههای دولتها در خصوص گزارش سالانه کمیسیون حقوق بین الملل

نمایندهای دولتهای عضو ملل متحد در نشست شصت و هفتم کمیته ششم (کمیته حقوقی) مجمع عمومی، دیدگاههای خود را در خصوص گزارش سال ۲۰۱۲ کمیسیون حقوق بین الملل بیان کردند.

کمیسیون ۸ موضوع را در دستور کار خود قرار داد که عبارتند بودند از:

#### ۱. اخراج بیگانگان

برخی دولتها در کمیته ششم با اشاره به وجود قواعد مفصل ناظر بر اخراج بیگانگان در چارچوب حقوق بین الملل منطقه ای، نسبت به سودمندی ابتکار کمیسیون ابراز تردید کردند. بعضی دیگر اظهار کردند که کمیسیون در انجام مطالعه اش باید بر احراز قواعد موجود تمرکز کند، نه توسعه مترقیانه حقوق بین الملل. همچنین باید نسبت به حقوق منطقه ای با احتیاط برخورد شود و به کل حقوق بین الملل تعمیم داده نشود، به علاوه در این راه نباید ارزشی بیش از آنچه که باید، به رویه نهادهای معاهده ای اعطاء شود. برخی دیگر از دولتها تعریف کمیسیون از «اخراج» که شامل اخراج طی یک فرآیند رسمی و اخراج در نتیجه رفتار دولت (Expulsion by conduct) یا اخراج مبدل (Disguised Expulsion) می شود را قابل تأمل دانستند.

#### ۲. حمایت از اشخاص در رخداد بلایا

در این خصوص، بعضی نگرانی خود را از گنجاندن واژه «حق» [حق کمک کننده در پیشنهاد کمک به دولت متأثر از بلایا] ابراز کردند، چرا که وجود حق پیشنهاد برای کمک کننده به طور تلویحی ممکن است وجود یک «وظیفه» برای دولت متأثر از بلایا را به ذهن برساند، به ویژه آنکه خود کمیسیون عقیده دارد که دولتها و سازمان های بین المللی تکلیف حقوقی در کمک رسانی به دولت متأثر از بلایا ندارند. شماری اظهار کردند مشروط کردن پذیرش کمک خارجی از سوی دولت متأثر از بلایا باید با مقررات حقوق بین الملل بشر و تعهدات بنیادین دولت مربوط ناشی از حقوق بشر دوستانه سازگار باشد. همچنین تحمیل شروط باید معقول بوده و با وظیفه دولتها در حمایت از اشخاص موجود در سرزمین شان منطبق باشد و بر اساس سنجش نیاز مردم صورت گیرد.

#### ۳. مصونیت مقامات دولتی از صلاحیت کیفری خارجی

دیدگاه دولتها در این خصوص حاکی از آن بود که برخی نظام های داخلی رفتار یکسانی نسبت به اشخاص دارای مصونیت شخصی (Immunity Ratione Personae) و اشخاص دارای مصونیت ناشی از عمل رسمی (Immunity Ratione Materiae) دارند و برخی خیر. همچنین آنها نسبت به اینکه چه اشخاصی از مصونیت شخصی برخوردار هستند دیدگاه یکسانی نداشتند. برخی عقیده داشتند مصونیت شخصی تنها برای رئیس دولت، رئیس حکومت و وزیر امور خارجه است، حال آنکه برخی دیگر از امکان برخورداری شماری دیگر از مقامات عالی رتبه مانند وزیر دفاع و وزیر بازرگانی بین المللی از مصونیت شخصی طرفداری کردند. از سوی دیگر آنها نسبت به معیار تشخیص اشخاص دارای مصونیت ناشی از عمل رسمی و ماهیت اعمال رسمی توافق نداشتند.

#### ۴. اجرای موقت معاهدات

از جمله دلایل استقبال گسترده دولتها از اجرای موقت معاهدات، وجود فرآیندهای طولانی تصویب معاهدات در نظام حقوقی داخلی عنوان شد که مانع لازم الاجرا شدن به هنگام معاهده می شوند. بعضی دولتها اظهار کردند که در صورتی که معاهده نیازمند اصلاح یا تغییر در قانون داخلی باشد، با توجه به محدودیت های قانون اساسی برخی دولتها نمی توان به اجرای موقت معاهده متوسل شد. از نظر عده ای دیگر، کمیسیون در انجام مطالعات خود راجع به موضوع، نباید از چارچوب مقرر در کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات خارج شود. شماری دیگر در خصوص آثار اجرای موقت معاهده ابراز داشتند که اجرای موقت معاهده به خودی خود به معنای رضایت صریح به التزام به معاهده نیست، همچنین منجر به ایجاد تعهد یک دولت به اعلام رضایت به التزام به معاهده در آینده نخواهد شد.

#### ۵. شکل گیری و احراز حقوق بین الملل عرفی

از دیدگاه برخی دولتها، کمیسیون باید در مطالعه خود راهکارهای عملی به دولتها ارائه کند. از دیدگاه دیگران، در کار کمیسیون باید رویه دولتهای مناطق مختلف جهان لحاظ گردد. شماری از دولتها به نقش قضات داخلی در احراز قواعد عرفی و همچنین ایجاد رویه اشاره کردند، با این حال تأکید شد که نباید در ارزش آرای دادگاههای داخلی یا اقدامات یکجانبه دولتها در شکل گیری و احراز قواعد عرفی زیاده روی شود. همچنین از نظر برخی دولتها، کمیسیون نباید در احراز قاعده عرفی ارزش بیش از حد به قطعنامه های سازمانهای بین المللی بدهد و به عقیده بعضی دیگر، کمیسیون باید به عملکرد واقعی دولتها توجه کند، نه متون نوشته.

**۶. تعهد به استرداد یا محاکمه**

برخی دولتها نگرانی خود را نسبت به کندی پیشرفت کار کمیسیون بیان کردند. شماری از دولتها درخواست کردند که کمیسیون قواعد عرفی مربوط به موضوع را تبیین کند، اگرچه برخی دیگر نسبت به وجود قواعد عرفی در این باره تردید کردند. همچنین از کمیسیون خواسته شد آثار رأی اخیر دیوان بین المللی دادگستری در دعوی بلژیک علیه سنگال را مورد توجه قرار دهد. دولتها همچنین در خصوص درستی پیوند موضوع تعهد به استرداد یا محاکمه با اصل صلاحیت جهانی اختلاف نظر داشتند.

**۷. معاهدات در گذر زمان (شامل موافقتنامه ها و رویه بعدی در خصوص تفسیر معاهدات)**

از دیدگاه برخی، کمیسیون باید بین اصل وفای به عهد و ضرورت تطبیق مقررات معاهده با تحولات موازنه برقرار کند. برخی در خصوص ارزش دادن بیش از حد به رویه بعدی در تفسیر معاهدات هشدار دادند، ضمن آنکه در احراز رویه بعدی باید عملکرد ارگان های مختلف یک دولت و رفتار مقامات پایین مرتبه دولتی را هم مد نظر قرار داد. به علاوه، باید رویه بعدی تمام اعضای یک معاهده لحاظ شود، مگر در موارد خاص.

**۸. شرط دولتهای کامله الوداد**

از نظر برخی دولتها، کمیسیون باید موضوع را با دیدگاهی گسترده برای مثال در چارچوب سازمان جهانی تجارت، کنفرانس ملل متحد راجع به توسعه و تجارت، سازمان همکاری اقتصادی و توسعه بررسی کند. شماری دیگر، توجه کمیسیون را به معاهدات سرمایه گذاری، اصل رفتار ملی، رفتار عادلانه و منصفانه و تضمین های راجع به مصادره اموال جلب کردند. از سوی دیگر، عده ای مطالعه موضوع از اتخاذ رویکرد یکسان نسبت به همه معاهدات هشدار دادند، چرا که هر شرط دولت کامله الوداد محصول شرایط خاص هر معاهده، دامنه و ساختار مربوط است.

**بند ششم - نگاهی به دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل**

اخیراً نمایندگان دولتهای عضو ملل متحد در نشست ۶۷ کمیته ششم (کمیته حقوقی) مجمع عمومی سازمان ملل دیدگاه های خود را در خصوص گزارش سال ۲۰۱۲ کمیسیون حقوق بین الملل عنوان نمودند. یکی از موضوعات در دستور کار کمیسیون مزبور، «اخراج بیگانگان» می بود.

بدون شک نوشتن اصول حقوق بین الملل سهم مهمی در قانونمند سازی جامعه بین المللی دارد. این وظیفه ای است که هم بر عهده نهادهای بین الدولی است و هم بر عهده نهادهای غیردولتی. به همین منظور در قرون اخیر نهادهای حقوقی و البته غیردولتی نظیر انیسیتو حقوق بین الملل، انجمن حقوق بین الملل و پژوهشگاه حقوق بین الملل هاروارد، همواره متونی، حاوی برخی از قواعد حقوق بین الملل را در ادوار مختلف تهیه و در معرض بهره برداری جامعه بین المللی قرار داده اند.

اما در زمینه فعالیت های بین الدولی به طور مشخص، مجمع جامعه ملل در ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۴ مصوب نمود تا کار گروهی به نام «کمیته متخصصین» به منظور تدوین مستمر مقررات حقوق بین الملل تأسیس گردد. این کمیته متشکل از ۱۷ عضو بود و بدان مأموریت داده شده بود تا با فهرست کردن موضوعات مناسب برای تدوین کنوانسیون ها و یا سایر اسناد بین المللی و اخذ نظر دولتها در خصوص این موضوعات نتیجه را به مجمع جامعه ملل گزارش نماید. پس از بررسی های لازم این کمیته به این نتیجه رسید که هفت موضوع شایسته تشکیل کنفرانس دیپلماتیک و تدوین می باشند. متعاقباً کمیته مزبور در سال ۱۹۲۷ تصمیم گرفت یک کنفرانس دیپلماتیک به منظور بررسی سه موضوع تابعیت، آبهای سرزمینی، مسئولیت دولتها در ایراد صدمه در سرزمین خود به اشخاص خارجی و اموال آنها برگزار نماید. البته این کمیته در عمل نتوانست به توفیقی قابل توجه دست یابد و قربانی تعرض منافع شدید دول عضو جامعه ملل در آن زمان پرتنش گردید.

در زمان تأسیس سازمان ملل، دول شرکت کننده در کنفرانس های مربوطه به شدت مخالف تفویض اختیار قانونگذاری به سازمان ملل و علی الخصوص مجمع عمومی آن بودند و صرفاً موافق صلاحیت مطالعاتی و پیشنهادی مجمع عمومی سازمان

ملل بودند. نتیجتاً بند اول ماده ۱۳ منشور ملل متحد بدین صورت تدوین گشت:

مجمع عمومی موظف است مطالعاتی را در زمینه های ذیل آغاز نموده و در این خصوص توصیه هایی ارائه نماید: الف - .... تشویق توسعه تدریجی و تدوین (مقررات) حقوق بین الملل.

به همین منظور مجمع عمومی سازمان ملل در خلال اولین نشست خود در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۶ به موجب قطعنامه شماره ۹۴ « کمیته راجع به توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل » را تأسیس نمود. مأموریت اصلی این کمیته که به واسطه تعداد اعضا آن « کمیته هفده » هم نامیده می شد این بود که طرحی برای اجرایی کردن وظیفه محوله به مجمع عمومی سازمان ملل مندرج در بند اول ماده ۱۳ اساسنامه را ارائه نماید. این کمیته پس از برگزاری ۱۳ نشست در سال ۱۹۴۷ پیشنهاد تأسیس کمیسیون حقوق بین الملل را به مجمع عمومی ارائه داد.

در خلال دومین اجلاس رسمی مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷، کمیته ششم (موسوم به کمیته حقوقی) مجمع عمومی با اکثریت آراء پیشنهاد تأسیس کمیسیون حقوق بین الملل را مورد پذیرش قرار داد و اساسنامه ای برای آن تدوین و به صورت پیش نویس ارائه نمود. مجمع عمومی سازمان ملل سرانجام به موجب قطعنامه شماره ۱۷۴ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ موافقت خود را با تأسیس کمیسیون مزبور اعلام نمود و اساسنامه کمیسیون حقوق بین الملل را مورد تصویب قرار داد.

یکی از مواد مهم این اساسنامه ماده ۱۵ آن می باشد که تفاوت میان توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل را توضیح داده است. لازم به ذکر است که کمیسیون مطابق اساسنامه خود در خصوص توسعه تدریجی حقوق بین الملل یک گزارشگر ویژه در هر موضوع پیشنهادی تعیین می نماید. این گزارشگر ضمن طراحی آیین بررسی مسأله مطروحه و ضمن اخذ نظریات دولتها، نسبت به تدوین یک پیش نویس اقدام می نماید. کمیسیون پس از تأیید و احیاناً اصلاح گزارش، نظرات تشریحی خود را نیز بدان منضم نموده و برای تصمیم گیری در مجمع عمومی سازمان ملل به دبیر کل سازمان ملل ارائه می دهد. پیشنهاد بررسی موضوعات می تواند هم از سوی دول عضو ملل متحد و هم ارکان سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن و هم سایر سازمانهای بین الدولی به کمیسیون ارائه شود.

کمیسیون اخیراً ۸ موضوع را در دستور کار خود قرار داد، که عبارتند از:

۱. اخراج بیگانگان

۲. حمایت از اشخاص در حوادث غیر متفرقه

۳. مصونیت مقامات دولتی از صلاحیت کیفری خارجی

۴. اجرای موقت معاهدات

۵. شکل گیری و احراز حقوق بین الملل عرفی

۶. تعهد به استرداد یا محاکمه

۷. معاهدات در گذر زمان (شامل توافقات و رویه بعدی در خصوص تفسیر معاهدات)

۸. شرط دولتهای کامله الوداد

کمیسیون حقوق بین الملل برای نخستین بار در سال ۲۰۰۴ و در خلال اجلاس ۵۶ خود تصمیم گرفت که موضوع اخراج بیگانگان را در دستور کار خود قرار دهد که در همان سال هم این موضوع به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. آقای « موریس کامت » نیز به عنوان گزارشگر ویژه این موضوع منصوب شد. پس از بررسی های متسمر این موضوع توسط کمیسیون حقوق بین الملل از اجلاس ۵۶ (۲۰۰۴) تا اجلاس ۶۴ (۲۰۱۲)، سرانجام در اجلاس ۶۴ (۲۰۱۲) کمیسیون حقوق بین الملل، پیش نویس ۳۲ ماده اول این طرح را مورد تصویب قرار داد.

در این ۳۲ ماده به طور خلاصه مسائل ذیل مطرح شده است:

**ماده ۱** اخراج بیگانگان هم شامل بیگانگانی است که قانوناً وارد یک کشور شده اند و هم آنهایی که به طور غیرقانونی وارد شده اند. طبعاً حمایت از اتباع خارجی بدون مجوز از تراواشات حقوق بشری است. البته در این ماده اشخاص دارای مزایا و مصونیت های دیپلماتیک نظیر دیپلماتها و کارکنان سازمانهای بین المللی از شمول این طرح خارج شده اند؛ چه آنکه این قبیل اشخاص خود مشمول ابزارهای حمایتی دیگر حقوق بین الملل می باشند.

- ماده ۲** به تعریف مفهوم اخراج - که هم شامل فعل و هم ترک فعل دولت میزبان است - و نیز تعریف خارجی می پردازد. خارجی از دید این طرح، به کسی اطلاق می گردد که تابعیت دولتی غیر از دولت میزبان را دارد.
- ماده ۳** بر اساس این ماده هر دولتی حق اخراج خارجی را دارد. البته این شناسایی حق دولتها به واسطه مواد بعدی همین طرح در جهت حمایت از حقوق بشر خارجیان به شدت محدود شده است.
- ماده ۴** بیگانه را صرفاً می توان به موجب تصمیمات منطبق بر قانون اخراج کرد. البته کمیسیون در شرح خود بر این مواد متذکر شده است منظور قوانین داخلی دولتهاست ولی البته این قوانین نباید در تعارض با مقررات حقوق بین الملل باشند.
- ماده ۵** دولت میزبان ملزم است در اخراج بیگانگان بر مبنای دلایل توجیهی منطقی و با حسن نیت عمل نماید.
- ماده ۶** هیچ دولتی حق اخراج پناهندگان و حتی متقاضیان پناهندگی را ندارد مگر در موارد استثنایی و به دلیل حفظ امنیت ملی و نظم عمومی.
- ماده ۷** در این ماده اخراج اشخاص بی تابعیت منع شده است.
- ماده ۸** مواد این طرح محل سایر شروط قانونی مقرر در خصوص اخراج پناهندگان و افراد بی تابعیت نمی باشد.
- ماده ۹** دولتها از سلب تابعیت اتباع خود و در نتیجه بیگانه کردن آنها اکیداً منع شده اند.
- ماده ۱۰** این ماده حاوی حکم ممنوعیت اخراج دسته جمعی بیگانگان می باشد.
- ماده ۱۱** این ماده یکی از مواد بحث برانگیز و کلیدی این طرح به شمار می رود. بر اساس این ماده دولتها از دست یازیدن به هرگونه اعمال فریبکارانه و تصنعی برای اخراج بیگانگان در اشکال غیرمستقیم منع شده اند.
- ماده ۱۲** اخراج بیگانگان از سرزمین دولت میزبان به منظور مصادره اموال آنها ممنوع است.
- ماده ۱۳** دولتها نباید برای گریز از استرداد مجرمان دست به اخراج خارجی بزنند.
- ماده ۱۴** بیگانگان بایستی از کلیه حقوق بشر متمتع گردند.
- ماده ۱۵** در اخراج نباید (بر حسب جنس، نژاد و.....) تبعیض قائل شد.
- ماده ۱۶** در اخراج بیگانگان بایستی امتیازات خاصی برای اشخاص آسیب پذیر (کودکان، سالمندان و زنان باردار) در نظر گرفته شود. از جمله ابتکارات این ماده این است که زنان را به طور کلی آسیب پذیر قلمداد نکرده است بلکه فقط به زنان باردار اشاره دارد و از این منظر توسعه ای قابل تأمل به نظر می رسد.
- ماده ۱۷** به حق حیات بیگانگان تأکید موکد شده است.
- ماده ۱۸** دولت اخراج کننده به هیچ وجه نباید نسبت به بیگانه در معرض اخراج، شکنجه، توهین و یا هر عمل تحقیرآمیز دیگری را معمول دارد.
- ماده ۱۹** محدودیتهای زیادی برای دولت میزبان در مورد بازداشت خارجیان در معرض اخراج برقرار شده است.
- ماده ۲۰** بر حفظ انسجام خانوادگی خارجیان در معرض اخراج تأکید شده است.
- ماده ۲۱** دولتها موظف شده اند تا در صورت تصمیم به اخراج بیگانگان، تمهیدات و تسهیلات لازم را در اختیار آنها قرار بدهند.
- ماده ۲۲** در این ماده که از مواد بسیار مهم این طرح می باشد به بحث دولت مقصد اشاره شده است. اینکه در صورت اخراج یک بیگانه او را باید به کدام کشور بازگرداند؟ در اینجا به دولت تبعه بیگانه و یا دولتی که خارجی از آنجا وارد خاک دولت اخراج کننده شده، اشاره شده است.
- ماده ۲۳** هیچ دولتی حق ندارد یک بیگانه را به کشوری تحویل دهد که در آنجا مجازات اعدام برقرار است مگر آنکه دولت پذیرنده تضمین بدهد که فرد مورد نظر اعدام نخواهد شد.
- ماده ۲۴** منع اخراج بیگانه به مقصد دولتی که در آن نسبت به او شکنجه و اعمال خوارکننده و تزدیلی معمول خواهد شد.
- ماده ۲۵** در این ماده حتی دولت ترانزیت (دولتی که بیگانه اخراجی از خاک آن عبور می نماید) هم مکلف به رعایت حقوق بشر در خصوص آن فرد مادامی که در سرزمین آن دولت حضور دارد، شده است.
- ماده ۲۶** در این ماده به پاره ای از حقوق قضایی اتباع بیگانه در معرض اخراج اشاره شده است از جمله حق اطلاع از تصمیم دولت میزبان، حق اعتراض، حق دادخواهی، حق حمایت کنسولی دولت متبوع بیگانه و حتی حق داشتن مترجم.
- ماده ۲۷** تجدیدنظرخواهی از حکم اخراج، مانع از اجرای حکم است.
- ماده ۲۸** خارجی اخراجی حق دسترسی به نهادهای ذی صلاح بین المللی را باید داشته باشد.
- ماده ۲۹** اگر ثابت شود که یک بیگانه به اشتباه از سرزمین یک دولت اخراج شده است، دولت اخراج کننده حق نپذیرفتن مجدد بیگانه را ندارد.
- ماده ۳۰** به حق مالکیت بیگانگان در معرض اخراج نبایستی خدشه ای وارد آید و باید به خارجیان در معرض اخراج فرصت کافی جهت نقل و انتقال آزادانه اموالشان داده شود.
- ماده ۳۱** دولتی که یک بیگانه را با ناحق اخراج می کند دارای مسئولیت بین المللی است.
- ماده ۳۲** دولت متبوع بیگانه حق حمایت دیپلماتیک از بیگانه اخراجی را دارد.

همان گونه که ملاحظه می گردد حقوق بشر به دنبال آن است که حوزه اختیارات ملی دولتها را در اخراج اتباع بیگانه تا حد ممکن محدود سازد .

در بررسی اخیر گزارش سال ۲۰۱۲ کمیسیون حقوق بین الملل در کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل در خصوص مواد پیش نویس طرح « اخراج بیگانگان » ، نمایندگان برخی دولتها در کمیته ششم با اشاره به وجود قواعد بیشمار ناظر بر اخراج بیگانگان در چارچوب حقوق بین الملل منطقه ای ، نسبت به مفید بودن این ابتکار کمیسیون شبهه وارد کردند . همچنین از سوی نمایندگان برخی دولتها این بحث مطرح شد که کمیسیون مزبور در انجام مطالعاتش در این زمینه باید بر احراز قواعد موجود تمرکز کند و از توسعه حقوق بین الملل دوری گزیند . از سوی دیگر این بحث مطرح شد که کمیسیون باید نسبت به حقوق منطقه ای با احتیاط برخورد کند و آنها را به کل حقوق بین الملل تعمیم ندهد و در استفاده از رویه نهادهای معاهده ای بایستی قدری محتاطانه عمل کند .

### بند هفتم - گزارش سازمان بین المللی کار در خصوص کار اجباری

سازمان بین المللی کار در ۸ فوریه ۲۰۱۳ ، در آستانه برگزاری یک نشست بین المللی در مورد کار اجباری ، گزارشی راجع به کار اجباری و قاچاق انسان برای استثمار کار منتشر کرد . در این گزارش ، ضرورت اقدامات مؤثرتر برای جلوگیری از بهره گیری از کار دیگران به اجبار ، شناسایی قربانیان و تعقیب کیفری موارد کار اجباری ۲۱ میلیون قربانی در سراسر جهان ، گوشزد شده است . از نظر سازمان بین المللی کار ، قربانیان کار اجباری اشخاصی هستند که مجبور به انجام کاری شده اند که نمی توانند آن را ترک کنند ، افرادی که با حيله در دام بدهی گرفتار شده اند ، افرادی که برای بهره کشی جنسی قاچاق می شوند و کسانی که در وضعیت بردگی به دنیا می آیند . بر اساس گزارش ، دولتهای آمریکای لاتین و آسیا سیاست ها و قوانینی برای برخورد و جرم انگاری کار اجباری اتخاذ کرده اند ، لکن تدابیر مذکور تاکنون برای رفع معضل ناکارآمد بوده اند . چرا که قوانین یاد شده پرداخت جریمه اندک یا حبس کوتاه مدت را برای مجازات به کارگیری اجباری دیگران در نظر گرفته اند . از سوی دیگر ، در بسیاری دولتها شرایط کار کارگران به نحو بایسته بازرسی نمی شود و از این رو ، شناسایی قربانیان و اعمال حمایت های قانونی نسبت به آنها با چالش مواجه است . گزارش ، موارد زیر را جزو موانع مبارزه با کار اجباری می داند :

❁ عدم درک اهمیت تدابیر پیشگیرانه از کار اجباری توسط دولت ها .

❁ ضعف سازکارهای داخلی دولتها در شناسایی قربانیان و اعمال حمایت های قانونی نسبت به آنها .

❁ قاچاق انسان و به ویژه عدم اجرای شایسته مقررات پروتکل مبارزه با قاچاق انسان .

استانداردهای سازمان بین المللی کار راجع به کار اجباری در دو سند گنجانده شده اند :

یکی مقاوله نامه کار اجباری منعقد در سال ۱۹۳۰ است و دیگری مقاوله نامه « برانداختن کار اجباری » است که در سال ۱۹۵۷ منعقد شد . به علاوه ، برخی اسناد دیگر مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر ، میثاق حقوق مدنی و سیاسی ، کنوانسیون حمایت از حقوق تمام کارگران مهاجر و اعضای خانواده آنها و کنوانسیون ۲۰۰۶ ملل متحد راجع به حقوق اشخاص معلول ، کار اجباری را منع می کنند .

### بند هشتم - شکایت جزایر مارشال از دارندگان سلاح های هسته ای در جهان

جزایر مارشال که کشوری ذره بینی در اقیانوس آرام است ، علیه برخی دولتها به ویژه آمریکا به دلیل داشتن سلاح هسته ای و عدم تلاش واقعی برای نابودی زرادخانه های خود یعنی تخلف از تعهدات ان پی تی ، شکایت کرده است . این گزینه می تواند الگویی برای دیپلماسی هسته ای فعال ایران در مواجهه با غرب باشد ؛ غربی که تاکنون با سرپوش گذاشتن بر تخلفات خود ، در مقابل ایران ، نقش شاکي و مطالبه گر را بازی کرده است .

آمریکا برای انجام آزمایش های هسته ای اولیه خود به ویژه در دهه ۱۹۵۰ که عمدتاً آزمایش های زیرزمینی بوده است ، از کشورهایی استفاده می کرد که در دور دست ترین نقاط واقع در شمال اقیانوس آرام قرار داشتند . نزدیکی و مجاورت این کشورها به اقیانوس ها ، امکان انتقال آثار آزمایش های هسته ای نظامی به سطحی گسترده از مردم را تقلیل می داد . ضمن اینکه فاصله زیاد آنها با دیگر نقاط جهان ، امکان پرده برداشتن از این آزمایش ها را نیز کمتر می کرد . در این رابطه ، جزایر



مارشال که مجموعه ای از جزایر کوچک است، به عنوان گزینه ای مورد عمل برنامه آزمایش های هسته ای آمریکا در دهه مذکور بوده است. این کشور پس از جنگ دوم جهانی، تعدادی از جزایر خود را برای انجام آزمایش های هسته ای در اختیار آمریکا قرار داد. در منطقه مورد نظر که " Bikini Atoll " نام داشت، در اول ژوئیه ۱۹۴۹ میلادی اولین آزمایش هسته ای آمریکا با ماهیت سلاح هیدروژنی انجام گرفت.

وابستگی شدید سیاسی و مالی این کشور جزیره ای و بسیار کوچک که تحت عنوان کشورهای ذره بینی تلقی می شوند، این امکان را برای آمریکا فراهم کرده بود تا بتواند این آزمایش ها را مخفیانه به عمل آورد. منطقه مذکور به مدت ۱۲ سال در اختیار ارتش آمریکا قرار داشت و پنتاگون در آنجا حدود ۱۱ هزار نیرو را برای انجام آزمایش های هسته ای مورد استفاده قرار داد. اما چند دهه از برچیده شدن محل های آزمایش سلاح های هسته ای آمریکا در این کشور (۱۹۵۷) گذشته است و جزایر مارشال در ۲۴ آوریل ۲۰۱۴ با تغییر رویه ای بی نظیر، نقش شاکی بین المللی را علیه دارندگان سلاح هسته ای بر عهده گرفته است.

با این حال، این شکایت علیه آمریکا از طریق رجوع به دادگاه های این کشور صورت گرفته است و به دلایل مختلف، هنوز جنبه ضد آمریکائی شکایت در دیوان لاهه رو نشده است و در فاز اول دادخواست بین المللی، شکایت علیه انگلیس، هند و پاکستان طرح شده است. این در حالی است که مقامات جزایر مارشال اعلام کرده اند که این شکایت را علیه آمریکا و دیگر دارندگان سلاح هسته ای از جمله رژیم صهیونیستی نیز طرح خواهند کرد. از همین رو، در گزارش های دولتی جزایر مارشال، به صورت ویژه سابقه آزمایش های هسته ای آمریکا در این کشور شرح داده شده است. بر اساس اعلام رسمی این کشور، آمریکا در اول مارس ۱۹۵۴، بزرگترین انفجار مربوط به آزمایش بمب هیدروژنی ۱۰ مگاتنی خود را که ۱۰۰۰ برابر قوی تر از انفجار هیروشیما بوده است، در منطقه فوق الذکر انجام داده است.

### الف- فرآیند دادخواهی جزایر مارشال

جزایر مارشال، دو فرآیند قضائی مجزا را در خصوص تعقیب خواسته های خود در پیش گرفته است: دادخواهی ملی و دادخواهی بین المللی.

#### ۱. دادخواهی ملی

جزایر مارشال با تأکید بر نقش آمریکا در نقض تعهدات بین المللی مربوط به خلع سلاح هسته ای، شکایتی را علیه دولت آمریکا در دادگاه منطقه فدرال در سانفرانسیسکو تقدیم کرده است. در این شکایت، علاوه بر مبانی حقوقی بین المللی تخلفات آمریکا در توسعه سلاح هسته ای و عدم التزام به خلع سلاح، سابقه آزمایش های هسته ای این کشور در جزایر مارشال نیز به عنوان محور و مبنای از شکایت در این دادگاه داخلی آمریکا مورد استناد قرار گرفته است.

بعید به نظر می رسد که دادگاه منطقه ای سانفرانسیسکو، به شکایت مذکور پاسخ مثبت داده و به نفع شاکی و علیه دولت آمریکا رأی صادر نماید. اما این کشور هم با رجوع به دادگاه های داخلی آمریکا، در انتظار کسب رأی علیه آمریکا نبوده است. بلکه عمدتاً در تلاش است تا آسیب پذیری عملکرد آمریکا در رابطه با سلاح های هسته ای را که طی دو دهه به مرگ هزاران تبعه جزایر مارشال و نابودی محیط زیست آن کشور منجر شده است، به خبر اول در عصر حاضر تبدیل نماید.

#### ۲. دادخواهی بین المللی

دیوان بین المللی دادگستری، بالاترین مرجع قضائی بین المللی است. این اعتبار هم به دلیل سابقه این دادگاه به عنوان دادگاهی جهانی است و هم به جایگاهی مربوط می شود که این دیوان به عنوان یکی از ارکان ششگانه اصلی سازمان ملل متحد دارد. در واقع، دیوان لاهه به عنوان رکن اصلی قضائی سازمان ملل متحد، در کنار شورای امنیت، مجمع عمومی و دیگر ارکان، تحقق اهداف منشور ملل متحد را تعقیب می کند. به دلیل همین اعتبار جهانی است که طرح شکایت در آن حتی اگر به نتیجه مناسب هم نرسد، دارای جنبه های روانی و سیاسی بین المللی بوده، توجه افکار عمومی جهانی را جلب می نماید.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> به همین دلیل است که جزایر مارشال تا کنون سه شکایت را علیه انگلیس، هند و پاکستان نزد دیوان بین المللی دادگستری ثبت کرده است.

در هر حال، این دادخواست بر اساس بند ۲ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان طرح شده است که مقرر می‌دارد: « دولتهای امضاء کننده این اساسنامه می‌توانند در هر موقع اعلام دارند که قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را نسبت به تمام اختلافاتی که جنبه قضایی داشته و مربوط به موضوعات ذیل باشد در مقابل هر دولت دیگری که این تعهد را متقبل گردد به خودی خود و بدون قرارداد خاصی قبول می‌نمایند:

✽ تفسیر یک عهدنامه

✽ هر مسأله که موضوع حقوق بین‌المللی باشد.

✽ حقیقت هر امری که در صورت ثبوت، نقض یک تعهد بین‌المللی محسوب می‌گردد.

✽ نوع و میزان غرامتی که باید برای نقض یک تعهد بین‌المللی داده شود.

در واقع، تقدم ثبت دادخواست علیه سه دولت مذکور (که فاز اول به نظر می‌رسد و علیه ۶ دارنده دیگر نیز ادامه خواهد یافت)، عمدتاً به وجود مبانی صلاحیتی دیوان برای تسریع در رسیدگی مربوط می‌شود. زیرا هم جزایر مارشال و هم سه دولت خوانده، با صدور اعلامیه‌های پذیرش اختیاری صلاحیت اجباری دیوان در دهه‌های گذشته آن هم به صورت نامحدود، امکان پذیرش مقدماتی صلاحیت را بر مبنای قرینه ظاهری یا *Prima facie* فراهم کرده‌اند.

### ب- مستندات و استدلال‌های حقوقی جزایر مارشال

البته شکایت جزایر مارشال در دیوان بین‌المللی دادگستری، مستند به تعهد بین‌المللی برای «خلع سلاح هسته‌ای» است؛ تعهدی که در ماده ۶ ان. پی. تی. مقرر و تصریح شده و دیوان لاهه قبلاً در سال ۱۹۹۶ اعلام کرده بود که این تعهد، از نوع «تعهد به نتیجه» است. بدین معنا که قدرتهای هسته‌ای عضو ان. پی. تی. باید در کنار تعهدات مندرج در ماده یک آن معاهده، تعهدات ناشی از ماده ۶ را نیز اجرا نموده و مذاکرات برای تدوین معاهده‌ای جهانشمول دائر بر خلع سلاح عمومی و کامل هسته‌ای تحت نظارت دقیق بین‌المللی را به عمل آورند.

برداشت دیوان در رأی مشورتی سال ۱۹۹۶، هر چند مشورتی است اما از «اعلام حقوق بین‌الملل موجود» حکایت داشته و نوعی اثر الزامی غیرمستقیم را با خود همراه دارد. ضمن اینکه دیوان این تعهد را در قالب ان. پی. تی. یعنی به عنوان «تعهدی قراردادی» تبیین کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد که دیدگاه شاکی پرونده جدید علیه دارندگان سلاح هسته‌ای، ماهیت فرا قراردادی یا عرفی تعهد به خلع سلاح هسته‌ای است. از همین روست که این تعهد را حتی در رابطه با هند و پاکستان که هیچ‌گاه عضو ان. پی. تی. نبوده‌اند نیز مورد استناد و مطالبه قرار داده است. سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی از جمله بنیاد صلح عصر هسته‌ای که در آمریکا مستقر می‌باشد نیز ماهیت عرفی تعهد خلع سلاح هسته‌ای را تأیید کرده است.

جمهوری جزایر مارشال، در خصوص مستندات و استدلال‌های خود، موارد زیر را مطرح کرده است:

◀ اینکه دارندگان سلاح هسته‌ای (که نام آنها تصریح شده است) از انجام تعهدات مربوط به برگزاری مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای و انعقاد معاهده مربوط، خودداری کرده‌اند؛ در مورد هند و پاکستان، شاکی معتقد است که ماده ۶ ان. پی. تی. متضمن یک تعهد عام الشمول حقوق بین‌الملل می‌باشد.

◀ اینکه حقوق بین‌المللی عرفی را نقض کرده‌اند.

◀ و اینکه از رعایت حسن نیت در ایفای تعهدات بین‌المللی خودداری نموده‌اند.

در نتیجه این کشور معتقد است که عملکرد دارندگان سلاح هسته‌ای در نگهداری و توسعه برنامه تسلیحات هسته‌ای، «نقض آشکار حقوق بین‌الملل» است. بنابراین، این دارندگان سلاح هسته‌ای، از تعهدات حقوقی بین‌المللی زیر تخلف کرده‌اند:

◀ ماده ۶ ان. پی. تی. (به عنوان هم معاهده و تعهدی عام الشمول)

◀ حقوق بین‌الملل عرفی

◀ حسن نیت در اجرای تعهدات بین‌المللی

### ج- مواضع و واکنش های طرف های شکایت

هرچند فعلاً سه دادخواست در دیوان لاهه ثبت شده است، اما هنوز آمریکا و هیچ یک از طرف های این شکایت [ همه ۹ دارنده سلاح هسته ای ] به آن واکنشی نشان نداده اند. یکی از علل سکوت در این زمینه، جلوگیری از دامن زدن به محتوای شکایت مذکور در رسانه های گروهی است که خود می تواند دادگاهی بین المللی را در سطح افکار عمومی و رسانه ای علیه این قدرتها ایجاد نماید. در این میان، پائول هیرسچون، سخنگوی وقت وزارت خارجه رژیم صهیونیستی گفت که از این دادخواست بی خبر بوده و به دلیل اینکه تل آویو عضو معاهده منع سلاح های هسته ای نیست، این شکایت به اسرائیل مربوط نمی شود. در میان ۹ بازیگر مجهز به سلاح هسته ای، دولت چین تنها کشوری است که بارها از تحقق خلع سلاح هسته ای دفاع کرده است. این کشور، به دلایل مختلف به ویژه آگاهی از عدم همراهی آمریکا و روسیه با خلع سلاح هسته ای، تحقق خلع سلاح در این عرصه را در بیانیه ها و موضوعات رسمی و حتی اسناد و پیش نویس های پیشنهادی به مجامع بین المللی چنان به صورت قاطع مطرح کرده است که گوئی این کشور، خود فاقد سلاح هسته ای می باشد. با این حال، دیگر دارندگان به شدت نسبت به نابودی سلاح ها و ذخایر هسته ای خود حساس بوده، عملاً مسیری را در پیش گرفته اند که توافق جهانی در خصوص آن طی چهار دهه گذشته هرگز ممکن نشده است.

### بند نهم - وضعیت غزه و صلاحیت « دیوان کیفری بین المللی »

بحران اخیر غزه، بار دیگر مسأله تعقیب بین المللی مرتکبان « جرایم بین المللی » در نوار غزه را در کانون توجه قرار داده است. از حیث سازمانی در سطح بین المللی، یگانه مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم ارتکاب یافته و یا در حال ارتکاب در قلمروی نوار غزه، « دیوان کیفری بین المللی » مستقر در لاهه هلند می باشد. کمیته حقیقت یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز که به ریاست قاضی « گلدستون » در سال ۲۰۰۹ میلادی متعاقب جنگ ۲۳ روزه غزه تشکیل شد در گزارش خود، ارجاع وضعیت غزه از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به « دادستانی » دیوان کیفری بین المللی را، در صورت عدم اقدام مؤثر دولت های محلی در تعقیب مرتکبان جرایم داخل در صلاحیت دیوان، پیشنهاد نموده بود. دیوان کیفری بین المللی به عنوان تنها سازمان قضایی کیفری « دایمی » در سطح جهان « خاتم » محاکم موردی می باشد. بنابر یک توافق نانوشته ضمنی، شورای امنیت ملل متحد می بایست به جای ایجاد محاکم موردی مانند آنچه درباره یوگسلاوی سابق اتفاق افتاد، در راستای تأمین صلح و امنیت بین المللی، یک وضعیت بحرانی را در صورت صلاحدید بنابر فصل هشتم منشور ملل متحد به دیوان کیفری بین المللی ارجاع دهد.

دیوان کیفری بین المللی که با هدف پایان بخشیدن به بی کیفری مرتکبان جرایم شدید بین المللی بر مبنای توافق میان دولتها در سال ۱۹۹۸ میلادی تأسیس شده است، برابر اساسنامه خود دارای صلاحیت کیفری نسبت به تعقیب و دادرسی جرایم جنگی، جرایم علیه بشریت و نسل کشی می باشد. صلاحیت دیوان بر مبنای « اصل صلاحیت جهانی » استوار نیست بلکه با توجه به ماهیت قراردادی و تأسیسی آن، صلاحیت دیوان یک صلاحیت تفویضی می باشد. به عبارت دیگر دیوان تنها در مواردی می تواند اعمال صلاحیت کند که یک دولت با پذیرش عضویت در دیوان و قبول اساسنامه آن اعمال چنین صلاحیتی را به دیوان تفویض کرده باشد؛ برابر اساسنامه، دیوان تنها نسبت به جرائمی که در قلمرو سرزمینی دولت عضو (صلاحیت سرزمینی) و یا توسط یکی از اتباع آن دولت واقع شده باشد (صلاحیت شخصی مثبت) اعمال صلاحیت می نماید. البته در مواردی که شورای امنیت سازمان ملل متحد یک وضعیت را به دیوان ارجاع دهد صلاحیت دیوان « جهانی » شده و می تواند در چارچوب ارجاع شورای امنیت نسبت به دولتهای غیر عضو نیز اعمال صلاحیت کند. تاکنون دو وضعیت « لیبی » و « سودان » از سوی شورای امنیت به دادستانی دیوان ارجاع شده است که موجب فعال سازی صلاحیت خفته دیوان در ارتباط با این دو دولت غیرعضو گشته است.

بند سوم ماده ۱۲ « اساسنامه رم » روشی را به رسمیت شناخته است که بر اساس آن، صلاحیت دیوان نسبت به یک دولت

غیرعضو قابل تعمیم است و آن موردی است که یک دولت غیرعضو، به صورت داوطلبانه صلاحیت دیوان را بر مبنای یک توافقنامه موردی که به نام «اعلامیه پذیرش» مشهور است بپذیرد. دولت پذیرنده صلاحیت دیوان در این فرض، به عضویت دیوان درخواهد آمد و از برخی امتیازات عضو بودن محروم است مانند آنکه اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان، «ارجاع» محسوب نمی شود و بنابراین با پذیرش صلاحیت دیوان بر حسب توافقنامه موردی، صلاحیت دیوان به صورت خودکار، فعال نخواهد شد. بلکه متعاقب چنین تفویض صلاحیتی لازم است که دادستانی دیوان رأساً یا متعاقب ارجاع وضعیت مرتبط با دولت پذیرنده از سوی یک دولت عضو دیگر، تحقیقات خود را آغاز کند. تاکنون کشورهای «ساحل عاج» و «اوکراین» صلاحیت دیوان را به صورت موردی پذیرفته اند.

در ۲۲ ژانویه سال ۲۰۰۹ میلادی وزیر دادگستری حکومت ملی فلسطین، دکتر «علی خاشان»، در مقر دیوان کیفری بین المللی در شهر لاهه با دادستان سابق دیوان، «لویس او کامپو»، ملاقات کرده و گزارش جامعی درباره وضعیت جاری سرزمین فلسطین به او ارائه نمود. در همان روز، دکتر خاشان به نمایندگی از حکومت فلسطین اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان را بر اساس بند سوم ماده ۱۲ اساسنامه دیوان تسلیم دبیرخانه دیوان نمود. در متن اعلامیه آمده است: «بدین وسیله حکومت فلسطین صلاحیت دیوان را به منظور احراز تعقیب و دادرسی مباشران و مسببان جرایم ارتکاب یافته در قلمرو سرزمینی فلسطین را از جولای ۲۰۰۲ به رسمیت می شناسد.

در اولین گام دادستان دیوان به ارزیابی امکان پذیرش اعلامیه حکومت فلسطین پرداخت چرا که از منظر دادستانی دیوان مسأله «دولت» بودن فلسطین محل تأمل بود. پس از مجادلات نظری بسیار، دادستانی دیوان در آوریل ۲۰۱۲ اعلام نظر کرد که مرجع تعیین و تعریف «یک درخواست کننده» به عنوان «یک دولت» دادستانی دیوان نیست بلکه این امر در قلمرو صلاحیت دبیرکل سازمان ملل یا مجمع عمومی دولتهای عضو دیوان می باشد. استدلال دادستان برای ارجاع چنین صلاحیتی به دبیرکل سازمان ملل این بود که دولتهای ملحق شونده به دیوان، چه به صورت دائم و چه موردی، می بایست سند الحاق خود را تسلیم دبیرکل سازمان ملل نمایند.

دادستان در ادامه تقریر تصمیم خویش، به وجود قراردادهای زیاد میان فلسطین و دیگر دولتها و یا حتی سازمان های بین المللی وابسته به سازمان ملل اشاره و مبنای چنین قراردادهایی را صلاحیت ناشی از پذیرش فلسطین به مثابه یک «نهاد» ناظر ذکر می کند و نه به مثابه یک دولت غیرعضو. البته دادستان دیوان در همان رأی با اشاره به ارائه درخواست فلسطین به سازمان ملل، برای بررسی وضعیت دولت بودنش اشاره و تأکید می کند که با مشخص شدن وضعیت دولت بودن فلسطین در آینده، دادستانی می تواند نسبت به درخواست های آن، وارد رسیدگی شود. لازم به ذکر است که اعلامیه پذیرش ارائه شده از سوی دولت فلسطین رسماً از سوی دادستانی دیوان بلااثر اعلام شد و دیگر نمی تواند منشأ اثر در آینده باشد.

این شرط مقدماتی برای پیوستن فلسطین به دیوان کیفری بین المللی، در روزهای پایانی ماه نوامبر ۲۰۱۳ محقق شد و «دولت فلسطین» با رأی قاطع اعضای ملل متحد (۱۳۸ رأی موافق در برابر ۹ رأی مخالف و ۴۱ رأی ممتنع) به عنوان یک دولت غیرعضو به رسمیت شناخته شد. این ارتقای وضعیت از «نهاد ناظر دائمی» به «دولت غیرعضو» (که در حال حاضر تنها همتای حقوقی اش دولت واتیکان می باشد) در رابطه با دیوان کیفری بین المللی در ارتباط با فلسطین واجد اثر است.

دولت فلسطین و دولت اسرائیل هیچ یک عضو دیوان کیفری بین المللی نیستند. اعمال صلاحیت دیوان در این شرایط از طریق توسل به اصل «صلاحیت سرزمینی» و یا صلاحیت شخصی ممکن نیست، جز آنکه یکی از دول غربی، عضو دیوان که دولت متبوع یکی از سربازان اسرائیلی دارای «دو تابعیت» می باشد اقدام به ارجاع وضعیت نموده و یا آنکه دادستانی دیوان خود رأساً با استناد به صلاحیت شخصی مثبت نسبت به احراز یک وضعیت در غزه اقدام نماید. هرچند که مسأله دو تابعیتی بودن نزد دیوان روشن نیست و می تواند خود چالش برانگیز باشد.

گزینه ارجاع از سوی شورای امنیت نیز از حیث عملی منتفی است. ایالات متحده آمریکا که خود با دیده ادبار و انکار در دیوان کیفری بین المللی می نگرد، در حمایت از رژیم صهیونیستی با استفاده از حق و تو مانع از ارجاع وضعیت غزه به دیوان خواهد شد. عدم اقدام شورای امنیت نسبت به گزارش دقیق قاضی گلدستون در گذشته که مورد اقبال مجمع عمومی سازمان ملل و شورای حقوق بشر آن سازمان قرار گرفت خود حکایتگر منتفی بودن گزینه ارجاع وضعیت غزه از سوی شورای امنیت به دادستانی دیوان خواهد بود.

برای «فعال سازی» صلاحیت دیوان نسبت به وضعیت غزه، مؤثرترین راه پیوستن دولت فلسطین به دیوان کیفری بین المللی و یا ارائه دوباره اعلامیه پذیرش می باشد. در هر دو صورت دولت فلسطین قادر است تفویض صلاحیت به دیوان را «عطف بماسبق» کرده و صلاحیت دیوان را از زمان لازم الاجرا شدن اساسنامه رم در سال ۲۰۰۲ میلادی بپذیرد. لازم به ذکر است «قرارداد اسلو»، سازمان آزادی بخش فلسطین را از اعمال صلاحیت کیفری نسبت به اتباع اسرائیلی به صورت مطلق محروم نمود. فارغ از اعتبار این قرارداد با توجه به دولت شدن فلسطین، حتی در صورت معتبر بودن آن به صورت عام و اعتبار این بند به صورت خاص، باز هم این امر مانعی در ارجاع وضعیت غزه از سوی فلسطین به دیوان نمی باشد چرا که در این صورت مصداق ناتوانی یک دولت برای رسیدگی خواهد بود که می تواند صلاحیت دیوان را فعال سازد.

لازم به ذکر است صلاحیت دیوان در مرحله مقدماتی و تحقیقات، «وضعیت محور» است. با ارجاع یک وضعیت در راستای حفظ بی طرفی، دادستانی دیوان صلاحیت خود را نسبت به طرفین یک بحران و نزاع اعمال خواهد کرد. در وضعیت غزه نیز در صورت مداخله دیوان، رفتارهای طرف فلسطینی نیز در کنار اعمال اسرائیل ارزیابی خواهد شد. هرچند که اعمال صلاحیت دیوان مبتنی بر احراز شرط آستانه «شدت» است و دیوان در بررسی یک وضعیت، شدیدترین موارد را مورد تعقیب قرار خواهد داد. بدیهی است در صورت احراز ارتکاب جرم بین المللی از سوی طرف فلسطینی، جنایات طرف اسرائیلی به دلیل شدیدتر بودن موجب انصراف تعقیب دادستانی دیوان به آن سو خواهد شد.

دادستانی دیوان نسبت به کشورهای غیرعضو نمی بایست منفعلانه برخورد کند. با توجه به آنکه احتمال دارد صلاحیت دیوان از طریق ارجاع شورای امنیت یا اعلامیه پذیرش نسبت به یک دولت غیرعضو نیز تعمیم یابد، دادستانی ملزم به رصد و جمع آوری اطلاعات راجع به وضعیت های بحرانی کشورهای غیرعضو مانند فلسطین نیز می باشد. یکی از وظایف دادستانی در راستای پیشگیری از وقوع جرایم و منطبق با اصل «صلاحیت تکمیلی مثبت» آن است که دادستانی در خلال ارتکاب جرایم داخل در صلاحیت دیوان اقدام به ابراز اظهارات پیشگیرانه کند تا به طرفین نزاع هشدار دهد که وضعیت مذکور تحت نظر دادستانی دیوان می باشد. وظیفه ای که اکنون از سوی دادستانی دیوان نیز فرو گذارده شده است.

جامعه معدنی و جامعه جهانی می بایست با ترغیب دولت فلسطین به پیوستن به دیوان کیفری بین المللی زمینه لازم برای پایان بخشیدن به فرهنگ بی کیفری حاکم بر جنگ میان فلسطین و اسرائیل را فراهم سازد.

**عضویت فلسطین در دیوان بین المللی کیفری** - بنابر اخبار تارنمای دیوان بین المللی کیفری، دولت فلسطین به عنوان صد و بیست و سومین دولت عضو دیوان به عضویت این نهاد درآمد. نکته جالب اینکه نام دولت فلسطین در شمار اعضای دیوان با عنوان State of Palestine درج شده است.

ضمن اینکه بیشتر، در اولین روز سال نو مسیحی رجیسترار هلندی دیوان کیفری بین المللی، اعلامیه پذیرش صلاحیت موردی دیوان توسط دولت فلسطین را دریافت نمود. این اعلامیه که به امضاء محمود عباس در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ رسیده، مستند به بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه رم تهیه گردیده و صلاحیت دیوان را برای رسیدگی به جرائم سه گانه که در سرزمین های اشغالی فلسطین و قدس شرقی و از ۱۳ ژوئن ۲۰۱۴ به بعد اتفاق افتاده را به رسمیت شناخته است.

در این اعلامیه، پذیرش چنانچه اساسنامه رم نیز مقرر داشته، بر همکاری بین دولت فلسطین و دیوان تأکید شده است. همچنین

محمود عباس در این اعلامیه یادآور شده که این اعلامیه تعارضی با دیگر اعلامیه های آتی که امکان دارد فلسطین تصمیم به تقدیم آن بنماید، نخواهد داشت.

بنا بر رویه موجود، رجیسترار، اعلامیه دریافتی دولت فلسطین را برای بررسی و اینکه امکان افتتاح پرونده تحقیقات مقدماتی وجود دارد، به دفتر دادستانی دیوان ارسال می نماید. دادستان بنا بر اساسنامه رم باید به اقتناع برسد که معیارهای اساسنامه رم برای افتتاح پرونده تحقیق برآورده شده و سپس اقدام به درخواست مجوز از قضات دیوان خواهد نمود.

خاطر نشان می سازد این اقدام دولت فلسطین مکمل امضاء اساسنامه رم توسط محمود عباس است. روندی که با تقدیم اسناد تصویب به دبیر کل ملل متحد تکمیل می شود. غرض دولت فلسطین این است که با توجه به اثر آتی الحاق آن دولت به دیوان، با بهره برداری از مکانیسم پیش بینی شده در بند ۳ ماده ۱۲ بتواند جنایات اتفاق افتاده در سرزمین های اشغالی و بالاخص در غزه و در عملیات موصوف به « عملیات لبه دفاعی » را در صلاحیت دیوان قرار دهد.

در همین راستا، در هفتم ژانویه، منشی دیوان طی نامه ای به مقامات فلسطینی اعلام نمود که اعلامیه صلاحیتی دولت فلسطین را ذیل بند سوم ماده ۱۲ پذیرفته است و برای انجام سایر مراحل به دادستانی ارجاع داده است.

### بند دهم - پذیرش صلاحیت دیوان کیفری بین المللی از سوی فلسطین

نظر حاضر با تقاضای ماتیر ویلیام بوردن، وکیل دعاوی دادگاه پاریس نوشته شده است. این نظر در تلاش است تا تعیین نماید که آیا به رسمیت شناختن (پذیرش) صلاحیت دیوان کیفری بین المللی (که در ادامه از آن به عنوان « دیوان » یا ICC یاد می شود) توسط فلسطین به موجب اعلامیه مورخ ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ به لحاظ ماده ۱۲ اساسنامه ICC واجد اثر می باشد یا نه. بنابراین علی رغم جنبه های آشکار سیاسی مسئله که زمینه اعمال این نظر را تحت شعاع قرار می دهند، نظر حاضر خود را به یک نقطه نظر حقوقی صرف محدود می نماید.

ماده ۱۲ اساسنامه رم به قرار زیر عبارت پرداز می شده است:

#### ۱. پیش شرط اعمال صلاحیت

۱. دولتی که عضو اساسنامه می شود به واسطه همین عضو شدن صلاحیت دیوان را نسبت به جرایم مذکور در ماده ۵ این اساسنامه را می پذیرد.  
۲. در مورد پاراگراف های « الف » و « ج » ماده ۱۳ اساسنامه، اگر یک یا چند دولت ذیل عضو این اساسنامه بوده یا صلاحیت دیوان را طبق بند ۳ پذیرفته باشند، دیوان می تواند اعمال صلاحیت نماید.

\* دولتی که رفتار مورد نظر در قلمرو آن روی داده یا در صورتی که آن جرم در کشتی یا هواپیما ارتکاب یافته.

\* دولتی که آن کشتی یا هواپیما در آن به ثبت رسیده است.

\* دولت متبوع شخص مورد تحقیق یا تعقیب.

۳. چنانچه بر اساس پاراگراف ۲ پذیرش دولت غیرعضو اساسنامه نیاز باشد، دولت مذکور می تواند با سپردن اعلامیه ای نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جرائم مورد نظر بپذیرد. دولت پذیرنده به موجب فصل ۹ اساسنامه باید بدون هیچ گونه تأخیر یا استثنایی با دیوان همکاری نماید.

اعلامیه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ فلسطین به قرار ذیل است:

« بدین وسیله دولت فلسطین صلاحیت دیوان را به منظور احراز، پیگرد و محاکمه مباشران و معاونان جرائم ارتكابی از تاریخ ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ در سرزمین فلسطین را مورد پذیرش قرار می دهد. »

از همین آغاز پیداست که با در نظر گرفتن عبارات ماده ۱۲ اساسنامه ICC و ماهیت بحث انگیز موجودیت فلسطین موضوع این است که آیا چنین پذیرشی واجد اثر هست یا نه. جواب چنین سؤالی باید مستند به رویکردی غائی و کارویژه ای باشد.

#### ۲. ارتباط و اهمیت رویکرد کارویژه ای

اظهار اینکه فلسطین یک دولت در معنای عام و متداول کلمه است معقول به نظر می رسد و نظر حاضر نیز جدای از ارائه راه حلی در خصوص این موضوع نوشته نشده اما به نظر می رسد داشتن موضعی قاطع در پاسخ به سؤالی که در بافت خاص و دقیق

ماده ۱۲ اساسنامه ICC شکل گرفته و نه به صورت کلی و انتزاعی امری بیهوده است. تأکید بر این نکته مهم است که خود دیوان باید حیطه پذیرش اعلامیه مورخ ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ را مورد رسیدگی قرار دهد اما علی رغم این امر نباید تلاش کند که ماهیت دولت فلسطین را به طور انتزاعی تعیین نماید؛ دیوان فقط باید تصمیم بگیرد که آیا طبق ماده ۱۲ اساسنامه اعلامیه فلسطین می تواند واجد اثر باشد یا نه؛ کار دیوان این نیست که در شناسایی فلسطین همانند دولت ها عمل نماید؛ از دیوان خواسته شده که فقط در مورد برآورده شدن شرایط اعمال صلاحیت قانونی اظهار عقیده نماید.

با توجه به مطالب مذکور مسئله حاضر تقریباً شبیه همان سؤالی است که مجمع عمومی سازمان ملل در قالب یک نظر مشورتی (به واسطه قطعنامه ۱۸ اکتبر ۲۰۰۸ خود) از دیوان بین المللی دادگستری [ICJ] پرسید، که آیا اعلامیه یکجانبه استقلال صادره از طرف حکومت مردمی کوزوو مطابق حقوق بین الملل می باشد یا نه، اما در مورد وضعیت دولت بودن کوزوو چیزی نپرسد. در این مورد هم از ICC تقاضا نشده تا فلسطین را به عنوان یک دولت شناسایی کند بلکه خواسته شده تا از برآورده شدن شرایط اعمال صلاحیت خود اطمینان حاصل نماید. برای نیل به این منظور، تفسیر مقررات مربوط به صلاحیت اساسنامه برای دیوان ضروری و کافی است. دیوان باید بر اساس این مقررات قابلیت پذیرش بودن اعلامیه دولت فلسطین را مورد بررسی قرار دهد و فقط برای این منظور دیوان مجبور است که دولت بودن یا نبودن فلسطین را طبق معنای مورد نظر پاراگراف سوم ماده ۱۲ اساسنامه خود مشخص نماید. به عبارت دیگر دیوان نباید به تعریف حاضر مفهوم دولت در حقوق بین الملل تکیه نماید بلکه باید رویکردی کارویژه ای اتخاذ نماید تا نهایتاً بتواند مشخص کند که آیا اعلامیه فلسطین دارای شرایط مندرج در پاراگراف سوم ماده ۱۲ اساسنامه می باشد تا امکان اعمال صلاحیت قانونی برای دیوان به وجود آید یا نه.

اتخاذ رویکرد کارویژه ای نسبت به مفاهیم در حقوق بین الملل فراوان می باشد. در این خصوص می توان به بسیاری از کنوانسیون ها اشاره نمود. این کنوانسیون ها با عبارتی از قبیل «به لحاظ کنوانسیون حاضر .....» یا «در معاهده حاضر .....» مفاهیم خود را تعریف می نمایند. ICJ نیز برای درک مفهوم سازمانهای بین المللی از چنین رویکردی تبعیت نموده است. دیوان جهانی برای پاسخ به این سؤال که آیا سازمان ملل متحد دارای شخصیت بین المللی است یا نه (مسئله ای که به واسطه عبارات منشور حل نشد) اظهار کرد: «باید دید که می خواستند از این طریق چه ویژگیهایی را به یک سازمان اعطا نمایند». پرفسور پیرماری در دروس عمومی آکادمی حقوق بین الملل لاهه به هنگام شرح انقلاب پراتوری (شرح مذکور اکنون عموماً مورد پذیرش است) تأکید کرد که بسته به نیازهای جامعه بین المللی، شخصیت حقوقی می تواند از لحاظ حوزه و محتوا تغییر نماید اما علی رغم این مطلب هیچ دلیلی وجود ندارد که به تبع پیشرفت نظم حقوقی بین المللی شمار تابعان آن افزایش نیابد. پس طبق نظر دیوان مذکور، اعطای شخصیت به نهادهای مختلف، جرم و جنایتی علیه حاکمیت محسوب نمی شود.

علاوه بر این بعضی از تعاریف بحث انگیز دولت، خود نتیجه رویکرد کارویژه ای می باشد. برای مثال می توان از ماده ۴۴ کنوانسیون حقوق افراد معلول (در مورد تعریف «سازمانهای منطقه ای تلفیقی») یاد کرد که طبق آن:

\* سازمان منطقه ای تلفیقی عبارت از سازمانی است که توسط کشورهای مستقل (دارای حاکمیت) منطقه ای خاص تأسیس شده و اعضای آن در خصوص موضوعات تحت پوشش این کنوانسیون صلاحیت هایی را بدان تفویض نموده اند.

\* در کنوانسیون حاضر اشاره به «دول طرف» بر چنین سازمانهایی در محدوده صلاحیتشان به کار خواهد رفت.

به همین منوال طبق ماده XXII کنوانسیون ۱۹۷۲ مسئولیت بین المللی برای خسارت ایجاد شده توسط اشیاء فضائی:

\* در این کنوانسیون به استثنای مواد XXIV تا XXVII، در صورتی که سازمانی اعلام کند که حقوق و تکالیف مقرر در کنوانسیون را پذیرفته و اکثر دولتهای عضو آن سازمان عضو این کنوانسیون و معاهده اصول حاکم بر فعالیت های دولت در اکتشاف و استفاده از فضا شامل ماه و دیگر اجرام آسمانی باشند، واژه دولت در مورد آن سازمان نیز به کار خواهد رفت.

\* همان طور که آقای فرانسیس جافری جیکوب، مشاور ECI، در پرونده Stardust اظهار داشت: «... باید از مفهوم دولت برداشتی به عمل آید که بیشترین تناسب را با مقررات مورد بحث و هدف آنها داشته باشد، دیوان هم با انجام تفسیر بر مبنای طرح کلی و اهداف مقرراتی که مفهوم مورد نظر در آن متجلی است به درستی از رویکرد کارویژه ای تبعیت نموده است.»

چنین نحوه نگرشی به دولت و بخش های فرعی آن عمومیت دارد به طور مثال ، در رویه قضایی ECI در خصوص اثرات مستقیم دستورالعمل ها :

« باید توجه داشت که نمی توان یک دستورالعمل را بر افراد بار نمود در حالی که می توان آن را به دولتها فارغ از ظرفیتی که در آن عمل می کنند یعنی چه به عنوان یک کارفرما یا یک مقام عمومی بار کرد . موجودیت هایی که مقررات دستورالعمل ها می تواند نسبت به آنها موجود اثر مستقیم باشد ، شامل ارکانی می شوند که فارغ از شکل حقوقی شان در نتیجه تدابیر متخذة توسط یک دولت مسئول ارائه خدمات عمومی تحت کنترل آن دولت شده اند و در این راستا اختیارات خاصی به آنها تفویض شده است . »

همچنین این عقیده ، اصول اعمال شده توسط دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده « دروز » و « جانسک » را تأیید می کند . در این مورد علی رغم اینکه دیوان مذکور اعتراض مقدماتی راجع به فقدان صلاحیت سرزمینی را پذیرفت ولی اعلام کرد که این پذیرش فقط به این دلیل است که اعلامیه ای را مبنی بر ابراز رضایت « آندورا » در خصوص اجرای کنوانسیون در آن سرزمین دریافت نکرده . اما در عین حال دیوان مذکور تصدیق کرد که یک شاهزاده نشین هم علی رغم ماهیت مستقل آن می تواند بر اساس ماده ۵ اساسنامه شورای اروپا چنین اعلامیه ای را صادر نماید . قابل توجه است که دیوان استراسبورگ ( که رهنمونش تضمین اجرای وسیع کنوانسیون و از آن طریق حمایت بهتر از حقوق بشر است ) تردیدی نداشت که صلاحیتش قابل تسری به موجودیت های مستقلی مانند شاهزاده نشین مذکور می باشد .

به همان نحو یکی از دیوان های ICSID متذکر شد :

« طبق کنوانسیون ICSID صلاحیت مرکز فقط به اختلافات حقوقی ناشی از سرمایه گذاری بین یکی از دول متعاقد و تبعه یکی دیگر از دول متعاقد قابل تسری است . همان طور که مرکز در مورد رسیدگی به اختلاف دو دولت صلاحیت ندارد در مورد رسیدگی به اختلاف دو نهاد خصوصی نیز فاقد صلاحیت می باشد . ویژگی اصلی صلاحیت مرکز این است که فقط می تواند به اختلافات یک سرمایه گذار خصوصی و یک دولت رسیدگی نماید . با این وجود هیچ یک از اصطلاحات « تبعه یک دولت متعاقد دیگر » و « دولت های متعاقد » در این کنوانسیون تعریف نشده است . در نتیجه دیوان مجبور است به دو سؤال زیر پاسخ دهد : اول آیا به منظور تعیین صلاحیت مرکز و آن دیوان ، SODIGA یک موجودیت دولتی است یا نه . دوم ، آیا فعل و ترک فعل های ادعا شده توسط مدعی قابل انتساب به یک دولت است یا نه . اولین مسئله جزء مسائلی بود که می شد آن را در مرحله رسیدگی به صلاحیت بررسی نمود و دومی هم مربوط به مسائل ماهیتی اختلاف است و فقط می توان آن را در این مرحله حل نمود . »

اما جالب توجه است که در این پرونده دیوان مذکور ، با در نظر گرفتن مشکلات مربوط به صلاحیت شخصی خود ، ماهیت موجودیت دولتی را در مرحله احراز صلاحیت خود تعیین نمود و نه در مرحله رسیدگی ماهوی . بنابراین آن دیوان از نقطه نظری متفاوت از معنای انتساب در حقوق مسئولیت به این امر رسیدگی کرد چون واژه دولت در زمینه اختلاف می تواند دارای معنای خاصی باشد .

همانطور که در دکترین هم مورد تأکید قرار گرفته ، دیوان جهانی هم در سال ۱۹۴۹ در پرونده خسارات به سراغ رویکرد کارویژه ای رفت . حقوق بین الملل نوین دولت را مانند شکل هندسی متغیری تصور می کند که خطوط پیرامون آن بسته به موضوعات مختلف تغییر می کنند و آن را به یک مفهوم عام محول می نماید که تفسیرش به اقتصاد و هدف مقرراتی بستگی دارد که در داخل آن قرار گرفته است . به هر حال مرزهای مفهوم دولت در حال تغییر و تحول می باشد و پارامترهای آن نیز دارای محدوده ای مشخص نمی باشد . حقوق بین الملل دولت را به عنوان نهادی می بیند که می تواند تغییر شکل بدهد و این مفهوم در حقوق بین الملل معاصر بسته به هنجارهای اعمال شده به طور فزاینده ای به اشکال گوناگون درک می شود .

بنابراین از دیوان خواسته شده تا با در نظر گرفتن طرح کلی مقررات اساسنامه و هدف و موضوع ماده ۱۲ معنایی به واژه «دولت» در چارچوب مقررات مذکور بیخشد .



## ۳. اعتبار اعلامیه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ فلسطین

این خود ICC است که باید طبق اصل kompetenz competent (طبق این اصل خود ICC قاضی صلاحیت خود می باشد) و بر اساس تفسیر مقررات اساسنامه صلاحیت و محدودیت وارد بر اعمال صلاحیت خویش را تعریف نماید. این امر یکی از اصول عمومی حل و فصل اختلافات بین المللی است که شرایط خاص اجرای آن برای ICC در مواد ۱۸ و ۱۹ اساسنامه مشخص شده است. این ارزیابی باید طبق قواعد عمومی تفسیر انجام پذیرد که در بند ۱ ماده ۳۱ عهدنامه ۲۳ می ۱۹۶۹ وین راجع به حقوق معاهدات تدوین شده است:

« یک معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای متداولی تفسیر خواهد شد که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارات و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود. »

در این مورد به دلیل شکل متغیر مفهوم دولت که باعث می شود تا نتوانیم معنای واحد و واضحی را با توجه به معنای متداول کلمات از آن ارائه دهیم، سیاق و هدف و موضوع اساسنامه و ماده ۱۲ آن از اهمیت به سزایی برخوردار می شود. علاوه بر این، تعیین صلاحیت ارکان بین المللی (سازمانها و دیوانها که ICC جزء هر دو می باشد) یکی از حوزه های تفسیر غائی است. پرونده Comte Bernadotte یکی از نمونه های بارز چنین استدلالی است. در این پرونده، دیوان بین المللی دادگستری استفاده از دکرین اختیارات ضمنی سازمان ملل متحد را تأیید نمود:

« باید تصدیق نمود که اعضای این سازمان با تفویض کارویژه های خاص، وظایف و مسئولیتهای این سازمان را مجهز به اختیاراتی کرده اند تا بتوانند آن کارویژه ها و وظایف را به طور مؤثری انجام دهد. »

آن دیوان با توجه دقیق تر به اهلیت طرح دعوی و با نگرشی به مدعی شدن غرامت برای خسارات وارد به مأمورین UN متذکر شد: « طبق حقوق بین الملل، این سازمان باید دارای صلاحیت های لازم برای انجام مقاصد خویش باشد، هر چند صریحاً در منشور پیش بینی نشده باشد. » دیوان ها و دادگاههای بین المللی در مورد ارزیابی صلاحیت خود مایل بوده اند تا از مقررات اساسنامه خود تفسیر غائی به عمل آورند تا این صلاحیت مورد تأیید قرار بگیرد. همان طور که ICTY در قواعد اساسی خود متذکر شد:

« صلاحیت صرفاً یک حوزه یا حیطه نیست (که در این پرونده هم از آن به عنوان اختیار قانونی یاد شد) بلکه اساساً همانطور که از ریشه لاتین این کلمه برمی آید اختیاری حقوقی و لزوماً مشروع برای بیان قانون به صورت رسمی و قاطع در این حوزه می باشد. » امکان دارد مفهوم مضیقی از صلاحیت در یک فضای ملی قابل تصدیق باشد اما این امکان در حقوق بین الملل وجود ندارد. چون حقوق بین الملل به علت فقدان سیستم متمرکز دارای نظام قضایی یکپارچه ای نیست که کارهای آن به طور منظم در میان بخشهای مختلف این نظام تقسیم شده باشد و جنبه ها یا اجزای سازنده صلاحیت بین این بخشها تفویض و توزیع شود. دیوانهای بین المللی سیستمهای خود کفایی می باشند (مگر خلاف آن ثابت شود) و این خود کفا بودن قابل انطباق با مفهوم مضیقی از صلاحیت نمی باشد چون صلاحیت کارویژه های خاصی را بر این دیوانها بار می کند. البته همانطور که بعداً بحث خواهد شد اسناد مؤسس این دیوانها می توانند بعضی از جنبه های صلاحیت خود را محدود نمایند اما تا حدی که این محدودسازی ویژگی قضایی آنها را به خطر نیاندازد. با این وجود در هیچ موردی نمی توان فرض را بر وجود چنین محدودیتهایی قرار داد یا آن را از مفهوم خود صلاحیت استنباط کرد.

ICJ در پرونده های ژنوسید و مشروعیت استفاده از زور که در چارچوب بحران یوگسلاوی بدان ارجاع شد به موارد مشابهی برخورد نمود. بدون ورود به بحث ها و استدلالهای پریچ و خم این پرونده ها (که عاطفی بوده و در یک فضای پیچیده سیاسی غیرعادی مطرح شده بودند) می توان متوجه شد، به جز در مواردی که خود مدعی در پایان کار به صلاحیت آن دیوان ایراد وارد کرده، دیوان بر صلاحیت خود پافشاری نموده است.

به همان نحو، ICC هم در هیچ مسئله ای نمی تواند فراتر از مأموریت محوله توسط اعضای اساسنامه رم گام نهد یا اراده خود را جایگزین اراده آنان نماید و بدین سان خود را تبدیل به یک قانونگذار کند. این مسئله نمی تواند در چارچوب تفسیر موسع

یا مضیق مطرح شود، بنابراین مطلب اصلی تفسیر یک مقرر در سیاق اساسنامه در چارچوب موضوعی مشخص است، موضوعی که در آن از ICC خواسته شده تا در شرایط مربوط به مسئله مورد بحث حدود و ثغور صلاحیت خود را معین کند. بدین منظور باید رهنمودهای معقول کمیسیون حقوق بین الملل، مندرج در گزارش نهایی پیش نویس مواد راجع به حقوق معاهدات را به خاطر داشت.

« اگر بتوان یک معاهده را به دو صورت تفسیر کرد که یکی از تفاسیر معاهده را قادر کند تا اثرات مناسبی را داشته باشد و دیگری نه، در این صورت حسن نیت، هدف و موضوع معاهده اقتضا می کند که تفسیر اولی اتخاذ شود.»

با توجه به عنوان ماده ۱۲ اساسنامه، این ماده شرایط اعمال صلاحیت توسط ICC را برمی شمارد. شرکت در اساسنامه (پاراگراف ۱) یا اعلامیه مقرر در پاراگراف ۳ شرایطی هستند که فقدانشان مانع از اعمال صلاحیت توسط ICC می شود. و این اعلامیه صرفاً برای آن صادر شده است که دیوان بتواند مأموریت خود (مأموریتی که پاراگراف ۱ ماده ۱۲ با ذکر « جرایم مشخص شده در ماده ۵» به آن اشاره می کند) را به انجام برساند. یعنی محاکمه اشخاص متهم به جنایت ژنوسید، جرایم علیه بشریت یا جنایات جنگی.

بر اساس عبارات مقدمه این اعمال دارای چنان شدتی هستند که صلح، امنیت و رفاه جهانی را تهدید نموده و جزء منافع جامعه بین المللی در کلیت آن می باشد. این چنین جرایمی نباید بی کیفر ماند و پیگرد مؤثر آنها باید از طریق اتخاذ تدابیری در سطح ملی و افزایش همکاری بین المللی تضمین شود.

همچنین گفته می شود که بر اساس بند ۳ ماده ۱۲ صلاحیت دادگاه زمانی محرز می شود که دولتی که می تواند ادعای حق سرزمینی یا شخصی نسبت به وضعیتی را داشته باشد، نسبت به صلاحیت دادگاه موافق باشد. در این راستا دیوان می تواند نسبت به اتباع دولتهایی که نه طرف اساسنامه اند و نه اعلامیه صادر کرده اند، اعمال صلاحیت نماید. بنابراین رضایت متقابل که یکی از شرایط اساسی برای صلاحیت اغلب محاکم بین المللی (من جمله ICC) می باشد، در مورد صلاحیت ICC شرط نمی باشد. در این وضعیت می توان ICC را با دادگاههای منطقه ای مقایسه نمود که به حمایت از حقوق بشر اختصاص یافته اند. برای مثال یافته های دادگاه اروپایی حقوق در پرونده Turkey v Loizidou قابل تسری به مسئله تحت بررسی می باشد. دیوان مزبور در این پرونده قویاً تأکید کرد که عدم شناسایی یک طرف اختلاف توسط طرف دیگر مانع از اعمال صلاحیت این دیوان نمی باشد:

« در هر صورت وفق ماده ۲۴ کنوانسیون، یا در مورد ارجاع پرونده به دیوان بر اساس ماده ۴۸، شناسایی دولت مدعی توسط دولت خواهان پیش شرط آغاز رسیدگی و ارجاع پرونده به دیوان نمی باشد. اگر چنین نبود سیستم جمعی اجرایی که یکی از عناصر اصلی کنوانسیون می باشد به راحتی و به واسطه تأثیر متقابل شناسایی بین دولتها و کشورها اثر خود را از دست می داد.» اساسنامه علاوه بر تنظیم روابط دولتها به مسئله واکنش جمعی دولتهای طرف آن نسبت به نقض تعهدات ارگامنس توسط یک فرد نیز می پردازد. این امر اهمیت واجد شرایط بودن موجودیت اعلام کننده رضایت را به نظر می رساند نه اهمیت رضایتی را که توسط دارنده حق سرزمینی یا شخصی ابراز شده است. فارغ از دولت بودن یا نبودن فلسطین (که اغلب کشورهای موجود آن را به عنوان دولت شناسایی کرده اند و اقلیت این کار را انجام نداده اند) حقیقت این است که طبق حقوق بین الملل فقط فلسطین دارای حق انحصاری نسبت به سرزمین فلسطین و جمعیت موجود در آن است.

علاوه بر این فلسطین به عنوان یک حاکمیت سرزمینی دارای اهلیت صدور اعلامیه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ بر طبق بند ۳ ماده ۱۲ بوده است: « بدین وسیله دولت فلسطین صلاحیت دیوان را نسبت به (.....) جرائم ارتكابی از تاریخ ۱ ژوئیه ۲۰۰۲ در سرزمین فلسطین، مورد پذیرش قرار می دهد.»

هیچ تردیدی نیست که کرانه باختری و غزه، سرزمینهای اشغالی می باشند و از لحاظ بین المللی هم بدین نحو شناخته شده اند. ICJ هم در نظر مشورتی ۹ جولای ۲۰۰۴ اظهار داشت:

« سرزمینهای واقع بین خط سبز (....) و مرزهای غربی قبلی فلسطین در طول مخاصمات مسلحانه، بین اردن و اسرائیل، توسط اسرائیل اشغال شده اند. بنابراین طبق حقوق بین الملل عرفی این سرزمینها، سرزمینهای اشغالی بودند که اسرائیل در آنها دارای

وضعیت قدرت اشغالگر بود و اتفاقات بعدی رخ داده در این سرزمینها وضعیت مذکور را تغییر نداد. همه این سرزمینها (از جمله اورشلیم غربی) اشغالی ماندند و اسرائیل هم به عنوان قدرت اشغالگر در آنجا باقی ماند.

این نظر مجال مناسبی برای بررسی تمام جوانب این وضعیت بغرنج نیست، تنها کافی است توجه کنیم که:

\* اشغال یک سرزمین به هیچ وجه به قدرت اشغالگر حق حاکمیت به آن سرزمین را اعطا نمی کند. اثرات اشغال توسط دشمن هرچه باشد (قبل از اعاده صلح) یقیناً موجب انتقال حاکمیت نمی شود.

\* برعکس، ضمیمه کردن دی فاکتو سرزمینهای فلسطینی حاکمیت سرزمینی و حق خودمختاری فلسطین را نقض می کند. در نظر گرفتن موافقتنامه های اسلو- واشنگتن به عنوان چشم پوشی خود فلسطینی ها از حق خود مختاریشان غیرقابل دفاع است. اما این حق نه تنها شامل مرور زمان نمی شود بلکه ماده ۱ اعلامیه اصول راجع به ترتیبات موقت حکومت مردمی با در نظر گرفتن « حل مسئله بر اساس قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت » تأکید می نماید که تعلیق آثار اعلامیه ۱۹۸۸ الجزایر حداکثر به مدت یک دوره پنج ساله انجام گرفته است.

\* علاوه بر این اسرائیل مدعی اعمال حاکمیت سرزمینی بر سرزمین های اشغالی نبوده است. برای مثال اسرائیل در گزارش خود به کمیته حقوق اقتصادی و اجتماعی (مورخ ۱۹ اکتبر ۲۰۰۹) ادعا کرد: « اسرائیل به طور مداوم اظهار داشته که میثاق بر مناطقی که تابع حاکمیت سرزمینی و صلاحیت اسرائیل نیستند، اعمال نمی شود. (یعنی کرانه باختری و غزه)

\* در بسیاری از موارد مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل یادآور قابلیت اجرایی حقوق اشغال خصوصاً، کنوانسیون چهارم ژنو در سرزمینهای اشغالی شده اند و ICJ نیز در نظریه دیوار همین امر را یادآور شده است.

\* در موافقتنامه ۴ می ۱۹۹۴ کاریو راجع به غزه و جریو و در موافقتنامه اسرائیل - فلسطین در مورد کرانه باختری و نوار غزه که در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۵ در واشنگتن DC به امضاء رسیده، اسرائیل صلاحیت فلسطین را در مسائل قضایی (از جمله مسائل جزایی) و حقوق بشری به رسمیت شناخته است. فلسطین با قبول صلاحیت ICC در خصوص جرائم مشخص شده در ماده ۵ اساسنامه رم تا حدودی این مسئولیت را ادا کرده است.

همچنین قابل توجه است که دیوان جهانی در نظر ۲۰۰۴ خود تأکید می کند که بخش سوم مقررات ضمیمه به مقررات ۱۹۰۷ لاهه که به اختیارات نظامی بر سرزمین دولت متخاصم مربوط می شود کاملاً در قضیه حاضر دخیل می باشد. در این راستا ICJ به طور آشکارا اظهار می دارد که کنوانسیون چهارم ۱۹۴۹ ژنو در سرزمینهای فلسطینی که قبل از مخاصمه در طرف غربی خط سبز قرار داشته و در طول آن توسط اسرائیل اشغال شده اند، قابل اعمال بوده و نیازی برای تعیین دقیق وضعیت قبلی آن سرزمینها نمی باشد.

همان استدلال با انجام تغییرات لازم قابل تسری به وضعیت حاضر می باشد:

\* قواعد عمومی تفسیر که در ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین منعکس شده باید بر ماده ۱۲ اساسنامه رم اعمال گردد.

\* آن مقررات هنگامی اعمال می شود که یک دولت (که دارای حق سرزمینی یا شخصی است) اعلامیه مقرر در بند ۳ را صادر کرده باشد.

\* این مقررات منعکس کننده قصد نویسندگان اساسنامه است. قصد آنها این بوده که اجازه ندهند تا یک دولت به طور یکجانبه مانع از اعمال صلاحیت توسط ICC شود و زمینه وسیعی را برای مبارزه علیه بی کفایتی مانند جرایم مندرج در ماده ۵ (که اساسی ترین هدف آن معاهده است) فراهم نماید.

\* در حالی که بند ۲ ماده ۱۲ با در برگرفتن حاکمیت سرزمینی و صلاحیت دولت صاحب پرچم و دولت ثبت کننده در جاهایی که تابع یک رژیم بین المللی می باشند به نحوی عبارت پردازی شده است که همه جا را تحت پوشش خود قرار دهد. در دنیای معاصر سرزمین بلاصاحب وجود ندارد. یک سرزمین یا تحت حاکمیت سرزمین یک دولت قرار دارد یا تابع یک رژیم بین المللی است که طبق آن امکان دارد دولتها اختیارات انتظامی را به واسطه صلاحیت شخصی بر کشتی ها، هواناوها یا اشیاء فضائی در آن منطقه اعمال نمایند. بنابراین آثار بند ۲ ماده ۱۲ مطابق فلسفه اساسنامه می باشد.

\* پس می توان از مطالب بالا چنین استنباط کرد که دولتهای متعاقد نمی توانند از طریق بی اثر خواندن اعلامیه فلسطین مانع از اثرگذاری آن بشوند. در این مورد هیچ دولت دیگری نمی تواند در خصوص این سرزمینها به دیوان اعطای صلاحیت نماید، پس در این صورت دیوان در خصوص ایجاد یک منطقه مصونیت در سرزمینهای فلسطینی موهبت به خرج داده در حالی که این امر در تعارض با قصد گردآورندگان و هدف و موضوع اساسنامه رم قرار دارد.

وضعیتی که در اثر بخشیدن به اعلامیه ۲۰۰۹ فلسطین توسط ICC ایجاد می شود خیلی تکان دهنده بوده و نتایج آن بسیار جدی تر از وضعیتی خواهد بود که سوئیس در پی تصویب کنوانسیون ۴ ژنو ۱۹۴۹ صلیب سرخ در ۱۹۸۹ اتخاذ کرده بود. نهایتاً همانطور که ICJ توضیح داد:

« فلسطین به واسطه اعلامیه ۷ ژوئن ۱۹۸۲ به طور یکجانبه متعهد اعمال کنوانسیون چهارم ژنو شد. سوئیس به عنوان دولت امین این تعهد یکطرفه را صحیح دانست. با این وجود می توان چنین نتیجه گیری کرد که سوئیس به عنوان امین در مقامی نیست که تصمیم بگیرد که آیا درخواست جنبش آزادی بخش فلسطین مبنی بر الحاق به کنوانسیون چهارم ژنو که به نام دولت فلسطین است یک سند الحاقی تلقی می شود یا نه. »

به عبارت دیگر تعهد یکطرفه فلسطین (که حتماً آن را ملزم می کند) بر بسیاری از آثار زیان بخش ناشی از کاستی های سوئیس در انجام وظایف به عنوان یک امین غلبه می کند. طبق اعلامیه ۱۹۸۲، فلسطین ملزم به اطاعت از قوانین کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو بوده است. با این وجود اجرای اساسنامه رم یکی از مسئولیتهای دیوان است نه فلسطین. اگر دیوان اعلام نماید که اعلامیه فلسطین بی اعتبار است در این صورت این اعلامیه در سرزمینهای اشغالی قطعاً بی اثر خواهد ماند (مگر شورای امنیت تدابیری اتخاذ نماید).

هدف اساسنامه حمایت از منافع اساسی جامعه بین المللی در کلیت آن است و یادآور کنوانسیون ۱۹۴۸ ژنوسید می باشد که ICJ در مورد آن اظهار داشته :

« دولتهای متعهد در چنین کنوانسیونهایی دارای منافع منحصر به فرد خود نیستند بلکه آنها صرفاً دارای منفعت یا منافع مشترکی هستند که به عنوان مثال اجرای اهداف والایی است که در کنوانسیون آمده است. بنابراین در این گونه کنوانسیون ها نمی توان از مزایا و زیانهای فردی و یا حفظ توازن بین تکالیف و وظایف سخن گفت. »

همانطور که دیوان جهانی در همان نظریه به نتیجه رسید (که در مورد حاضر هم مصداق دارد)

« از هدف و موضوع کنوانسیون ژنو (در مورد اساسنامه رم) چنین برمی آید که قصد مجمع عمومی (در این مورد کنفرانس دولتهای عضو) و دولتهایی که آن را مورد پذیرش قرار داده اند، این بوده که باید تعداد زیادی از دولتها در این کنوانسیون شرکت کنند. کنارگذاری کامل یک یا چند دولت از این کنوانسیون نه تنها حوضه اجرای آن را محدود خواهد کرد بلکه مجوز انحراف از اصول اخلاقی و انسان دوستانه ای است که مبنای کنوانسیون هستند. اینکه منظور از دولتهای متعاقد این باشد که اعتراض به حق شرطی جزئی واجد چنین اثری باشد قابل تصور نیست. »

در نتیجه و بر اساس این بازنگری، به این نتیجه گیری هدایت می شویم که اعلامیه ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ فلسطین که بر اساس آن صلاحیت ICC را به منظور احراز، پیگیری و محاکمه مباشرین و معاونان جرائم احصا شده در ماده ۵ اساسنامه که در سرزمینهای فلسطین ارتکاب یافته اند، می تواند مطابق مقررات ماده ۱۲ اساسنامه واجد اثر باشد و خصوصاً تمام شرایط اعمال صلاحیت دیوان بر اساس ماده ۱۳ برآورده شده است.

**صلاحیت موضوعی** - گزارش گلدستون این اجازه را می دهد که به طور منطقی معتقد باشیم که جرایمی که می توانند تحت صلاحیت دیوان قرار گیرند، احتمالاً در طول عملیات Cast Lead توسط هر دو طرف ارتکاب یافته اند.

**صلاحیت زمانی** - این اعلامیه با پذیرش صلاحیت ICC نسبت به گذشته یعنی اعمال انجام گرفته بعد از ۱ جولای ۲۰۰۲ از مقررات ماده ۱۱ تبعیت نموده است.

**صلاحیت مکانی** - این اصل، صلاحیت دیوان را به جرایم ارتكابی در سرزمین فلسطین گسترش می دهد. طبق قسمت « ب » بند ۲ ماده ۱۲ فقط فلسطین بر این جرایم (و افرادی که آنها را مرتکب شده اند) دارای حاکمیت سرزمینی می باشد. مقررات مذکور مقرر می دارند که دیوان نسبت به دولتی که رفتار مذکور در آن رخ داده، دارای صلاحیت می باشد.

**Ration conventions** - این مکانیسم می تواند در پی اظهارات ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ مقامات مربوطه فلسطین به اجرا درآید.

اما در نکته پایانی که در قلب مسئله بحث شده در بالا قرار دارد، بنا به دلایل مذکور در بالا چنین به نظر می رسد که دیوان مجبور نیست از لحاظ نظری و به طور انتزاعی در مورد دولت بودن یا نبودن فلسطین تصمیم گیری کند. این امر دیوان را

مجبور می کند تا بین ارزیابی حاکمیتی دولتهای تشکیل دهنده جامعه بین المللی تصمیم گیری نماید. به جای این کار دیوان فارغ از چگونگی وضعیت مذکور در دیگر موارد فقط باید تصدیق نماید که آیا به لحاظ اساسنامه رم، می توان طبق مقررات ماده ۱۲ این اعلامیه را صادر کرد یا نه و اینکه آیا اعلامیه مذکور واجد اثر مقرر در ماده ۱۳ می باشد یا خیر.

#### ۴. گزارش دادستانی دیوان کیفری بین المللی در مورد تحقیقات مقدماتی انجام شده در سال ۲۰۱۲

دفتر دادستانی دیوان کیفری بین المللی گزارش تحقیقات مقدماتی خود در مورد وضعیت های در دست بررسی در سال ۲۰۱۲ را منتشر کرد. گزارش ادعا می کند که، مبنای معقولی وجود دارد که حملات گسترده و سازمان یافته گروه بوکو حرام از جولای ۲۰۰۹ تاکنون که منتهی به قربانی شدن بیش از ۱۲۰۰ مسلمان و مسیحی در سراسر نیجریه شده است ناقض مقررات مختلف ماده ۷ اساسنامه رم از جمله کشتار و آزار است. دادستانی همچنین دریافت که هیچ مبنای معقولی مبنی بر اینکه شبه نظامیان دلتا و نیروهای امنیتی حکومت نیجریه مرتکب جنایات ضد بشریت شده اند وجود ندارد. همچنین، گزارش، با تکرار مفاد بیانیه سال ۲۰۱۱ خود در مورد اعلامیه پذیرش صلاحیت دیوان از سوی فلسطین بیان می کند، به رغم روابط دو جانبه فلسطین با بیش از ۱۳۰ دولت و برخی سازمانهای بین المللی، و نظر به اینکه وضعیت فلسطین در سازمان ملل متحد «وضعیت موجودیت ناظر»، نه «دولت غیرعضو ناظر» است و اینکه شورای امنیت هنوز عضویت آن را در سازمان ملل به مجمع عمومی پیشنهاد نکرده است، مبنایی برای آغاز تحقیقات ابتدایی در مورد جنایات ارتكابی در صلاحیت دیوان وجود ندارد. با این حال اگر ارکان صالح ملل متحد یا مجمع دولتهای عضو اساسنامه رم وضعیت حقوقی دولت بودن فلسطین را حل کنند، دادستانی ادعاهای راجع به ارتكاب جنایات تحت صلاحیت دیوان در سرزمین فلسطین را بررسی می کند.

#### بند یازدهم - توافقنامه کنفرانس تغییرات اقلیمی لیما

این توافقنامه که در بیستمین کنفرانس سازمان ملل متحد درباره آب و هوا در لیما، پایتخت پرو، به دست آمد، ارکان پیمان چندجانبه ای را که قرار شد اواخر سال ۲۰۱۵ به منظور محدود کردن آثار و پیامدهای گرمایش زمین در کنفرانس بین المللی پاریس تصویب شود، مشخص کرده است:

- ♣ کشورها باید تعهدات خود را برای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای که اصلی ترین علت گرمایش زمین محسوب می شود، را ارائه کنند.
  - ♣ این تعهدات باید توسط خود کشورها تعیین شود.
  - ♣ این تعهدات باید فراتر از اقداماتی باشد که تاکنون صورت گرفته است.
  - ♣ کشورها می توانند در تعهدات خود برخی موارد از قبیل سال مرجع، دوره تعهد، طرح اقدام و تقویم اجرای تعهدات خود را نیز مشخص کنند.
  - ♣ تعهداتی که کشورها داده اند در پایگاه اینترنتی دبیرخانه کنوانسیون تغییرات آب و هوایی سازمان ملل متحد منتشر خواهد شد.
- در توافق حاصل شده در لیما بر مسئولیت مشترک (و در عین حال با درجات مختلف) کشورهای جهان برای دستیابی به پیمان بلندپروازانه مبارزه با تغییرات آب و هوایی در سال ۲۰۱۵ تأکید شد. میزان افزایش دمای کره زمین باید بین یک و نیم تا دو درجه سانتیگراد محدود شود. طرفهای مذاکره کننده از ناکافی بودن تعهد کشورهای جهان در این زمینه نگران هستند.
- در توافقنامه لیما از کشورهای توسعه یافته و صنعتی خواسته شده است کمک های مالی بیشتری در اختیار کشورهای در حال توسعه به ویژه کشورهای آسیب پذیر قرار دهند تا این کشورها بتوانند هزینه طرح ها و برنامه های خود را در زمینه کاهش انتشار گازهای گلخانه ای و همچنین تطبیق شرایط خود با تغییرات اقلیمی تأمین کنند.
- کشورهای شرکت کننده در بیستمین نشست آب و هوایی سازمان ملل در لیما، پایتخت پرو به نام «کنفرانس تغییرات آب و هوایی لیما» «conference lima climate change» به توافقی درباره چگونگی کاهش گاز دی اکسید کربن دست یافتند. نهایتاً بیش از ۱۹۰ کشور جهان برای مبارزه با تغییرات آب و هوایی در سال ۲۰۱۵ به ویژه چگونگی کاهش گاز دی اکسید کربن توافق کردند. این توافق ارکان پیمان چندجانبه ای را که قرار شد، اواخر سال ۲۰۱۵ به منظور محدود کردن آثار و پیامدهای گرمایش زمین در کنفرانس بین المللی پاریس تصویب شود، مشخص کرد.

تغییرات آب و هوایی بر تولید محصولات غذایی تأثیر منفی داشته و موجب افزایش گرسنگی می شود. این مسأله باعث شده تا لزوم سرمایه گذاری برای فقرا در کشورهای در حال توسعه برای سازگار شدن ساکنان این کشورها با شرایط آب و هوایی جدید و اثرات تغییرات جوی از سوی سازمان ملل مطرح شود. با وجود قطعیت آثار فاجعه بار تغییرات آب و هوایی بر کره زمین و ساکنان آن، کماکان برخی کشورها به ویژه کشورهای پیشرفته صنعتی مانند آمریکا و نیز برخی اقتصادهای نوظهور مانند چین، از پذیرش و اجرای توافقنامه های زیست محیطی که بیشتر ناظر بر کاهش انتشار گازهای گلخانه ای است خودداری می کنند. این در حالی است که گرم شدن کره زمین هم اکنون آسیب های زیادی را متوجه ساکنان کشورهای در حال توسعه، به ویژه در آسیا و آفریقا وارد کرده است، بدون اینکه کشورهایی که مسئولیت انتشار بخش قابل توجهی از این گازهای مضر را دارند، در صدد اصلاح شیوه های خود و یا کمک به کشورهای آسیب دیده باشند. بررسی های علمی نشان داده است که تغییرات آب و هوایی از جنبه های مختلف می تواند بر کره زمین و ساکنان آن تأثیر بگذارد. با توجه به پیامدهای فاجعه بار تغییرات آب و هوایی، پرسش مطرح شده این است که آیا کشورهای صنعتی و اقتصادهای نوظهور، نهایتاً مسئولیت خود در این باره خواهند پذیرفت و در نتیجه راضی به پرداخت هزینه های کاهش تأثیرات آب و هوایی خواهند شد و یا اینکه همچنان بی اعتنا به این روند فاجعه بار، به بهانه توسعه اقتصادی به تخریب زیستگاه بشر ادامه خواهند داد؟ نکته امید بخش اینکه توافق صورت گرفته در کنفرانس آب و هوایی لیما، آغاز تلاشی جدی به منظور کاهش تولید گاز دی اکسید کربن به عنوان عامل اصلی گرم شدن کره زمین محسوب می شود.

### بند دوازدهم - مسئله ابولا در شورای امنیت ملل متحد

در تاریخ ۱۸ سپتامبر شورای امنیت بحث آزادی در خصوص فاجعه ابولا در آفریقا برگزار نمود و به اتفاق آرا قطعنامه ۲۱۷۷ خود را به تصویب رسانید. تصمیم شورا مبنی بر پرداختن به مسئله ابولا از سه جهت حائز اهمیت است. اولاً شورا در مقدمه قطعنامه مذکور، صراحتاً بروز فاجعه بی سابقه ابولا را به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی می نامد. هرچند این قطعنامه بر طبق مفاد فصل ششم منشور به تصویب رسید، با این حال نمایانگر مفهوم رو به رشدی از مصادیقی است که می تواند انگیزاننده صلاحیت شورا باشند. در موارد اندکی دیده شده که نشستها و جلسات شورا راجع به سلامت عمومی باشد و پیش از این تنها صدور دو قطعنامه با موضوع HIV در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۱۱ را می توان برشمرد. دوم اینکه قطعنامه مزبور حاوی چند دستور کار مستقیم به دولتهای عضو و بخش خصوصی است. دول عضو را به برداشتن محدوده های مسافرتی و مرزی، و نیز فراهم آوردن منابع ضروری و کمکی شامل اعزام محموله های پزشکی فرا می خواند. همچنین از شرکتهای هوایمایی و کشتیرانی می خواهد تا با پوشش دهی خطوط حمل و نقل، ارتباط فزاینده شورا و بازیگران غیردولتی را هر چه بیشتر تقویت نماید.

و سوم فاجعه ابولا به طور کلی در حال دگرگون ساختن رویکرد ملل متحد در خصوص مداخله در لیبریا است. نه تنها اقدامات «مأموریت ملل متحد در لیبریا» و تحریم های ملل متحد در سایه سلامت عمومی و بحران اجتماعی قدری تخفیف یافته است، بلکه نقش «مأموریت» نیز در کنار حافظان صلح، به فراهم ساختن حمایت لجستیکی جهت مبارزه با شیوع بیماری متمرکز شده است. این اقدام از سوی شورای امنیت کار ارزنده ای به شمار می رود چرا که نشان دهنده تک بعدی نبودن نگرش شورا به کشوری است که رسیدگی به نقض های گوناگون صورت گرفته در آن، سالها در دستور کار شورا قرار داشته است.

\*\*\*

## تدوین و توسعه حقوق بین الملل

### گفتار اول - ماهیت و ویژگیهای تدوین و توسعه حقوق بین الملل

حقوق بین الملل، امروزه توسعه بسیاری پیدا کرده است و علت این امر، تا حد زیادی ناشی از آن است که در عرض سه قرن گذشته، قواعدی به عنوان حقوق بین الملل توسط دول اروپایی از طریق توافق یا روشهای عملی قوام یافت و به سراسر جهان تسری پیدا کرد. اعتراض کشورهای تازه استقلال یافته به اصول اساسی حقوق بین الملل، به خاطر عدم دخالت آنها در روند شکل گیری حقوق بین الملل، این ضرورت را که اصول و قواعد بین المللی نیاز مبرم به تغییر، تکمیل و تدوین دارند تقویت کرد. علاوه بر این موارد، تکیه بر عرف بین المللی گر چه محاسن بسیاری از قبیل انعطاف پذیری و قدرت انطباق بر واقعیات اجتماعی زمان داشتن را داراست، معذالک عیوبی از قبیل غیر مشخص بودن و عدم اشتهار کافی، کندی ایفای نقش و غیره ... را نیز در بر دارد. از آن جایی که هر اقدام تدوینی، در تمام مراحل، به رضایت کامل دولتها بستگی دارد، لذا باید گفت تدوین حقوق بین الملل، یک اقدام سیاسی بوده و تابع منافع و مصالح اعضای جامعه بین المللی است. تدوین حقوق بین الملل از مجرای معاهدات قانون ساز، از خیلی وقتها پیش آغاز شده بود، ولی در زمان سازمان ملل متحد، اقدامات سازمان ملل متحد، منشور ملل متحد از مجمع عمومی می خواهد که مطالعات و توصیه هایی را به منظور پیشبرد توسعه حقوق بین الملل و تدوین آن انجام دهد. قبل از این که اقدامات سازمان ملل متحد، به عنوان نتیجه یک کار جدی تحت لوای ماده ۱۳ منشور مورد بررسی قرار گیرد، مجمع عمومی به تأسیس کمیسیون حقوق بین الملل (ک. ح. ب) اقدام کرد.

#### الف - مفهوم تدوین و توسعه تدریجی

حرف « الف » بند اول ماده ۱۳ منشور سازمان ملل که از مجمع عمومی سازمان ملل موجبات انجام مطالعات و صدور توصیه هایی را برای تشویق « توسعه تدریجی حقوق بین الملل و تدوین آن » تقاضا می کند، دو واژه « توسعه تدریجی » و « تدوین » را با یکدیگر همراه کرده است و از این پس، این دو واژه در متون حقوقی در کنار هم به کار برده شده اند. ماده ۱۵ اساسنامه ک. ح. ب. هم ضمن پیروی از این روش، این واژه ها را چنین تعریف کرده است. « تدوین حقوق بین الملل، عبارت است از تبیین دقیق و علمی قواعدی که در عرف، رویه کشورها و دکترین موجود بوده است و تبدیل آن به قواعد قراردادی و توسعه حقوق بین الملل، عبارت است از تهیه پیش نویس معاهداتی که موضوعی جدید دارند و پیش از این در حقوق بین الملل موضوعه یا عرفی به آن پرداخت نشده است. » شارل دوویش معتقد است که تدوین، همواره جنبه قانونگذاری داشته و در نظر دارد که از اختلاف مکتبهای گوناگون بکاهد و نوعی وحدت و همگونی ایجاد کند. دایرة المعارف سازمان ملل، تدوین را یک واژه بین المللی برای یک شکل کردن قواعد حقوقی تعریف می کند.

بنابراین، می توان گفت هدف تدوین، الزاماً تبیین حقوق موجود (حقوق موضوعه) است و هدف توسعه تدریجی، الزاماً توسعه حقوق جدید است. البته، در قرن حاضر، اقدام تدوینی را با نوآوری و نوسازی قواعد موجود حقوق بین الملل یکسان می دانند، همچنان که لو تر پاخت معتقد است که تدوین حقوق بین الملل، توسعه قواعد موجود و رفع موارد متضاد، مبهم و مردد در آنهاست. بدین ترتیب، می بینیم که امروزه مفهوم تدوین، توسعه یافته است و تمام مراحل تنظیم مقررات مندرج در معاهدات عام را در بر می گیرد.

#### ب - تفاوت تدوین و توسعه

به کار رفتن دو واژه تدوین و توسعه در کنار هم، بعضاً این شبهه را به وجود آورده است که این دو واژه مترادف هم هستند، در صورتی که در تعاریفی که از این دو واژه به دست دادیم، خلاف این امر دریافت شد.

البته، کمیته تدوین در آغاز قصد داشت که تفکیکی بین تدوین و توسعه قایل نشود، اما کمیته عملاً در گزارشهای خود بین این دو مفهوم، تفاوت قایل شده و متعاقب آن ک. ح. ب همان طور که اشاره کردیم در ماده ۱۵ اساسنامه قایل به تفکیک می شود و برای هر کدام از این دو واژه، تعریف مشخصی را ارایه می کند.

نکته قابل توجه این است که: «از نقطه نظر حقوقی، مشکل این است که بین این دو وظیفه فرق گذاشته شود و انتظار ک. ح. ب مبنی بر این تمایز، عملاً در هنگام برخورد با موضوعات مطروحه، برآورد نشده است.» به همین جهت، تفکیک «توسعه تدریجی» حقوق بین الملل از «تدوین آن» در ماده ۱۵ اساسنامه ک. ح. ب در عمل به یک شیوه واحد برای هر دو مورد تبدیل شد و به صورت یک قاعده عرفی، رسمیت یافت. بنابراین، ک. ح. ب ناگزیر است در بیشتر موضوعات مطروحه از هر دو روش استفاده کند، زیرا اگر قرار باشد بر اساس تعریف اساسنامه از تدوین، عمل نماید در این صورت، حیطة تدوین محدود خواهد بود.

در سال ۱۹۶۰، ک. ح. ب. گزارش داد که کار کمیسیون در ارتباط با روابط کنسولی و مصونیتها، هم تدوین و هم توسعه حقوق بین الملل را شامل می شود. همچنین، در مقدمه کنوانسیون حقوق معاهدات (۱۹۶۹)، اشاره به این امر شده است که در این عهدنامه، تدوین و توسعه هر دو تحقق پیدا کرده است. بنابراین، غیرعملی بودن تفکیک و تمییز این دو واژه از همدیگر محرز بوده و غالباً کشیدن یک، خط روشن بین این دو ممکن نیست.

### ج - رابطه تدوین با توسعه

هر چند تدوین و توسعه در اصل، متفاوت از یکدیگرند - به این عبارت که تدوین، محصول توافق کشورها بر سر عرفهای موجود است و توسعه نیز وضع قوانین جدید در زمینه احتیاجات بین المللی است - ولی با این وجود، وابستگی نزدیکی به هم دارند، زیرا از یک طرف، هیچ تدوینی محدود به اعلام صرف و مجدد حقوق موجود نمی شود و از طرف دیگر، وضع قاعده، امری کاملاً بدیع نبوده و اصولاً هر تلاشی برای تدوین یک قاعده عرفی، به صورت اجتناب ناپذیر، متضمن تلاش برای تکمیل و کلاً تنظیم مجدد آن قاعده در چارچوب شرایط معاصر است و حتی برخی تا آنجا پیش رفته اند که به علت مشکل بودن تمایز دقیق تدوین و توسعه، امکان ملاحظه جداگانه هر یک را دور از انتظار دانسته اند.

بنابراین، ملاحظه می شود که مفهوم «تدوین» در تئوری و عملکرد جدید، توسعه یافته و کلیه مراحل تنظیم مقررات مندرج در معاهدات عام را در بر می گیرد. چرا که هر اقدام تدوینی، برای تنظیم دقیق و مطمئن قواعد موجود و تجدید نظر در قواعد محجور، مستلزم میزان معینی از توسعه است. با این همه، می توان با استفاده از روشهایی، قواعد صرفاً قراردادی را از قواعدی که حقوق عرفی را تدوین کرده اند تمییز داد.

تفکیک یک قاعده صرفاً قراردادی از قاعده ای که حقوق عرفی را تدوین کرده، امری مهم و حایز اهمیت است. به طور خلاصه می توان گفت که این تفکیک و تمییز از چهار طریق حاصل می شود:

۱. مراجعه به متون مقدماتی
  ۲. چگونگی اعلام رضایت به معاهده
  ۳. تجزیه و تحلیل معاهده
  ۴. مقایسه متن معاهده یا قواعد عرفی
- به علت فقدان سلسله مراتب میان منابع حقوق بین الملل، قواعد صرفاً قراردادی و قواعد عرفی مدون شده، اعتباری یکسان داشته و در صورت لزوم، مکمل هم به شمار می آیند. لیکن این دو گونه قواعد، از لحاظ شکلی تا حدی قابل تمییز بوده و علاوه بر این که از لحاظ تئوری، تفکیک آنها آثار و نتایج غیرقابل اغمازی در بر دارد، عملاً نیز تمییز تدوین از توسعه، موارد زیر را ممکن می سازد:
۱. عرف و معاهده به صورت جایگزین هم به کار می رود.
  ۲. قاعده قراردادی برحسب این که عرفی باشد یا قراردادی، تابع مکانیسم اجرای خاص خود قرار می گیرد.
  ۳. کشور معترض به قاعده عرفی، در صورتی که به قاعده قراردادی رضایت داده باشد، ملزم به پذیرش قاعده عرفی هم می شود.
  ۴. جایگاه این قواعد در دادگاههای داخلی کشورها مشخص می شود.



## گفتار دوم - عوامل غیر حقوقی توسعه حقوق بین الملل

### ۱. عامل تاریخی

حقوق بین الملل دارای سابقه ای طولانی است. بنابراین، عامل تاریخی نقش اساسی در ایجاد تحول آن داشته است. تاریخ تحول جامعه و حقوق بین الملل نشان می‌دهد که پیدایش حقوق بین الملل، همزمان با ظهور کشورهای مستقل در قرن شانزدهم میلادی بوده است که از سلطه مضاعف پاپ و امپراتوری در قرن پانزدهم رهایی یافته بودند. عامل تاریخی، از آن زمان در ساخت بنای حقوق بین الملل موثر افتاد که بینشها، فنون و روشهای حقوق روم باستان و پس از آن، حقوق داخلی (بویژه حقوق خصوصی و به طور اخص حقوق مدنی) کشورهای اروپایی به حقوق بین الملل تسری یافت. در نتیجه تأثیر همین عامل است که فرضاً معاهدات بین المللی از لحاظ تشریفات انعقاد، آثار، انقضای مدت اعتبار، تا حدود زیادی مانند قراردادهای حقوق خصوصی است. به علاوه، مطالعه سیر تحول و تکامل هر علم، بویژه علوم اجتماعی، در جریان رخدادهای تاریخی ممکن بوده و تأثیر قابل توجهی در شناساندن آن علم دارد. در اینجا ناگفته نماند که قواعد عرفی بین الملل نیز خود در بستر تاریخ، رشد و نمو یافته اند.

### ۲. عامل جغرافیایی

در تأثیر عامل جغرافیایی در توسعه و تحول حقوق بین الملل، در این حد می‌توان بسنده کرد که عقاید و نظریات برخی از جغرافیدانان بنام، در ایجاد، توسعه و تحول برخی از نهادهای حقوقی بین المللی، نقش ارزنده ای داشته است. از جمله، تعریف ارائه شده از «مرز» بر اساس بینشهای جغرافی دانان انجام پذیرفته، سپس در یک سیر تحولی، عیناً در حقوق بین الملل وارد گردیده است. عامل جغرافیایی در حقوق بین الملل دریاها نیز تأثیر گذاشته است. از جمله تعریفی که جغرافیدانان معاصر از «فلات قاره» به عنوان ادامه خشکی زمین در دریاها ارائه نموده اند، پایه و اساس نظریه فلات قاره در حقوق دریاها شده است. امروزه، عامل جغرافیایی، علاوه بر تأثیرگذاری در حقوق دریاها، در توسعه و تحول حقوق بین الملل هوایی و فضایی نیز موثر است.

### ۳. عامل سیاسی

وقوع حوادث و رویدادهای سیاسی در جهان و اتخاذ خط مشی های سیاسی در سطح بین المللی، تأثیر مستقیمی بر حقوق بین الملل گذاشته و منجر به توسعه و تحول آن شده است. برای مثال، وقوع جنگ جهانی دوم و آثار مخرب آن، باعث انعقاد بسیاری از معاهدات بین المللی، از جمله منشور ملل متحد و عهد نامه های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در زمینه حقوق بشر دوستانه در مخاصمات مسلحانه و تأسیس سازمانهای بین المللی، چون سازمان ملل متحد و سازمانهای متعدد منطقه ای گردید. البته نباید از نظر دور داشت که عوامل سیاسی، در عین حال که می‌تواند تأثیر مثبتی بر حقوق بین الملل بگذارد، می‌تواند دارای تأثیر منفی نیز بوده، تضعیف، رکود یا سوء استفاده از آن مقررات را به همراه داشته باشد.

### ۴. عامل علمی و فنی

در گذشته، عامل علمی به عنوان عامل چندان موثری در پیدایی، توسعه و تحول حقوق بین الملل محسوب نمی‌شد، اما به تدریج با پیشرفت علم و فن آوری، جایگاه ویژه ای را در تکامل مقررات حقوق بین الملل به خود اختصاص داد. برای مثال، اختراع انواع هواپیمایها، کشتیها، ماهوارهها و جنگ افزارها در پیشرفت و دگرگونی مقررات حقوق بین الملل هوایی، حقوق دریاها، حقوق بین الملل ارتباطات و حقوق جنگ، تأثیر بسزایی داشته اند. همچنین، اکتشافات فضای ماورای جو، کره ماه و سایر کرات آسمانی، سرزمینهای قطبی و اتم، نقش اساسی در تحول و تکامل حقوق فضا یا مقررات حاکم بر سرزمینهای قطبی و قواعد حاکم بر کاهش تسلیحات هسته ای ایفا کرده است.

\*\*\*

## گفتار سوم - عوامل حقوقی توسعه حقوق بین الملل

تدوین و توسعه، نقش اصلی را در توسعه و تحول حقوق بین الملل ایفا می کنند. در حقوق بین الملل، مانند سایر رشته های حقوقی، تدوین عبارت است از تبدیل و برگرداندن علمی قواعد عرفی به مجموعه ای از قواعد نوشته که به صورت منظم دسته بندی شده اند و توسعه حقوق، عملی است که قواعد جدید را بر مبنای حقوق موجود تأیید می کند یا تخصیص می دهد. ماده ۱۵ اساسنامه کمیسیون حقوق بین الملل، سعی بر تفکیک صریح تدوین، از توسعه تدریجی حقوق بین الملل دارد: اصطلاح «توسعه مترقیانه حقوق بین الملل»، به معنی تهیه و آماده سازی پیش نویس یا طرح عهدنامه هایی در زمینه موضوعاتی است که هنوز در حقوق بین الملل قاعده مند نشده اند و یا در آن موارد، حقوق هنوز به حد کافی در رویه کشورها توسعه نیافته است و اصطلاح تدوین حقوق بین الملل به معنی قاعده مند کردن بسیار صریح و منظم قواعد حقوق بین الملل در زمینه هایی است که قبلاً در آنها یک رویه کشوری منطقی، سابقه و آموزه وجود داشته است.

این تفکیک هر چند از حیث «نظری» شایان توجه است، اما از دید عملی فایده چندانی بر آن مترتب نیست. تدوین حقوق، به طور طبیعی توسعه حقوق را به همراه دارد و بخشی از توسعه حقوق، مرهون تدوین حقوق است.

تدوین و توسعه حقوق بین الملل، تنها هدفی که دنبال می کنند، هدفی فنی است و آن، پایان بخشیدن به ابهام قواعد حقوقی و ایجاد قواعد حقوقی جدید است. تدوین بین المللی بر زیربنای حقوق اثر می گذارد و همواره سعی بر آن دارد تا توافق کشورها را به سمت قواعدی با محتوای واحد رهنمون سازد و این کار مسلماً مشکلات عظیمی را به دنبال دارد. تدوین حقوق بین الملل، عملی معاهده ای است که از توافق کشورها و سایر تابعان حقوق بین الملل ناشی می شود و در نتیجه، تابع رضایت اشخاص حقوق بین الملل می باشد و این خود مسأله ای دیگر است.

ویژگیهای خاص تدوین در حقوق بین الملل، موجب شده است تا برخی از دانشمندان، آن را با شک و تردید و یا حداقل با احتیاط مورد بررسی قرار دهند. از جمله ساوینی پیشوای مکتب تاریخی حقوق که خود یکی از مخالفان سرسخت تدوین است، معتقد است که تدوین، عامل بازدارنده تحرك حقوق به شمار می رود. اما نظر اکثریت حقوقدانان در جهت عکس است و امتیازات ذیل را برای تدوین قایلند:

- ✿ تدوین، عامل توسعه حقوق بین الملل
- ✿ تدوین، عامل رفع ابهام از حقوق بین الملل
- ✿ تدوین، عامل انتشار و اشاعه حقوق بین الملل در افکار عمومی
- ✿ تدوین، عامل تشویق و برانگیختن فعالیت علمی

### ۱. اقدامات حقوقدانان و نهادهای حقوقی بین الملل

مسأله تدوین حقوق بین الملل، برای اولین بار توجه دانشمندان حقوق بین الملل، بویژه گروسوس، زوخ، واتل، بینکر شوک، ولف، بنتام و مارتنس را در قرون هفدهم و هیجدهم میلادی به خود جلب کرد. آنان در این زمینه، آثار گرانبهایی از خود به یادگار نهادند، اما موضوع تدوین و توسعه حقوق بین الملل بیشتر حاصل تلاشهای بی وقفه نهادهای حقوقی بین المللی است. این نهادها، با ارائه طرحهای خود، هسته اولیه تدوین و توسعه حقوق بین الملل را تشکیل دادند. اهم این نهادها عبارتند از: موسسه حقوق بین الملل (۱۸۷۳)، انجمن حقوق بین الملل (۱۸۷۳)، موسسه تحقیقات حقوق بین الملل هاروارد (۱۹۲۷)، کنفرانس تدوین حقوق بین الملل لاهه (۱۹۳۰)، و بالاخره مهمتر از همه آنها، کمیسیون حقوق بین الملل.

### ۲. نقش کمیسیون حقوق بین الملل در تدوین حقوق بین الملل

در منشور ملل متحد، برخلاف میثاق جامعه ملل، مقررات صریحی در مورد تدوین و توسعه حقوق بین الملل وجود دارد که در ماده ۱۳ آن منعکس است: «مجمع عمومی نسبت به امور زیر موجبات انجام مطالعات و صدور توصیه هایی را فراهم می کند: الف- ترویج همکاری بین المللی در امور سیاسی و ایجاد زمینه های مناسب برای توسعه مترقیانه حقوق بین الملل و تدوین آن.

در اجرای مقررات مذکور، مجمع عمومی در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷، قطعنامه تشکیل کمیسیون دایم حقوقدانان را به نام «کمیسیون حقوق بین الملل» صادر کرد.

طبق آخرین اصلاحیه اساسنامه کمیسیون، تعداد اعضای کمیسیون، ۳۴ حقوقدانان بین المللی هستند که برای مدت پنج سال انتخاب می شوند و تجدید انتخاب آنان بلامانع است. انتخاب به گونه ای انجام می شود که کمیسیون بتواند نماینده تمدنهای اصلی و نظامهای حقوقی مناطق عمده جغرافیایی جهان باشد.

**اعضای کمیسیون** - از میان شخصیتهای صاحب نظر در حقوق بین الملل انتخاب می شوند. نحوه انتخاب به این صورت است که کشورهای عضو سازمان ملل متحد می توانند قبل از خاتمه مأموریت هر یک از اعضا، اشخاص واجد صلاحیت را از میان اتباع خود، به دبیر کل سازمان معرفی نمایند. دبیر کل از بین افراد مذکور، اشخاص اصیل را (به تعداد کرسیهای لازم) به مجمع عمومی پیشنهاد می نماید. انتخاب قطعی و نهایی اعضا با مجمع عمومی است.

اعضای کمیسیون، هر چند توسط کشورهای متبوع خویش معرفی می شوند، اما در صورت انتخاب، به هیچ وجه نماینده آنها محسوب نمی شوند، بلکه از استقلال عمل کامل برخوردارند. ضمناً در کمیسیون نباید بیش از یک عضو از اتباع هر کشور باشد. اولین جلسه کمیسیون حقوق بین الملل در سال ۱۹۴۹ تشکیل شد و از آن پس، همه ساله به مدت دو تا سه ماه در ژنو، دوره اجلاسیه داشته و موضوعات مختلفی را برای تدوین و توسعه حقوق بین الملل مطالعه کرده و نتیجه آن را طی گزارشی به مجمع عمومی توصیه می نماید.

مجمع عمومی در صورتی که طرحهای پیشنهادی کمیسیون را قابل تصویب بداند، از کشورهای مختلف دعوت می کند تا در کنفرانسی که به این منظور تشکیل می شود، شرکت نمایند و تصمیم نهایی را اتخاذ کنند. برای نمونه می توان از کنفرانس وین ۱۹۶۹ در زمینه حقوق معاهدات نام برد.

در مورد **کمیسیون حقوق بین الملل** باید گفت، یکی از وظایف کمیسیون، تدوین حقوق بین الملل بوده و نقش آن نیز قضاوت و انتخاب بهترین قانون است، نه قانونگذاری و ایجاد قانون. یعنی تعیین حقوق موجود در یک شکل منظم و توسعه حقوق از طریق رفع اختلافات و نواقص، تنظیم اصلاحات و مستحذات در زمینه هایی که در مورد آنها، در رویه دولتها و نظریه های حقوقدانان، سوابق فراوانی وجود دارد. در هر جایی که به موجب اقتضای موقعیت، تدوین و تقنین، با هم ترکیب شوند، مسئله، ماهیت سیاسی پیدا می کند.

درست است که علاوه بر «تدوین»، وظیفه دیگر کمیسیون، «توسعه حقوق بین الملل است»، اما همان طور که در فصل اول بیان شد، تفکیک این دو واژه ممکن نیست. آنچه آنچنان که از اساسنامه کمیسیون بر می آید، علاوه بر وظیفه تدوین و توسعه حقوق بین الملل - که این خود کارکرد دوگانه ای در جهت اثبات و انعکاس حقوق بین الملل عرفی موجود و تدبیر مناسب ترین روشها برای توسعه حقوق جدید به منظور برآوردن نیازهای جامعه جهانی است - گسترش قابلیت استفاده از حقوق بین الملل عرفی و مشارکت با دیگر نهادها، دو وظیفه دیگر کمیسیون است. کمیسیون، وظیفه دارد راهها و وسایل روشن ساختن حقوق بین الملل عرفی را برای سهولت دسترسی به آنها مورد بررسی قرار دهد. کمیسیون، همچنین در جهت تأمین مشارکت ارگانهای دیگر سازمان ملل و همچنین نهادهای بین المللی و ملی برای رسیدن به هدف خود، تلاش می کند.

در مورد **اقدامات کمیسیون** باید گفت، کمیسیون در طول پنج دهه، یعنی از سال ۱۹۴۹ تا سال ۱۹۹۹، اقداماتی را در زمینه حقوق بین الملل و به شرح ذیل داشته است:

کمیسیون، در سال ۱۹۴۹، در اولین جلسه، گزارش دبیرخانه مجمع عمومی را بررسی کرده، با رعایت اولویت، سه موضوع، حقوق معاهدات، آیین داوری و رژیم دریاهای آزاد را در دستور کار قرار داد. در سال ۱۹۵۱، پیش نویس مجموعه ای از قوانین مرتبط با جرایم علیه صلح و امنیت بشریت، مشتمل بر پنج ماده، تهیه و به مجمع عمومی ارسال شد. به موجب توصیه مجمع عمومی در سال ۱۹۵۴، مقرر شد که کلیه مسایل مربوط به دریاهای بین المللی، آبهای ساحلی، حوزه های مجاور، فلات قاره و حفظ منابع

زنده دریاها به طور منظم جمع آوری و تدوین شود. در سال ۱۹۵۶، گزارش کمیسیون در این زمینه تهیه و کنفرانس ۱۹۵۸ حقوق دریاها برای بررسی آن برگزار شد و چهار معاهده و یک پروتکل و نه قطعنامه در زمینه مسایل مختلف حقوق دریاها در آن به تصویب رسید و دو مفهوم حقوقی «فلات قاره» و «میراث مشترک بشریت» در این کنفرانس ارائه گردید.

پیش نویس معاهده روابط دیپلماتیک، در دهه اول تهیه شد و در کنفرانس وین ۱۹۶۱ به تصویب رسید. از اقدامات کمیسیون در دهه اول، تدوین چند معاهده در مورد مسایل مختلف مرتبط با تابعیت و اشخاص فاقد تابعیت می باشد.

در دهه دوم، موضوعات مهمی مانند حقوق معاهدات و حقوق دیپلماتیک و کنسولی تکمیل شد. در سال ۱۹۶۲، موضوع «جانشینی دولتها» با رعایت اولویت، مورد بررسی قرار گرفت. شور دوم معاهده «حقوق معاهدات» در دومین دهه کمیسیون، در سال ۱۹۶۶ به پایان رسید. و در کنفرانس ۱۹۶۹ وین به تصویب رسید. همچنین معاهده «مأموریت ویژه» در سال ۱۹۶۹ مورد تصویب قرار گرفت. معاهده «روابط کنسولی» در کنفرانس وین به تصویب رسید.

در دهه سوم، کمیسیون با مشکلات مختلفی رو به رو شد. انتقال اعضای موثر کمیسیون به دیوان بین المللی دادگستری، افزایش یافت. هر چند این مسئله در دو دهه اول موجودیت کمیسیون، به صورت آرامی وجود داشت، اما از دست رفتن این نیروها که اغلب آنها از گزارشگران ویژه بوده و گزارشهای آنها تکمیل نشده بود، به کاهش توان کاری و اعتبار کمیسیون و کمبود افراد صاحب صلاحیت در کمیسیون منجر شد. این وضعیت، موجب شد که بعضی‌ها کمیسیون را مرکزی برای استخدام قضات دیوان بین المللی دادگستری بدانند. همچنین در این دوره، انتخابات در کمیسیون بیشتر جنبه سیاسی پیدا کرد و چنین وضعیتی، تضعیف قدرت علمی کمیسیون را در پی داشت. در نتیجه، کیفیت اقدامات کمیسیون نسبت به دهه اول و دوم تنزل یافت. از سال ۱۹۷۰، موضوع «معاهدات منعقد بین دولتها و سازمانهای بین المللی و یا بین دو یا چند سازمان بین المللی» در برنامه کاری کمیسیون قرار گرفت.

موضوع «حمایت و عدم تعرض به مأمورین سیاسی و کلیه اشخاصی که به موجب حقوق بین الملل، مستوجب حمایت خاص هستند»، از سال ۱۹۷۲ مورد بررسی قرار گرفته و معاهده آن در سال ۱۹۷۳ به تصویب رسید.

در سال ۱۹۷۵، معاهده «نمایندگی دولتها در ارتباط با سازمانهای بین المللی دارای خصلت جهانی» در کنفرانس وین ۱۹۷۵ به تصویب رسید. در این دهه، شرط کامله الوداد مورد بررسی قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۹۷۸، متن نهایی آن در کمیسیون تصویب شد. همچنین، معاهده «جانشینی دولتها در ارتباط با معاهدات» در کنفرانس ۱۹۷۸ وین مورد تصویب قرار گرفت. موضوع «مسئولیت دولتها برای اعمالی که در حقوق بین الملل منع نشده اند»، در سال ۱۹۷۸ در دستور کار کمیسیون قرار گرفته و تاکنون ادامه دارد.

لازم به توضیح است که موضوع قوانین ناظر بر استفاده های غیر کشتیرانی از آبراههای بین المللی، در سال ۱۹۷۰ توسط مجمع عمومی به کمیسیون ارجاع و از کمیسیون خواسته شد این موضوع را از نظر توسعه تدریجی مورد بررسی قرار دهد. کمیسیون، این موضوع را با اولویت مورد بررسی قرار داد. آخرین گزارشگر، طرحی را مشتمل بر ۴۱ ماده و شش فصل درباره این موضوع تهیه کرد. بررسی این موضوع، ادامه دارد.

در دهه چهارم، حجم برنامه های در دست اقدام، افزایش یافت. موضوع «جانشینی دولتها در زمینه اموال، بدهیها و «آرشیو» که بررسی آن در دهه سوم آغاز شده بود در کنفرانس ۱۹۸۳ به تصویب رسید. همچنین، موضوع «معاهدات منعقد بین دولتها و سازمانهای بین المللی و یا بین دو یا چند سازمان بین المللی» که از سال ۱۹۷۰ در برنامه کاری کمیسیون قرار گرفته بود، در کنفرانس ۱۹۸۶ به تصویب رسید. کمیسیون، بررسی موضوع «مصونیتهای قضایی دولتها و داراییهایشان» را از سال ۱۹۷۸ شروع و پیش نویس مواد آن را در سال ۱۹۸۶ جهت طرح در یک کنفرانس، به مجمع عمومی ارسال کرد. موضوع «وضعیت پیک سیاسی و بسته های پستی سیاسی که توسط مأمور حمل نمی شوند» - که از سال ۱۹۷۶ در کمیسیون مورد بررسی قرار گرفته بود - در سال ۱۹۸۹، به صورت پیش نویس مواد آن به مجمع عمومی تسلیم گردید و توصیه شد که یک کنفرانس برای انعقاد معاهده در مورد آن برگزار شود.

کمیسیون، در پنجمین دهه حیات خود، یعنی سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ که دهه حقوق بین الملل نامیده شده است، مسئولیت سنگینی به عهده داشت و آن، تدوین «مجموعه قوانین صلح» بود.

موضوع مسئولیت دولت برای اعمالی که در حقوق بین المللی منع نشده اند» که در سال ۱۹۷۸ در دستور کار کمیسیون قرار گرفته بود، در سال ۱۹۹۰، با طرح ۳۰ ماده ای مربوط به آن و در سال ۱۹۹۱، هفتمین گزارش درباره آن، در کمیسیون مطرح شد. در این طرح، آیین جلوگیری از ضایعات فرامرزی ارایه شده است. همچنین، در سال ۱۹۹۱، پنجمین گزارش در مورد موضوع «روابط دولتها و سازمانهای بین المللی» مورد بررسی قرار گرفت. دو موضوع «مسئولیت دولت» و «جنایات علیه صلح و امنیت بشریت» نیز در ابتدای دهه جاری در دستور کار کمیسیون قرار گرفت. در سال ۱۹۹۲، سه موضوع «ایجاد دادگاه کیفری بین المللی»، «مسئولیت دولتها» و «مسئولیت بین المللی در قبال خسارات ناشی از اعمالی که در حقوق بین الملل منع شده است»، به وسیله کمیسیون مورد بررسی قرار گرفت. در سال ۱۹۹۳، بررسی دو موضوع اخیر در کمیسیون دنبال شد و همچنین در سال ۱۹۹۴، علاوه بر این دو موضوع، موضوعات «حقوق استفاده های غیر کشتیرانی از آبراههای بین المللی» و «طرح اساسنامه دیوان کیفری بین المللی» در دستور کار کمیسیون قرار گرفت.

**طرز کار کمیسیون** - هنگامی که کمیسیون موضوع خاصی را برای کار، انتخاب و آن را برای تصویب مجمع عمومی به مجمع گزارش می کند و یا موقعی که مجمع عمومی از کمیسیون درخواست می نماید که درباره موضوعی کار کند، شیوه معمول کار، از این قرار است که یکی از اعضای خود را با عنوان «مخبر ویژه» کمیسیون انتخاب می کند و او نیز پیش نویس را که معمولاً به شکل پیش نویس مواد و همراه نظریات تفسیری است، برای مباحثه و تصویب توسط کمیسیون تهیه می کند. کمیسیون پس از اینکه به طور موقت، تعدادی از مواد مندرج در پیش نویس را تصویب کرد، آنها را به کشورهای عضو تسلیم می نماید تا نظریات خود را ابراز دارند. از آن پس، کمیسیون پیش نویس مواد و تفسیرها را با توجه به نظریاتی که کتباً ابراز و یا شفاهاً در مباحثات مجمع عمومی بیان می شود، تجدید نظر نموده و تکمیل می کند. هنگامی که بررسی مواد مندرج در پیش نویس تکمیل شد، تسلیم مجمع عمومی می شود و مجمع ممکن است یک کنفرانس بین المللی برای انعقاد یک معاهده درباره آن موضوع تشکیل دهد و یا به شیوه دیگری عمل کند. قسمت اعظم کار کمیسیون توسط مجمع عمومی به کنفرانسهای تدوین ارجاع می شود و این کنفرانسها، معاهدات چند جانبه ای تصویب می کنند و برای امضا، تصویب یا پذیرش کشورها مفتوح می گذارند.<sup>۱</sup>

**نگاهی به دستور کار کمیسیون حقوق بین الملل** - اخیراً نمایندگان دولتهای عضو ملل متحد در نشست ۶۷ کمیته ششم (کمیته حقوقی) مجمع عمومی سازمان ملل دیدگاه های خود را در خصوص گزارش سال ۲۰۱۲ کمیسیون حقوق بین الملل عنوان نمودند. یکی از موضوعات در دستور کار کمیسیون مزبور، «اخراج بیگانگان» می بود.

بدون شک نوشتن اصول حقوق بین الملل سهم مهمی در قانونمند سازی جامعه بین المللی دارد. این وظیفه ای است که هم بر عهده نهادهای بین الدولی است و هم بر عهده نهادهای غیردولتی. به همین منظور در قرون اخیر نهادهای حقوقی و البته غیردولتی نظیر انیسیتیتو حقوق بین الملل، انجمن حقوق بین الملل و پژوهشگاه حقوق بین الملل هاروارد، همواره متونی، حاوی برخی از قواعد حقوق بین الملل را در ادوار مختلف تهیه و در معرض بهره برداری جامعه بین المللی قرار داده اند.

اما در زمینه فعالیت های بین الدولی به طور مشخص، مجمع جامعه ملل در ۲۲ سپتامبر ۱۹۲۴ مصوب نمود تا کار گروهی به نام «کمیته متخصصین» به منظور تدوین مستمر مقررات حقوق بین الملل تأسیس گردد. این کمیته متشکل از ۱۷ عضو بود و بدان مأموریت داده شده بود تا با فهرست کردن موضوعات مناسب برای تدوین کنوانسیون ها و یا سایر اسناد بین المللی و اخذ نظر دولتها در خصوص این موضوعات نتیجه را به مجمع جامعه ملل گزارش نماید. پس از بررسی های لازم این کمیته به این نتیجه

<sup>۱</sup>. دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش.

رسید که هفت موضوع شایسته تشکیل کنفرانس دیپلماتیک و تدوین می باشند. متعاقباً کمیته مزبور در سال ۱۹۲۷ تصمیم گرفت یک کنفرانس دیپلماتیک به منظور بررسی سه موضوع تابعیت، آبهای سرزمینی، مسئولیت دولتها در ایراد صدمه در سرزمین خود به اشخاص خارجی و اموال آنها برگزار نماید. البته این کمیته در عمل نتوانست به توفیقی قابل توجه دست یابد و قربانی تعرض شدید دول عضو جامعه ملل در آن زمان پرتنش گردید.

در زمان تأسیس سازمان ملل، دول شرکت کننده در کنفرانس های مربوطه به شدت مخالف تفویض اختیار قانونگذاری به سازمان ملل و علی الخصوص مجمع عمومی آن بودند و صرفاً موافق صلاحیت مطالعاتی و پیشنهادی مجمع عمومی سازمان ملل بودند. نتیجتاً بند اول ماده ۱۳ منشور ملل متحد بدین صورت تدوین گشت:

مجمع عمومی موظف است مطالعاتی را در زمینه های ذیل آغاز نموده و در این خصوص توصیه هایی ارائه نماید: الف - .... تشویق توسعه تدریجی و تدوین (مقررات) حقوق بین الملل.

به همین منظور مجمع عمومی سازمان ملل در خلال اولین نشست خود در ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۶ به موجب قطعنامه شماره ۹۴ « کمیته راجع به توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل » را تأسیس نمود. مأموریت اصلی این کمیته که به واسطه تعداد اعضا آن « کمیته هفده » هم نامیده می شد این بود که طرحی برای اجرایی کردن وظیفه محوله به مجمع عمومی سازمان ملل مندرج در بند اول ماده ۱۳ اساسنامه را ارائه نماید. این کمیته پس از برگزاری ۱۳ نشست در سال ۱۹۴۷ پیشنهاد تأسیس کمیسیون حقوق بین الملل را به مجمع عمومی ارائه داد.

در خلال دومین اجلاس رسمی مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۷، کمیته ششم (موسوم به کمیته حقوقی) مجمع عمومی با اکثریت آراء پیشنهاد تأسیس کمیسیون حقوق بین الملل را مورد پذیرش قرار داد و اساسنامه ای برای آن تدوین و به صورت پیش نویس ارائه نمود. مجمع عمومی سازمان ملل سرانجام به موجب قطعنامه شماره ۱۷۴ مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ موافقت خود را با تأسیس کمیسیون مزبور اعلام نمود و اساسنامه کمیسیون حقوق بین الملل را مورد تصویب قرار داد.

یکی از مواد مهم این اساسنامه ماده ۱۵ آن می باشد که تفاوت میان توسعه تدریجی و تدوین حقوق بین الملل را توضیح داده است. لازم به ذکر است که کمیسیون مطابق اساسنامه خود در خصوص توسعه تدریجی حقوق بین الملل یک گزارشگر ویژه در هر موضوع پیشنهادی تعیین می نماید. این گزارشگر ضمن طراحی آیین بررسی مسأله مطروحه و ضمن اخذ نظریات دولتها، نسبت به تدوین یک پیش نویس اقدام می نماید. کمیسیون پس از تأیید و احیاناً اصلاح گزارش، نظرات تشریحی خود را نیز بدان منضم نموده و برای تصمیم گیری در مجمع عمومی سازمان ملل به دبیر کل سازمان ملل ارائه می دهد. پیشنهاد بررسی موضوعات می تواند هم از سوی دول عضو ملل متحد و هم ارکان سازمان ملل و نهادهای وابسته به آن و هم سایر سازمانهای بین الدولی به کمیسیون ارائه شود.

کمیسیون اخیراً ۸ موضوع را در دستور کار خود قرار داد، که عبارتند از:

۱. اخراج بیگانگان

۲. حمایت از اشخاص در حوادث غیرمترقبه

۳. مصونیت مقامات دولتی از صلاحیت کیفری خارجی

۴. اجرای موقت معاهدات

۵. شکل گیری و احراز حقوق بین الملل عرفی

۶. تعهد به استرداد یا محاکمه

۷. معاهدات در گذر زمان (شامل توافقات و روبه بعدی در خصوص تفسیر معاهدات)

۸. شرط دولتهای کامله الوداد

کمیسیون حقوق بین الملل برای نخستین بار در سال ۲۰۰۴ و در خلال اجلاس ۵۶ خود تصمیم گرفت که موضوع اخراج

بیگانگان را در دستور کار خود قرار دهد که در همان سال هم این موضوع به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. آقای «موریس کامت» نیز به عنوان گزارشگر ویژه این موضوع منصوب شد. پس از بررسی های متسمر این موضوع توسط کمیسیون حقوق بین الملل از اجلاس ۵۶ (۲۰۰۴) تا اجلاس ۶۴ (۲۰۱۲)، سرانجام در اجلاس ۶۴ (۲۰۱۲) کمیسیون حقوق بین الملل، پیش نویس ۳۲ ماده اول این طرح را مورد تصویب قرار داد.

### ۳. اقدامات کشورها و سازمانهای بین المللی

تدوین بین المللی، معمولاً یک عمل معاهده ای است و اساساً ناشی از توافق صریح کشورهاست. بنابراین، با انعقاد معاهدات عام بین المللی، در واقع عمل تدوین بین المللی صورت می گیرد و به تدریج که این اقدام انجام شود، کلیه قواعد حقوقی بین المللی به شکل مدون و نوشته شده ای در خواهند آمد و در نتیجه، قدرت و نیروی اجرایی بیشتری خواهند یافت. از سوی دیگر، در مواردی، عمل تدوین به «ارکان موقتی» سپرده می شود. ارکانی که در شرایط خاصی تأسیس و از نمایندگان کشورها ترکیب یافته است، از جمله کنفرانسهای حقوق دریاها و کنفرانس وین در زمینه حقوق معاهدات. این شیوه، بدون تردید با عمل تدوین منطبق تر است تا مداخله کمیسیون حقوق بین الملل. در مجموع، اقدامات کشورها و سازمانهای بین المللی، بویژه سازمانهای غیردایمی (ارکان موقتی)، زمینه توسعه و تدوین حقوق بین الملل را در موضوعات مختلف و متعدد و به صورت معاهدات عام بین المللی فراهم ساخته است.

\*\*\*

## مبانی و مکاتب حقوق بین الملل

### گفتار اول - مکتب حقوق طبیعی یا فطری

به طور کلی طبق نظر طرفداران این مکتب، حقوق طبیعی مجموعه قواعدی است مبتنی بر عقل و فطرت آدمی که در روابط میان افراد، بدون دخالت قدرتهای اجتماعی، الزامی است. این قواعد که ثابت و تغییر ناپذیر می‌باشند، جنبه عام جهانی داشته و کشورها نیز در روابط متقابل چون افراد، مکلف به رعایت آنها می‌باشند.<sup>۱</sup>

این قواعد بدون قید حصر عبارتند از: «اصل وفای به عهد»، «منع تجاوز به حقوق دیگران»، «دفاع مشروع»، «آزادی و استقلال» و «حق حیات»، «طمع نداشتن به اموال دیگران»، «جبران خسارت ناروا» و «حسن نیت».<sup>۲</sup>

مکتب حقوق طبیعی در سیر تاریخ دچار دگرگونی و تحولات اساسی شده است. در این مسیر، عقاید علمای مذهب مسیح بالاخص «ویتوریا» و «سوارز» و نظریات «هوگو گروسیوس» نقش بسزایی ایفا کرده اند.

در تئوری سنتی حقوق طبیعی، رهبر این گروه گروسیوس است. اندیشه وجود حقوق طبیعی، مقدم و برتر از حقوق موضوعه، بسیار قدیمی و به زمان ارسطو بر می‌گردد. بر اساس این نظریه انسان موجودی اجتماعی و آزاد می‌باشد که حقوق طبیعی آن را حمایت می‌کند. حقوق طبیعی آزادی انسان را تضمین می‌نماید و قدرت حاکم را محدود می‌کند.

پس از ظهور حضرت مسیح، مخصوصاً در قرون وسطی، علمای مسیحی اصول حقوق طبیعی را پذیرفتند، اما بنا به اقتضای شغلی، به آن جنبه الهی و آسمانی داده اند و در نتیجه آن را از دریچه مذهب می‌نگریستند و عقاید آنان بیشتر جنبه های فلسفی و اخلاقی داشت تا حقوقی. از جمله مهمترین نظریه پردازان دین مسیح در باب مبانی حقوق بین الملل، می‌توان از: سنت آمبرواز (قرن چهارم)، سنت آگوستین (قرنهای چهارم و پنجم)، سن توماس داکن (قرن سیزدهم)، ویتوریا (قرن شانزدهم) و سوارز (قرنهای شانزدهم و هفدهم) نام برد.

اینک به نظریات برخی از علمای مسیحی (ویتوریا - سوارز) و یکی از دانشمندان حقوق (غیر مسیحی) بنام گروسیوس دانشمند هلندی در باب حقوق طبیعی می‌پردازیم:

#### ۱. عقاید ویتوریا (۱۵۴۶-۱۶۸۰)

فرانسیسکو ویتوریا از جمله دانشمندانی است که در تحول حقوق بین الملل نقش بسزایی داشته است. به عقیده وی مبانی حقوق بین الملل، حقوق طبیعی است. حقوق طبیعی از نظر ایشان مجموعه قواعدی است که عقل طبیعی میان ملتها برقرار نموده است. ویتوریا الزام آور بودن حقوق ملل را نیز ناشی از «حقوق طبیعی» می‌داند و معتقد است که این قواعد با رضایت اکثریت و به نفع عموم تنظیم شده و به اقلیت تحمیل می‌گردد (مثل قاعده مصونیت سفرا). به نظر ویتوریا، کشورها در روابط خود با یکدیگر دارای آزادی مطلق نبوده، بلکه تابع قواعد حقوق بین الملل می‌باشند. به عبارت دیگر، حقوق ملل برای آنها در روابطشان با یکدیگر محدودیتهایی قائل شده است. به نظر ویتوریا دولت بوسیله حقوق طبیعی محدود می‌شود. همچنین دولتها همانند افراد نیازمند زندگی اجتماعی هستند. بنابراین یک جامعه حقوقی بین آنها (حقوق بین الملل) می‌بایست وجود داشته باشد. ویتوریا برای نامیدن حقوق طبیعی اصطلاح رومی حقوق ملل (Jus Jentium) را رد کرده و اولین بار از اصطلاح «حقوق بین الدول» (Jus intergentes) به جای حقوق ملل (Jus Jentium) استفاده نمود.

<sup>۱</sup> P. Bastid: Cours de droit interation I Public, 1962-63, P. 57

<sup>۲</sup> ضیایی بیگدلی، پیشین، ص ۴۸



## ۲. عقاید سوآرز [۱۶۱۷-۱۵۴۸]

فرانسیسکو سوآرز از جمله طرفداران عقاید « ویتوریا » بود. او معتقد بود که اقتدار کشورها عملاً به دو وسیله محدود می شود :

☼ به وسیله جامعه بین المللی

☼ به وسیله اخلاق و حقوق

سوآرز حقوق ملل را از حقوق طبیعی جدا می دانست. به عقیده وی ، چون قانون طبیعی ، منشاء عقلی داشته و غیر قابل تغییر و جهانی است بنابراین ، حقوق طبیعی نیز مجموعه قواعد عینی است که برای تمام افراد ، و در تمام اعصار و در تمام کشورها معتبر است. در حالی که حقوق ملل مجموعه قواعدی است که از عرف یا عادت و یا رفتار کشورهای مختلف بوجود می آید.

لذا به گفته سوآرز ، حقوق طبیعی عینی جدا از اراده بشری است ، ولی حقوق ملل تحت اراده بشر است . از قرن هفدهم ، حقوق طبیعی با گذشت زمان جنبه مذهبی خود را در اروپا از دست داد و صورت علمی به خود گرفت. پیشرو این نهضت ، گروسیوس دانشمند هلندی بود .

## ۳. عقاید گروسیوس [هوی کرتس دو گروت معروف به گروسیوس ۱۶۴۵-۱۵۸۳]

گروسیوس دانشمند هلندی به منزله بنیانگذار واقعی حقوق بین الملل جدید شناخته شده است ، زیرا او بود که برای اولین بار حقوق بین الملل را از صورت مذهبی خارج نمود. اصول نظریات گروسیوس را می توان در مشهورترین اثر وی موسوم به **حقوق جنگ و صلح** جستجو کرد .

به نظر این دانشمند ، باید میان « حقوق طبیعی » و « حقوق ارادی یا وضعی » تفکیک قائل شد. حقوق طبیعی مبتنی بر اصولی است که عقل انسان رعایت آن را بین افراد بشر بدون دخالت قدرتهای اجتماعی ایجاب می کند. حقوق طبیعی همچنین با طبیعت عقلی و اجتماعی بشر نیز مطابقت دارد. مانند: اصل وفای به عهد ، اصل جبران ضرر و غیره .

به عقیده وی ، حقوق طبیعی تغییر ناپذیر و مستقل از هر گونه اراده است و کشورها ملزم به رعایت آن هستند. بالعکس حقوق وضعی یا ارادی مبتنی بر اراده کشورها و ناشی از عرف و معاهدات است. و آن چیزی است که پوزیتیویستها<sup>۱</sup> آن را (عرف و معاهدات) از منابع معتبر حقوق بین الملل می دانند. گروسیوس اراده یک ملت را به منزله ایجاد کننده حقوق بین الملل مردود می داند و معتقد است که حقوق ملل حقوقی ارادی و ناشی از اراده گروههای بشری و در عین حال تابع حقوق طبیعی است. در نتیجه هیچیک از قواعد حقوق بین الملل ، نباید با فطرت و سرشت آدمی در تضاد و تعارض باشند.<sup>۲</sup> گروسیوس در اثر دیگر خود موسوم به **دریای آزاد** (mare liberum) ، « رساله تفسیر غنایم و تاراج » به آزادی دریاها اشاره می کند و اظهار می کند که هیچ کشوری دارای حق حاکمیت مطلق و اعطایی در دریاها نبوده و کلیه آنها به تساوی دارای حق کشتیرانی می باشند. از سوی دیگر ، گروسیوس اولین کسی است که « نظریه مسئولیت بین المللی کشورها » را عرضه کرده است .

عقاید گروسیوس ، در افکار دانشمندان معاصر و بعد از خود ، از جمله پوفندروف ، بینکر شوک ، ولف و واتل اثر عمیقی گذاشت .

## ب - مکتب حقوق طبیعی جدید

این نظریه همانند نظریه پیشین مبنای قواعد حقوقی را عقل بشری می داند با این تفاوت که قایل به تغییرپذیری آن قواعد است . پیروان این نظریه مانند لوئی لوفور ، فرانسوا ژنی و آلبرت دولاپرادل قواعد حقوقی را به موازات تغییرات اجتماعی و نیازهای بشر تغییرپذیر می دانند .

لوئی لوفور حقوقدان فرانسوی معتقد است که حس عدالت خواهی و عقل بشری حکم می کند که قواعد حقوقی بر دو عنصر اصلی و اساسی یعنی حقوق طبیعی و حقوق وضعی ( ارادی ) که اولی جنبه اساسی و دومی جنبه صوری دارد ، تکیه داشته باشند. طبعاً صورت باید تابع اساس و معنا باشد و لوئی لوفور درصدد است که با درک ضروریات اجتماعی و عوامل تاریخی ،

<sup>۱</sup> پوزیتیویستها (Positivism) از طرفداران مکتب حقوق وضعی یا ارادی (حقوق موضوعه) می باشند و به اثباتیون نیز معروف اند.

<sup>۲</sup> دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی ، حقوق بین الملل عمومی ، انتشارات گنج دانش .

جغرافیایی و اقتصادی، قواعد حقوقی را با طبیعت انسان منطبق سازد. از یک سو، اصول کلی حقوق طبیعی را مانند اصل وفای به عهد، اصل جبران خسارت و غیره را به عنوان اصول راهنما می پذیرد و از سوی دیگر، مقتضیات اجتماعی و اقتصادی را که همواره در حال تغییر و تحول هستند در تدوین قواعد حقوقی مورد توجه قرار می دهد.

\*\*\*

### گفتار دوم - مکتب اصالت اراده (Volontarism - Subjectivism)

تحولات سیاسی اواسط قرن هفدهم، به ویژه جنگهای سی ساله مذهبی، کنفرانس صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ و انعقاد معاهدات وستفالی و به تبع آن، ایجاد رنسانس و تشکیل کشور - ملتها، زمینه ساز بحثهای نظری جدیدی در خصوص مبانی حقوق بین الملل گردید. طبق این نظریات، حقوق بین الملل جدا و مستقل از حقوق طبیعی است و تا حدود زیادی حالت اثباتی یا عملی دارد، یعنی بر مسائل عملی و رویه های جاری یا رفتار عمومی کشورها تأکید می کند. به بیان دیگر، حقوق ساخته اراده بشری است. چنین دیدگاهی را مکتب اصالت اراده یا اراده گرایی می نامند. اولین حقوقدان بین المللی طرفدار این مکتب، بینکر شوک هلندی (۱۷۴۳ - ۱۶۷۳) است. این تحول، با پیدایش نظریه های مربوط به حاکمیت، همانند آنچه که ژان بدن و هابس مطرح ساخته بودند، مقارن بود.

تحولات قرن هیجدهم، به ویژه انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) و نظریه حاکمیت ملی روسو، توجه دانشمندان زیادی از جمله هگل، کانت، موزر و مارتنس را به نقش اراده انسانها در تعیین سرنوشت ملی و بین المللی خود متوجه ساخت.

در قرن نوزدهم، به دنبال تحولاتی که در آلمان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی، در بیان مفاهیم حاکمیت و استقلال کشورها پیش آمد، نظریاتی در زمینه نقش اراده در وضع قواعد حقوقی، اعم از داخلی و بین المللی، ابراز گردید که جلوه بارز آن را می توان در مکتب اصالت دولت یا دولت گرایی و توتالیتاریسم ملاحظه نمود<sup>۱</sup>.

نظریات مبتنی بر اراده یک کشور یا کشورها که پایه و اساس حقوق بین الملل را تشکیل می دهد، به وسیله طرفداران «مکتب حقوق وضعی یا موضوعی» (مکتب پوزیتیویسم)<sup>۲</sup> از جمله «موزر» (Mozer) و «مارتنس» (Martens) پیشنهاد شده است. مطابق این نظریات اساساً حقوق، مولود اراده یک کشور است و لزوماً حقوق بین الملل به «اراده کشورها» استوار است. این اراده، خواه فردی و خواه جمعی، به حقوق، قدرت اجرایی می دهد و آنرا الزام آور می سازد.

وینت شلید حقوقدان آلمانی در تئوری معروف خود تحت عنوان تئوری ویلنر معتقد است که حقوق بین الملل مبتنی بر اراده کشورهاست<sup>۳</sup>. به عقیده موزر، حقوق بین الملل عبارت از قواعدی است که از رسوم و عادات بین المللی و همچنین رویه دولت ها در مسایل بین المللی سرچشمه گرفته و مبنای آن توافق و تراضی دولت هاست. دومارتنس با رد نظریه کانت و ولف - که برای حقوق بین الملل اساس و مبنای طبیعی قائل اند - معتقد است که منشأ حقوق بین الملل تعهدات بین المللی مبتنی بر اراده دولت ها است که متعاقباً به صورت قواعد عرفی و معاهدات بین المللی تجلی می یابند<sup>۴</sup>.

در نظام نوین بین المللی، خاستگاه اصلی مکتب اصالت اراده، رنسانس است که این خود در معاهدات ۱۶۴۸ وستفالی قید شده است. لئون دوگی (حقوقدانان برجسته فرانسوی) در انتقاد از این مکتب می گوید: اگر قدرت یک کشور منشأ حاکمیت است، نمی توان برای آن محدودیتی قائل شد و اگر چنین نباشد، اصولاً قدرت کشوری وجود خارجی ندارد. در حقوق داخلی، قبول این نظریه موجب از بین رفتن تضمینات حقوق و آزادیهای فردی می شود.

۱. دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی، انتشارات گنج دانش.

۲. «مکتب پوزیتیویسم» (Positivism) یا مکتب حقوق موضوعه یا وضعی، یا «اثباتیون» مکتبی است که اساس آن بر شناخت پدیده ها است. به نظر پوزیتیویستها اصل بنیادین، اصل حاکمیت دولت است و رضایت مبنای حقوق بین الملل است، یعنی دولتها به طور داوطلبانه اراده خود را محدود می کنند و یا رضایت خود حقوق بین الملل را شکل می دهند. به نظر ژورسل «واتل» را می توان «شاهزاده پوزیتیویسم» نامید. سایر پوزیتیویستها عبارتند از: «جان سلدن»، «زوک»، «بینکر شوک»، «موزر»، «مارتنس»، «آرتیلوئی»، در ضمن پوزیتیویستها بر عرف و معاهدات تکیه می کنند.

۳. دکتر ابراهیم بیگ زاده، حوزة حقوق بین الملل عمومی ۱، دانشگاه شهید بهشتی

۴. دکتر رضا موسی زاده، بایسته های حقوق بین الملل عمومی، نشر میزان.

در مکتب « اصالت اراده » چهار بینش اصلی وجود دارد که عبارتند از:

#### ۱. نظریه اصالت اراده حقوقی (اثبات گرایی مطلق)

این نظریه بر « اصل حاکمیت مطلق و محض » کشورها بنا شده است. در این نظریه، قدرت یا نیروی الزامی حقوق بین الملل ناشی از « اراده محض » کشورهاست. از دید طرفداران این نظریه، قواعد حقوق بین الملل الزامی است. زیرا به شناسایی آنها از سوی کشورها پایه گذاری شده است. این شناسایی یک عمل آزاد و ارادی کشورهاست.

#### ۲. نظریه خود محدود سازی ارادی (اصالت اراده یک جانبه)<sup>۱</sup>

مبنای نظریه خود محدود سازی ارادی یا محدود شدن قدرت یک کشور بوسیله خود را می توان در حقوق « روم » جستجو کرد. در اواخر قرن ۱۹، دو تن از حقوقدانان آلمانی به نامهای « ایهرینگ » (Ihering) و « یلی نیک » (G. Jellinek) تحت تأثیر فلسفه هگل نظریه خود محدود سازی ارادی (تحدید ارادی) را بار دیگر زنده کردند.

طبق این نظریه، هر کشور دارای شخصیت حقوقی است و ماهیتی جدا از فرد دارد. هر کشوری فقط در صورتی تابع حقوق خواهد بود که خود بخواهد. هر کشوری می تواند قواعدی را در نظام داخلی بپذیرد و در این حالت ملزم به رعایت آن خواهد بود، زیرا خود این وابستگی را پذیرفته است. به طور مثال می توان چند نمونه از خود محدود سازی کشورها را در نظام داخلی نام برد: « اصل تفکیک قوا »، « اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین » و « اصل احترام به حقوق مکسبه ». در حقوق بین الملل نیز، هر کشور می تواند، خود روابطش را با سایر کشورها محدود سازد و در نتیجه « حقوق بین الملل عبارت خواهد بود از مجموع قواعدی که کشوری در ارتباط با کشور دیگر می پذیرد. »

این نظریه در حقوق داخلی موجب استبداد می شود و اساس حقوق را به کلی ناپایدار می کند و در حقوق بین الملل نیز قبول این نظریه بدان معناست که هر دولت در هر لحظه می تواند محدودیتها را بردارد. البته، « یلی نیک » معتقد است که « منافع کشورها » ایجاب می کند که آنها به تعهدات خود عمل نمایند.

#### ۳. نظریه اصالت اراده مشترک (اتحاد اراده ها)

این نظریه برای اولین بار توسط « تری پل »<sup>۲</sup> (Tripe) در اواخر قرن ۱۹ ارائه شد. به نظر « تری پل » حقوق بین الملل مبتنی بر « اراده مشترک » کشورهاست. این اراده یا به طور صریح (معاهدات) و یا به طور ضمنی (در عرف و عادات) تجلی می یابد. تری پل، تنها اراده یک کشور را برای ایجاد حقوق بین الملل کافی نمی داند، بلکه معتقد است که باید « اراده کشورها » با یکدیگر به شکل اراده واحد در آید تا حقوق بین الملل شکل گیرد. در انتقاد به این نظریه باید گفت که اگر یکی از اراده ها از اتحاد اراده ها خارج شود، دیگر اراده مشترک معنی و مفهومی نخواهد داشت. در ثانی در بسیاری از موارد حقوق بین الملل ناشی از اختلاط یا اتحاد اراده جمیع کشورها نمی باشد، اما به آنها تحمیل می گردد.

#### ۴. نظریه حقوق وضعی جدید (اثبات گرایی جدید)

آخرین گروه از دانشمندان که « اراده کشور » را مبنای حقوق بین الملل می دانند، طرفداران نظریه حقوق وضعی جدید می باشند که رأس آنها « آنزیلوتی »<sup>۳</sup> قرار دارد.

طرفداران این نظریه معتقدند که حقوق را یک کشور ایجاد نکرده است، بلکه حقوق یک واقعه اجتماعی و ناشی از زندگی اجتماعی است. در نتیجه هر کشوری نمی تواند به دلخواه خود قواعد حقوقی ایجاد نماید، بلکه به هنگام وضع قواعد حقوقی باید ضروریات اجتماعی را در نظر گیرد.

بنابراین طبق این نظریه، حقوق وضعی عبارتست از: مجموعه قواعدی که توسط مرجع صلاحیتدار مقرر شده و اجرای آن الزامی است. حقوق بین الملل نیز مشمول همین تعریف است، با این تفاوت که در اینجا مرجع صلاحیتدار، کشورها و دیگر تابعان حقوق بین الملل هستند.

<sup>۱</sup> Auto-limitation

<sup>۲</sup> تری پل، آلمانی و رئیس اسبق دانشکده حقوق برلین بود.

<sup>۳</sup> آنزیلوتی، ایتالیایی و رئیس اسبق دیوان دائمی دادگستری بین المللی و استاد پروازی دانشگاه تهران بود.

## گفتار سوم - مکتب اصالت اعیان یا نظریه عینی حقوق

در مقابل نظریه های ارادی، نظریه دیگری ابراز گردیده است که به مکتب اصالت اعیان (نظریه عینی حقوق) مشهور است. طبق نظر این مکتب، مبنای قواعد بین المللی خارج از اراده بشری بوده و مستقل از اراده خاص کشورهاست. مبنای حقوق، به طور کلی در واقعیتی است که خارج از اراده کشورهاست و از این روست که حقوق از یک قدرت الزام آور برخوردار است. علمای طرفدار این نظریه در استنباط قواعد موضوعی، روش واحدی را اتخاذ ننموده اند. از اینرو عقاید آنان، کما بیش از یکدیگر متفاوت است. در مجموع می توان در این رابطه دو نظریه اساسی را بیان نمود: یکی نظریه محض حقوقی کلسن و دیگری نظریه جامعه شناسی حقوقی.

### الف - نظریه محض حقوقی کلسن «قاعده گرایی»

هانس کلسن (Kelsen)<sup>۱</sup>، حقوقدان مشهور اتریشی و بنیانگذار مکتب وین در زمره منتقدین مکتب اصالت اراده می باشد. نظریه کلسن یک «نظریه عینی» است، زیرا حقوق را خارج از قلمرو و نفوذ و تسلط اراده بشری می داند. اما این نظریه، یک دکترین اجتماعی نیست، زیرا کلسن تصور می کند که حقوق، علم بایستن (Sollen) (قواعدی که باید حاکم بر روابط اجتماعی باشد) است و هیچ گونه ارتباط و نزدیکی با عوامل اجتماعی (روانشناختی سیاسی و غیره) ندارد. از دید وی مبنای حقوق فقط قاعده بنیادین فرضی می باشد که پایه و اساس ساختمان حقوقی است و مبنای نیروی الزام قواعد حقوقی نیز همین قاعده است. بنابراین از نظر کلسن طبق نظریه محض حقوقی، حقوق هیچگونه ارتباطی با عوامل غیر حقوقی ندارد. کلسن با اعتقاد به اینکه حقوق به هیچ وجه رابطه ای با سایر عوامل ندارد و علمی مستقل است، نظریه خود را «نظریه محض حقوقی»<sup>۲</sup> نامیده است.

حقوق بین الملل به مثابه حقوق جامعه بین المللی، نظام حقوقی است که قلمرو صلاحیت کشورها را معین می کند. بدین معنی که از نظام حقوق بین الملل به وسیله یک سلسله قواعد چند جانبه که هر یک به دیگری وابسته است، به نظام حقوقی داخلی می رسمیم. کلسن این نظام حقوقی را «نظام هر می شکل اصول و قواعد» می خواند.

کلسن معتقد است چنانچه کشوری در مورد تابعیت، قانونی وضع نماید، بدان علت است که مطابق حقوق بین الملل، مسأله تابعیت به کشورها محول شده است. اگر کشوری در حیطه قلمرو خود اعمال قدرت می کند، این امر مبتنی بر قواعد حقوق بین الملل است که این صلاحیت را به او تفویض کرده و کیفیات اعمال آن، ناشی از حقوق اساسی داخلی است که خود تابع حقوق بین الملل است. در نظام «اصول و قواعد مبتنی بر سلسله مراتب» نقطه ای وجود دارد که کلسن آن را اصل یا قاعده بنیادین نامیده که آن در حقوق داخلی «قانون اساسی» و در حقوق بین الملل «اصل وفای به عهد» است. این اصل مبنای حقوق بین الملل معاهده ای به شمار می رود و کلیه قواعد معاهده ای حقوق بین الملل در آخرین بررسی و تحلیل به این اصل منتهی می شوند. «اصل وفای به عهد» یک اصل حقوق بین الملل عرفی است که در سلسله مراتب قواعد حقوق بین الملل، مافوق حقوق معاهده ای قرار می گیرد.

از آنجا که کلسن یکی از طرفداران نظریه های عینی است، در نتیجه عقیده رضایت ضمنی را که در مکتب اصالت اراده در مورد عرف ارائه شده، رد می کند و معتقد است که مبنای خصوصیت الزامی بودن عرف، «عینی گرایی» (objectiviste) است.

به طور کلی نظریه کلسن دارای خصوصیت تصنعی است، زیرا قواعد حقوق داخلی را مقید به قواعد حقوق بین الملل دانسته و اعمال کشور را جز در چارچوب حقوق بین الملل معتبر نمی داند.

<sup>۱</sup> کلسن بنیانگذار مکتب هنجار گرایی نیز می باشد که در واقع از مکتب وین نشأت می گیرد.

<sup>۲</sup> Theorie Pur de droit

**ب - مکتب جامعه شناسی حقوقی**

امیل دورکهایم، جامعه شناس مشهور فرانسوی و طرفداران او، روش تحقیق در مبانی حقوق را از اگوست کنت اقتباس کرده و معتقدند بایستی به یاری مشاهده وقایع و استفاده از تحقیقات تاریخی و آماری، شرایط زندگی اجتماعی، رابطه علیت بین حوادث را احراز کرد و قواعد حاکم بر این امور را بدست آورد.<sup>۱</sup>

بر اثر نفوذ عقاید لئون دوگی<sup>۲</sup> و پیروان او، مکتب جامعه شناسی حقوقی در فرانسه صورت تازه ای یافت که آن را نظریه همبستگی اجتماعی یا نظریه دوگی می نامند.

نفوذ دیدگاههای مطروحه در مکتب جامعه شناسی حقوقی در حقوق بین الملل، مرهون حقوقدانان بین المللی برجسته ای از جمله مارکس هوپر، شیندلر، آلوارز، ژرژسل، شوارزبرگر، فریدمن، استون، روتر، میشل ویرالی و مهمتر از همه، شارل دو ویشر است. آنان برای شناخت حقوق بین الملل و تبیین قواعد آن، به تحلیلهای جامعه شناسی روی آوردند.

در مجموع، دو نظریه مهم در مکتب جامعه شناسی حقوقی وجود دارد. یکی نظریه همبستگی اجتماعی و دیگری نظریه زیست شناختی حقوق.

**۱. نظریه همبستگی اجتماعی یا نظریه دوگی**

طبق این نظریه، حقوق مبتنی بر اراده یک کشور یا کشورها نیست، بلکه مبانی حقوق ضرورتهای زندگی اجتماعی، تعاون و همبستگی اجتماعی افراد با کشورها استوار است و الزامی بودن قواعد نیز بر همین مناسبت «حقوق یمنی»<sup>۱</sup>. دوگی اولین کسی است که از مفهوم «شخص حقوقی» انتقاد کرد و ضمن رد مفاهیم حاکمیت و شخصیت حقوقی کشورها، دولت را پدید آورنده حقوق نمی داند و تنها آنها ابراز کننده می خواند و به نظر وی «هدف» تنها «افراد حقیقی» است.

**۲. نظریه زیست شناسی حقوق یا نظریه ژرژسل**

ژرژسل معتقد است که حقوق دارای خاستگاه واحد است و آن قانون بیولوژیکی یا زیست شناختی جوامع بشری است. به نظر وی وقایع اجتماعی موجب ظهور برخی از قواعد است. این قواعد اولیه همبستگی است که اصول رفتاری بشر را تعیین می کند. قواعد حقوقی ناشی از واقعه اجتماعی، یعنی وجود گروههای بشری و ارتباط آنها با یکدیگر است. این گروهها بر اساس دو اصل «همبستگی مبتنی بر تشابه» و اصل «همبستگی مبتنی بر تقسیم کار» یا عدم تشابه به هم ارتباط پیدا می کنند.

اصل تشابه عبارت است از خصوصیات مشترک ظاهری میان گروههای بشری، از قبیل دین واحد، زبان مشترک، نژاد مشابه، رنگ پوست یکسان، و اصل تقسیم کار یا عدم تشابه، یعنی اختلاف میان گروههای بشری از حیث خصوصیات ملی و نژادی و غیره و نیاز متقابل آن گروهها به یکدیگر.

به نظر سل، واقعه اجتماعی پدید آورنده اخلاق اجتماعی است، یعنی در نتیجه احساس اجتماعی است که امری را خیر یا شر و عملی را مشروع و یا نامشروع می دانیم. از سوی دیگر، واقعه اجتماعی پدید آورنده قدرت اجتماعی است؛ قدرت اجتماعی مشترکی که به تدریج سازمان یافته و در روشها و سازمانهای مبتنی بر سلسله مراتب جا گرفته است.

ژرژسل معتقد است که نظام حقوقی نتیجه اتحاد اخلاق و قدرت است و جامعه بین المللی، اجتماعی است که از نفوذ متقابل ملتها در یکدیگر پدید می آید. البته در این رابطه نمی توان از نقش عمده ای که کشورها دارند، غافل بود.

به نظر ژرژسل، نظام حقوق بین الملل بر نظام داخلی برتری دارد.

«امروزه در بحث مبانی حقوق بین الملل، نظریه حقوقی وضعی جدید با اثبات گرایی نوین مورد پذیرش جامعه بین المللی دو عمل است»

\*\*\*

<sup>۱</sup>. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۶۱

<sup>۲</sup>. رئیس اسبق دانشکده حقوق پردو فرانسه

## منابع حقوق بین الملل

در حقوق بین الملل، مانند حقوق داخلی، میان منابع ماهوی و منابع شکلی تفاوت وجود دارد. منابع ماهوی، عوامل واقعی شکل گیری قواعد حقوقی هستند که از نظامهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا عقیدتی ناشی می شوند، اما منابع شکلی، عناصر ظاهری ایجاد یا تأیید قواعد حقوقی و لازم الاجرا هستند.

مطالعه پیرامون منابع ماهوی، عمدتاً در قلمرو فلسفه حقوق و جامعه شناسی حقوقی قرار می گیرد و جایگاه بحث و بررسی در زمینه منابع شکلی، حقوق موضوعه است.

بنابراین، در حقوق بین الملل موضوعه (همچون حقوق داخلی موضوعه)، آنچه مورد بررسی واقع می شود، منابع شکلی است.

دو سند بین المللی معاصر منابع شکلی حقوق بین الملل را به شرح زیر معین می سازند:

**سند نخست** عبارت است از « موافقت نامه لاهه » مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷ دایر بر ایجاد دیوان بین المللی اخذ غنائیم (prises). ماده

هفتم سند مذکور منابع حقوق بین الملل - یعنی منابعی که باید مورد توجه و عمل دیوان قرار گیرد - را به قرار ذیل اعلام می دارد:

« هرگاه قضیه حقوقی مورد حل و فصل در ضمن موافقت نامه ای پیش بینی شده باشد - که هم چنان در روابط میان متخاصم دستگیر کننده و دولت طرف دعوا که رأساً و یا به نام یکی از اتباع خود طرف دعوا واقع شده به قوت خود باقی و معتبر باشد - دیوان موظف است در چنین حالتی بر طبق قواعد و مقررات موافقت نامه موجود اقدام و رسیدگی کند ».

« هر گاه چنین مقرراتی موجود نباشد، دیوان قواعد حقوق بین الملل را به موقع اجرا خواهد گذاشت و در صورتی که باز چنین قواعدی که به طور عموم به رسمیت شناخته شده، وجود نداشته باشد، دیوان برحسب اصول عمومی عدل و انصاف رسیدگی و حکم خواهد کرد ».

در ماده ۷ موافقت نامه لاهه ۱۹۰۷ به ترتیب اهمیت سه منبع اصلی حقوق بین الملل ذکر شده اند:

✿ معاهده

✿ قواعد و اصول کلی حقوق بین الملل

✿ اصل عدل و انصاف

به دلیل عدم تشکیل « دیوان بین المللی اخذ غنائیم » و بالطبع عدم اجرای ماده ۷ موافقت نامه لاهه، سند فوق الذکر صرفاً از لحاظ نظری حایز اهمیت است و عملاً سند دیگری جایگزین آن شده است.

**سند دوم** که از اجزای لاینفک نظام حقوقی معاصر به شمار می آید، « اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری » مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ است. ماده ۳۸ این اساسنامه که عیناً برگرفته از ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دایمی بین المللی دادگستری مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۲۰ است، منابع حقوق بین الملل را به قرار زیر ذکر می کند:

**الف** - دیوان که وظیفه آن تصمیم گیری بر اساس حقوق بین الملل در مورد اختلافات ارجاع شده به آن است باید موارد زیر را اعمال کند:

۱. معاهدات (کنوانسیون ها) بین المللی اعم از عام (General) یا خاص (Special) که موجد قواعد حقوقی بوده و از جانب دولت های طرف اختلاف صریحاً به رسمیت شناخته اند.

۲. عرف بین المللی، به مثابه دلیل قطعی برای یک رویه عمومی که به صورت قاعده حقوقی پذیرفته شده است.

۳. اصول عمومی حقوقی که مقبول ملل متمدن است.

۴. با رعایت مفاد ماده ۵۹، تصمیمات قضایی و نظرات برجسته ترین حقوقدانان بین المللی کشورهای مختلف به منزله عوامل فرعی برای تعیین قواعد حقوقی.

ب - مقررات حاضر نبایستی لطمه ای به اختیار دیوان در خصوص رسیدگی بر اساس عدالت و انصاف (Ex aequo et bono) بزند، مشروط بر این که اصحاب دعوی با این امر موافق باشند.

در مورد منابع حقوق معاهدات، منابع حقوق معاهدات را می توان به دو دسته تقسیم نمود. منابع اصلی شامل: منشور ملل متحد و عهدنامه های عام و ویژه که عبارتند از، عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات مورخ ۲۳ مه ۱۹۶۹، عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات مورخ ۲۳ اوت ۱۹۷۸ و عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمانهای بین المللی یا سازمانهای بین المللی با یکدیگر مورخ ۲۱ مارس ۱۹۸۶. همچنین، قواعد عرفی عام و اصول کلی حقوقی در زمینه معاهدات و بالاخره قواعد آمره بین المللی. و منابع فرعی، شامل رویه قضائی بین المللی و دکترین<sup>۱</sup>.

امروزه بخش عمده و اصلی منابع حقوق بین الملل در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری متجلی است، بدون آنکه در این ماده ذکری از واژه «منابع» شده باشد. تجلی ماده ۳۸ به عنوان مقررده ای که در آن از منابع حقوق بین الملل نام برده شده، در واقع بیان یک قاعده عرفی بین المللی است، چرا که اساسنامه دیوان، به رغم آنکه جزء لاینفک منشور ملل متحد و از اجزای اصلی نظم حقوق موضوعه بین المللی است، همان طور که از نامش بر می آید، صرفاً یک اساسنامه است، نه یک معاهده عام موجد منابع حقوق بین الملل. عبارت آغازین بند ۱ ماده ۳۸ نیز موید آن است که این ماده صرفاً راهنمای دیوان و مبین قواعدی است که دیوان بر اساس آنها، اختلافات ارجاعی را فیصله می دهد.

امروزه، ماده ۳۸ اساسنامه دیوان، تصویر کاملی از منابع حقوق بین الملل را ترسیم نمی کند، بلکه اصل انصاف، اعمال حقوقی یک جانبه کشورها و سازمانهای بین المللی و قواعد آمره نیز هر کدام در تنظیم حقوقی روابط بین الملل موثرند و می توانند به عنوان منابع حقوق بین الملل ایفای نقش کنند.

در مورد سلسله مراتب منابع حقوق بین الملل باید گفت، ذکر منابع به ترتیب مقرر در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان، به هیچ وجه به این معنی نیست که بر اساس سلسله مراتب، هر قاعده اعتبار خود را از قاعده بالاتر اخذ کرده باشد، بلکه معاهدات، عرف و اصول کلی حقوقی از حیث اعتبار و آثار حقوقی در یک درجه از اهمیت قرار دارند.

با وجود این، دیوان بین المللی دادگستری در استناد به موازین مذکور، ابتدا معاهدات اعم از عام یا خاص - ناظر به فیصله اختلاف طرفین را مد نظر قرار می دهد و در صورت فقدان آنها، به مقررات عرفی بین المللی - اعم از عام یا خاص - رجوع می کند و در نهایت، چنانچه نتواند حکم فضا را با استناد به معاهدات و عرف بیابد، به اصول کلی حقوقی توسل می جوید. ضمناً دیوان در عین توجه به منابع یاد شده، در استناد به تصمیمات قضایی گذشته خود از اختیار کامل برخوردار است.

در مجموع، و منصرف از دیدگاه دیوان بین المللی دادگستری و با در نظر گرفتن کلیه منابع حقوق بین الملل - اعم از آنها که در ماده ۳۸ آمده یا نیامده - می توان در مورد سلسله مراتب منابع حقوق بین الملل به نتایج زیر دست یافت:

قواعد آمره در رأس سلسله مراتب حقوق بین الملل قرار می گیرند و بعد از آنها معاهدات عام و عرفهای عام و سپس معاهدات خاص و عرفهای خاص و در نهایت، اصول کلی حقوقی قرار دارند.

در مورد اینکه اعمال حقوقی یک جانبه بین المللی در زمره منابع حقوق بین الملل محسوب شوند، جای اندکی تأمل است، زیرا - به طوری که بعداً خواهد آمد - آنها بنا به مورد، تنها اعمال موجد تعهدند. با این حال، در طبقه بندی منابع حقوق بین الملل، از این اعمال نیز نام برده می شود.

<sup>۱</sup>. از جمله:

الف - مقدمه منشور: «ما مردم ملل متحد که مصمم گردیده ایم... به ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به تکالیف ناشی از معاهدات و سایر منابع حقوق بین الملل» ،  
 ب - ماده ۱۰۲ منشور: «هر معاهده و هر موافقت نامه بین المللی که پس از لازم الاجرا شدن این منشور توسط هر یک از اعضای ملل متحد منعقد گردید، باید هر چه زودتر در دبیرخانه ثبت و توسط آن منتشر شود. (بند ۱)  
 ج - ماده ۱۰۳ منشور: «در صورت تعارض میان تعهدات اعضای ملل متحد به موجب این منشور و تعهدات آنها بر طبق هر موافقت نامه دیگر، تعهدات آنها به موجب این منشور مقدم خواهد بود.»

در این گفتار، بدون توجه به سلسله مراتب، یکایک منابع حقوق بین الملل مشتمل بر معاهدات، عرف، اصول حقوقی، تصمیمات یا رویه قضایی بین المللی، دکترین، اصل انصاف، اعمال حقوقی یک جانبه بین المللی و بالاخره قواعد آمره بین المللی، بررسی می شوند.

\*\*\*

### گفتار اول - معاهدات بین الملل « حقوق معاهدات »

از قرن نوزدهم، با پیچیدگی مناسبات بین المللی، کشورهای جهان لزوم تنظیم روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... خود را بر اساس قواعدی پایدار احساس کردند. سند نهایی کنگره وین مورخ ۱۸۱۵ راجع به بی طرفی سوئیس و شرایط کشتیرانی روی رودخانه راین، سند نهایی برلن ۱۸۸۵ راجع به شرایط رقابت دولتهای اروپایی در آفریقا، کنوانسیون های لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ در مورد حقوق جنگ (دریایی و زمینی) و داوری اجباری از جمله اسنادی هستند که در قرن نوزدهم روابط بین دولتها (عمدتاً دولت های اروپایی) را تنظیم می کردند.<sup>۱</sup>

کمیسیون حقوق بین الملل در ۱۹۵۰ از سوی مجمع عمومی ملل متحد تأسیس یافت تا عهدنامه ای در زمینه حقوق معاهدات تدوین نماید، اما به دلیل اشتغالاتی که در رابطه با تدوین سایر موضوعات داشت، نتوانست تا ۱۹۶۱ اقدام جدی در زمینه تهیه و تنظیم عهدنامه حقوق معاهدات نماید. از این سال به بعد، فعالیت جدی کمیسیون در این مورد آغاز گردید تا بالاخره طرح نهایی عهدنامه در ۱۹۶۶ آماده و به مجمع عمومی داده شد. مجمع نیز به پیشنهاد کمیسیون، کشورهای عضو ملل متحد را دعوت کرد تا در مارس ۱۹۶۸ در کنفرانسی که به منظور بحث و بررسی و اتخاذ تصمیم نسبت به موضوع در شهر وین تشکیل می گردد، شرکت نماید. در این کنفرانس، پس از طی دو اجلاس در مارس ۱۹۶۸ و آوریل و مه ۱۹۶۹ « عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات » (میان کشورها) در ۲۳ مه ۱۹۶۹ به تصویب رسید.

در جلسه نهایی کنفرانس وین، ۳۱ کشور سند عهدنامه را امضا نمودند، اما طبق ماده ۸۱، عهدنامه جهت امضای سایر کشورهای عضو ملل متحد و نهادهای تخصصی وابسته به سازمان ملل متحد و آژانس بین المللی انرژی اتمی و نیز جهت امضای هر کشور عضو اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری و یا هر کشور دیگری که مجمع عمومی ملل متحد از آن دعوت به الحاق نماید، مفتوح گشت. طبق همین مقررات، عهدنامه جهت امضا تا تاریخ ۳۰ نوامبر ۱۹۶۹ در وزارت امور خارجه جمهوری فدرال اتریش، و سپس تا ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک مفتوح بود. از این رو، در مجموع عهدنامه در پایان مهلت مذکور به امضای ۱۵ کشور دیگر نیز رسید.

ماده ۸۲ عهدنامه مقرر می دارد که رضایت کشورها به ملتزم شدن در قبال عهدنامه وین مشروط به تصویب مقامات صلاحیتدار آنهاست و اسناد تصویب باید نزد دبیر کل ملل متحد تودیع گردد. ضمناً هر کشوری که در گروه بندی مقرر در ماده ۸۱ قرار دارد، می تواند به عهدنامه ملحق شده و اسناد الحاق را نزد دبیر کل ملل متحد تودیع نماید. (ماده ۸۳)

طبق آمار دبیرخانه ملل متحد منتشره در مجموعه معاهدات بین المللی سال ۱۹۹۹، تعداد کشورهایی که اسناد عهدنامه را مورد تصویب قرار داده و به آن ملحق شده اند به ۸۴ کشور رسیده است، اما اکنون از ۱۰۰ کشور نیز تجاوز کرده است.

عهدنامه وین مشتمل بر ۸۵ ماده و دو ضمیمه می باشد. ضمیمه شماره یک مربوط به روش یا آئین سازش بر اساس بند ب ماده ۶۶ عهدنامه (روشهای حل و فصل قضائی، داوری و سازش) و ضمیمه شماره ۲ شامل دو اعلامیه است: یکی اعلامیه مربوط به منع اجبار نظامی، سیاسی یا اقتصادی در انعقاد معاهدات و دیگری اعلامیه مربوط به مشارکت جهانی در عهدنامه و نیز دو قطعنامه مصوب کنفرانس (یکی قطعنامه مربوط به ماده یک عهدنامه و دیگری قطعنامه راجع به اعلامیه مربوط به منع اجبار نظامی، سیاسی یا اقتصادی در انعقاد معاهدات).

<sup>۱</sup> دکتر رضا موسی زاده، بایسته های حقوق بین الملل عمومی، نشر میزان.



پیوست شماره های یک و دو اعلامیه مذکور (طبق بند ۲ اعلامیه اول و بند ۴ اعلامیه دوم) بخشی از سند نهایی کنفرانس حقوق معاهدات را تشکیل می دهند و در نتیجه جزء لاینفک عهدنامه وین می باشند، اما قطعنامه های یاد شده در زمره قطعنامه های اعلامی کنفرانس بوده و جنبه توصیه ای دارند.

طبق بند ۱ ماده ۸۴ عهدنامه وین، این عهدنامه یک ماه پس از آنکه حداقل ۳۵ کشور، اسناد تصویب یا الحاق به آن را در دبیرخانه سازمان ملل متحد تسلیم نمایند، قابلیت اجرایی می یابد. این شرط در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ تحقق یافت و از آن زمان عهدنامه لازم الاجرا گردید.

عهدنامه برای کشورهایی که پس از لازم الاجرا شدن آن، آن را تصویب یا بدان ملحق شوند، یک ماه پس از تودیع سند تصویب یا الحاق لازم الاجرا می گردد (بند ۲ ماده ۸۴).

به موجب ماده ۸۵ عهدنامه، نسخه اصلی عهدنامه در پنج نسخه به زبانهای چینی، انگلیسی، فرانسوی، روسی و اسپانیایی می باشد و کلیه آنها از اعتبار یکسان برخوردارند.

عهدنامه دارای برخی ویژگیهای برجسته می باشد که ذیلاً به اهم آنها اشاره می شود:

#### الف - حکومت بر روابط قراردادی میان کشورها

طبق ماده ۱ عهدنامه، عهدنامه حاضر نسبت به معاهدات منعقدہ میان کشورها مجراست.

ب- عهدنامه در واقع و همان طور که از نامش برمی آید، در بخش عمده ای حقوق عرفی معاهدات را مدون کرده و در بخش دیگر با نوآوریهایی که نموده موجب توسعه مترقیانه حقوق معاهدات شده است.

ج- هدف عهدنامه، تعیین قواعد و روش قانونگذاری بین المللی است.

د- عهدنامه از جمله معاهدات قانون ساز و در زمره حقوق بین الملل عام می باشد. در نتیجه، امروزه برای کلیه کشورها لازم الاجرا است. این امر در مورد کشورهای متعاهد مسلم و بدیهی است، اما آنچه شاید محل بحث باشد، در خصوص الزام آور بودن عهدنامه برای کشورهای غیرمتعاهد است. با این حال، چنین به نظر می رسد که آنها نیز به مقررات عهدنامه ملتزم و متعهد می باشند، زیرا از یک سو مواد عهدنامه در مقام توضیح و تبیین و تدوین عرف بین المللی است و از سوی دیگر آن بخش از مقررات عهدنامه نیز که متضمن نوآوری می باشد، امروزه تقریباً برای کشورهای غیرمتعاهد به عنوان قواعد عرفی، لازم الاتباع گردیده است.

بنابراین تعداد قابل توجهی از کشورها طبق عهدنامه ملزم به اجرای مقررات آن هستند و تعداد دیگری طبق مقررات عرفی مندرج در عهدنامه این الزام را دارند.

ه- مقررات عهدنامه عطف به ماسبق نمی شود. به این معنی که عهدنامه فقط حاکم و مجرا بر معاهداتی است که توسط کشورها پس از لازم الاجرا شدن عهدنامه نسبت به آنها منعقد شده باشد (ماده ۴ عهدنامه).

موارد خارج از شمول عهدنامه وین از یک سو مشتمل بر برخی از معاهدات و موضوعاتی است که عهدنامه صریحاً آنها را خارج از شمول خود قرار داده و از سوی دیگر متضمن مواردی است که عهدنامه در مورد آنها سکوت اختیار نموده است.

معاهدات خارج از شمول عهدنامه وین - طبق ماده ۳ عهدنامه وین، معاهدات زیر در قلمرو عهدنامه قرار ندارند:

#### الف - معاهدات میان کشورها و سایر تابعان حقوق بین الملل

#### ب - معاهدات میان سایر تابعان حقوق بین الملل با یکدیگر

در رابطه با معاهدات مذکور، عهدنامه دیگری تحت عنوان «عهدنامه وین در زمینه حقوق معاهدات میان کشورها و سازمانهای بین المللی و سازمانهای بین المللی با یکدیگر» در ۲۱ مارس ۱۹۸۶ به امضا رسیده که هنوز به مرحله اجرا در نیامده است. امضاکنندگان اولیه این عهدنامه، ۲۸ کشور و ۱۰ سازمان بین المللی (سازمان ملل متحد و ۹ نهاد تخصصی وابسته به آن) بوده اند. این

عهدنامه تا اکتبر ۲۰۰۲ به تصویب ۳۴ کشور رسیده است، اما برای لازم الاجرا شدن نیاز به ۳۵ سند تصویب یا الحاق دارد. (ماده ۸۵ عهدنامه ۱۹۸۶) مفاد عهدنامه مذکور تقریباً مشابه مفاد عهدنامه ۱۹۶۹ وین می باشد.

### ج - معاهدات غیر مکتوب یا شفاهی

به موجب ماده ۳ عهدنامه ۱۹۶۹، عدم شمول عهدنامه بر معاهدات مذکور در بندهای الف، ب و ج فوق، تأثیری بر موارد زیر ندارد:

۱. اعتبار و ارزش حقوقی چنین معاهداتی. به بیان دیگر، عدم حاکمیت عهدنامه بر معاهدات یاد شده، به اعتبار حقوقی آنها خدشه ای وارد نمی سازد و آنها کماکان معتبر می باشند.

۲. شمول هر یک از مقررات عهدنامه بر معاهدات مذکور، در مواردی که آن معاهدات طبق حقوق بین الملل و مستقل و جدا از عهدنامه، مشمول آن قواعد باشد. به عبارت دیگر، معاهدات مذکور را می توان طبق حقوق بین الملل (مستقل از عهدنامه) مشمول هر یک از قواعد مقرر در عهدنامه نمود.

۳. مقررات عهدنامه، مانع شمول آنها بر آن دسته از روابطی نیست که طبق معاهدات بین المللی ایجاد شده و سایر تابعان یا موضوعات حقوق بین الملل نیز به آنها پیوسته اند.

### د - معاهدات منعقد شده قبل از به اجرا در آمدن عهدنامه (ماده ۴ عهدنامه)

موضوعات خارج از شمول عهدنامه وین - با عنایت به ماده ۷۳ عهدنامه وین، این عهدنامه به موارد جانشینی کشورها، مسئولیت بین المللی کشورها و بروز محاصرات و تأثیرات آنها بر معاهدات نمی پردازد. به همین جهت، در ۲۳ اوت ۱۹۷۸، عهدنامه خاصی تحت عنوان «عهدنامه وین در زمینه جانشینی کشورها بر معاهدات» در کنفرانس وین به امضا رسید که با تودیع ۱۵ سند تصویب و الحاق در سال ۱۹۹۶ قدرت اجرایی یافت.

به رغم مقررات مذکور در مورد عدم شمول عهدنامه بر مسائلی که ممکن است در مورد معاهده ای به سبب مسئولیت بین المللی کشورها پیش آید، عهدنامه مشتمل بر برخی مقررات مربوط به مسئولیت بین المللی کشورها است، از جمله تعدادی از معاذیر رافع مسئولیت قراردادی در عهدنامه منعکس می باشد.

مسئله آثار جنگ بر معاهدات نیز از شمول عهدنامه خارج است، اما کماکان تابع حقوق بین الملل عرفی است.

وضعیت کشور متجاوز - مقررات عهدنامه وین بر معاهده ای که ممکن است کشور متجاوز را متعهد کند و در نتیجه اقداماتی طبق منشور ملل متحد علیه او صورت گیرد، تأثیری نخواهد داشت (ماده ۷۵). به سخن دیگر، معاهده تحمیلی به کشور متجاوز، تابع عهدنامه وین نمی باشد. فرضاً کشور متجاوز طرف چنین معاهده ای نمی تواند به موجبات بی اعتباری معاهدات، مقرر در عهدنامه وین، استناد جوید و خود را از قید تعهدات قراردادی برهاند.

موارد سکوت عهدنامه وین در موارد زیر سکوت اختیار کرده است:

الف - طبقه بندی معاهدات

ب - موضوعات خاص شرط ملتهای کامل الوداد

ج - نابرابری در معاهدات

د - متروک ماندن معاهدات

ه - روش فیصله اختلافات ناشی از عهدنامه، مگر آنکه عهدنامه وین نیز در زمره معاهدات قلمداد شود که در این صورت، قسمت چهار بخش پنجم عهدنامه، مخصوصاً ماده ۶۶ آن نسبت به خود عهدنامه مجرا می باشد. در این صورت، این پرسش مطرح می شود: آیا مقررات عهدنامه وین را می توان نسبت به خود عهدنامه مجرا دانست؟ در پاسخ چنین به نظر می رسد که تنها قواعد عرفی مقرر در عهدنامه نسبت به خود عهدنامه حاکم می باشد.

در مجموع، با عنایت به یک اصل شناخته شده حقوق بین الملل عام که حتی در قسمت اخیر مقدمه عهدنامه نیز بدان اشاره شده است، در مورد مسائلی که مشمول مقررات قراردادی یک معاهده نمی شود، قواعد حقوق بین الملل عرفی همچنان حاکم خواهد بود.

## بند اول - مفهوم و ماهیت معاهده بین المللی

### الف - تعریف معاهده

معاهده بین المللی به عنوان مهمترین منبع حقوق بین الملل، فعالیت کشورها و سایر تابعان حقوق بین الملل را در صحنه بین المللی شکل می دهد و تجلی بنیادین زیست بین المللی است.

#### ۱. تعریف معاهده از دیدگاه عرف بین المللی

از دیدگاه عرف بین المللی، معاهده عبارتست از توافق منعقد شده میان دو یا چند تابع حقوق بین الملل (اعم از کتبی یا شفاهی)، به منظور حصول آثار حقوقی معین طبق حقوق بین الملل، بدون در نظر گرفتن نام و عنوانی که برای آن انتخاب می شود.

با تعریف کلی مذکور، عناصر اصلی و اساسی معاهده از دیدگاه عرف بین المللی مشخص می گردد:

**انعقاد یک توافق - انعقاد توافق**، «هماهنگی اراده ها» را میان طرفها ایجاد می کند. اما این هماهنگی لزوماً به معنی پذیرش همساز و همزمان نمی باشد، زیرا چه بسا ممکن است معاهده ای از پذیرش یک جانبه کشوری و پذیرش بعدی کشور دیگری به طور جداگانه و منفرد ایجاد شود. نمونه بارز آن «بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل ادعاها» توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ برابر با ۱۳۵۹/۱۰/۲۹ می باشد.

در مقدمه این بیانیه چنین آمده است: «بر اساس اعلام پذیرش رسمی از جانب دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت ایالات متحده آمریکا، دولت جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر اکنون اعلام می دارد که ایران و ایالات متحده به قرار ذیل موافقت نموده اند.»

در ماده ۸ بیانیه مذکور چنین مقرر شده است: «این بیانیه هنگامی که دولت الجزایر از هر دو دولت ایران و ایالات متحده آمریکا اعلامیه پذیرش بیانیه را دریافت نماید، لازم الاجرا خواهد بود.»

اختلافات شدید ایران و آمریکا و عدم توافق طرفین در انجام مذاکره رویاروی و بالمآل عدم توافق در انعقاد معاهده ای در زمینه فیصله اختلافات فیما بین، منجر به میانجیگری دولت الجزایر و صدور بیانیه مذکور و تعیین راهکاری برای تجلی رضایت طرفین به صورت «بیانیه» گردید که آن، مضمون یک معاهده بین المللی است.

از سوی دیگر، ممکن است هماهنگی اراده از یک اعلامیه دسته جمعی که موضوعش پذیرش های یک جانبه بعدی است، حاصل شود، مانند توافقیهای لندن ۱۹۷۵ در زمینه صادرات تجهیزات هسته ای.

**طرفهای توافق** - یک توافق بین المللی منعقد شده، برای اینکه عنوان «معاهده» به خود گیرد باید طرفهای آن، تابعان حقوق بین الملل باشند. به بیان دیگر، فقط تابعان حقوق بین الملل اهلیت انعقاد معاهدات بین المللی را دارند.

**حصول آثار حقوقی طبق حقوق بین الملل** - توافق بین المللی منعقد شده میان تابعان حقوق بین الملل باید آثار حقوقی بر اساس حقوق بین الملل به بار آورد، تا بتوان به آن عنوان «معاهده» داد. این عنصر اساسی، معاهده را از موافقت نامه نزاکتی یا اخلاقی متمایز می سازد.

#### ۲. تعریف معاهده از دیدگاه عهدنامه های وین

عهدنامه ۱۹۶۹ وین برای اولین بار تعریف مکتوب و قراردادی از معاهده ارائه داده است:

«معاهده به معنی توافق بین المللی است که میان کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، اعم از اینکه در سندی واحد یا دو یا چند سند مرتبط به هم آمده باشد، قطع نظر از عنوان خاص آن». (قسمت الف بند ۱ ماده ۲)

بدین ترتیب در تعریف قراردادی معاهده، عناصر متفاوتی از تعریف معاهده از دیدگاه عرف وجود دارد که ذیلاً به شرح آنها پرداخته می شود.

۱. عهدنامه مذکور که در ۲۳ مه ۱۹۶۹ در کنفرانس وین تصویب شد، از ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ لازم الاجرا گردیده است. مهمترین خصوصیات عهدنامه را می توان بدین شرح برشمرد: موضوع عهدنامه در واقع و همان طور که از نامش بر می آید، حقوق معاهدات است، یعنی مجموعه قواعد حاکم بر معاهدات بین المللی. هدف از عهدنامه، تعیین قواعد ماهوی و شکلی و روش قانونگذاری بین المللی است. امروزه عهدنامه در زمره مقررات حقوق بین المللی عام است. در مسائلی که مقررات عهدنامه سکوت کرده باشد، قواعد حقوق بین الملل عرفی حاکم است و عهدنامه فقط میان کشورها - و نه سایر تابعان حقوق بین الملل - آن هم کشورهایی که آن را تصویب کرده یا بدان ملحق شده اند، مجراست، مگر در مواردی که بیانگر مقررات عرفی است. عهدنامه عطف به ماسبق نمی شود، و مسایلی چون تأثیر جنگ بر معاهدات، جانشینی کشورها بر معاهدات، مسئولیت معاهده ای و تعهدات معاهده ای علیه یک کشور متجاوز، خارج از شمول عهدنامه است.

**طرفهای توافق** - عهدنامه ۱۹۶۹ وین ، طرفهای توافق را فقط کشورها قلمداد کرده و از سایر تابعان حقوق بین الملل سخن به میان نیاورده است . با این حال ، ماده ۳ عهدنامه ، اعتبار حقوقی معاهدات میان کشورها و سازمانهای بین المللی و سازمانهای بین المللی با یکدیگر را مورد پذیرش قرار داده است .

البته همان طور که قبلاً نیز مذکور افتاد ، با انعقاد عهدنامه ۱۹۸۶ وین ، خلاء مذکور مرتفع گردیده است .  
**توافق تنظیمی طبق حقوق بین الملل** - با توجه به تعریفی که در عهدنامه های وین از معاهده به عمل آمده ، تفاوت دیگر نیز میان تعریف قراردادی معاهده و تعریف عرفی معاهده ملاحظه می شود و آن شمولیت مقررات حقوق بین الملل است . بدین معنی که از دیدگاه عرف ، هرگونه توافق حقوقی منعقد میان تابعان حقوق بین الملل ، « معاهده » محسوب می شود ، در حالی که از دیدگاه عهدنامه های وین ، لازم است که این توافق قطعاً طبق حقوق بین الملل تنظیم شود و یا به بیان دیگر ، مشمول مقررات حقوق بین الملل باشد (از جمله مشمول عهدنامه های وین) . در نتیجه ، توافقی بین المللی که میان تابعان حقوق بین الملل منعقد شوند ، اما تابع حقوق بین الملل نباشند ، معاهده محسوب نمی گردند . فرضاً توافقی که میان تابعان حقوق بین الملل منعقد می شوند ، ولی تابع قواعد فراملی (مانند بسیاری از قراردادهای تجاری بین المللی) یا حقوق داخلی کشور خاصی می باشند . البته اگر در یک توافق بین المللی صراحتاً ذکری از قانون حاکم به میان نیاید ، حقوق بین الملل قانون حاکم بر آن خواهد بود .

**کتبی بودن توافق** - در حالی که از دیدگاه عرف بین المللی و رویه قضائی بین المللی ، توافقی حقوقی غیرمکتوب یا شفاهی نیز در زمره معاهدات محسوب می شوند ، عهدنامه های وین تنها توافقی مکتوب را « معاهده » به شمار آورده اند (ماده ۲) . معذک عهدنامه های وین تصریح بر این دارند که منصرف بودن مقررات آنها از توافقی شفاهی ، به هیچ وجه به اعتبار حقوقی آنها خدشه ای وارد نمی سازد (ماده ۳) .

**تعداد اسناد توافق** - طبق نص صریح عهدنامه های وین ، معاهده مجموعه مقررات به هم پیوسته است ، اعم از اینکه در یک یا در دو یا در چند سند آماده باشد (قسمت الف بند ۱ ماده ۲) . به طور مثال ، پروتکل های الحاقی ژنو (شماره های یک و دو) مورخ ۱۹۷۷ منضم و مرتبط با عهدنامه های ۱۹۴۹ ژنو در زمینه حقوق مخاصمات مسلحانه می باشند .

### ۳. تعریف معاهده در حقوق ایران

در متون قانونی ایران هیچگونه تعریفی از « معاهده » به عمل نیامده است . تنها آئین نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافقی بین المللی مصوب ۷۱/۲/۱۳ هیأت وزیران ، یک تعریف کلی ، آن هم تحت عنوان « توافق حقوقی » از معاهده نموده است :  
 « توافق حقوقی توافقی است ناشی از روابط بین المللی که به موجب آن ، دستگاه دولتی در مقابل دولت ، موسسه و شرکت دولتی خارجی یا مجامع ، شوراها و سازمانهای بین المللی ملتزم به امری شود و دارای آثار و ضمانت اجرای حقوقی باشد ... (ماده ۱) .  
 علت کاربرد عبارت « توافق حقوقی » در آئین نامه مذکور ، شاید این بوده تا دولت دستگاههای دولتی خود را درگیر مسائلی ناشی از اصطلاحات متعدد ننماید . از سوی دیگر ، چنین به نظر می رسد که تعریف به عمل آمده از معاهده در مقررات یاد شده در واقع همان تعریف عرفی معاهده می باشد .

### ب - توافق های بین المللی خارج از شمول حقوق بین الملل

هر معاهده بین المللی ، یک توافق بین المللی و تابع حقوق بین الملل است ، اما هر توافق بین المللی را نمی توان یک معاهده بین المللی قلمداد نمود . بنابراین ، برخی از توافقی بین المللی - اعم از حقوقی یا سیاسی - معاهده بین المللی محسوب نمی شوند و در نتیجه ، خارج از شمول حقوق بین الملل هستند . این دسته از توافقی بین المللی عبارتند از :

۱. توافقی بین المللی منعقد میان تابعان حقوق بین الملل که طبق مقررات حقوق بین الملل تنظیم نشده باشند و حقوق بین الملل بر آنها حاکم نباشد . برای مثال ، معاهداتی که تابع قواعد فراملی یا ملی باشند . قراردادهای تجاری بین المللی که میان تابعان حقوق بین الملل منعقد می شوند ، معمولاً در زمره این دسته قرار می گیرند .

۲. توافقه‌های میان تابعان حقوق بین الملل از یک سو و نهادهای غیردولتی از سوی دیگر (از جمله سازمانهای بین المللی غیردولتی یا مجامع بین المللی حقوق خصوصی).
۳. توافقه‌های میان تابعان حقوق بین الملل از یک سو و اشخاص خصوصی خارجی اعم از حقیقی یا حقوقی - از سوی دیگر. برای مثال، موافقت نامه های سرمایه گذاری خارجی منعقد شده میان کشورها و سرمایه گذاران خصوصی خارجی.
۴. توافقه‌های میان کشورها از یک سو و دولتها یا ایالات عضو یک کشور فدرال از سوی دیگر، مشروط بر اینکه چنین دولتها یا ایالاتی طبق قانون اساسی کشور فدرال مربوط، صلاحیت انعقاد آن توافق را داشته باشند.
۵. توافقه‌های میان تابعان حقوق بین الملل از یک سو و نهضتهای آزادیبخش از سوی دیگر.
۶. موافقت نامه های نزاکتی.
- برخلاف سایر توافقه‌های بین المللی خارج از شمول حقوق بین الملل که ماهیت و خصوصیت حقوقی دارند، موافقت نامه های نزاکتی یا اخلاقی دارای ماهیت و خصوصیت صرفاً «سیاسی» هستند. این نوع توافقه‌ها میان تابعان حقوق بین الملل به عمل می آید و طرفهای این گونه توافقه‌ها، معمولاً به منظور دوری جستن از ایجاد تعهدات حقوقی بین المللی، به امضای آن روی می آورند. موافقت نامه های نزاکتی، در عین حال که تعهد سیاسی و اخلاقی ایجاد می کنند، فاقد آثار حقوقی لازم الاجرا هستند. این قسم موافقت نامه ها از رویه انگلوساکسن اقتباس شده و هدف از امضای آنها، اتخاذ یا تعقیب خط مشی سیاسی معین است، مثل منشور اتلانتیک مورخ ۱۴ اوت ۱۹۴۱، امضا شده توسط چرچیل و روزولت در مورد اصول مشترک سیاست ملی دو کشور انگلستان و ایالات متحده امریکا.
- امروزه عناوینی که معمولاً برای موافقت نامه های نزاکتی استفاده می شود، عبارتند از یادداشت تفاهم، اعلامیه مشترک، اعلامیه سران، تفاهم نامه، صورت مذاکرات، بیانیه مشترک، صورتجلسه، صورتجلسه، توصیه نامه و امثال آنها.
- در ایران، شورای نگهبان در پاسخ به سوال کمیسیون سوالات مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه «آیا تفاهم نامه هایی که نمایندگان دولت با طرفهای خارجی امضا می کنند و فعالیت طرفها بر آن مبتنی می گردد، جزء قرارداد به حساب می آید؟» چنین اظهار نظر کرده است: «یادداشت تفاهم چنانچه ایجاد تعهد نماید، مثل قرارداد است و بایستی ضوابط مذکور در قانون اساسی نسبت به آن رعایت شود». البته منظور شورای نگهبان از «تعهد» مسلماً «تعهد حقوقی» بوده و نه سیاسی.
- با توجه به آنچه که در فوق آمد باید به طور خلاصه گفت:
- معاهداتی که یکی از اطراف آن از تابعین حقوق بین الملل نباشد، «معاهده بین المللی» تلقی نخواهد شد. به همین دلیل معاهدات زیر را نمی توان معاهدات بین المللی به شمار آورد:
- ☞ معاهدات منعقد شده با اقوام غیرتمدن
  - ☞ سند ازدواج اعضای خانواده های سلطنتی
  - ☞ موافقت نامه منعقد شده بین دولت ها و اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصاً بیگانه، مانند قرارداد ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ بین دولت ایران و «شرکت نفت ایران و انگلیس». در رسیدگی به اختلاف بین دولت ایران و شرکت مذکور، دیوان بین المللی دادگستری لاهه به استناد اینکه قرارداد ۱۹۳۳، معاهده بین المللی به شمار نمی آید، عدم صلاحیت خود را اعلام کرد.
  - ☞ موافقت نامه های منعقد شده بین اشخاص حقیقی یا حقوقی بیگانه
- با این حال، برخی معاهدات علی رغم اینکه میان دو دولت منعقد نشده است، معاهده بین المللی خوانده می شوند.
- معاهدات منعقد شده میان کشورهای مشترک المنافع انگلیس (Commonwealth).
- معاهدات منعقد شده بین دولت واتیکان و سایر دولتها که کنکوردا (concordat) خوانده می شوند.
- موافقت نامه های منعقد شده بین سازمانهای بین المللی و یا بین یک سازمان بین المللی و یک کشور، مانند موافقت نامه منعقد شده بین سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا در مورد اساسنامه قانونی مقر دایم سازمان ملل مورخ ۲۶ ژوئن ۱۹۴۷ مشهور به موافقت نامه لک ساکس (Lake Success).

### ج - خصوصیات معاهدات بین المللی

معاهده بین المللی تابع اجتماع خصوصیات و شرایط زیر است :

#### ۱. معاهده بین المللی حاصل توافق ( بین المللی ) اراده ها است .

هر چند عبارت فوق بدیهی به نظر می آید و توافق اراده ها در معاهدات بین المللی عموماً مشهود و محرز است ، وقایع بین المللی گویای مواردی است که توافق اراده طرف یا طرف های معاهده به روشنی بیان نشده و اعتراضاتی نسبت به این که آیا دولتی در مقابل یک « توافق بین المللی » قرار گرفته است یا خیر ، ابراز شده است .

مثال بارز این مورد ، حق وصایتی است که جامعه ملل به اتحادیه آفریقای جنوبی داد . دیوان لاهه ، در این قضیه ، رأیی صادر کرد مبتنی بر این که حق وصایت طبق قطعنامه ای از سوی شورای جامعه ملل به اتحادیه آفریقای جنوبی داده شده و این کشور نیز پذیرفته است . دیوان اعلام داشت که حق وصایت عملاً و قانوناً تعهدی بین المللی ایجاد کرده ، دارای خصیصه معاهده است .

در این قضیه ، « قطعنامه » شورای جامعه ملل با ایجاد حق وصایت برای اتحادیه آفریقای جنوبی و پذیرش آن حق از سوی کشور اخیر ، به مثابه یک توافق نامه بین المللی تلقی شد . رأی دیوان با انتقاد شدید برخی از قضات برجسته از جمله بدوان (Basdevant) و نظر مخالف و مشترک اسپندر (Spender) و فیتز موریس (Fitzmaurice) روبرو شد .

حقوقدانان نامبرده « وصایت » ( Mandat ) را یک معاهده یا توافق بین المللی به شمار نیاوردند و آن را عملی ناشی از تصمیم یک سازمان بین المللی ( جامعه ملل ) دانستند . به عبارت دیگر ، وصایت عمل یک جانبه سازمان بین المللی است که علی رغم دارا بودن آثار حقوقی ، توافق نامه بین المللی محسوب نمی شود .

#### ۲. معاهده بین المللی سندی است که ایجاد تکلیف می کند .

هر توافق بین المللی را نمی توان معاهده بین المللی دانست مگر آن دسته از توافق نامه هایی که تکلیف حقوقی ایجاد کنند . در رویه بین المللی مواردی است که نمایندگان دو یا چند کشور به توافقاتی چند دست یافته اند ولی اتفاق اراده آنها منجر به انعقاد « معاهده » نشده است .

رویه معاصر گواه بر وجود انواع اسنادی است که دولت ها تحت نام ها و عناوین مختلف ( اعلامیه مشترک ، طرح های عملی ، برنامه مشترک و غیره ) توافقات خود را تنظیم کرده اند . این گونه اسناد از این جهت که ایجاد تعهدات بین المللی می کنند یا خیر ، به طور جدی مورد سوال هستند .

به عنوان مثال ، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ قطعنامه ای تحت عنوان « استراتژی بین المللی توسعه ... » ( XXV ۲۶۲۲ ) صادر کرد . این سند یک توافق بین المللی نیست بلکه قطعنامه ای است که برای دولت ها چندان الزام آور نیست . با وجود این ، در یکی از بندهای این قطعنامه آمده است که : دولتها متعهد می شوند که به طور انفرادی یا دسته جمعی سیاست هایی را دنبال کنند که باعث ایجاد « نظم اقتصادی نوین » شود .

همچنین سند نهایی هلسینکی<sup>۱</sup> که در اول اوت ۱۹۷۳ در « کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا » تصویب شد ، به زعم پروفیسور منن ( Manin ) ، توافق بین المللی به شمار نمی آید ، بلکه مجموعه ای از اعلامیه ها ، توصیه ها و اندرزها است<sup>۲</sup> . اما در قسمت آخر سند مزبور شرکت کنندگان در کنفرانس اعلام داشتند که مفاد آن سند را به طور یکجانبه ، دوجانبه و یا چند جانبه « الزاماً و دقیقاً » در نظر گرفته و رعایت خواهد کرد . بدیهی است که تعهدات مندرج در اسناد فوق الذکر و اسناد مشابه ، از همان قدرت الزام آور « معاهدات بین المللی » برخوردار نخواهد بود . عدم رعایت اسناد فوق دارای همان عواقب و مجازاتی که معاهدات دارند ، نیست اگر مجازاتی برای آنها وجود داشته باشد ، قطعاً جنبه سیاسی خواهد داشت تا حقوقی .

<sup>1</sup>L: Acte final d' Helsinki

<sup>2</sup>MANIN, Ph., Op. Cit. P. 73

**۳. معاهده بین المللی صرفاً ناشی از اراده تابعین حقوق بین الملل (یعنی دولت) است**

طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین فقط دولت ها می توانند معاهده بین المللی منعقد کنند. بر این اساس، اسناد زیر در زمره معاهدات بین المللی به شمار نخواهند آمد.

- ♣ موافقت نامه هایی که بین اشخاص خصوصی یا موافقت نامه هایی که بین یک دولت و یک شخص خصوصی منعقد شده باشد.
  - ♣ اعمالی که برای دولت ها ایجاد تعهد حقوقی نمی کند ولی می تواند بیانگر توافق سیاسی دولتمردان باشد. مثال بارز این قبیل توافق ها، « موافقت نامه های نزاکتی یا اخلاقی » می باشد که فاقد آثار حقوقی الزام آور است و صرفاً تعهد اخلاقی ایجاد می کند. این «توافقات» تابع اصل وفای به عهد نیست و رعایت مفاد آنها بستگی به حسن نیت و اراده دولت ها دارد.
  - ♣ اسناد همکاری که بین دستگاههای اداری و اجرایی و سازمان های غیرمتمرکز دولتی با دولت دیگر منعقد می شود، اسنادی که بین موسسات فرهنگی - آموزشی، شهرها و غیره منعقد می شود، معاهده بین المللی بشمار نمی آیند.
  - ♣ در برخی موارد شناسایی یکی از طرفین به عنوان تابع حقوق بین الملل مورد تردید واقع می شود.
- در این زمینه می توان « موافقت نامه های اوپان » را که بین دولت فرانسه و جبهه آزادیبخش ملی الجزایر (FLN) منعقد شده است، مثال آورد. دولت فرانسه ابتدا به دلیل عدم شناسایی شخصیت بین المللی جبهه آزادیبخش ملی الجزایر، معاهده نامبرده را « موافقت نامه های بین المللی » تلقی نمی کرد، اما پس از استقلال الجزایر آن معاهده، موافقت نامه های بین المللی قلمداد شدند.

**۴. معاهده بین المللی تابع مقررات حقوق بین الملل است :**

کلیه معاهدات بین المللی باید تابع مقررات حقوق بین الملل باشند نه مقررات حقوق داخلی.

**۵. معاهده بین المللی به صورت کتبی تنظیم می شود :**

یکی از شروط اساسی معاهدات بین المللی کتبی بودن آنها است. چنانچه یک توافق بین المللی کتبی نباشد تابع مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹ وین نیز نخواهد بود.

**۶. معاهده بین المللی می تواند عناوین مختلفی داشته باشد :**

دولتها در تنظیم روابط قراردادی خود می توانند اسناد مورد قبول خود را تحت عناوین مختلفی چون عهدنامه، پروتکل، یادداشت تفاهم، کنوانسیون و ... قرار دهند.

**د - وجوه افتراق بین معاهده و موافقت نامه**

وجوه افتراق بین معاهده و موافقت نامه بین المللی را می توان شامل موارد زیر دانست :

**۱. تفاوت از حیث اطراف سند**

طبق تعریف مقرر در بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین، معاهده الزاماً و منحصرأً بین دولتها منعقد می شود، در حالی که موافقت نامه های بین المللی به مفهوم عام کلمه مقید به چنین شرطی نیستند. از مفاد کنوانسیون وین چنین افاده می شود که معاهده صرفاً شامل آن دسته از توافق نامه هایی می شود که بین دولت ها به صورت کتبی در یک یا چند سند تنظیم شده و تابع حقوق بین الملل نیز باشد. به عبارت دیگر، کنوانسیون وین « معاهده » را با حذف آن دسته از موافقت نامه های بین المللی که بین دولتها منعقد نمی شود، تعریف می کند. به عنوان مثال موافقت نامه های منعقد شده بین دولتها و شرکتهای تجاری خارجی موافقت نامه بین المللی به شمار آمده، لیکن « معاهده » محسوب نخواهند شد.

**۲. تفاوت از حیث موضوع**

موضوع معاهدات بین المللی معمولاً به قواعد بنیادین جامعه بین المللی مربوط می شود (مانند قواعدی که در کنوانسیون های ۱۹۵۸ ژنو راجع به حقوق دریاها یا کنوانسیون های وین ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ راجع به روابط دیپلماتیک و کنسولی آمده است) در حالی که موافقت نامه های بین المللی در ارتباط با مسایل سیاسی، تجاری، فرهنگی و ... بین دو یا چند کشور منعقد می گردد.

**۳. تفاوت از حیث تشریفات انعقاد**

برای لازم الاجرا شدن معاهدات بین المللی امضای مقامات قوه مجریه کفایت نمی کند لیکن امضا به تنهایی باعث لازم الاجرا شدن موافقت نامه می شود. البته « ممکن است در بعضی موارد، یک توافق بین المللی طبق نظام حقوقی یکی از متعاهدین، معاهده تلقی شود و تصویب آن ضروری باشد، ولی در نظام حقوقی دولت دیگر همان توافق، موافقت نامه (یا تفاهم نامه) به

حساب آید و امضای مقامات قوه مجریه برای لازم الاجرا شدن آن کافی دانسته شود، مانند موافقت نامه حمل و نقل زمینی بین ایران و آلمان غربی که از لحاظ حقوق ایران، یک معاهده محسوب می شود و لذا باید به تصویب مجلس برسد، و حال آنکه طبق حقوق آلمان فدرال، صرفاً یک یادداشت تفاهم بوده، نیازی به تصویب مجالس مقننه فدرال ندارد.»

#### ۴. تفاوت از حیث شکل سند

شرط شکلی مندرج در بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین ایجاب می کند که « معاهده بین المللی » الزاماً به صورت « کتبی » تنظیم و منعقد شود، در حالی که موافقت نامه های بین المللی الزاماً از شرط « کتابت » تبعیت نمی کنند. توافق های بین المللی می توانند به شکل غیرمکتوب نیز ظاهر شوند مانند « موافقت نامه های نزاکتی یا اخلاقی ».

البته باید بین « موافقت نامه های شفاهی » و « موافقت نامه های نزاکتی » قایل به اختلاف بود. در حقوق معاهدات، موافقت نامه شفاهی به سندی گفته می شود که متعاقب مذاکرات شفاهی نمایندگان دو یا چند کشور تهیه و تدوین شده باشد. این گونه اسناد که در رویه دیپلماتیک معاصر بسیار متداول شده اند، عناوین مختلفی دارند: اعلامیه، اطلاعیه، صورت جلسه مذاکرات و غیره. به اعتقاد پروفیسور فیلیپ منن (Manin) و پروفیسور مک نر (Mc Nair) اسناد اخیر در زمره توافق های بین المللی به شمار آمده، مشمول مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹ وین می باشند.

اما موافقت نامه های نزاکتی بیانگر توافق شفاهی مقامات دو کشور است که رعایت آن برای طرفین چندان الزام آور نیست. لازم به یادآوری است که علیرغم این که شرط کتابت در کنوانسیون وین برای معاهدات بین المللی در نظر گرفته شده است، با وجود این، در مواردی اظهارات شفاهی و یک جانبه مقامات دولتی یک کشور به منزله توافق بین المللی به شمار آمده، مشمول مقررات کنوانسیون وین و طبعاً تابع اصل وفای به عهد شمرده شده است، مانند قضیه بیانات وزیر امور خارجه نروژ آقای ایلن (Ihlen) در سال ۱۹۳۳ که در پاسخ به سوالات سفیر دانمارک در مورد گرینلند شرقی ایراد شده بود.

این قضیه به دیوان دایمی بین المللی دادگستری ارجاع داده می شود و دیوان مذکور بیانات وزیر امور خارجه نروژ را برای آن کشور الزام آور می داند.

علاوه بر مورد فوق (اعتبار اظهارات شفاهی مقامات یک کشور)، می توان به « توافقاتی که ناشی از اعمال و رفتار ساده و ضمنی کشورها » است، اشاره کرد. در این گونه موارد، به علت عدم وجود قالب های شکلی در توافق، مشکل دو چندان می شود، زیر هیچ گونه سندی دال بر توافق نمایندگان دو یا چند دولت وجود ندارد. با این حال گاهی اوقات رفتار یک دولت در قبال دولت دیگر عملاً موجب تعهدی بین آنها می شود و آن « رفتار »، دلیلی بر توافق بین آنها تلقی می شود.

در قضیه تفسیر موافقت نامه هوای ۲۷ مارس ۱۹۴۶ بین فرانسه و آمریکا، داور بین المللی تشخیص داد که رفتار طرفین، حاکی از آن است که آنها اصلاح و تجدید نظر در مفاد موافقت نامه نامبرده را بعد از انعقاد آن پذیرفته بودند.

#### ۵. تفاوت از حیث نحوه تنظیم سند

نحوه تنظیم مقررات یک معاهده بین المللی معمولاً بدین شکل صورت می گیرد که در ابتدا یک مقدمه و سپس مواد مختلف آن با ترتیب شماره گذاری آورده می شود، لیکن موافقت نامه های بین المللی مشتمل مواد مختلف نبوده بلکه از چندین بند یا پاراگراف بدون شماره گذاری و یا شاید از تقسیمات ساده تر مثل ترتیب حروف الفبا تشکیل می شود.

علاوه بر این، معاهدات مهم معمولاً از چندین الحاقیه، متمم و پروتکل ضمیمه یا مبادله نامه و غیره تشکیل می شوند، در حالی که موافقت نامه ها غالباً به صورت سند واحد تدوین می شوند.

#### ۵ - اصطلاح مشابه « اصطلاح شناسی معاهدات »

طبق ماده ۲ عهدنامه ۱۹۶۹ وین، یک توافق بین المللی مکتوب میان کشورها می تواند هر نام و عنوانی داشته باشد و این امر تأثیری در ماهیت آن توافق ندارد. عرف بین المللی و رویه قضایی بین المللی نیز مبین همین نظر می باشند. از جمله دیوان بین المللی دادگستری در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۲ در قضیه آفریقای جنوب غربی (نامی بیا) اعلام داشت:



« اصطلاح یک عنصر تعیین کننده در مورد خصیصه یک توافق یا یک تعهد بین المللی نمی باشد ». اما با این حال ، در روابط بین المللی از اصطلاحات زیر با معانی کم و بیش متفاوتی استفاده شده است .

#### ۱. میثاق یا پیمان [convenant] یا [Pacte]

سندی است که معمولاً برای تعهدات دولتها جهت حفظ صلح و یا به جهت همکاری نزدیک در زمینه های نظامی و دفاعی بین کشورهای امضاء کننده تنظیم می شود مثل میثاق جامعه ملل یا میثاق عمومی انصراف از جنگ (۲۷ اوت ۱۹۲۸) ، پیمان بغداد ، پیمان مانیل ، پیمان آتلانتیک شمالی ( ناتو ) و پیمان ورشو .

#### ۲. منشور [charter] یا [charte]

سندی است که برای ایجاد یک سازمان بین المللی و تعیین صلاحیتها و نحوه فعالیت آن به کار می رود مثل منشور سازمان ملل متحد (۲۶ ژوئن ۱۹۴۵) یا منشور سازمان کشورهای آمریکائی ، به عبارت دیگر منشور سند بین المللی است که اصول و موازینی را که روسا یا نمایندگان چندین کشور در نظر دارند تا روابط بین المللی رعایت و از آن حمایت نمایند را در بردارد . در روابط بین المللی می توانیم پاره ای از اینها را قید کنیم مثل منشور آتلانتیک ( ۱۹۴۱ ) و یا منشور حقوق بشر ( ۱۹۴۸ ) . گاه این کلمه برای بیان حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها نیز به کار می رود مانند : « منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها » ( ۱۹۷۴ ) .

#### ۳. موافقتنامه [Agreement] یا [accord]

موافقتنامه واژه ایست که در روابط دو کشور در زمینه های مختلف اقتصادی ، تجاری ، فرهنگی ، حمل و نقل و غیره به کار رفته ، بیانگر تعهدات دوجانبه می باشد مانند موافقتنامه فرهنگی و هنری میان ایران و الجزایر یا موافقتنامه حمل و نقل میان ایران و دانمارک . گاه به قراردادهائی که جنبه فنی و تکنیکی دارند نیز اصطلاح موافقتنامه اطلاق می شود . از این واژه برای تعهدات فیما بین چند کشور یا سازمان بین المللی نیز استفاده می شود ، مانند موافقتنامه منعقد میان دولت ایران و آمریکا برای انجام اقدامات تأمینی .

#### ۴. قرارداد [contract] یا [Iraite]

سندی است که بین دو یا چند کشور مبنی بر الزام برای اجراء یا عدم اجراء موضوع خاصی منعقد می شود . بعضی ها نیز دو مفهوم قرارداد و معاهده را یکی می دانند .

#### ۵. معاهده یا عهدنامه [Ireaty] یا [Iraite]

کنوانسیون ۱۹۶۹ وین معاهده را نوعی توافق بین المللی تلقی کرده و توافق بین المللی عبارتست از عمل حقوقی که از تراضی دو یا چند جانبه تابعان حقوق بین الملل ایجاد گردد و مشمول حقوق بین الملل باشد . توضیح اینکه عموماً معاهده را مترادف عهدنامه هم بکار می برند . این کلمه غالباً برای موضوعات مهم و همچنین اساسی ترین روابط تابعان حقوق بین الملل به کار می رود از آن جمله مسائل مربوط به مرزها ، دوستی دولتها ، مانند عهدنامه های موقت میان ایران و سوئد ، ایران و ایتالیا ، ایران و چکسلواکی ...

#### ۶. پروتکل [protocol]

به چهارمعنای متفاوت بکار می رود :

۱. پروتکل به توافق الحاقی یا متممی گفته می شود که به یک معاهده منضم و یا افزوده خواهد شد مانند پروتکل های منضم به عهدنامه ۱۹۷۵ مربوط به مرزهای دولتی و حسن همجواری میان ایران - عراق . لازم به تذکر است که نامگذاری یک موافقتنامه مستقل تجاری تحت عنوان پروتکل که در خصوص مبادلات کالا می باشد صحیح نیست .
۲. در بعضی مواقع مقصود از پروتکل صورتجلسه کنفرانسی است که نمایندگان کشورها موافقت خود را با آن اعلام می کنند مثل پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در مورد منع کاربرد سلاحهای شیمیائی .
- در پاره ای مواقع مقصود از پروتکل صورت مجلس مذاکرات بین نمایندگان دو کشور در زمینه های مختلف روابط و همکاریهای دوجانبه است مثل : پروتکل همکاریهای ایران و شوروی در ۱۹۵۹ در زمینه اقتصادی .

۳. سند امضاء یک معاهده بین المللی را گاه پروتکل امضاء هم می گویند. (protocol of signature) که حاوی نام امضاء کنندگان و اعلامیه و حدود و شروطی است که کشورها مجبور به تصریح آن هنگام امضاء هستند.

۴. گاه از این واژه برای اجراء، تکمیل، تفسیر و اصلاح یک پیمان استفاده می کنند مانند پروتکل مربوط به وضع پناهندگان، پروتکل مربوط به اجراء عهدنامه تحریم جنگ (پروتکل لیتونیف)، پروتکل اصلاحی ترتیبات بین المللی به منظور تأمین حمایت موثر علیه رفتار جنایت آمیز در مورد خرید و فروش زنان سفیدپوست مورخ ۱۹۰۴.

#### ۷. کنوانسیون یا مقاله نامه [convention]

واژه ایست که بیانگر اراده مشترک دولتها در قبول قواعد حقوق بین الملل یا تدوین قواعد بین المللی است و معمولاً برای توافقیهای چند جانبه به کار می رود. مانند کنوانسیون ۱۹۳۶ راجع به منع تجارت برده یا ۱۹۶۳ راجع به روابط کنسولی، یا ۱۹۶۱ راجع به روابط دیپلماتیک و یا کنوانسیون ۱۹۸۲ مونتکوبای در مورد حقوق دریاهای، کلاً کنوانسیون به قراردادهایی هم اطلاق می شود که مربوط به اتحادیه های بین المللی است مثل کنوانسیون پستی ۱۹۸۴. گاه مواردی هم مشاهده شده که این اصطلاح در مورد قراردادهای دوجانبه میان کشورها به کار رفته است، مانند کنوانسیون میان امریکا و یوگسلاوی.

در بعضی از کشورها مثل امریکا تفاوتی بین کنوانسیون و معاهده وجود ندارد و شرایط تصویب، مبادله و انتشار آنها یکی است.

#### ۸. یادداشت تفاهم [Memorandum of understanding]

این واژه برای اسنادی به کار می رود که معمولاً مقامات اداری دو کشور در زمینه های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، تجاری، فنی و ... در روابط دو جانبه آن را مورد مذاکره قرار داده، به امضا می رسانند. یادداشت تفاهم ممکن است حاوی تعهدات مشخص نبوده، صرفاً برنامه ریزی برای مذاکرات آتی باشد و یا نحوه اجراء یک توافق دیگر را تعیین نمایند. طبق اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، مقاله نامه ها، عهدنامه ها و موافقت نامه ها باید به تصویب مجلس شورا برسد. یادداشت تفاهم اگر ایجاد تعهد نماید مثل قرارداد است و باید ضوابط مذکور در قانون اساسی رعایت گردد.

#### ۹. اساسنامه [statut]

واژه ایست که در مورد تعهدات چند جانبه برای تأسیس سازمانهای بین المللی تخصصی وابسته به یک سازمان بزرگ به کار می رود مانند اساسنامه سازمان بهداشت جهانی، اساسنامه موسسه بین المللی انرژی اتمی، اساسنامه سازمان بین المللی کار، اساسنامه اتحادیه بین المللی امداد، اساسنامه یونسکو.

#### ۱۰. قطعنامه [Resolution] یا [Re'solution]

واژه ایست که به تصمیمات متخذة توسط ارکان مختلف سازمان ملل متحد اطلاق می گردد مثل قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد.

#### ۱۱. سند تأسیس [constitution]

کلمه ای است که برای تعهدات چند جانبه جهت تأسیس سازمانهای بین المللی تخصصی غیر وابسته به یک سازمان بزرگ به کار می رود مانند سند تأسیس کمیته، مشورتی - حقوقی آسیائی و آفریقائی.

#### ۱۲. سند [act] یا [Acte]

واژه ایست که برای بیان قواعد حقوقی در رابطه با یک کنوانسیون به کار می رود مانند سند نهائی ۱ سومین کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاهای که در واقع جز لاینفک کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاهاست.

#### ۱۳. توافقنامه [Arrangement]

کلمه ایست که برای اسناد سیاسی که معمولاً حاوی مقررات مربوط به نحوه اجراء پیمانهای موجود است به کار می رود.

#### ۱۴. مصالحه نامه [compromise]

کلمه ایست که توافقیهای دول در زمینه ارجاع اختلاف خود به محاکم قضائی یادآوری و تعیین مقررات آن به کار می رود مانند مصالحه نامه مورخ ۱۹۷۶ منعقد شده میان فرانسه و انگلستان برای ارجاع اختلاف خود در مورد تجدید حدود فلات قاره دریای ایرواز به دیوان داوری.

**۱۵. اعلامیه [ Statement ] یا [ proclamation ]**

واژه ایست که برای بیان اصول حقوقی به کار می رود: مانند اعلامیه اصولی راجع به بستر و زیر بستر دریاها واقع در خارج از قلمرو صلاحیت ملی دولتها مورخ ۱۹۷۰، یا اعلامیه ترومن مورخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۵ در مورد حقوق محاکمه ایالات متحده امریکا بر منابع واقع در بستر و زیر بستر فلات قاره این کشور.

**۱۶. بیانیه [ Declaration ] یا [ De'claration ]**

کلمه ایست که در مورد اسناد متضمن حقوق و تعهدات طرفین متعاهدین و دولت ثالث به کار می رود مانند بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر که پس از مشورت با دولتهای ایران و آمریکا اعلام داشت که این دو دولت تعهدات متقابلی را پذیرفته اند.

**۱۷. قرار [ Modus vivendi ]**

کلمه ایست که برای تعهدات موقت به کار می رود. همچنین از این واژه برای تعهدی که طرفین یک محاصمه را به آشتی و سازش می کشاند نیز استفاده می شود.

**۱۸. طرح یا برنامه [ programme ] یا [ plan ]**

واژه ایست که برای همکاری در زمینه توسعه اقتصادی، حفاظت محیط زیست و غیره به کار می رود. این نوع همکاری در دو سطح قابل بررسی است.

**در سطح جهانی** - در این مورد می توان از برنامه سازمان ملل متحد برای توسعه و یا از برنامه سازمان ملل متحد برای حفاظت محیط زیست نام برد.

**در سطح منطقه ای** - در سطح منطقه ای می توان از طرح کلمبو برای همکاری جهت توسعه اقتصادی جنوب و جنوب شرقی آسیا مورخ ۱۹۶۰ نام برد.

**۱۹. کاپیتولاسیون [ capitulation ]**

این واژه در مورد قراردادی به کار می رود که بر اساس آن بیگانه در کشوری که بسر می برد تابع قانون کشور خود یا کشور ثالث می باشد مانند کاپیتولاسیون میان ترکیه و فرانسه که توسط فرانسوای اول و سلیمان معظم منعقد شده بود.

**۲۰. اصلاحیه [ Amendment ]**

واژه ایست که در مورد اصلاح اسناد بین المللی به کار می رود. مانند اصلاح مواد ۲۳، ۳۷، ۶۱ و ۱۰۹ منشور ملل متحد، اصلاح ماده ۶ اساسنامه آژانس بین المللی انرژی اتمی، این اصطلاح در بعضی از کنوانسیونهای بین المللی از جمله کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها نیز به کار رفته است.

**۲۱. اصلاحیه اضافه [ Additional clause ] یا [ Avenant ]**

از این واژه برای اصلاح پیمانهای تجاری استفاده می شود.

**بند دوم - طبقه بندی معاهدات**

# استدلال از طریق قیاس در حقوق بین الملل عمومی

## فرهنگ حقوق بین الملل<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> فرهنگ حقوق بین الملل، تألیف رابرت بلدسو - پوسچک، ترجمه دکتر بهمن آقایی

## عهدنامه ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات<sup>۱</sup>

کشورهای طرف عهدنامه حاضر با توجه به نقش اساسی معاهدات در تاریخ روابط بین المللی، با تشخیص اهمیت روز افزون معاهدات به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل و به عنوان وسیله‌ای برای توسعه همکاری مسالمت آمیز بین ملتها قطع نظر از نظام اجتماعی و سیستم حکومتی آنها، با درک این که اصل رضایت آزادانه و اصل حسن نیت و قاعده الزام آور بودن تعهدات به صورت جهانی مورد قبول قرار گرفته است، با تأیید این که اختلافات مربوط به معاهدات، حل و فصل شود، با به خاطر آوردن تصمیم ملت‌های عضو سازمان ملل برای ایجاد شرایطی که تحت آن بتوان عدالت و احترام به تعهدات ناشی از معاهدات را حفظ کرد.

با در نظر گذاشتن اصول حقوق بین الملل منعکس در منشور ملل متحد، مانند اصل تساوی حقوق ملت‌ها و حق آنها در تعیین سرنوشت خود، اصل تساوی حاکمیت کشورها و استقلال آنها، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها، اصل ممنوعیت تهدید به اعمال زور یا اعمال زور، و اصل احترام و رعایت جهانی حقوق بشر و آزادیهای اساسی همه افراد، با اعتقاد به این که تدوین و توسعه مترقیانه حقوق معاهدات که در این عهدنامه تحقق پذیرفته است، در نیل به مقاصد سازمان ملل به نحوی که در منشور ملل متحد بیان شده یعنی حفظ صلح و امنیت بین المللی توسعه روابط دوستانه و دستیابی به همکاری بین ملت‌ها، کمک خواهد کرد، و با تأیید این نکته که قواعد حقوق بین الملل عرفی در مورد مسایلی که مشمول مفاد این عهدنامه نمی‌شود همچنان جاری خواهد بود، به شرح زیر توافق کرده‌اند:

\*\*\*

### گفتار اول - مقدمه

#### ماده ۱ قلمرو عهدنامه حاضر

عهدنامه حاضر ناظر بر معاهدات منعقد شده بین دولتهاست.

#### ماده ۲ کاربرد اصطلاحات

۱. از نظر عهدنامه حاضر:

الف - «معاهده» عبارت است از یک توافق<sup>۲</sup> بین المللی که بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین الملل باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از این که در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد،

ب - «تفویذ»، «قبول»، «تصویب» و «الحاق» به معنای آن اقدام بین المللی است که به حسب مورد واجد یکی از عناوین مزبور بوده و به وسیله آن، کشوری در عرصه بین المللی رضایت خود را به التزام در قبال یک معاهده ابراز می‌کند:

ج - «اختیارات تام» به معنای سندی است که به وسیله مرجع صالح یک کشور صادر می‌شود و طبق آن شخص یا اشخاصی برای نمایندگی آن کشور جهت مذاکره، قبول، یا تأیید اعتبار متن یک معاهده، یا جهت اعلام رضایت آن دولت به التزام در قبال یک معاهده، و یا جهت انجام هر اقدام دیگری در مورد یک معاهده تعیین می‌گردد.

د - «تحدید تعهد»<sup>۳</sup> عبارت است از بیانیه یک جانبه‌ای که یک کشور تحت هر نام یا به هر عبارت در موقع امضا، تفویذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده نسبت به خود بیان میدارد.

ه - «کشور مذاکره کننده» عبارت است از کشوری که در تنظیم و پذیرفته شدن متن معاهده شرکت نموده باشد.

و - «کشور متعاقد» عبارت است از کشوری که رضایت خود را به التزام در قبال یک معاهده اعلام نموده باشد، اعم از اینکه معاهده لازم الاجرا شده باشد یا خیر.

ز - «طرف» معاهده عبارت است از کشوری که رضایت خود را به التزام در قبال یک معاهده اعلام نموده و معاهده در ارتباط با او لازم الاجرا باشد.

ح - «کشور ثالث» عبارت است از کشوری که طرف معاهده نباشد.

ط - «سازمان بین المللی» عبارت است از یک سازمان بین الدولی.

۲. مفاد بند ۱ راجع به کاربرد اصطلاحات در این عهدنامه، تاثیری در استفاده از آن اصطلاحات، یا در معانی آنها در حقوق داخلی هر کشور ندارد.

#### ماده ۳ توافقات بین المللی که داخل در قلمرو عهدنامه حاضر نیستند

این واقعیت که عهدنامه حاضر ناظر بر توافقات بین المللی منعقد شده بین کشورها و سایر اشخاص موضوع حقوق بین الملل، یا توافقاتی فیمابین همان سایر اشخاص موضوع حقوق بین الملل و یا توافقاتی بین المللی غیر کتبی نیست، تاثیری در موارد ذیل نخواهد داشت:

<sup>۱</sup> نقل از: مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۸، (بهار، تابستان ۶۶)، صص ۲۷۳ - ۲۲۴.

<sup>۲</sup> کلمه «agreement» در دو ماده ۲ و ۳ به اقتضای معنی به کلمه «توافق» و در سایر مواد به کلمه «موافقت نامه» ترجمه شده است.

<sup>۳</sup> «Reservation» این اصطلاح به «حق شرط» نیز ترجمه شده است.

الف- ارزش حقوقی توافقیهای مذکور .

ب- شمول هر یک از قواعد منعکس در عهدنامه حاضر بر توافقیهای مذکور ، در مواردی که توافقیهای مورد بحث به موجب حقوق بین الملل و فارغ از این عهدنامه مشمول آن قواعد باشند .

ج- شمول این عهدنامه بر آن دسته از روابط کشورها که به موجب توافقیهای بین المللی بین آنها ایجاد شده و سایر اشخاص موضوع حقوق بین الملل نیز طرف آن توافقیها هستند .

#### ماده ۴ عطف به ماسبق شدن عهدنامه حاضر

بدون تاثیر بر آن دسته از قواعد مندرج در عهدنامه حاضر که معاهدات موجود ، به موجب حقوق بین الملل و مستقل از این عهدنامه مشمول آنها خواهند بود ، عهدنامه خاص فقط شامل معاهداتی می شود که به وسیله کشورها پس از لازم الاجرا شدن این عهدنامه نسبت به آنها منعقد شده باشد .

#### ماده ۵ معاهدات تشکیل دهنده سازمانهای بین المللی و معاهدات پذیرفته شده در چهارچوب یک سازمان بین المللی

این عهدنامه بر هر معاهده ای که سند تأسیس یک سازمان بین المللی باشد و هر معاهده ای که در چهارچوب یک سازمان بین المللی پذیرفته شود ، اعمال خواهد شد بی آن که به هیچکدام از مقررات مربوط به آن سازمان ، لطمه ای وارد کند .

\*\*\*

## گفتار دوم - انعقاد معاهدات و لازم الاجرا شدن آنها

### بند اول - انعقاد معاهدات

#### ماده ۶ اهلیت کشورها برای انعقاد معاهدات

هر کشوری اهلیت انعقاد معاهدات را دارد .

#### ماده ۷ اختیارات تام

۱. یک شخص در صورتی نماینده یک کشور به منظور پذیرفتن یا اعتبار بخشیدن به متن یک معاهده یا به منظور اعلام رضایت آن کشور به التزام در قبال یک معاهده شمرده می شود ، که :

الف - مدارک مناسب و مقتضی در مورد تام الاختیار بودن خود ارائه کند ، و یا

ب- از نحوه عمل کشورهای ذینفع یا اوضاع و احوال دیگر معلوم شود که قصد آنها این بوده است تا آن شخص را برای مقاصد مذکور نماینده آن کشور تلقی نموده ، و (از لزوم ارائه مدارک)<sup>۱</sup> اختیارات تام صرف نظر نمایند .

۲. اشخاص مذکور در ذیل بر حسب سمتهایی که دارند و بی آن که لازم باشد مدارکی دال بر تام الاختیار بودن ارائه دهند ، نماینده کشور خویش محسوب می شوند :

الف- رؤسای کشورها ، رؤسای حکومتها و وزرای امور خارجه ، به منظور انجام تمام اعمال مربوط به انعقاد یک معاهده ،

ب- رؤسای هیئتهای سیاسی (دیپلماتیک) به منظور پذیرفتن متن یک معاهده بین کشوری که به آنها استوارنامه داده و کشوری که استوارنامه آنها را پذیرفته است .

ج- نمایندگان که کشورها به یک کنفرانس بین المللی ، یا یک سازمان بین المللی ، یا یکی از ارگانهای آن به منظور پذیرفتن متن یک معاهده در آن کنفرانس یا سازمان یا ارگان معرفی کرده باشند .

#### ماده ۸ تأیید بعدی اقدامی که بدون مجوز صورت گرفته باشد

اقدام مربوط به انعقاد یک معاهده به وسیله شخصی که به موجب ماده ۷ ، نماینده کشور مربوطه برای این منظور محسوب نمی شود ، اثر حقوقی نخواهد داشت مگر آنکه متعاقباً به وسیله آن کشور مورد تأیید قرار گیرد .

#### ماده ۹ پذیرش متن

۱. به استثنای آنچه که در بند ۲ مقرر شده است ، پذیرفتن یک معاهده با رضایت همه دولتهایی که در تنظیم آن شرکت کرده اند تحقق می یابد .  
۲. پذیرش متن یک معاهده در یک کنفرانس بین المللی یا رای دو سوم دولت های حاضر و رأی دهنده صورت می گیرد مگر آن که آنها با همین اکثریت برای اعمال قاعده دیگری اتخاذ تصمیم نمایند .

#### ماده ۱۰ اعتبار بخشیدن به متن

متن یک معاهده به طرق ذیل قانوناً معتبر و قطعی شمرده می شود :

الف - به شیوه ای که در متن معاهده مقرر شده و یا مورد موافقت کشورهایی است که در تنظیم آن شرکت کرده اند ، یا

ب - در غیاب چنین شیوه ای ، از طریق امضای همزمان با کسب تکلیف<sup>۱</sup> ، یا پاراف متن معاهده ، یا قطعنامه نهایی کنفرانسی که در برگیرنده متن معاهده باشد توسط نمایندگان آن کشورها .

<sup>۱</sup> آنچه داخل پراوتز آمده ، برای تسهیل مطلب و اضافه بر متن است .

**ماده ۱۱ روشهای اعلام رضایت به التزام در قبال یک معاهده**

رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده، از طریق امضا، مبادله اسناد تشکیل دهنده یک معاهده تنفیذ، پذیرش، تصویب، الحاق، یا به هر وسیله دیگری که مورد توافق قرار گرفته باشد، اعلام می‌شود.

**ماده ۱۲ اعلام رضایت به التزام در قبال یک معاهده از طریق امضا**

۱. رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده از طریق امضای نماینده آن کشور، در صورتی ابراز می‌شود که:

الف- معاهده مقرر کرده باشد که امضا واجد چنین اثری خواهد بود،

ب- به نحوی دیگر ثابت شود که کشورهای مذاکره کننده در خصوص این که امضاء می‌باید چنین اثری داشته باشد، توافق کرده‌اند، یا

ج- قصد کشور برای اعطای این اثر به امضا از اختیارات تام نماینده آن معلوم شود، یا در حین مذاکرات بیان شده باشد.

۲- به منظور اجرای مفاد بند ۱:

الف- در صورت ثبوت توافق کشورهای مذاکره کننده در این خصوص، پاراف متن به منزله امضای معاهده محسوب می‌شود.

ب- امضای همزمان با کسب تکلیف به وسیله یک نماینده در صورتی که به وسیله کشور مربوطه تأیید شود، امضای قطعی معاهده محسوب خواهد شد.

**ماده ۱۳ اعلام رضایت به التزام در قبال یک معاهده از طریق مبادله اسناد تشکیل دهنده آن**

رضایت کشورها به التزام در قبال معاهده‌ای که بوسیله مبادله اسناد به وجود می‌آید، به صورت زیر اعلام می‌گردد:

الف- اسناد معاهده مقرر کرده باشد که مبادله آنها چنین اثری خواهد داشت، یا

ب- به نحو دیگر ثابت شود که آن کشورها در این خصوص که مبادله اسناد معاهده می‌باید چنین اثری داشته باشد، توافق کرده باشند.

**ماده ۱۴ رضایت به التزام در قبال یک معاهده از طریق تنفیذ، قبولی یا تصویب**

۱. رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده از طریق تنفیذ، به صورت زیر اعلام می‌گردد:

الف- معاهده اعلام چنین رضایتی از طریق تنفیذ را پیش بینی نموده باشد،

ب- به نحو دیگری ثابت شود که کشورهای مذاکره کننده در خصوص لزوم تنفیذ توافق کرده‌اند،

ج- نماینده کشور مربوطه معاهده را به شرط تنفیذ امضا کرده باشد، یا

د- قصد کشور مربوطه دایر بر امضای معاهده به شرط تنفیذ از اختیارات تام نماینده آن کشور معلوم شود یا در حین مذاکرات بیان شده باشد.

۲. اعلام رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده از طریق قبولی یا تصویب تحت همان شرایط ناظر بر مورد تنفیذ، صورت می‌گیرد.

**ماده ۱۵ رضایت به التزام در قبال یک معاهده از طریق الحاق**

رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده از طریق الحاقی به صورت زیر اعلام می‌گردد:

الف- معاهده اعلام رضایت آن کشور به وسیله الحاق به معاهده را پیش بینی نموده باشد.

ب- به نحو دیگری ثابت شود که کشورهای مذاکره کننده در خصوص اعلام رضایت آن کشور از طریق الحاق به معاهده توافق کرده‌اند، یا

ج- همه طرفهای معاهده بعداً توافق کرده باشند که رضایت آن کشور ممکن است با الحاق به معاهده اعلام گردد.

**ماده ۱۶ مبادله یا تودیع اسناد تصویب، قبولی، تأیید یا الحاق**

بجز در مواردی که معاهده روش دیگری را مقرر کرده باشد، اسناد تصویب، قبولی، تأیید یا الحاق در صورتی به منزله اعلام رضایت کشور به التزام در قبال یک معاهده محسوب می‌شود که:

الف- اسناد میان کشورهای متعاقد مبادله شود،

ب- اسناد نزد امین تودیع گردد، یا

ج- در صورتی که در این مورد توافق شده باشد، اسناد به کشورهای متعاقد یا امین ابلاغ گردد.

**ماده ۱۷ رضایت به التزام در قبال قسمتی از یک معاهده یا انتخاب مقررات مختلف آن**

۱. با حفظ مفاد ماده‌های ۱۹ تا ۲۳، رضایت یک کشور به التزام در قبال قسمتی از یک معاهده فقط در صورتی مؤثر است که معاهده چنین اجازه‌ای را بدهد، یا سایر کشورهای متعاقد در این مورد موافقت نمایند.

۲. رضایت یک کشور به التزام در قبال معاهده‌ای که حق انتخاب بین مقررات مختلف آن را مجاز می‌داند فقط در صورتی مؤثر است که تصریح شود رضایت مزبور در خصوص کدامیک از مقررات معاهده ابراز شده است.

**ماده ۱۸ الزام به خودداری از لطمه زدن به هدف و منظور یک معاهده قبل از لازم الاجرا شدن آن**

یک کشور ملزم است از اقداماتی که به هدف و منظور یک معاهده لطمه وارد می‌کند خودداری ورزد، هر گاه:

الف- معاهده را به شرط تنفیذ، قبولی، یا تصویب امضا نموده و یا اسناد تشکیل دهنده معاهده را مبادله کرده باشد، تا زمانی که قصدش را دایر بر عدم الحاق به معاهده تصریح نماید، یا

ب- رضایت خود به التزام در قبال معاهده را تصریحاً موقوف به لازم الاجرا شدن معاهده کرده باشد، مشروط بر این که لازم الاجرا شدن آن به طور نامعقول به تأخیر نیفتد.



**بند دوم - تحدید تعهد****ماده ۱۹ تنظیم تحدید تعهد<sup>۱</sup>**

یک کشور هنگام امضاء تصویب، قبولی، تأیید یا الحاق به یک معاهده می‌تواند تعهد خود نسبت به آن معاهده را محدود کند مگر در صورتی که:

الف- معاهده تحدید تعهد را ممنوع کرده باشد:

ب- معاهده مقرر کرده باشد که تحدید تعهد فقط در موارد خاص که شامل تعهد مورد بحث نیست، مجاز است، یا

ج- در غیر موارد مشمول بندهای «الف» و «ب» وقتی که تحدید تعهد با هدف و منظور معاهده، مغایرت داشته باشد.

**ماده ۲۰ قبول یا مخالفت با تحدید تعهد**

۱. تحدید تعهدی که صریحاً در یک معاهده مجاز شمرده شده باشد، موافقت بعدی سایر کشورهای متعاقد را لازم ندارد مگر آنکه لزوم آن در معاهده قید شده باشد.

۲. در موردی که از تعداد محدود کشورهای مذاکره کننده و نیز از هدف و منظور معاهده معلوم شود که جاری بودن معاهده در کلیت آن نسبت به تمام کشورهای طرف معاهده شرط ضروری هر یک از آنها به التزام در قبال معاهده است، تحدید تعهد باید مورد قبول همه طرفهای معاهده قرار گیرد.

۳. در موردی که معاهده سند تاسیس یک سازمان بین المللی باشد، تحدید تعهد منوط به قبول ارکان ذیصلاحیت آن سازمان است، مگر این که معاهده ترتیب دیگری را مقرر کرده باشد.

۴. در مواردی که مشمول بندهای مذکور در فوق نبوده و در معاهده به نحو دیگری مقرر نشده باشد:

الف- قبول تحدید تعهد یک کشور به وسیله کشور دیگر متعاقد نسبت به آنها، در مقابل یکدیگر طرف معاهده محسوب شوند،

ب- مخالفت یک کشور متعاقد با تحدید تعهد یک کشور مانع از لازم الاجرا شدن معاهده بین کشور مخالف کننده و کشوری که تعهد خود را محدود نموده است، نمی‌شود مگر آنکه کشور مخالفت کننده قطعاً منظور مخالف آن را ابراز نموده باشد،

ج- اقدامی که رضایت یک دولت را دایر بر التزام در قبال یک معاهده منعکس نموده و مضافاً متضمن تحدید تعهد باشد، به محض آن که حداقل یک کشور دیگر متعاقد تحدید تعهد را بپذیرد، اثر قانونی خواهد داشت.

۵. به منظور اجرای بندهای ۲ و ۴ چنانچه معاهده به نحو دیگری مقرر نکرده باشد، تحدید تعهد یک کشور وقتی از جانب کشور دیگر قبول شده تلقی می‌شود که کشور اخیر تا پایان دوره دوازده ماه پس از تاریخ آگاهی از تحدید تعهد یا تا زمان اعلام رضایت خود به التزام در قبال معاهده، هر کدام که مؤخر باشد، مخالفتی نسبت به تحدید تعهد ابراز نکرده باشد.

**ماده ۲۱ آثار حقوقی تحدید تعهد و مخالفت با آن**

۱. تحدید تعهد که نسبت به طرف دیگر معاهده طبق مواد ۱۹، ۲۰، ۲۳ صورت گرفته باشد:

الف- برای کشوری که به تحدید تعهد اقدام نموده آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده را که موضوع تحدید تعهد قرار گرفته است در رابطه وی با طرف دیگر، تعدیل می‌نماید، و

ب- برای طرف دیگر معاهده، همان قسمت از مقررات معاهده را تا همان میزان در قبال کشوری که از تحدید تعهد استفاده می‌کند، تعدیل می‌نماید.

۲. تحدید تعهد به خودی خود مقررات معاهده را برای سایر طرفهای معاهده تعدیل نمی‌نماید.

۳. اگر کشوری که با تحدید تعهد مخالفت کرده با لازم الاجرا شدن معاهده بین خود و کشوری که به تحدید تعهد اقدام نموده مخالفت نکند، آن قسمت و به همان میزان از مقررات معاهده که موضوع تحدید تعهد واقع شده است، بین آنها اعمال نخواهد شد.

**ماده ۲۲ انصراف از تحدید تعهد و از مخالفت با آن**

۱. به جز در مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقرر نماید، تحدید تعهد را می‌توان در هر زمان مسترد داشت و رضایت کشوری که تحدید تعهد را پذیرفته است برای آن انصراف ضرورت ندارد.

۲. به جز در مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقرر نماید، مخالفت با تحدید تعهد را می‌توان در هر زمان مسترد داشت.

۳. به جز در مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقرر نماید و یا روی نحوه دیگری توافق شده باشد:

الف- انصراف از تحدید تعهد تنها وقتی در مورد کشور دیگر متعاقد واجد اثر حقوقی است که این امر به آن کشور دیگر ابلاغ شده باشد،

ب- انصراف از مخالفت نسبت به تحدید تعهد تنها وقتی واجد اثر حقوقی است که این امر به کشوری که به تحدید تعهد اقدام نموده است، ابلاغ شده باشد.

**ماده ۲۳ روش تحدید تعهد**

۱. تحدید تعهد، پذیرش صریح، و یا مخالفت نسبت به آن باید کتباً تنظیم شود و به کشورهای متعاقد و سایر کشورهایی که حق پیوستن به آن معاهده را دارد ابلاغ گردد.

<sup>۱</sup>. Formulation of reservation

۲. در صورتی که تحدید تعهد در هنگام امضای مشروط به تنفیذ یا قبول یا تصویب صورت گرفته باشد، لازم است کشوری که به تحدید تعهد اقدام می کند، هنگام اعلام رضایت به التزام در قبال معاهده، اقدام خود را رسماً تأیید نماید. در چنین موردی، تاریخ تحدید تعهد همان تاریخ تأیید در نظر گرفته خواهد شد.

۳. اگر قبولی صریح یا مخالفت با تحدید تعهد قبل از تأیید تعهد به عمل آمده باشد، احتیاجی به تأیید مجدد آن قبولی یا مخالفت نیست.

۴. انصراف از تحدید تعهد یا مخالفت با آن باید کتباً تنظیم شود.

### بند سوم - لازم الاجرا شدن و اجرای موقت معاهدات

#### ماده ۲۴ لازم الاجرا شدن معاهدات

۱. یک معاهده به صورت و در تاریخی که در معاهده مقرر شده است و یا به طریقی که کشورهای مذاکره کننده توافق کرده باشند، لازم الاجرا می گردد.

۲. در صورتی که معاهده این امر را مقرر نکرده یا توافقی در این مورد نشده باشد، معاهده به محض آن که تمام کشورهای مذاکره کننده رضایت خود به التزام در قبال آن را اعلام کنند، لازم الاجرا می گردد.

۳. در صورتی که اعلام رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده در تاریخی بعد از تاریخ لازم الاجرا شدن معاهده صورت گیرد، معاهده برای آن کشور از زمان تاریخ مؤخر لازم الاجرا خواهد بود مگر در مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقرر کرده باشد.

۴. مقررات معاهده ناظر بر تأیید اعتبار متن آن، ثبوت رضایت کشورها به التزام نسبت به معاهده، نحوه، و تاریخ لازم الاجرا شدن، تحدید تعهد، وظایف امین و سایر موضوعاتی که لزوماً قبل از لازم الاجرا شدن معاهده مطرح میشود، از زمان پذیرفتن متن معاهده لازم الرعایه خواهند بود.

#### ماده ۲۵ اجرای موقت

۱. یک معاهده یا قسمتی از آن در صورتی قبل از لازم الاجرا شدن آن موقتاً اجرا خواهد شد که:

الف - معاهده خود چنین امری را مقرر نماید، یا

ب - کشورهای مذاکره کننده به طریق دیگری در این مورد توافق کرده باشند.

۲. بجز در مواردی که معاهده نحوه دیگری را مقرر نماید و یا کشورهای مذاکره کننده به نحو دیگری توافق کرده باشند، در صورتی که کشوری به کشورهای دیگری که مابین آنها معاهده موقتاً اجرا می شود اطلاع بدهد که قصد پیوستن به معاهده را ندارد، اجرای موقت معاهده یا قسمتی از آن در ارتباط با کشور مذکور متوقف خواهد شد.

\*\*\*

### گفتار سوم - رعایت، اجرا و تفسیر معاهدات

#### بند اول - رعایت معاهدات

##### ماده ۲۶ الزام آور بودن معاهدات<sup>۱</sup>

هر معاهده لازم الاجرای برای طرفهای آن تعهد آور است و باید توسط آنها با حسن نیت اجرا گردد.

##### ماده ۲۷ حقوق داخلی و رعایت معاهدات

یک طرف معاهده نمی تواند به حقوق داخلی خود به عنوان توجیهی برای قصور خود در اجرای معاهده استناد نماید. این قاعده تأثیری بر ماده ۴۶ نخواهد داشت.

#### بند دوم - اجرای معاهدات

##### ماده ۲۸ عطف به ما سبق نشدن معاهدات

به استثنای مواردی که از معاهده و یا از طرق دیگر قصد دیگری استنباط شود، مقررات یک معاهده برای یک طرف در ارتباط با عمل حقوقی یا واقعه‌ای که قبل از تاریخ لازم الاجرا شدن معاهده صورت گرفته یا وضعیتی که قبل از لازم الاجرا شدن معاهده خاتمه یافته باشد، تعهد آور نیست.

##### ماده ۲۹ قلمرو سرزمینی معاهدات

به استثنای مواردی که از معاهده یا از طرق دیگر قصد دیگری استنباط شود، معاهده برای هر طرف در تمامی قلمرو وی تعهد آور است.

##### ماده ۳۰ اجرای معاهدات متعاقب یکدیگر که ناظر بر موضوع واحد باشند

۱. با رعایت ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد، حقوق و تعهدات کشورهای طرف معاهداتی که متعاقب یکدیگر و در خصوص موضوع واحدی منعقد می گردد طبق بندهای زیر تعیین خواهد شد.

۲. در موردی که معاهده‌ای تصریح کند که مشمول یک معاهده قبلی یا بعدی است و یا آنکه نباید مغایر با معاهده قبلی یا بعدی محسوب شود، مقررات آن معاهده دیگر (قبلی یا بعدی) ملاک خواهد بود.

1. Pacta sunt servande

۳. در موردی که همه طرفهای معاهده قبلی طرفهای معاهده بعدی نیز باشند ولی معاهده قبلی فسخ نشده و یا اجرای آن به موجب ماده ۵۹ معلق نشده باشد، معاهده قبلی فقط تا حدودی اجرا می‌شود که مفاد آن با معاهده بعدی منطبق باشد.
۴. در موردی که طرفهای معاهده بعدی شامل همه طرفهای معاهده قبلی نباشد:
- الف - بین کشورهای طرف هر دو معاهده، قاعده مذکور در بند ۳ رعایت خواهد شد،
- ب - بین کشوری که طرف هر دو معاهده است و کشوری که فقط طرف یکی از آنها است، معاهده‌ای که هر دو کشور طرف آن هستند، حاکم بر حقوق و تعهدات مشترک آنها خواهد بود.
۵. بند ۴ فوق تأثیری بر ماده ۴۱ یا بر هر مسئله مربوط به مسؤولیت که ممکن است برای یک کشور به سبب انعقاد یا اجرای معاهده‌ای که مقررات آن مغایر تعهدات آن کشور در قبال یک کشور دیگر در چهارچوب معاهده‌ای دیگر باشد، پیش آید، نخواهد داشت.

### بند سوم - تفسیر معاهدات

#### ماده ۳۱ قاعده کلی تفسیر

۱. یک معاهده با حسن نیت و منطبق با معنای معمولی‌ای که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر خواهد شد.
۲. به منظور تفسیر یک معاهده، سیاق عبارت، علاوه بر متن که شامل مقدمه و ضمایم نیز می‌شود مشتمل است بر:
- الف - هر گونه توافق مربوط به معاهده که بین کلیه طرفهای معاهده در ارتباط با انعقاد آن حاصل شده است.
- ب - هر نوع سندی که توسط یک یا چند طرف در ارتباط با انعقاد معاهده تنظیم شده و توسط طرفهای دیگر به عنوان سندی مربوط به معاهده پذیرفته شده است.
۳. همراه با سیاق عبارت، به موارد زیر نیز توجه خواهد شد:
- الف - هر گونه توافق آتی بین طرفهای معاهده در خصوص تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن.
- ب - هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهده که مؤید توافق طرفهای معاهده در خصوص تفسیر آن باشد،
- ج - هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل که در روابط بین طرفهای معاهده قابل اجرا باشد.
۴. در صورتی که ثابت شود قصد طرفهای معاهده معنای خاصی از یک اصطلاح بوده است، همان معنی به اصطلاح مزبور داده خواهد شد.

#### ماده ۳۲ وسایل تکمیلی تفسیر

- از وسایل تکمیلی تفسیر، منجمله کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده می‌توان به منظور تایید معنای متخذ از اجرای ماده ۳۱، و یا تعیین معنای معاهده در صورتی که تفسیر آن طبق ماده ۳۱،
- الف - معنایی مبهم یا بی مفهوم القا کند، یا
- ب - منجر به نتیجه‌ای شود که آشکارا بی مفهوم یا نامعقول باشد، استفاده نمود.

#### ماده ۳۳ تفسیر معاهداتی که به دو یا چند زبان اعتبار دارند

۱. وقتی که اعتبار معاهده‌ای به دو یا چند زبان تصدیق شده باشد، متن آن در هر یک از آن زبانها به نحو یکسان معتبر خواهد بود مگر آنکه معاهده مقرر نماید، یا طرفهای معاهده توافق کنند در صورت اختلاف متن معینی ملاک خواهد بود.
۲. متن معاهده به زبانی غیر از زبانهایی که اعتبار متن معاهده به آنها تصدیق شده است تنها در صورتی معتبر محسوب خواهد شد که معاهده آن را پیش بینی کرده باشد، یا طرفهای متعاهد آنگونه توافق کرده باشند.
۳. اصل بر این است که اصطلاحات یک معاهده در تمامی آن، دارای معنای واحدی هستند.
۴. بجز موردی که متن خاصی به موجب بند ۱ ملاک قرار می‌گیرد، چنانچه مقایسه متون معتبر معاهده اختلافی را در معنی نشان دهد که از طریق اعمال مواد (۲۱) و (۳۲) قابل رفع نباشد، معنایی برگزیده خواهد شد که نظر به موضوع و هدف معاهده بهتر تلفیق را بین متون مزبور برقرار می‌سازد.

### بند چهارم - معاهدات و کشورهای ثالث

#### ماده ۳۴ قاعده کلی در ارتباط با کشورهای ثالث

یک معاهده برای کشور ثالث بدون رضایت وی تعهدات یا حقوقی ایجاد نمی‌کند.

#### ماده ۳۵ معاهداتی که برای کشور ثالث تعهداتی ایجاد می‌کند

مقررات یک معاهده در صورتی برای یک کشور ثالث ایجاد تعهد می‌نماید که قصد طرفهای معاهده ایجاد تعهد برای آن کشور از طریق مقررات مزبور باشد و کشور ثالث کتباً و به طور صریح آن را بپذیرد.

#### ماده ۳۶ معاهداتی که برای کشورهای ثالث حقوقی ایجاد می‌کند

۱. مقررات یک معاهده در صورتی برای یک کشور ثالث ایجاد حق می‌نماید که قصد طرفهای معاهده از مقررات مزبور اعطای آن حق به کشور ثالث، یا به گروهی از کشورها که کشور ثالث بدان تعلق دارد، یا به همه کشورها باشد و خود کشور ثالث نیز با آن موافقت نماید، تا زمانی که خلاف آن احراز نشود، اصل رضایت کشور ثالث است مگر آنکه معاهده ترتیب دیگری مقرر نماید.
۲. کشوری که در اجرای بند ۱ حقی را اعمال می‌کند باید در این خصوص شرایط پیش بینی شده در معاهده یا شرایطی را که در انطباق با معاهده ثابت است، رعایت کند.

**ماده ۳۷ رجوع یا جرح و تعدیل تعهدات یا حقوق کشورهای ثالث**

۱. در موردی که به موجب ماده ۳۵ تعهدی برای یک کشور ثالث ایجاد شده باشد، تعهد مزبور تنها با رضایت طرفهای معاهده و کشور ثالث قابل رجوع یا جرح و تعدیل خواهد بود مگر آنکه ثابت شود آنها در خصوص ترتیب دیگری توافق کرده‌اند.

۲. در موردی که طبق ماده ۲، حقی برای یک کشور ثالث ایجاد شده باشد، چنانچه ثابت شود که مقصود این بوده است که از آن حق رجوع نشود و یا بدون رضایت کشور ثالث جرح و تعدیل نشود، طرفهای معاهده نمی‌توانند از آن حق رجوع و یا در آن جرح و تعدیل نمایند.

**ماده ۳۸ قواعدی در معاهده که بر اساس عرف بین المللی برای کشور ثالث الزام آور می‌شوند**

هیچ کدام از ترتیبات مواد ۳۴ تا ۴۷ مانع از آن نیست که یک قاعده مندرج در یک معاهده که به عنوان قاعده عرفی در حقوق بین الملل شناخته شده است، برای کشور ثالث الزام آور گردد.

**بند پنجم - اصلاح جرح و تعدیل معاهدات****ماده ۳۹ قاعده کلی مربوط به اصلاح معاهدات**

یک معاهده با موافقت طرفهای معاهده قابل اصلاح می‌باشد، جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را معین کرده باشد، قواعد بخش دوم در خصوص چنین موافقتی مجری خواهد بود.

**ماده ۴۰ اصلاح معاهدات چند جانبه**

۱. جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را معین نموده باشد، اصلاح معاهدات چند جانبه تابع مقررات بندهای زیر است:

۲. هر نوع پیشنهاد اصلاح معاهده چند جانبه بین تمامی طرفهای معاهده باید به همه کشورهای متعاقد ابلاغ شود و هر کدام از آنها حق خواهد داشت در امور زیر شرکت کند:

الف - اتخاذ تصمیم در خصوص اقدامی که می‌باید در ارتباط با آن پیشنهاد صورت گیرد،

ب - مذاکره و انعقاد هر نوع موافقتنامه‌ای برای اصلاح معاهده.

۳. هر کشوری که حق الحاق به معاهده‌ای را داشته باشد، حق الحاق به معاهده اصلاح شده را نیز خواهد داشت.

۴. موافقتنامه مربوط به اصلاح، کشوری را که قبلاً طرف معاهده بوده ولی به موافقتنامه مزبور ملحق نمی‌شود، متعهد نمی‌کند. بند ۴ «ب» ماده ۳۰ در مورد این چنین کشوری مجری خواهد بود.

۵. هر کشوری که پس از لازم الاجرا شدن موافقتنامه اصلاحی به معاهده ملحق شود، در صورتی که قصدی خلاف آن اظهار نکند،

الف - طرف معاهده اصلاح شده محسوب خواهد شد و،

ب - در قبال هر طرف، معاهده‌ای که تعهدی در قبال موافقتنامه اصلاحی ندارد طرف معاهده اصلاح نشده محسوب خواهد شد.

**ماده ۴۱ موافقتنامه‌های جرح و تعدیل معاهدات چند جانبه که فقط بین بعضی از طرفها منعقد می‌گردد**

۱. دو یا چند طرف یک معاهده چند جانبه فقط در صورتی می‌توانند موافقتنامه‌ای برای جرح و تعدیل معاهده بین خود منعقد کنند که:

الف - امکان چنین جرح و تعدیلی توسط معاهده پیش بینی نشده باشد، یا

ب - معاهده، جرح و تعدیل مزبور را ممنوع ننموده باشد مشروط بر این که:

(۱) جرح و تعدیل تأثیری در استفاده از حقوق سایر طرفهای معاهده، طبق معاهده، و یا در انجام تعهدات آنان نداشته باشد، و

(۲) جرح و تعدیل مزبور به ترتیباتی از معاهده مربوط نشود که تخلف از آنها با اجرای مؤثر موضوع و هدف معاهده در کلیت آن، مبیانت داشته باشند.

۲. در خصوص مورد مشمول بند ۱ «الف» جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را مقرر نماید، طرفهای مورد بحث باید قصد خود مبنی بر انعقاد موافقتنامه و همچنین جرح و تعدیلات ناشی از موافقتنامه را به سایر طرفهای معاهده ابلاغ نمایند.

\*\*\*

**گفتار چهارم - بی اعتباری، فسخ و تعلیق اجرای معاهدات****بند اول - ترتیبات کلی****ماده ۴۲ اعتبار و ادامه نفوذ معاهدات**

۱. اعتبار یک معاهده یا رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده تنها از طریق اعمال عهدنامه حاضر قابل اعتراض می‌باشد.

۲. نسخ یا رد یک معاهده یا خروج یک طرف از آن تنها بر اساس اعمال مقررات همان معاهده یا عهدنامه، حاضر صورت می‌گیرد. همین قاعده در مورد تعلیق اجرای یک معاهده مجری است.

**ماده ۴۳ تعهدات ناشی از حقوق بین الملل و مستقل از یک معاهده**

بی اعتباری، فسخ، یا رد یک معاهده و نیز خروج یکی از طرفهای معاهده یا تعلیق اجرای آن که ناشی از اعمال عهدنامه حاضر یا مقررات خود معاهده باشد، به هیچ وجه تأثیری در وظیفه یک کشور در انجام تعهدات مندرج در معاهده که طبق حقوق بین الملل و مستقل از معاهده مزبور ملزم به رعایت آنها است، نخواهد داشت.

**ماده ۴۴ تفکیک پذیری مقررات معاهده**

۱. هر طرف می‌تواند حق خود را دایر بر رد، یا خروج از یک معاهده یا تعلیق اجرای آن که ناشی از مقررات معاهده یا ماده ۵۶ عهدنامه حاضر باشد، تنها در خصوص تمامی معاهده اعمال کند مگر آن که، معاهده مزبور ترتیب دیگری را مقرر نماید یا طرفهای معاهده به نحو دیگری توافق کنند.

۲. استناد به مبنای بی اعتباری، فسخ، یا خروج از یک معاهده و یا تعلیق اجرای آن که طبق عهدنامه حاضر پذیرفته شده باشد، جز در شرایط پیش بینی شده در بندهای ذیل یا ماده ۶۰ فقط می‌تواند نسبت به تمامی معاهده انجام گیرد.

۳. اگر مبنای مورد بحث فقط به مواد مشخصی مرتبط باشد، تنها در خصوص همان مواد می‌توان به آن استناد کرد منوط به این که:

الف - مواد مزبور را از حیث اجرا از بقیه معاهده قابل تفکیک باشند،

ب - از معاهده بتوان استنباط کرد یا به نحو دیگری ثابت شود که پذیرش مواد مورد بحث مبنای اساسی رضایت طرف یا طرفهای دیگر به التزام نسبت به کل معاهده نبوده است، و

ج - ادامه اجرای بقیه ترتیبات معاهده غیر عادلانه نباشد.

۴. در موارد مشمول مواد ۴۹ و ۵۰ کشوری که حق استناد به تقلب یا ارتشاء را دارد می‌تواند حق مزبور را چه نسبت به تمامی معاهده و چه با در نظر گرفتن بند ۳ نسبت به تنها بعضی از مواد مشخص اعمال کند.

۵. در موارد مشمول مواد ۵۱، ۵۲، ۵۳ تفکیک مقررات معاهده مجاز نیست.

**ماده ۴۵ از دست دادن حق استناد به مبنای بی اعتباری، فسخ، یا خروج از یک معاهده یا تعلیق اجرای آن**

یک کشور نمی‌تواند بر مبنایی برای بی اعتباری، فسخ، یا خروج از یک معاهده یا تعلیق اجرای آن، به موجب مواد ۴۶ تا ۵۰ یا مواد ۶۰ و ۶۲ استناد نماید اگر پس از واقعیات:

الف - صریحاً قبول کرده باشد که، حسب مورد، معاهده معتبر یا لازم الاجرا بوده و اجرای آن می‌تواند ادامه یابد یا،

ب - به دلیل نحوه رفتارش باید آن کشور را، حسب مورد، موافق با اعتبار ادامه نفوذ یا اجرای معاهده محسوب داشت.

**بند دوم - بی اعتباری معاهدات****ماده ۴۶ مقررات حقوق داخلی در خصوص صلاحیت انعقاد معاهدات**

۱. یک کشور نمی‌تواند با تکیه بر این واقعیت که اعلام رضایت وی به التزام در قبال یک معاهده تجاوزی نسبت به مقررات حقوق داخلی وی در خصوص صلاحیت انعقاد معاهدات بوده است، به بی اعتباری رضایت خود، استناد نماید مگر آنکه تجاوز مزبور بارز بوده و به قاعده‌ای از حقوق داخلی مربوط شود که دارای اهمیت اساسی است.

۲. تجاوز وقتی بارز است که بر کشوری که طبق رویه معمول و حسن نیت در این مورد عمل کرده است، بطور عینی روشن باشد.

**ماده ۴۷ محدودیتهای خاص در اختیارات لازم برای اعلام رضایت یک کشور**

اگر اختیار یک نماینده برای اعلام رضایت یک کشور، به التزام در قبال معاهده‌ای معین موضوع محدودیت خاص واقع شود، عدم رعایت این محدودیت توسط نماینده مزبور نمی‌تواند به عنوان بی اعتباری رضایت ابراز شده مورد استناد واقع شود مگر آن که پیش از اعلام رضایت، این محدودیت به آگاهی دیگر دولتهای طرف مذاکره رسیده باشد.

**ماده ۴۸ اشتباه**

۱. در صورتی که اشتباه به واقعیت یا وضعیتی مربوط باشد که به تصور یک کشور در زمان انعقاد معاهده موجود بوده است و این امر مبنای اساسی رضایت وی به التزام نسبت به معاهده را تشکیل داده باشد، آن کشور می‌تواند به عنوان بی اعتباری بودن رضایت خود به التزام نسبت به معاهده، به اشتباه خود استناد کند.

۲. چنانچه کشور مزبور با رفتار خود به بروز اشتباه کمک کرده باشد یا اوضاع و احوال به گونه‌ای باشد که وی می‌باید از امکان اشتباه آگاه می‌بود، بند ۱ ناظر بر موضوع نخواهد بود.

۳. اشتباهی که منحصراً مربوط به عبارات متن معاهده می‌شود، تاثیری در اعتبار آن ندارد و در آن صورت مفاد ماده ۷۹ حاکم خواهد بود.

**ماده ۴۹ تقلب**

هر گاه کشوری بر اثر رفتار متقلبانه کشور دیگر طرف مذاکره معاهده‌ای منعقد سازد، می‌تواند به عنوان بی اعتباری بودن رضایت خود به التزام در قبال معاهده به تقلب استناد نماید.

**ماده ۵۰ ارتشای نماینده یک کشور**

هر گاه اعلام رضایت کشوری به التزام در قبال یک معاهده از طریق رشوه به نماینده وی خواه به طور مستقیم یا به طور غیر مستقیم و توسط یک کشور دیگر طرف مذاکره، تحصیل شده باشد، کشور مزبور می‌تواند به عنوان بی اعتباری بودن رضایت خود به التزام در قبال معاهده به ارتشاء استناد نماید.

**ماده ۵۱ اجبار نماینده یک کشور**

اگر اعلام رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده بر اثر اجبار نماینده آن کشور از طریق اقدامات یا تهدیدات علیه او تحصیل شده باشد دارای هیچ گونه اثر حقوقی نیست.

**ماده ۵۲ اجبار یک کشور به وسیله تهدید یا اعمال زور**

معاهده‌ای که انعقاد آن به وسیله تهدید یا اعمال زور و در نقض اصول حقوق بین المللی مندرج در منشور ملل متحد تحصیل شده باشد، باطل خواهد بود.

**ماده ۵۳ معاهدات متعارض با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام (قواعد آمره)<sup>۱</sup>**

معاهده‌ای که در زمان انعقاد با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام در تعارض باشد، باطل است، به منظور عهدنامه حاضر، قاعده آمره حقوق بین الملل عام قاعده‌ای است که بوسیله اجماع جامعه بین المللی کشورها به عنوان قاعده‌ای تخلف ناپذیر که تنها توسط یک قاعده بعدی حقوق بین الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل می‌باشد، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.

**بند سوم - فسخ و تعدیل اجرای معاهدات****ماده ۵۴ فسخ یک معاهده یا خروج از آن به موجب مقررات معاهده یا با رضایت طرفهای معاهده**

فسخ معاهده یا خروج یک طرف از آن به طرق ذیل ممکن خواهد بود:

الف - به موجب مقررات معاهده، یا

ب - در هر زمان، با رضایت کلیه طرفها پس از مشاوری با دیگر کشورهای متعاهد.

**ماده ۵۵ کاهش تعداد کشورهای طرف یک معاهده چند جانبه به کمتر از تعداد لازم جهت لازم الاجرا شدن آن**

جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را مقرر نماید، یک معاهده چند جانبه تنها به این دلیل که تعداد طرفهای آن به کمتر از تعدادی که برای لازم الاجرا شدن آن ضرورت دارد، تقلیل یافته است، خاتمه می‌یابد.

**ماده ۵۶ رد یا خروج از معاهده‌ای که حاوی مقرراتی در خصوص فسخ، رد یا خروج از آن نیست.**

۱. معاهده‌هایی که در آن مقررات مربوط به فسخ وجود ندارد و رد یا خروج از آن پیش بینی نشده است، قابل رد نیست و نمی‌توان از آن خارج شد مگر آن که:

الف - مسلم شود که طرفهای معاهده قصد داشته‌اند امکان رد یا خروج از آن را بپذیرند، یا

ب - ماهیت معاهده به گونه‌ای باشد که بتوان حق رد یا خروج از آن را استنباط کرد.

۲. قصد رد معاهده یا خروج از آن طبق بند ۱، باید لااقل دوازده ماه پیش از رد یا خروج ابلاغ شود.

**ماده ۵۷ تعلیق اجرای یک معاهده طبق مقررات معاهده یا به موجب رضایت طرفهای آن**

اجرای یک معاهده را در قبال همه طرفهای معاهده یا یک طرف خاص معاهده می‌توان در موارد ذیل معلق کرد:

الف - طبق مقررات خود معاهده، یا

ب - در هر زمان با رضایت کلیه طرفهای معاهده پس از مشاوری با دیگر کشورهای متعاهد.

**ماده ۵۸ تعلیق اجرای یک معاهده چند جانبه به موجب توافق فقط بعضی از طرفهای معاهده**

۱. دو یا چند طرف یک معاهده چند جانبه می‌توانند موافقتنامه‌ای منعقد ساخته و اجرای مقررات عهدنامه را موقتاً و تنها بین خود به حال تعلیق درآورند اگر:

الف - امکان چنین تعلیقی در خود معاهده پیش بینی شده باشد، یا

ب - تعلیق مورد بحث به موجب معاهده ممنوع نگردیده باشد مشروط بر این که:

\* تعلیق اجرای معاهده به استفاده حقوق دیگر طرفهای معاهده طبق معاهده، آسیب نرسانده و مانع از انجام تعهدات آنان نگردد، و

\* با موضوع و هدف معاهده مابینت نداشته باشد.

۲. در موارد مشمول بند ۱ «الف»، چنانچه معاهده ترتیب دیگری معین نکرده باشد، طرفهای مورد بحث باید دیگر طرفهای معاهده را از قصد خود مبنی بر انعقاد موافقتنامه و از آن دسته از مقررات معاهده که قصد تعلیق اجرای آنها را دارند، مطلع نمایند.

**ماده ۵۹ فسخ یا تعلیق تلویحی اجرای یک معاهده به سبب انعقاد معاهده موخر**

۱. وقتی که کلیه طرفهای یک معاهده به انعقاد معاهده موخری در خصوص موضوع واحد مبادرت می‌ورزند معاهده مقدم فسخ شده محسوب خواهد شد اگر:

الف - از معاهده مؤخر استنباط شود یا به نحو دیگری مسلم شود که قصد طرفها این بوده است که موضوع تابع مقررات معاهده مؤخر باشد، یا

ب - مقررات معاهده مؤخر به گونه‌ای با مقررات معاهده مقدم غیر قابل انطباق باشد که اجرای همزمان هر دو معاهده غیر ممکن باشد.

۲. اگر از مفاد معاهده مؤخر استنباط شود، یا به نحو دیگری ثابت شود که قصد دول متعاهد تعلیق معاهده بوده است، فقط اجرای معاهده معلق تلقی خواهد گردید.

**ماده ۶۰ فسخ یک معاهده یا تعلیق اجرای آن در نتیجه نقض**

۱. نقض اساسی یک معاهده دو جانبه از سوی یکی از طرفین، طرف دیگر معاهده را مجاز می‌دارد تا به نقض مزبور به عنوان مبنای فسخ، یا تعلیق کامل یا بخشی از آن استناد نماید.

۲. نقض اساسی یک معاهده چند جانبه توسط یکی از طرفهای معاهده:

الف - به دیگر طرفهای معاهده حق می‌دهد تا با موافقت جمعی به تعلیق اجرای تمام یا بخشی از معاهده اقدام کنند، و یا نسبت به فسخ آن،

\* خواه در روابط بین خود از سوئی و کشور متخلف از سوی دیگر، و یا

\* در روابط بین تمامی کشورهای امضاء کننده مبادرت نمایند،

ب - به طرفی که به ویژه از نقض معاهده زیان دیده است حق می‌دهد تا با استناد به آن، تمام یا بخشی از اجرای معاهده را در روابط بین خود و کشور متخلف به حال تعلیق در آورد.

ج - به هر یک از طرفهای معاهده به استثنای کشور متخلف حق می‌دهد تا با استناد به آن، اجرای تمام یا بخشی از معاهده را در ارتباط با خود معلق نماید، به شرط آن که ماهیت معاهده به گونه‌ای باشد که نقض اساسی مقررات آن توسط یک طرف، وضعیت هر کدام از طرفهای دیگر را در اجرای بعدی تعهدات وی که از معاهده ناشی می‌شوند، از پایه دگرگون سازد.

۳. به منظور ماده حاضر، نقض اساسی یک معاهده تشکیل می‌شود از:

الف - اعراض از معاهده به طریقی که مورد تأیید عهدنامه حاضر نباشد، یا

ب - تخلف از مقرراتی که برای تحقق موضوع یا هدف معاهده اساسی باشد.

۴. بندهای اخیر به اعتبار هیچ یک از مقررات معاهده که در صورت نقض معاهده نیز مجری خواهند بود، آسیب نمی‌رسانند.

۵. بندهای ۱ تا ۳ فوق، بر مقررات مربوط به حمایت از افراد انسان که در معاهداتی که جنبه بشر دوستانه دارند گنجانیده می‌شود، خصوصاً مقرراتی که ناظر بر منع اقدامات تلافی‌جویانه علیه اشخاص مورد حمایت معاهدات مزبور است، جاری نمی‌باشند.

#### ماده ۶۱ حدود شرایطی که اجرای معاهده را غیر ممکن می‌کند

۱. اگر عدم امکان اجرای معاهده ناشی از محو یا انهدام دائمی موضوعی باشد که برای اجرای معاهده اجتناب‌ناپذیر باشد، هر طرف معاهده می‌تواند به عدم امکان اجرای معاهده به عنوان مبنای فسخ معاهده یا خروج از آن استناد نماید. چنانچه عدم امکان اجرا موقت باشد، تنها می‌توان برای تعلیق اجرای معاهده به آن استناد کرد.

۲. عدم امکان اجرای معاهده نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از یک معاهده و یا تعلیق اجرای آن مورد استناد یک طرف قرار گیرد هر گاه عدم امکان خود ناشی از نقض تعهدات معاهده یا نقض هر تعهد دیگر بین المللی در قبال طرفهای دیگر معاهده از سوی طرف متخلف باشد.

#### ماده ۶۲ تغییر اساسی اوضاع و احوال

۱. تغییر اساسی در اوضاع و احوال موجود در زمان انعقاد معاهده که حدوث آن توسط طرفهای معاهده پیش‌بینی نشده باشد، نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد قرار گیرد مگر آن که:

الف - وجود اوضاع و احوال مزبور مبنای اساسی رضایت طرفهای معاهده به التزام نسبت به معاهده باشد، و

ب - اثر این تغییر، دگرگونی اساسی در ابعاد تعهداتی باشد که به موجب معاهده هنوز می‌باید اجرا شوند.

۲. در موارد ذیل، تغییر اساسی اوضاع و احوال نمی‌تواند به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده مورد استناد واقع شود:

الف - اگر معاهده‌ای باشد که مرز را تعیین می‌نماید، یا

ب - اگر تغییر اساسی ناشی از نقض تعهدات معاهده، یا نقض هر تعهد دیگر بین المللی در قبال طرفهای دیگر معاهده از سوی طرفی باشد که به آن تغییر استناد می‌کند.

۳. اگر به موجب یکی از بندهای اخیر الذکر یکی از طرفهای معاهده حق داشته باشد که به تغییر اساسی اوضاع و احوال به عنوان مبنای فسخ یا خروج از معاهده استناد نماید، مضافاً حق خواهد داشت تا به آن تغییر به عنوان مبنای تعلیق اجرای معاهده نیز استناد کند.

#### ماده ۶۳ قطع روابط دیپلماتیک یا کنسولی

جز در مواردی که وجود روابط دیپلماتیک یا کنسولی برای اجرای معاهده اجتناب‌ناپذیر باشد، قطع روابط دیپلماتیک یا کنسولی بین طرفهای معاهده تأثیری در روابط حقوقی آنها که به موجب معاهده برقرار شده است، نمی‌گذارد.

#### ماده ۶۴ تأسیس یک قاعده آمرانه جدید حقوق بین الملل عام (قواعد آمره)

اگر یک قاعده آمره جدید حقوق بین الملل عام تأسیس گردد، هر معاهده موجودی که در تعارض با قاعده مزبور باشد، باطل و منفسخ می‌گردد.

### بند چهارم - روشها

#### ماده ۶۵ روشی که باید در موارد بی‌اعتباری، فسخ، یا خروج از یک معاهده و یا تعلیق آن تبعیت گردد

۱. طرفی که بر اساس مقررات عهدنامه حاضر به عیبی در اعلام قصد خود دایر بر التزام نسبت به یک معاهده یا به معنای دیگری برای نفي اعتبار معاهده استناد کند تا آن را فسخ نماید، یا خروج خود از آن را اعلام داشته و یا اجرائیش را معلق گرداند، باید دیگر طرفهای معاهده را از ادعایش آگاه کند، در این اخطار اقداماتی که به پیشنهاد وی می‌باید انجام گیرد، با ذکر دلایل آنها باید مشخص گردند.

۲. اگر پس از انقضای مهلتی که به استثنای موارد فوری خاص کمتر از سه ماه از دریافت اخطار مزبور نخواهد بود، هیچ یک از طرفهای معاهده اعتراضی نکند، طرفی که اقدام به اخطار کرده است می‌تواند به نحوی که در ماده ۶۷ مقرر شده در مورد عمل به پیشنهاداتش اقدام نماید.

۳. اگر از جانب دیگر هر یک از طرفهای معاهده اعتراضی مطرح سازد، طرفهای معاهده باید با توسل به طرق مذکور در ماده ۳۳ منشور ملل متحد راه حلی را جستجو نمایند.

۴. هیچ یک از بندهای اخیر در حقوق یا تعهدات طرفهای معاهده که ناشی از مقررات لازم الاجرائی باشد که آنها را در خصوص حل و فصل اختلافاتشان متعهد می کند، تأثیری نخواهد داشت.

۵. با حفظ مفاد ماده ۴۵، این که کشوری اخطار مورد اشاره در بند ۱ را ارسال نکرده باشد مانع از این نیست که در پاسخ به طرف دیگری که خواستار اجرای معاهده یا مدعی نقض آن است، به اخطار مزبور مبادرت نماید.

#### ماده ۶۶ روشهای حل و فصل قضایی، داوری و سازش

اگر، به موجب بند ۲ ماده ۶۵ پس از دوازده ماه از تاریخ اعلام اعتراض هیچ راه حلی یافت نشده باشد، از روشهای زیر پیروی خواهد شد:

الف - هر طرف اختلاف در رابطه با اجرا یا تفسیر مواد ۵۳ یا ۶۴ می تواند به موجب یک دادخواست کتبی دعوی را به منظور اتخاذ تصمیم در دیوان بین المللی دادگستری مطرح نماید. مگر آن که طرفهای اختلاف با رضایت مشترک توافق نمایند که آن را به داوری ارجاع کنند،

ب - هر طرف اختلاف در رابطه با اجرا یا تفسیر یکی دیگر از مواد بخش پنجم عهدنامه حاضر، می تواند با تسلیم تقاضایی در این خصوص به دبیر کل سازمان ملل متحد، روشی را که در ضمیمه عهدنامه حاضر پیش بینی شده است، تعقیب کند.

#### ماده ۶۷ اسناد اعلام بی اعتباری، فسخ، یا خروج از یک معاهده یا تعلیق اجرای آن

۱. اخطار مقرر در بند ۱ ماده ۶۵ باید کتبی باشد.

۲. هر اقدامی جهت اعلام بی اعتباری، فسخ، یا خروج از یک معاهده، یا تعلیق اجرای آن طبق مقررات آن معاهده یا مفاد بندهای ۲ یا ۳ ماده ۶۵، باید از طریق سندی صورت گیرد که به دیگر طرفها منعکس شده باشد. اگر سند مزبور به وسیله رئیس کشور، رئیس دولت، یا وزیر امور خارجه امضاء نشده باشد، ممکن است از نماینده کشور ارسال کننده سند دعوت شود تا (سند) تام الاختیار خود را ارائه نماید.

#### ماده ۶۸ استرداد اخطارها و اسناد مقرر در مواد ۶۵ و ۶۷

اخطار یا سندی که در مواد ۶۵ و ۶۷ پیش بینی شده است در هر زمان پیش از تاریخ نفوذ آن قابل استرداد می باشد.

#### بند پنجم - آثار بی اعتباری، فسخ، یا تعلیق اجرای یک معاهده

##### ماده ۶۹ آثار بی اعتباری معاهده

۱. معاهده‌ای که عدم اعتبار آن به موجب عهدنامه حاضر محقق شده است، باطل می باشد. مقررات یک معاهده باطل اعتبار حقوقی ندارد.

۲. معهدا در صورتی که با تکیه بر چنان معاهده‌ای، اعمالی صورت گرفته باشد:

الف - هر طرف می تواند از طرف دیگر معاهده بخواند تا آنجا که ممکن است در روابط متقابل خود وضع را به گونه‌ای که در غیاب اعمال مزبور وجود می داشت، اعاده نماید.

ب - اعمالی که بر اساس حسن نیت و قبل از آن که بی اعتباری معاهده مورد استناد واقع شود انجام گرفته است به صرف بی اعتباری معاهده، مشروعیت خود را از دست نمی دهد.

۳. در موارد مشمول مواد ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ۵۲ نسبت به بی طرفی که اعمال تقلب، ارتشاء یا اجبار قابل انتساب به وی می باشد، بند ۲ فوق مجری نخواهد بود.

۴. در صورت بی اعتباری رضایت یک کشور مشخص به التزام نسبت به یک معاهده چند جانبه مقررات اخیر الذکر در روابط فیما بین آن کشور با دیگر طرفهای معاهده مجری خواهد بود.

##### ماده ۷۰ آثار فسخ یک معاهده

۱. جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را مقرر نماید، یا طرفهای معاهده به نحو دیگری توافق کنند فسخ یک معاهده به موجب مقررات آن یا طبق عهدنامه حاضر:

الف - طرفهای معاهده را از تعهد ادامه اجرای آن معاف می نماید

ب - اثری بر حقوق، تکالیف یا وضعیت حقوقی طرفهای معاهده به نحو دیگری توافق کنند فسخ یک معاهده به موجب مقررات آن یا طبق عهدنامه حاضر:

الف - طرفهای معاهده را از تعهد ادامه اجرای آن معاف می نماید

ب - اثری بر حقوق، تکالیف، یا وضعیت حقوقی طرفهای معاهده که به دلیل اجرای معاهده و قبل از فسخ آن ایجاد شده باشد، نخواهد داشت

۲. وقتی که کشوری معاهده چند جانبه‌ای را رد می کند یا خروج خود را از آن اعلام می دارد، بند ۱ در روابط بین آن کشور و هر یک از طرفهای دیگر معاهده، از تاریخ نفوذ آن رد یا خروج، مجری خواهد بود.

##### ماده ۷۱ آثار بی اعتباری معاهده‌ای که با یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام در تعارض است

۱. در مورد معاهده‌ای که طبق ماده ۵۳ باطل باشد، طرفهای معاهده مکلفند:

الف - تا آنجا که ممکن است نتایج هر اقدامی را که با تکیه بر مقررات معاهده صورت گرفته و در تعارض با قاعده آمره حقوق بین الملل عام باشد از بین ببرند، و



ب- روابط متقابل فیما بین را با قاعده آمره حقوق بین الملل عام انطباق دهند.

۲. در مورد معاهده‌ای که طبق ماده ۶۴ باطل و منسوخ می‌گردد، انفساخ مزبور:

الف- طرفهای معاهده را از تعهد ادامه اجرای آن معاف می‌نماید،

ب- اثری بر حقوق، تکالیف، یا وضعیت حقوقی طرفهای معاهده که به دلیل اجرای معاهده و قبل از انفساخ ایجاد شده باشد، نخواهد داشت. معهدا از تاریخ انفساخ به بعد حقوق، تعهدات یا وضعیت حقوقی مزبور تا حدی حفظ خواهند شد که حفظ آنها بنفسه با قاعده آمره جدید حقوق بین الملل عام تعارض نداشته باشد.

#### ماده ۷۲ آثار تعلیق اجرای یک معاهده

۱. جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری مقرر نماید یا طرفهای معاهده به نحو دیگری توافق کنند، تعلیق اجرای معاهده بر اساس مقررات آن یا به موجب عهدنامه حاضر:

الف- آن دسته از طرفهای معاهده را که بین آنها اجرای معاهده معلق شده است، در دوره تعلیق از تعهد اجرای معاهده در روابط متقابل معاف می‌نماید.

ب- اضافه بر آن، تاثیری در روابط حقوقی موجود بین طرفهای معاهده که به موجب معاهده بین آنها ایجاد شده است، نخواهد داشت.

۲. در دوره تعلیق طرفهای معاهده باید از انجام اقداماتی که مانع از سرگیری اجرای معاهده می‌شود، استنکاف ورزند.

#### بند ششم - مقررات متفرقه

##### ماده ۷۳ موارد جانشینی دولتها، مسئولیت دولت یا شروع روابط خصمانه

مقررات عهدنامه حاضر به هیچ مسئله‌ای که ممکن است در ارتباط با یک معاهده از حیث جانشینی دولتها یا به دلیل مسئولیت بین المللی یک دولت، یا به علت شروع روابط خصمانه بین کشورها مطرح شود، نمی‌پردازد.

##### ماده ۷۴ روابط دیپلماتیک و کنسولی و انعقاد معاهدات

قطع روابط دیپلماتیک یا کنسولی یا عدم وجود این گونه روابط بین دو یا چند کشور، مانع از انعقاد معاهده بین آن کشورها نمی‌گردد، انعقاد یک معاهده فی نفسه تاثیری در وضعیت مربوط به روابط دیپلماتیک یا کنسولی ندارد.

##### ماده ۷۵ وضع یک کشور متجاوز

تعهداتی که در ارتباط با یک معاهده ممکن است برای یک کشور متجاوز به سبب اقداماتی ایجاد گردند، که منطبق با منشور ملل متحد در قبال تجاوز آن کشور صورت می‌گیرند، متاثر از مقررات عهدنامه حاضر نخواهند بود.

#### بند هفتم - امنا، اخطارها، تصحیحات و ثبت معاهدات

##### ماده ۷۶ امضای معاهدات

۱. تعیین امین برای معاهده ممکن است توسط کشورهای مذاکره کننده در خود معاهده یا به نحو دیگری صورت گیرد، امین می‌تواند یک یا چند کشور، یا سازمان بین المللی، یا بالاترین مقام اداری آن سازمان باشد.

۲. وظایف امین معاهده خصوصیت بین المللی دارد. و امین موظف است در اجرای وظایف خود جانب بی طرفی را رعایت کند. به ویژه این واقعیت که معاهده در بین بعضی از طرفها لازم الاجرا نشده و یا اختلافی بین یک کشور با امین در خصوص اعمال وظایف او حاصل شده است، نباید در تعهد امین اثر بگذارد.

##### ماده ۷۷ وظایف امنا

۱. جز در مواردی که معاهده ترتیب دیگری را اتخاذ کرده باشد یا کشورهای طرف معاهده به نحو دیگری توافق نموده باشند، وظایف امین خصوصاً مشتمل بر:

الف- نگاهداری متن اصلی معاهده و اسناد مربوط به اختیارات نامه‌ای که به وی تحویل داده می‌شود.

ب- تهیه نسخه‌های مصدق از متن اصلی و تهیه متون دیگری از معاهده به زبانهای اضافی دیگر مورد لزوم و انعکاس آنها به طرفهای معاهده و به کشورهای که حق دارند به معاهده ملحق شوند،

ج- دریافت کلیه امضاها، معاهده، وصول و نگهداری تمامی اسناد، اخطارها و مکاتبات مربوط به معاهده،

د- بررسی صحت امضا یا صحت هر گونه سند، اخطار یا مکاتبه مربوط به معاهده و در صورت لزوم جلب توجه کشورهای مورد نظر به موضوع،

ه- مطلع ساختن طرفهای معاهده و کشورهای که حق الحاق به معاهده را دارند از اقدامات، اخطارها و مکاتبات، مربوط به معاهده،

و- مطلع ساختن کشورهای که حق الحاق به معاهده را دارند از، این که امضاها با اسناد تنفیذ، قبولی، تایید یا الحاق به تعدادی که برای لازم الاجرا شدن معاهده مورد احتیاج است و اصل یا تحویل داده شده است.

ز- ثبت معاهده در دبیرخانه سازمان ملل متحد،

ح- انجام وظایفی که در دیگر مقررات عهدنامه حاضر معین گردیده است.

۲. در صورتی که اختلاف نظری بین یک کشور و امین در خصوص انجام وظایف امین ظهور کند، امین باید مسئله را به اطلاع کشورهای امضا کننده و کشورهای متعاقد و یا در صورت لزوم به آگاهی ارگان صلاحیتدار سازمان بین المللی مربوطه برساند.

**ماده ۷۸ اخطارها و مکاتبات**

جز در مواردی که معاهده یا عهدنامه حاضر ترتیب دیگری مقرر نماید، هر اخطار یا مکاتبه‌ای که به موجب عهدنامه حاضر توسط یک کشور انجام می‌گیرد:

الف- در صورتی که امینی وجود نداشته باشد، مستقیماً به کشور مخاطب، و در صورت وجود امین، مستقیماً به وی منعکس خواهد شد.

ب- تنها در صورتی توسط کشور مورد بحث ابلاغ شده محسوب خواهد شد که توسط کشور مخاطب و یا در موارد مقتضی توسط امین دریافت شده باشد،

ج- در صورت انعکاس به امین، فقط از زمانی ابلاغ شده به کشور مخاطب تلقی خواهد شد که کشور مزبور اطلاع مقرر در بند ۱ «ه» از ماده ۷۷ را توسط امین دریافت نماید.

**ماده ۷۹ تصحیح اشتباهات متون یا نسخه‌های مصدق معاهدات**

۱. چنانچه پس از تأیید اعتبار متن یک معاهده کشورهای امضا کننده و کشورهای متعاقد توافق نمایند که متن معاهده حاوی اشتباهی است، تصحیح آن به یکی از طرق مشروحه زیر انجام خواهد گرفت مگر آن که دول مزبور تصمیم دیگری را برای تصحیح اشتباه اتخاذ نمایند:

الف- از طریق انعکاس اصلاح مقتضی در متن و پاراف اصلاح به وسیله نمایندگان مختار،

ب- از طریق تهیه یا مبادله سند یا اسنادی که در آنها متن تصحیحی مورد توافق منعکس شده است، یا

ج- از طریق تهیه یک متن کامل تصحیح شده طبق روشی که در خصوص متن اصلی رعایت شده است.

۲. هنگامی که برای معاهده امینی در نظر گرفته شده باشد، وی اشتباه و پیشنهاد اصلاح را به کشورهای امضا کننده و کشورهای متعاقد اطلاع خواهد داد و مهلتی را که ظرف آن اعتراض به پیشنهادات اصلاحی میسر است، تعیین خواهد نمود. در صورتی که پس از انقضای مهلت:

الف- هیچ اعتراضی صورت نگرفته باشد، امین متن را اصلاح و آن را پاراف خواهد نمود و سپس صورت جلسه اصلاح متن را تنظیم و رونوشتی از آن را جهت طرفهای معاهده و برای کشورهایی که حق الحاق به آن دارند، ارسال خواهد کرد،

ب- چنانچه اعتراضی صورت گرفته باشد، امین آن را به کشورهای امضا کننده و به کشورهای متعاقد منعکس خواهد نمود.

۳. قواعد مندرج در بندهای ۱ و ۲ مضافاً در موردی که اعتبار متن به دو یا چند زبان تأیید شده و سپس در انطباق آنها نقضی به نظر می‌رسد که حسب توافق کشورهای امضا کننده و کشورهای متعاقد باید تصحیح شود، اعمال خواهد شد.

۴. متن تصحیح شده از همان ابتدا جانشین متن ناقص خواهد شد، مگر آن که کشورهای امضاء کننده و دول متعاقد به نحو دیگری تصمیم بگیرند.

۵. اصلاح متن معاهده‌ای که به ثبت رسیده است، به دبیرخانه سازمان ملل متحد اعلام خواهد شد.

۶. اگر اشتباهی در نسخه مصدق یک معاهده دیده شود امین صورت جلسه‌ای در خصوص اصلاح آن تنظیم کرده و رونوشتی از آن را جهت کشورهای امضا کننده و برای کشورهای متعاقد ارسال می‌نماید.

**ماده ۸۰ ثبت و انتشار معاهدات**

۱. معاهدات پس از لازم الاجرا شدن به دبیرخانه سازمان ملل متحد ارسال می‌گردند تا حسب مورد، ثبت دبیرخانه، با بگانی، یا ثبت در سوابق شده و منتشر گردند.

۲. انتصاب امین او را مجاز به انجام اقدامات مقرر در بند اخیر می‌نماید.

**ماده ۸۱ امضا**

عهدنامه حاضر جهت امضای کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد یا نمایندگی‌های تخصصی یا آژانس بین المللی انرژی اتمی، و نیز جهت هر طرف ملحق شده به اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری و یا هر کشور دیگر که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای الحاق به عهدنامه دعوت گردیده است به نحو زیر، مفتوح می‌باشد، تا تاریخ نوامبر ۱۹۶۹ در وزارت فدرال امور خارجه اتریش، و سپس تا ۲۰ آوریل ۱۹۷۰ در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک.

**ماده ۸۲ تصویب**

عهدنامه حاضر مشروط به تصویب است. اسناد تصویب به دبیر کل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد.

**ماده ۸۳ الحاق**

عهدنامه حاضر برای الحاق هر کشور متعلق به هر کدام از گروه‌های مذکور در ماده ۸۱ مفتوح خواهد بود اسناد الحاق به دبیر کل سازمان ملل متحد سپرده خواهد شد.

**ماده ۸۴ لازم الاجرا شدن**

۱. عهدنامه حاضر در سی‌امین روز پس از تاریخ سپردن سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق لازم الاجرا خواهد شد.<sup>۱</sup>

۲. عهدنامه حاضر برای هر کدام از کشورهایی که آن را پس از سپردن سی و پنجمین سند تصویب یا الحاق، تنفیذ کنند یا به آن ملحق شوند، در سی‌امین روز پس از سپردن سند تصویب یا الحاق، لازم الاجرا خواهد شد.

<sup>۱</sup> این شرط در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ حاصل شده و عهدنامه قوت قانونی پیدا کرده است.

## ماده ۸۵ متون معتبر

نسخه اصلی این عهدنامه که متون انگلیسی، چینی، اسپانیایی، فرانسوی و روسی آن به طور یکسان معتبر هستند به دبیر کل سازمان ملل متحد تحویل خواهد گردید.

نمایندگان تام الاختیار امضا کننده زیر که از سوی دولتهای متبوع خود به نحو مقتضی مجاز بوده اند، عهدنامه حاضر را امضا نموده اند.

وین، بیست و سوم ماه مه یکهزار و نهصد و شصت و نه میلادی

« عهدنامه در تاریخ بیست و سوم ماه مه، یکهزار و نهصد و شصت و نه میلادی از جانب کشورهای زیر، امضا گردیده است:

افغانستان، آرژانتین، باربادوس، بولیوی، برزیل، کامبوج، شیلی، کلمبیا، کنگو (برازاویل)، کستاریکا، اکوادور، فنلاند، غنا، گواتمالا، گویان، هندوراس، ایران، جامائیکا، کنیا، لیبریا، ماداگاسکار، مکزیک، مراکش، نپال، نیجریه، پرو، فیلیپین، سودان، ترینیداد، توباگو، اروگوئه، یوگسلاوی و زامبیا.»

\*\*\*



## ضمیمه شماره ۱

## روش سازش - مربوط به بند « ب » ماده ۶۶ عهدنامه

۱. دبیر کل سازمان ملل متحد فهرستی از سازش دهندگان<sup>۱</sup> را که مرکب از حقوقدانان واجد صلاحیت باشد، تهیه و نگهداری خواهد نمود. بدین منظور، از هر کشور عضو سازمان ملل متحد یا طرف عهدنامه حاضر دعوت خواهد شد تا اسامی دو نفر سازش دهنده را پیشنهاد نماید. اسامی افراد که بدین نحو پیشنهاد می‌شوند فهرست مورد نظر را تشکیل خواهد داد. مدت خدمت سازش دهندگان منجمه، مدت خدمت فردی که برای اشغال پستی که به طور اتفاق بلا تصدی مانده است پیشنهاد می‌شود، پنج سال قابل تمدید خواهد بود. سازش دهنده‌ای که مدت خدمت او خاتمه یافته است، کار خود را در ارتباط با وظایفی که به موجب بند ذیل به وی محول شده ادامه خواهد داد.

۲. وقتی که تقاضایی که طبق ماده ۶۶ به دبیر کل تسلیم می‌شود، دبیر کل اختلاف را در کمیسیون سازشی که به ترتیب زیر تشکیل یافته است، مطرح می‌نماید:

کشور یا کشورهایی که یک طرف اختلاف را تشکیل می‌دهند دو سازش دهنده را به ترتیب زیر انتخاب می‌نماید.

الف - یک سازش دهنده تبعه کشور طرف اختلاف یا یکی از کشورهای طرف اختلاف که ممکن است از فهرست مذکور در بند یک انتخاب شود یا از خارج آن، و

ب - یک سازش دهنده که تبعه کشور طرف اختلاف یا کشورهای طرف اختلاف نبوده و می‌باید از فهرست مذکور انتخاب شود.

کشور و کشورهایی که طرف دیگر اختلاف را تشکیل می‌دهند به همین ترتیب و سازش دهنده را انتخاب می‌کند چهار سازش دهنده منتخب طرفین باید در ظرف ۶۰ روز از تاریخی که دبیر کل سازمان ملل تقاضا را دریافت کرده است، منصوب شوند.

شصت روز پس از آخرین انتصاب، چهار سازش دهنده مزبور، شخص پنجمی را از همان فهرست، به عنوان رئیس بر خواهند گزید.

اگر در مهلت مقرر برای انتصاب رئیس یا یکی از سازش دهندگان منصوب نشده باشد، دبیر کل تا شصت روز پس از انقضای مهلت مزبور، به انتصاب اقدام خواهد کرد. دبیر کل می‌تواند خواه یکی از اشخاص مندرج در فهرست و خواه یکی از اعضای کمیسیون حقوق بین الملل را به عنوان رئیس معین نماید. در صورت توافق طرفین اختلاف، هر کدام از مهلت‌ها قابل تمدید می‌باشد.

هر گاه پست یکی از سازش دهندگان خالی بماند انتصاب جانشین وی طبق همان ترتیبات خاصی انجام خواهد شد که در خصوص انتصاب بدوی رعایت شده است.

۳. کمیسیون سازش در خصوص آیین رسیدگی، خود تصمیم خواهد گرفت. در صورت توافق طرفین اختلاف، کمیسیون می‌تواند از هر طرف عهدنامه دعوت کند تا نظریات خود را شفاهاً یا کتباً به آن تسلیم نماید. تصمیمات و توصیه‌های کمیسیون به اکثریت آرای پنجگانه آن اتخاذ و تصویب می‌شود.

۴. کمیسیون می‌تواند طرفهای اختلاف را متوجه هر گونه تدابیری نماید که حل و فصل دوستانه اختلافشان را تسهیل می‌کند.

۵. کمیسیون اظهارات طرفهای اختلاف را استماع خواهد نمود. ادعاها و ایرادات را بررسی و به آنان پیشنهاداتی خواهد کرد که آنها را برای حل و فصل دوستانه اختلاف یاری می‌نماید.

۶. کمیسیون ظرف دوازده ماه پس از تشکیل، گزارش کار خود را تهیه خواهد نمود. گزارش کمیسیون به دبیر کل تسلیم میشود و به آگاهی طرفهای اختلاف خواهد رسید.

گزارش مزبور، منجمه نتیجه گیریهای حاصله در خصوص وقایع و جنبه‌های حقوقی قضیه برای طرفهای اختلاف الزام آور نیست و فقط بیان توصیه‌هایی است که جهت بررسی، به طرفها پیشنهاد می‌شود تا حل و فصل دوستانه اختلاف تسهیل گردد.

۷. دبیر کل کمکها و تسهیلاتی را که کمیسیون سازش به آن نیازمند می‌باشد، فراهم می‌آورد.

مخارج کمیسیون را سازمان ملل متحد تامین می‌نماید.

\*\*\*

<sup>1</sup> Conciliators

## ضمیمه شماره ۲

## معاونت حقوقی و امور مجلس رییس جمهور

هیات وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۱/۲/۱۳ به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای مفاد اصول (۷۷) و (۱۲۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آئین نامه چگونگی تنظیم و انعقاد توافقات بین المللی را به شرح زیر تصویب نمود:

## بند اول - تعاریف و ضوابط کلی

ماده ۱ اصطلاحاتی که در این آیین نامه به کار می رود تابع تعاریف زیر می باشد:

**دستگاه (سازمان) دولتی** - وزارتخانه، موسسه یا شرکتی است که مطابق قوانین و مقررات، اعمال حاکمیت یا تصدی دولت جمهوری اسلامی ایران را در امری به عهده دارد. در مواردی که موضوع در ارتباط با وظایف و مسوولیت های چند دستگاه باشد، تعیین دستگاه مسوول بر عهده هیات وزیران می باشد.

**توافق حقوقی** - توافقی است ناشی از روابط بین المللی که به موجب آن، دستگاه دولتی در مقابل دولت، موسسه و شرکت دولتی خارجی یا مجامع، شوراها و سازمانهای بین المللی، ملتزم به امری شود و دارای آثار و ضمانت اجرای حقوقی باشد.

توافق حقوقی در مواردی که نیازمند تصویب مجلس شورای اسلامی باشد، «توافق حقوقی تشریفاتی» است و در سایر موارد، «توافق حقوق ساده» محسوب می شود.

**توافق نژادتی** - توافقی است ناشی از روابط بین المللی که به موجب آن، دستگاه دولتی تصمیم خود را به تعقیب سیاست های معینی اعلام می نماید، بدون آنکه اثر حقوقی لازم الاجرائی بر آن مترتب باشد.

**اعلام قبولی** - هر اقدامی که در حقوق بین المللی متضمن قبول توافق حقوقی باشد، اعم از امضای قطعی، تصویب، پذیرش و الحاق.

**قرارداد جزئی** - توافق حقوقی است که اجازه انعقاد آن در یک توافق حقوقی تشریفاتی به دستگاه دولتی داده شده است.

**برنامه همکاری** - ترتیباتی است که دستگاه دولتی برای انجام امور محول، با طرف خارجی توافق می نماید. مشروط بر اینکه موضوع آن در چارچوب وظایف و اختیارات آن دستگاه بوده، امکان تجدید نظر و اصلاح توسط دستگاه مذکور وجود داشته باشد، مانند سفرهای زیارتی و صدور ویزا.

**اجازه مقدم** - مجوز مجلس شورای اسلامی ایران است که برای انعقاد توافق حقوقی، حسب مورد یا موضوع اخذ شده باشد.

**معاملات** - خرید و فروش کالا، حقوق و خدماتی است که دستگاه دولتی در قالب بودجه سالیانه در حدود اختیارات محول با رعایت ضوابط کلی قانون انجام می دهد.

**مبادله یادداشت و نامه** - مبادله اسنادی است که برای انجام امور محول به دستگاه دولتی توسط مسوولین ذی ربط با رعایت حقوق بین المللی صورت می گیرد.

**تفاهم نامه** - توافقی است که زمینه همکاری دولت جمهوری اسلامی ایران یا یکی از دستگاههای دولتی با طرفهای خارجی را مشخص می نماید، بدون آنکه تعهد حقوقی جهت انجام آن برای دستگاه دولتی ایجاد نماید.

**پاراف** - عبارت است از تایید پیش نویس توافق بین المللی از طرف اشخاص مجاز.

**امضای موقت** - امضای توافق بین المللی است که لازم الاجرا شدن آن منوط به تصویب مراجع صالح باشد.

**امضای قطعی** - امضای توافق بین المللی است که بعد از تصویب مراجع صالح، از طرف مقامات صلاحیتدار صورت می گیرد. در مواردی که نوع امضاء مشخص نشود، امضا قطعی محسوب خواهد شد.

تعاریف اصطلاحات دیگر همان است که در قوانین و مقررات داخلی یا مقررات بین المللی پذیرفته شده و توسط جمهوری اسلامی ایران ذکر گردیده است.

**ماده ۲** انجام مذاکره و پاراف و امضای موقت توافق خصوصی تشریفاتی منوط به هماهنگی قبلی با وزارت امور خارجه و کسب موافقت هیات وزیران در کلیات آن می باشد، و امضای موقت آن توسط مقامی صورت می گیرد که هیات وزیران معین می نماید.

امضای موقت توافقات حقوقی ساده توسط اشخاصی مجاز است که از وزرا یا بالاترین مقامات اجرایی دستگاههای مستقل قبلاً اجازه امضای این گونه توافقات را حسب مورد یا موضوع، اخذ نموده باشند.

امضای قطعی توافقات حقوقی ساده، بر عهده وزیر یا بالاترین مقام اجرای دستگاه مستقل یا مقامات صلاحیتدار از سوی آنان می باشد.

امضای قطعی توافقات حقوقی تشریفاتی، تابع ترتیبات مقرر در ماده (۱۱) این آیین نامه است.

**ماده ۳** در کلیه توافقات دو یا چند جانبه منطقه ای و بین المللی لازم است یک نسخه از آنها به زبان فارسی تنظیم گردد و در توافقات حقوقی تشریفاتی، مراتب رجحان زبان فارسی یا یک زبان ثالث یا تساوی اعتبار زبان فارسی با زبان طرف قرارداد، جهت تفسیر قید شود.

**ماده ۴** قبل از پذیرش هر نوع توافق حقوقی تشریفاتی بین المللی لازم است نسخه فارسی با نسخه خارجی یا ترجمه فارسی با متن مطابقت شود. تایید مطابقت بر عهده هیات ترجمه اداره توافقات بین المللی معاونت حقوقی ریاست جمهوری می باشد.

**ماده ۵** در هر توافق حقوقی باید روش و مرجع حل و فصل اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای آن در متن توافق پیش بینی شود، به صورتی که در درجه اول، دادگاهها و مراجع جمهوری اسلامی ایران و در صورت عدم رضایت طرف خارجی به ترتیب یک مرجع حقوقی بین المللی یا مرجع تخصصی بین

المللی یا مرجع خارجی رسمی، عهده دار این امر شود.

**ماده ۶** دستگاه دولتی مسوول مذاکره و تنظیم متن، موظف است ترتیبی اتخاذ نماید تا توافق‌ها - اعم از حقوقی و نژادکی - متضمن موارد زیر نباشد:

- الف - نقض تمامیت ارضی و استقلال همه جانبه کشور.
- ب - نفوذ اجانب و سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی، اقتصادی فرهنگی، نظامی و دیگر امور کشور.
- ج - سلطه جویی و سلطه پذیری.
- د - تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر.
- ه - تغییر اساسی در خطوط مرزی کشور.
- و - دادن امتیاز به خارجیان برای تشکیل شرکت و موسسات در امور تجاری، صنعتی و کشاورزی.
- ز - انتقال نفایس منحصر به فرد کشور به بیگانگان.
- ح - استقرار پایگاه نظامی خارجی در کشور.
- ط - دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر.
- ی - عضویت افراد خارجی در نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران.

### بند دوم - چگونگی تنظیم و انعقاد توافقیهای حقوقی تشریفاتی

**ماده ۷** موضوعات زیر باید به تناسب، تحت یکی از عناوین عهدنامه، مقاله نامه، موافقت نامه، قرارداد یا پیمان و در چارچوب توافقیهای حقوقی تشریفاتی تنظیم و تصویب شود.

- الف - تعیین خطوط مرزی، روشهای حل اختلافات مرزی، صلح و مناقشات با دولتها.
  - ب - برای ایجاد مودت در ارتباط با همکاریها و مبادلات اقتصادی، اجتماعی، تجاری، فرهنگی، علمی و فنی.
  - ج - در مورد توافقیهای چند جانبه بین المللی که در چارچوب یا تحت نظارت سازمانها، مجامع و اتحادیه‌های بین المللی منعقد می‌شود.
  - د - برای بیان قواعد، شرایط اجرا، تمدید، تکمیل، تفسیر یا اصلاح دیگر توافقیهای حقوقی تشریفاتی، در صورتی که اجازه انجام آن توسط دستگاه دولتی در توافق نامه حقوقی تشریفاتی لحاظ شده باشد.
  - ه - در مورد مسایل تعهد آور سیاسی - نظامی یا دفاع دو یا چند جانبه منطقه‌ای یا جهانی.
  - و - در مورد تاسیس و عضویت در اتحادیه‌ها، مجامع و سازمانهای بین المللی.
  - ز - در مورد تصمیمات کنفرانس سازمان بین المللی کار، موضوع قسمت اول بند (۱) ماده (۱۹) اساسنامه سازمان بین المللی کار.
- تبصره -** در صورتی که توافقیهای حقوقی تشریفاتی چند جانبه، عنوان دیگری داشته باشد و امکان تطبیق آن با عناوین مذکور در ماده فوق نباشد، اعلام قبولی آن با رعایت سایر ترتیبات، مجاز خواهد بود.

**ماده ۸** دستگاه دولتی باید قبل از ارائه پیشنهاد برای الحاق یا اعلام قبولی یک توافق چند جانبه حقوقی تشریفاتی، با در نظر گرفتن مصالح و منافع ملی کشور، مطالعه و بررسیهای لازم را در مورد اعمال حق شرط (رزرو) در آن انجام داده و گزارش جامعی که متضمن علل و توجیه لزوم پیش بینی یا عدم پیش بینی حق شرط در مواردی از آن باشد، همراه با لایحه پیشنهادی به هیات وزیران تسلیم نماید. در مواردی که دستگاه دولتی، اعمال حق شرط را لازم بداند باید لایحه تشریحی تنظیم شود که حاوی شرایط مورد نظر باشد.

**تبصره ۱** پیشنهاد حق شرط (رزرو) در مورد عضویت در اتحادیه‌ها، مجامع، سازمانهای بین المللی منوط به رعایت مقررات اساسنامه یا سند تاسیس آنها باشد و باید با پیشنهاد عضویت، ارائه گردد.

**تبصره ۲** در صورتی که برای پذیرش توافق حقوقی لحاظ حق شرط (رزرو) منع شده باشد یا پذیرش مشروط آن، مغایر با هدف و موضوع توافق باشد، هنگام نیاز، دستگاه دولتی باید بیانه توضیحی که متضمن برداشتی در راستای مصالح و منافع کشور از متن می‌باشد را تهیه و همراه با لایحه پیشنهادی به هیات وزیران ارائه نماید.

**ماده ۹** عضویت در اتحادیه‌ها، سازمانها و مجامع بین المللی صرفاً به نام دولت جمهوری اسلامی ایران پذیرفته خواهد شد و هیات وزیران با توجه به وظایف قانونی دستگاهها، حسب مورد دستگاه ذی ربط را معین خواهد نمود.

**ماده ۱۰** دستگاه دولتی موظف است متن نهایی توافقیهای حقوقی تشریفاتی را پس از طی مراحل مقرر در ماده (۲) این آیین نامه، به صورت لایحه‌ای تنظیم و به هیات وزیران تقدیم نماید.

**ماده ۱۱** مرجع تصویب متون موضوع ماده (۷) این آیین نامه، مجلس شورای اسلامی است و امضای نهایی آنها بعد از تصویب مجلس شورای اسلامی مطابق اصل (۱۲۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر عهده مقام ریاست جمهوری یا نماینده‌ای است که از طرف ایشان حسب موضوعات، به طور موردی یا کلی تعیین می‌شود.

**ماده ۱۲** در صورتی که لازم باشد متن نمونه‌ای تنظیم شود که توافقیهای حقوقی تشریفاتی دو جانبه یا موادی از آن مطابق متن، منعقد شود، موضوع در « کمیسیون بررسی توافقیهای بین المللی » مطرح خواهد شد. این کمیسیون با عضویت نمایندگان تام‌الاختیار وزارت امور خارجه، دفتر خدمات حقوقی

بین المللی و دستگاه دولتی ذی ربط و سه نفر از اساتید حقوق، زیر نظر معاونت حقوقی ریاست جمهوری تشکیل خواهد شد. تصمیمات کمیسیون در این مورد برای دستگاههای اجرای ذی ربط، لازم الاجرا خواهد بود.

**تبصره ۱** متن نمونه توافق از نظر این آیین نامه متنی است که حداقل در بیش از سه توافق، ملاک عمل قرار گیرد.

**تبصره ۲** توافقهایی که قبلاً به صورت نمونه تنظیم شده باشد، در صورتی در موارد آتی ملاک عمل واقع خواهد شد که به تایید کمیسیون مذکور برسد.  
**ماده ۱۳ الف** - نسخه اصلی توافق حقوقی دو جانبه و سایر اسنادی که به نحوی از انحا مرتبط با آنهاست، باید پس از انعقاد به وزارت امور خارجه ارسال و به وسیله آن وزارتخانه مبادله و نسخه مربوط به طرف ایرانی در آنجا نگهداری و تصویری از آن به ریاست جمهوری، معاونت حقوقی و امور مجلس و دستگاه دولتی ذی ربط ارسال شود.

ب - کلیه اسناد مربوط به الحاق و اعلام قبولی توافق چند جانبه باید پس از انعقاد به وزارت امور خارجه ارسال و سند الحاق به وسیله آن وزارت نزد مرجع نگهدارنده، تودیع و تصویری از آن به معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری و دستگاه دولتی ذی ربط ارسال شود.

### بند سوم - چگونگی تنظیم و انعقاد توافقهایی حقوقی ساده

**ماده ۱۴** امضای قرارداد جزئی، تنظیم برنامه‌های همکاری، انجام معاملات و انعقاد توافق بر اساس اجازه مقدم، مبادله یادداشت و نامه - که توافقهایی حقوقی ساده محسوب می‌شوند - توسط دستگاه دولتی با کشورها و اشخاص خارجی اعم از دولتی و خصوصی و سازمانها و مجامع بین المللی، مشمول ترتیبات مقرر در این فصل می‌باشد.

**تبصره** - استفاده از عناوین موضوع ماده (۷) این آیین نامه در مورد توافقهایی حقوقی ساده مجاز نمی‌باشد.

**ماده ۱۵** در مواردی که موضوع توافق حقوقی ساده مرتبط با وظایف و اختیارات چند دستگاه دولتی باشد، تهیه و تنظیم و امضای توافق با دستگاهی است که مسوولیت اصلی را در مذاکره و امضای توافق بر عهده دارد. دستگاه مزبور موظف است هماهنگی لازم را قبل از امضا با دیگر دستگاههای ذی ربط، به عمل آورد. در صورت بروز اختلاف، اتخاذ تصمیم با هیات وزیران خواهد بود.

### بند چهارم - سایر مقررات

**ماده ۱۶** تنظیم و امضای تفاهم نامه، بیانیه، اعلامیه، توصیه نامه، صورت مذاکرات، صورت مجلس و دیگر موارد مشابهی که در زمره توافقهایی نزاکنی است، به عهده دستگاه دولتی ذی ربط می‌باشد.

**تبصره ۱** استفاده از عناوین مذکور در موارد (۷) و (۱۴) این آیین نامه برای توافقهایی نزاکنی مجاز نخواهد بود.

**تبصره ۲** توصیه نامه‌های سازمان بین المللی کار و سایر مواردی که موجب تعهد حقوقی است، از شمول مقررات این ماده، مستثنا بوده، اعلام قبولی آن تابع تشریفات مقرر می‌باشد.

**ماده ۱۷** کلیه دستگاههای دولتی، همچنین موسسات و سازمانها و شرکتهایی که شمول حکم بر آنها مستلزم ذکر نام است، مشمول مقررات این آیین نامه می‌باشند.

**تبصره** - رفع موارد ابهام در اجرای این آیین نامه بر عهده کمیسیون ماده (۱۲) خواهد بود.

**ماده ۱۸** کلیه مصوبات و دستور العملها در قسمت مغایر با این آیین نامه ملغی است.

حسن حبیبی، معاون اول رئیس جمهور

\*\*\*



## فصل دوازدهم

## پرسشنامه

ارشد سراسری ۷۱

۱- امروزه اعتبار حقوقی تصویب ناقص یا بی قاعده معاهدات بین المللی چیست؟

- الف- از نظر بین المللی معتبر است ، زیرا عدم رعایت حقوق داخلی ارتباطی با حقوق بین الملل ندارد.  
 ب- از نظر بین المللی معتبر است ، اما موجب مسئولیت بین المللی می شود.  
 ج- از نظر داخلی و بین المللی بی اعتبار است و هیچ گونه مسئولیتی هم ایجاد نمی کند.  
 د- از نظر بین المللی بی اعتبار است ، به شرطی که نقض حقوق داخلی آشکار باشد.

ارشد سراسری ۷۱

۲- کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات ( کشورها ) در چه سالی لازم الاجراء شده است؟

- الف- ۱۹۶۱ م.  
 ب- ۱۹۶۳ م.  
 ج- ۱۹۶۹ م.  
 د- ۱۹۸۰ م.

ارشد سراسری ۷۱

۳- جهت معاهدات بین المللی باید مشروع باشد یعنی :

- الف- بر خلاف شرع نباشد.  
 ب- بر خلاف اخلاق نباشد.  
 ج- بر خلاف قواعد آمره بین المللی نباشد.  
 د- بر خلاف رسم و عادت بین المللی نباشد.

ارشد سراسری ۷۱

۴- اگر جهت معاهده ای نامشروع باشد، آن معاهده :

- الف- باطل است.  
 ب- باطل نیست.  
 ج- بی اعتبار نسبی است.  
 د- به طور کامل نافذ است.

ارشد سراسری ۷۱

۵- اصل نسبی بودن آثار معاهدات یعنی :

- الف - معاهده ای به همه کشورها نسبت داده شود.  
 ب - بین دو یا چند معاهده رابطه باشد.  
 ج - اصلاً معاهدات به اعتبار کشورهای عضو، ایجاد آثار حقوقی می کند.  
 د - به اعتبار کشورهای عضو حداقل آثار حقوقی را ایجاد نماید.

ارشد سراسری ۷۱

۶- آیا معاهدات به اعتبار « کشورهای ثالث » دارای اعتبارند ؟

- الف- بله ، همه معاهدات دارای آثار ثالثی اند.  
 ب- بله ، بعضی از معاهدات دارای آثار ثالثی اند.  
 ج- سؤالی بی معناست.  
 د- بله ، فقط به اعتبار سومین کشور غیر عضو ایجاد آثار می کند.



ارشد سراسری ۷۱

۷- کشور «الف» معاهده‌ای را با فشار نظامی به کشور «ب» تحمیل کرده است حال فشار نظامی از میان رفته است :

- الف- معاهده باطل نیست و کشور «ب» می تواند آن را تنفیذ کند.  
 ب- معاهده باطل است و کشور «ب» نمی تواند آن را تنفیذ کند.  
 ج- معاهده باطل است ولی کشور «ب» می تواند آن را تنفیذ کند.  
 د- معاهده باطل نیست ولی کشور «ب» نمی تواند آن را تنفیذ کند.

ارشد سراسری ۷۱

۸- در عرف بین المللی عنصر مادی عبارت است از :

- الف- رویه عمومی ، مستمر و متحدالشکل دولتها به صورت فعل  
 ب- رویه عمومی ، مستمر و متحد الشکل دولتها به صورت ترک فعل  
 ج- رویه عمومی ، مستمر و متحد الشکل دولتها به صورت فعل یا ترک فعل آگاهانه  
 د- رویه عمومی ، مستمر و متحد الشکل دولتها به صورت فعل یا ترک فعل

ارشد سراسری ۷۲

۹- تصمیمات قضایی و دکترین مذکور در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری :

- الف- منبع حقوق بین الملل عمومی است.  
 ب- وسیله کمکی تعیین قواعد حقوق بین الملل عمومی است.  
 ج- منبع حقوق بین الملل عمومی نیست.  
 د- وسیله تعیین قواعد حقوق بین الملل عمومی است.

ارشد سراسری ۷۲

۱۰- کدام یک از مکاتب زیر به اراده دولتها در بوجود آمدن قواعد حقوق بین الملل عمومی اهمیت داده است؟

- الف- مکتب مونیسیم  
 ب- مکتب ابژکتیویسم  
 ج- مکتب بولونی  
 د- مکتب دوآلیسم

ارشد سراسری ۷۲

۱۱- از لحاظ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات کدام یک از عبارات زیر در ارتباط با تعریف معاهده ، صحیح است؟

- الف- معاهده توافق بین المللی کتبی و شفاهی بین دولتها  
 ب- معاهده توافق بین المللی کتبی بین دولتها  
 ج- معاهده موافقت نامه کتبی بین دولتها و اشخاص خصوصی است.  
 د- معاهده پیمان بین المللی بین دولتها یا دولتها و سازمانهای بین المللی است.

ارشد سراسری ۷۲

۱۲- در تسری معاهده بین المللی به یک دولت ثالث :

- الف- توافق کتبی دولت ثالث لازم است.  
 ب- توافق دولت ثالث لازم نیست.  
 ج- توافق شفاهی دولت ثالث لازم است.  
 د- هم توافق شفاهی و هم توافق کتبی ثالث لازم است.

۱۳- اصل عدالت و نصف یکی از اصولی است که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری برای حل و فصل اختلافات پیش بینی شده است، این منبع :

ارشد سراسری ۷۲

- الف- در طول سایر منابع قرار گرفته است.  
 ب- قاضی می تواند راساً آن را برای حل اختلاف انتخاب نماید.  
 ج- در عرض سایر منابع قرار گرفته است.  
 د- با وجود سایر منابع نمی توان از آن استفاده کرد.

ارشد سراسری ۷۲

۱۴- حق شرط (Reservation) در یک معاهده بین المللی می تواند:

- الف- فقط در هنگام امضای معاهده درج گردد.  
 ب- فقط در هنگام تصویب معاهده درج گردد.  
 ج- فقط در هنگام الحاق معاهده درج گردد.  
 د- در هر یک از مراحل سه گانه (امضاء، تصویب، الحاق) درج گردد.

ارشد سراسری ۷۲

۱۵- در تقسیم بندی صوری (شکلی) معاهدات آنها را به کدام صورت زیر تقسیم می کنند؟

- الف- معاهده کوتاه مدت و بلند مدت  
 ب- معاهده، قانون و معاهده، قرارداد  
 ج- معاهده دو جانبه و چند جانبه و همه جانبه  
 د- معاهده ساده و معاهده رسمی

ارشد سراسری ۷۲

۱۶- اعمال فشار در انعقاد معاهده موجب کدام یک از آثار زیر است؟

- الف- بطلان نسبی معاهده  
 ب- بطلان ذاتی معاهده  
 ج- با توجه به اوضاع بین المللی و خصوصیات حقوق بین الملل هر دو وجه فوق امکان پذیر است.  
 د- اعمال فشار در حقوق بین الملل بین دولتهای حاکم و مقتدر متصور نیست.

ارشد سراسری ۷۲

۱۷- رد یک حق شرط (Reservation) به وسیله یک دولت طرف معاهده طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین دارای اثر ذیل است:

- الف- دولت اعلام کننده حق شرط و دولت رد کننده نسبت به سایر مقررات معاهده خود به خود متعاهد هستند.  
 ب- دولت اعلام کننده حق شرط و دولت رد کننده نسبت به سایر مقررات معاهده متعاهد هستند مشروط به آنکه دولت رد کننده این مسئله را مشخص نماید.  
 ج- دولت اعلام کننده حق شرط و دولت رد کننده نسبت به سایر مقررات معاهده متعاهد نیستند.  
 د- کلیه دولتهای عضو باید موافقت خود را با پذیرش حق شرط از سوی خود اعلام کنند.

ارشد سراسری ۷۲

۱۸- تصویب ناقص معاهده یعنی:

- الف- تصویب یکی از مجالس و عدم تصویب مجلس دیگر  
 ب- امضای بالاترین مقام مملکتی و تبادل اسناد تصویب بدون تصویب مجلس  
 ج- تصویب بعضی از مواد معاهده و عدم تصویب سایر مواد  
 د- تصویب مجلس بدون مبادله اسناد تصویب

ارشد سراسری ۷۳

۱۹- اصطلاح حقوق بین الملل به توسط چه کسی ابداع شد؟

- الف- امانوئل کانت  
 ب- ژرژسل  
 ج- جرمی بنتام  
 د- هوگو گروسوس

ارشد سراسری ۷۳

۲۰- کدام عمل موجب فسخ معاهدات می شود؟

- الف- ایجاد قاعده آمره جدید  
 ب- اشتباه موجود در معاهده  
 ج- تجاوز نماینده یک کشور از حدود اختیارات  
 د- تطمیع نماینده یک کشور

ارشد سراسری ۷۳

۲۱- فقد صلاحیت نماینده یک کشور در انعقاد معاهدات، معاهدات را ..... می کند.

- الف- باطل
- ب- فسخ
- ج- غیر نافذ
- د- نسخ

ارشد سراسری ۷۳

۲۲- موافقت نامه های اخلاقی چه خصوصیتی دارند؟

- الف- فاقد آثار حقوقی لازم الاجرا هستند.
- ب- قابل انعقاد بین سازمانهای بین المللی می باشند.
- ج- دارای اعتبار حقوقی می باشند.
- د- طبق حقوق بین الملل تنظیم می شوند.

ارشد سراسری ۷۳

۲۳- کدام یک، بدون آنکه از عیوب رضا باشد موجب بطلان معاهدات خواهد شد؟

- الف- اجبار کشور
- ب- تقلب ( رفتار متقابلانه کشور)
- ج- فقد صلاحیت نماینده کشور
- د- عدم رعایت قواعد آمره

ارشد سراسری ۷۳

۲۴- معاهده رسمی یا با تشریفات کامل معاهده ای است که ..... .

- الف- احتیاج به تصویب ندارد.
- ب- پس از مذاکره لازم الاجرا می شود.
- ج- پس از امضاء نماینده رسمی کشور لازم الاجرا می شود.
- د- پس از مذاکره و امضاء احتیاج به تصویب هم دارد.

ارشد سراسری ۷۳

۲۵- منابع اصلی حقوق بین الملل عبارتند از : معاهدات، عرف، اصول کلی حقوقی و..... .

- الف- دکترین و رویه قضایی بین المللی
- ب- نه منبع دیگر
- ج- دکترین و اصل انصاف
- د- رویه قضایی

ارشد سراسری ۷۳

۲۶- اثبات عرف بر عهده کیست؟

- الف- دولت خواننده در مراجعه
- ب- دولت استناد کننده
- ج- دولتهای منطقه غیر از دولت خواننده
- د- نمایندگان دولتهای منطقه

روابط بین الملل ۷۳

۲۷- کدامیک از مکاتب زیر قائل به وجود سلسله مراتب میان هنجارهای حقوقی است؟

- الف- مکتب دوآلیسم
- ب- مکتب ایزکتیویسم
- ج- مکتب بولونی
- د- مکتب مونیسیم

## روابط بین الملل ۷۳

۲۸- کدام قسمت از یک معاهده بین المللی به محض امضاء آن لازم الاجرا می شود؟

- الف- مقررات نهایی
- ب- پیشگفتار
- ج- متن اصلی
- د- ضمائم

## روابط بین الملل ۷۳

۲۹- در کدام موارد بطلان معاهدات مطلق است؟

- الف- اشتباه ، تدلیس ، اجبار
- ب- ارتشاء ، اکراه ، اشتباه
- ج- اکراه ، اشتباه ، تدلیس
- د- ارتشاء ، تدلیس ، اجبار

## روابط بین الملل ۷۳

۳۰- پیشگفتار هر معاهده در برگیرنده علل انعقاد معاهده :

- الف- بوده ولی اعتبار حقوقی ندارد.
- ب- بوده و اعتبار حقوقی دارد.
- ج- بوده و اعتبار حقوقی هم ندارد.
- د- نبوده ولی اعتبار حقوقی دارد.

## روابط بین الملل ۷۳

۳۱- کدام یک از نویسندگان زیر جزء طرفداران مکتب پوزیتیویستها ( اثباتیون ) است ؟

- الف- آنزیلوتی
- ب- کلسن
- ج- واتل
- د- گروسوس

## روابط بین الملل ۷۳

۳۲- کدام یک از مکاتب زیر اصل رضایت را مبنای حقوق بین الملل می دانند؟

- الف- طرفداران حقوق طبیعی
- ب- رفورمیست ها
- ج- کانتی ها
- د- پوزیتیویستها

## ارشد سراسری ۷۴

۳۳- تدوین حقوق بین الملل به معنی کدام است ؟

- الف- جمع آوری ، تبدیل و مشخص نمودن عرف بین المللی
- ب- جمع آوری مقررات بین المللی
- ج- نگارش مقررات بین المللی
- د- در مجموعه ها قرار دادن مقررات بین المللی

## ارشد سراسری ۷۴

۳۴- عناصر متشکله عرف بین المللی کدامند؟

- الف- عنصر قانونی
- ب- عنصر قراردادی
- ج- عنصر مادی و عنصر معنوی
- د- عنصر قانونی و مادی

ارشد سراسری ۷۴

۳۵- در کدام یک از معاهدات زیر، تغییر اساسی اوضاع و احوال نمی تواند موجب اختتام آن گردد؟

- الف- انتقال اراضی  
ب- بیطرفی  
ج- مرزی  
د- متضمن شرط قضاوت کنسولی

ارشد سراسری ۷۴

۳۶- کدام دسته از معاهدات زیر نسبت به ثالث اثر دارند؟

- الف- تجاری و اقتصادی  
ب- فرهنگی و اجتماعی  
ج- مودت و حسن همجواری  
د- مربوط به راههای ارتباطی آبی و مرزی

ارشد سراسری ۷۴

۳۷- آثار فورس مازور یا قوه قهریه بر معاهدات بین المللی چیست؟

- الف- ابطال معاهده  
ب- فسخ یا تعلیق معاهده  
ج- طولانی شدن زمان معاهده  
د- هیچ اثری بر معاهده ندارد.

ارشد سراسری ۷۴

۳۸- چرا برخی از معاهدات را « قانون ساز » می نامند زیرا:

- الف- مربوط به نظم عمومی بین المللی هستند.  
ب- مجمع عمومی سازمان ملل آنها را تصویب کرده است.  
ج- صرفاً تدوین قواعد عرفی عام هستند.  
د- کلیه اعضای جامعه بین المللی در انعقاد آنها شرکت داشته اند.

روابط بین الملل ۷۴

۳۹- معاهدات و ستفالی مشکل از معاهدات زیر می باشد:

- الف- دو معاهده دو جانبه  
ب- سه معاهده چند جانبه  
ج- دو معاهده چند جانبه  
د- سه معاهده دو جانبه

روابط بین الملل ۷۴

۴۰- تاریخ معاهده بین المللی:

- الف- تصویب آن توسط دولتهاست.  
ب- امضاء معاهده توسط دولتهاست.  
ج- لازم الاجرا شدن معاهده توسط دولتهاست.  
د- انقضای معاهده می باشد.

روابط بین الملل ۷۴

۴۱- در صورت اعتراض یک دولت به حق شرط ( حق تحفظ ) دولت دیگر در یک معاهده چند جانبه آن معاهده فیما بین آن دو دولت لازم الاجرا:

- الف- نمی شود.  
ب- می شود.  
ج- می شود مگر آنکه دولت معترض خلاف آن اعلام نماید.  
د- نمی شود مگر آنکه دولتهای دیگر خلاف آن را اعلام نمایند.

روابط بین الملل ۷۴

۴۲- بوزیتویستها کدام یک از موارد ذیل را مبنای حقوق بین الملل می دانند:

- الف- رضایت
- ب- حقوق فطری
- ج- زیست اجتماعی
- د- اخلاق

روابط بین الملل ۷۴

۴۳- کدام یک منبع فرعی حقوق بین الملل می باشد؟

- الف- معاهدات
- ب- اصول کلی حقوقی
- ج- آرای محاکم
- د- عرف بین المللی

ارشد سراسری ۷۵

۴۴- منشور بین المللی حقوق بشر شامل .....

- الف- اعلامیه حقوق بشر، میثاقهای بین المللی حقوق بشر و اساسنامه کمیسیون حقوق بشر
- ب- میثاقهای بین المللی حقوق بشر و دو پروتکل ضمیمه و اعلامیه جهانی حقوق بشر
- ج- میثاقهای بین المللی حقوق بشر و دو پروتکل ضمیمه و اساسنامه کمیته حقوق بشر
- د- اعلامیه جهانی حقوق بشر و دو پروتکل ضمیمه و اساسنامه کمیسیون حقوق بشر

ارشد سراسری ۷۵

۴۵- کدام یک از اعمال زیر را کشورها و سازمان ملل متحد مشترکاً همزمان می توانند علیه کشور ناقص حقوق بین الملل انجام دهند؟

- الف- تحریم یا محاصره اقتصادی
- ب- دستور پرداخت غرامت
- ج- مجازات جنایتکاران جنگی
- د- معامله به مثل

ارشد سراسری ۷۵

۴۶- نظریه محض حقوقی ( نظریه کلسن ) چیست؟

- الف- حقوق علمی غیر مستقل است.
- ب- حقوق هیچ گونه ارتباطی با عوامل غیر حقوقی ندارد.
- ج- حقوق علمی ناب و کامل است.
- د- حقوق را باید به عنوان جمع حق مدنظر قرار داد.

ارشد سراسری ۷۵

۴۷- کدام یک از حقوقدانان زیر از پیروان مکتب مونیسیم است؟

- الف- آنزپلوتی
- ب- آوستین
- ج- تری پل
- د- کلسن

ارشد سراسری ۷۵

۴۸- کدام یک از کشورهای زیر عضو سازمان دیرکتوآر ( Directoire ) اروپایی نبودند؟

- الف- فرانسه
- ب- روسیه
- ج- پروس
- د- اتریش

۴۹- کدام یک از معاهدات زیر در صورت پیش آمدن جانشینی کشورها در هیچ صورتی قابل انتقال به کشور جانشین نمی باشند؟

ارشد سراسری ۷۵

- الف- شخصی  
ب- موجد قواعد آمره بین المللی  
ج- مرزی  
د- مربوط به واگذاری منابع طبیعی

۵۰- در صورتی یک معاهده می تواند برای دولت ثالث ایجاد تعهد نماید که طرفین معاهده قصد ایجاد آن تعهد را داشته ..... .

ارشد سراسری ۷۵

- الف- باشند.  
ب- و دولت ثالث رضای خود را کتباً و به طور صریح اعلام نماید.  
ج- و کشور ثالث رضای خود را به طور ضمنی اعلام کند.  
د- و کشور ثالث رضای خود را به طور صریح اعلام کند.

۵۱- با فسخ یک معاهده تعهدات مستقل از آن چه وضعیتی پیدا می کنند؟

ارشد سراسری ۷۵

- الف- از اعتبار ساقط می شوند.  
ب- به حالت تعلیق در می آیند.  
ج- همچنان دارای اعتبارند.  
د- دارای اعتبارند مشروط به اینکه متعاهدین به آنها اعتراض نکنند.

۵۲- آیا خودداری از انجام عمل می تواند ایجاد سابقه عرفی بین المللی نماید :

ارشد سراسری ۷۵

- الف- بله ، زیرا عرف ناشی از توافق ضمنی است.  
ب- خیر ، زیرا قواعد عرفی باید بر پایه اطمینان بخشی استوار باشد.  
ج- بله ، به شرطی که این خودداری با آگاهی صورت گرفته باشد.  
د- خیر، زیرا این اراده صریح کشور هاست که می تواند ایجاد سابقه عرفی نماید.

۵۳- اعتراض در مورد کدام یک از اعمال زیر موثر است ؟

ارشد سراسری ۷۵

- الف- الحاق  
ب- اعلام بیطرفی  
ج- شناسایی  
د- قاعده عرفی

۵۴- تغییر شرایط موجب فسخ قراردادها و تعهدات ناشی از آنها می شود مگر در موارد قرار دادها و کنوانسیون های ..... .

روابط بین الملل ۷۵

- الف- تعیین حاکمیت و حدود دولت  
ب- تعیین حدود مرزها  
ج- شناسایی حق حاکمیت دولتهای بزرگ  
د- مربوط به تخصیص منابع طبیعی ملی

۵۵- حقوق بین الملل چه نوع حقوقی است ؟

روابط بین الملل ۷۵

- الف- پیشرفته  
ب- مدون  
ج- ابتدایی  
د- بدون ضمانت اجرا

## روابط بین الملل ۷۵

## ۵۶- نقض یک تعهد، متضمن تعهد به:

الف- اقامه دعواست.

ب- مذاکره است.

ج- پرداخت غرامت است.

د- فسخ تعهد است.

## روابط بین الملل ۷۵

## ۵۷- در خصوص تبدیل و یا ادغام حقوق داخلی و بین المللی موضوع کشور ایران، به ویژه قانون اساسی عبارت است از:

الف- ادغام و تبدیل هر دو بر اساس ماده ۱۲۵

ب- تمایز نظری و عملی میان این دو

ج- مواد ۷۷ و ۱۲۵ که روند تبدیل را پیشنهاد می کند.

د- ماده ۱۲۴ که هر دو را ادغام می کند.

## ارشد آزاد ۷۵

## ۵۸- حقوق ملل (Jus gentium) توسط کدامیک از نهادهای زیر بوجود آمد؟

الف- امپراطوری رم

ب- دولت - شهرهای یونان

ج- امپراطوری پارس

د- امپراطوری چین

## ارشد آزاد ۷۵

## ۵۹- اصل (ad referendum) در معاهدات بین المللی چه معنایی دارد؟

الف- الحاق بعدی

ب- امضای بعدی

ج- تصویب بعدی

د- قبولی بعدی

## ارشد آزاد ۷۵

## ۶۰- مقررات کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات بر کدام دسته از معاهدات بین المللی حاکم است؟

الف- معاهدات منعقدۀ فیما بین سازمانهای بین المللی

ب- معاهدات منعقدۀ فیما بین دولتها و سازمانهای بین المللی

ج- کلیه معاهدات بین المللی

د- معاهدات منعقدۀ فیما بین دولتها

## ارشد آزاد ۷۵

## ۶۱- کدامیک از موارد زیر از منابع حقوق بین الملل محسوب نمی شود؟

الف- انصاف

ب- عرف

ج- اصول کلی حقوقی

د- رویه قضایی بین المللی

## ارشد آزاد ۷۵

## ۶۲- چگونه می توان از یک معاهده بین المللی که در آن حق خروج پیش بینی نشده است، خارج شد؟

الف- امکان خروج باید با اجازه سایر متعاهدین باشد.

ب- امکان خروج از چنین معاهده ای وجود ندارد.

ج- امکان خروج از طبع آن معاهده بر آید.

د- امکان خروج باید با اجازه امین معاهده باشد.



**۶۳- طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، تعهدات یک دولت در فاصله زمانی بین امضاء تا تصویب یک معاهده چیست؟**

ارشد آزاد ۷۵

الف- از اعمالی که مانع دسترسی متعاهدین به هدف و موضوع معاهده است خودداری کند.

ب- معاهده را تا زمان تصویب به صورت موقت اجرا کند.

ج- در این فاصله زمانی هیچ گونه تعهدی ندارد.

د- تا زمان تصویب هدف و موضوع، معاهده را غیر قابل دسترسی لحاظ کند.

**۶۴- در مورد معاهدات بین المللی کدام مورد نادرست است؟**

ارشد سراسری ۷۶

الف- معاهده مؤخر در صورت تعارض، معاهده مقدم را نسخ می کند.

ب- معاهده مؤخر در هر صورت معاهده مقدم را نسخ می کند.

ج- معاهداتی که متضمن قواعد آمره بین المللی هستند در صورتی که با معاهده مقدم از هر نوع در تعارض باشند، آنها را نسخ می کنند.

د- اگر معاهده ای موجود باشد و قاعده آمره جدیدی به وجود آید که با بخشی از آن معاهده در تعارض باشد، فقط باعث بی اعتباری آن بخش از معاهده می گردد.

**۶۵- به موجب کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات کدام مورد در خصوص تغییر اساسی اوضاع و احوال صحیح می باشد؟**

ارشد سراسری ۷۶

الف- چون معاهده در یک اوضاع و احوال خاص منعقد شده بنابراین در صورتی که آن شرایط به صورت بنیادین تغییر کند، هر یک از طرفین می توانند یک جانبه آن را فسخ کنند.

ب- اصولاً در حقوق بین الملل جدید به خاطر سوء استفاده احتمالی برخی از کشورها اصل تغییر بنیادین اوضاع و احوال مورد قبول نمی باشد.

ج- اصل بر این است که تغییر اساسی اوضاع و احوال در صورت استناد یکی از طرفین می تواند مبنای فسخ قرار گیرد مگر در معاهدات مرزی.

د- اصل بر این است که تغییر اساسی اوضاع و احوال که حدوث آن توسط طرفین معاهده پیش بینی نشده نمی تواند مبنای فسخ قرار گیرد مگر در موارد تعیین شده.

**۶۶- کدام منبع از لحاظ اجرایی نسبت به معاهدات جنبه فرعی و ثانوی دارد؟**

ارشد سراسری ۷۶

الف- اصول کلی حقوق

ب- رویه قضایی

ج- عرف

د- دکترین

**۶۷- آیا امکان استفاده از شرط ( تحفظ ) در مورد سند موسس سازمان بین المللی وجود دارد؟**

ارشد سراسری ۷۶

الف- نه، چون که به تمامیت سند لطمه می زند.

ب- نه، چون سازمان بین المللی دارای شخصیت حقوقی است.

ج- بلی، مشروط بر اینکه حتماً مشخص شده باشد.

د- بلی، مشروط بر اینکه نهاد ذیصلاح سازمان بین المللی موافقت نماید.

**۶۸- زمانی یک معاهده برای کشور ثالث لازم الاتباع می شود که معاهده، بوجود آورنده یک وضع حقوقی ..... باشد.**

ارشد سراسری ۷۶

الف- ارتفاقی

ب- دینی

ج- عینی

د- صیانتی

**۶۹- حقوق بین المللی پذیرفته شده در نظام حقوقی ایران چه جایگاهی دارد؟**

ارشد سراسری ۷۶

الف- برتر از حقوق داخلی است.

ب- در یک سطح با حقوق داخلی قرار دارد.

ج- پایین تر از حقوق داخلی است.

د- هیچ گونه ارتباطی میان آنها نیست.

## روابط بین الملل ۷۶

۷۰- شرط «کالو» حق شرطی است در مورد :

- الف- معاهدات امنیت جمعی  
ب- معاهدات سازمانهای بین المللی منطقه ای  
ج- معاهدات قانون ساز  
د- موافقت نامه میان کشورها و اشخاص حقوق خصوصی خارجی

## روابط بین الملل ۷۶

۷۱- کدام یک بر عرف و معاهدات تکیه می کنند؟

- الف- اجتماعيون  
ب- طرفداران حقوق طبیعی  
ج- کلسن  
د- پوزیتیویستها ( اثبات گرایان )

## ارشد آزاد ۷۶

۷۲- کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات بر کدام یک از معاهدات حاکم نیست؟

- الف- معاهدات کتبی  
ب- معاهدات شفاهی  
ج- معاهدات فیما بین دولتها  
د- معاهدات مؤسس سازمانهای بین المللی

## ارشد آزاد ۷۶

۷۳- آیا دولتی می تواند ( غیر از مورد استفاده از حق شرط ) فقط به قسمتی از یک معاهده ملزم شود؟

- الف- نه، باید معاهده به طور کامل مورد پذیرش هر دولت قرار گیرد.  
ب- بلی، هر دولت مختار است هر بخشی از یک معاهده را بپذیرد.  
ج- بلی، در صورتی که برخی از متعاهدین چنین اجازه ای را بدهد.  
د- بلی، در صورتی که معاهده چنین اجازه ای را بدهد.

## ارشد آزاد ۷۶

۷۴- کدام یک از موارد زیر از عوامل توجیه کننده دفاع مشروع نیست؟

- الف- تناسب بین دفاع و حمله  
ب- فوری بودن اقدامات دفاعی  
ج- تقدم دفاع بر حمله  
د- وقوع تجاوز

## ارشد آزاد ۷۶

۷۵- آیا کشور معترض به حق شرط ( حق تحفظ ) می تواند اعتراض خود را پس بگیرد؟

- الف- نه، دیگر نمی تواند اعتراض خود را پس بگیرد.  
ب- بلی، در هر زمان می تواند اعتراض خود را پس بگیرد.  
ج- بلی، قبل از لازم الاجرا شدن معاهده می تواند اعتراض خود را پس بگیرد.  
د- بلی، حداکثر دوازده ماه پس از لازم الاجرا شدن معاهده می تواند اعتراض خود را پس بگیرد.

## ارشد آزاد ۷۶

۷۶- در کدام یک از موارد زیر معاهده فیما بین دولت ها فاقد هر گونه اثر حقوقی است؟

- الف- ارتشای نماینده یک کشور  
ب- رفتار متقابلانه کشور طرف مذاکره  
ج- اجبار نماینده یک کشور  
د- اشتباه در متن معاهده

ارشد آزاد ۷۶

۷۷- آیا کشوری می تواند به استناد تغییر اوضاع و احوال اجرای معاهده را به حالت تعلیق در آورد؟

- الف- نه ، آن تغییر فقط می تواند معاهده را از اعتبار ساقط کند.  
 ب- بلی ، در صورتی که آن تغییر بتواند مبنای فسخ یا خروج از معاهده نیز قرار گیرد.  
 ج- بلی ، در صورتی که تغییر ناشی از نقص تعهدات آن معاهده از سوی کشور استناد کننده باشد.  
 د- بلی ، آن تغییر در هر صورت می تواند مبنای تعلیق قرار گیرد.

ارشد آزاد ۷۶

۷۸- کدام یک از حقوقدانان زیر منکر وجود حقوق بین الملل می باشند؟

- الف- کلسن  
 ب- آوستین  
 ج- دوگی  
 د- آنزیلوتی

ارشد سراسری ۷۷

۷۹- دکترین مونرو عبارت است از :

- الف- منع مداخله اروپا در آسیا  
 ب- منع مداخله آمریکا در آفریقا  
 ج- منع مداخله آمریکا در اروپا  
 د- منع مداخله اروپا در آمریکا

روابط بین الملل ۷۷

۸۰- کدام عمل موجب فسخ معاهده نمی گردد؟

- الف- اکراه یا اجبار  
 ب- اشتباه و تقلب  
 ج- تعارض با یک قاعده آمری  
 د- وقوع جنگ بین طرفهای معاهده

۸۱- تعریف ماده (۱) ۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص معاهدات که بیان می دارد: « بیانیه یکجانبه .... توسط دولت در هنگام امضاء تصویب ، پذیرش یا الحاق به معاهده مبنی بر مستثنی یا اصلاح نمودن آثار حقوقی برخی مواد معاهده در خصوص آن دولت » مبین کدام حق است؟

روابط بین الملل ۷۷

- الف- حق فسخ  
 ب- حق شرط  
 ج- حق نقض  
 د- حق ابطال

روابط بین الملل ۷۷

۸۲- اعتبار « حق شرط » :

- الف- با هدف و موضوع معاهده بستگی تام دارد.  
 ب- تنها با هدف معاهده بستگی دارد.  
 ج- تنها شرط محدودیت زمانی برای اجرای قرارداد لازم است.  
 د- خارج از هدف و موضوع معاهده است.

روابط بین الملل ۷۷

۸۳- موافقت نامه های ساده یا اجرایی چگونه اند؟

- الف- تنها نیاز به تشریفات خاص دارد.  
 ب- خارج از شمول تصویب و نیاز به تشریفات خاص دارند.  
 ج- نیاز به تصویب دارد و دارای تشریفات خاص نیست.  
 د- نه به تصویب و نه به تشریفات نیازی ندارد.

- ۸۴ - به موجب کنوانسیون وین درباره جانشینی معاهدات ۱۹۷۸ چنانچه سرزمینی واقع در یک طرف مرز به دولت ثالثی منتقل شود معاهده چگونه است؟**  
**روابط بین الملل ۷۷**
- الف- دولت انتقال دهنده ملزم به معاهده مرزی است.  
 ب- دولت ثالث ملزم به معاهده مرزی نیست.  
 ج- دولت ثالث ملزم به معاهده مرزی است.  
 د- معاهده مرزی خود به خود فسخ می گردد.
- ۸۵ - با بروز جنگ ، معاهدات مرزی چگونه خواهد بود؟**  
**روابط بین الملل ۷۷**
- الف- فسخ توسط مراجع بین المللی صورت می گیرد.  
 ب- تا پایان جنگ اعتبار دارد.  
 ج- آنها را فسخ می کند.  
 د- سبب فسخ آنها نمی شود.
- ۸۶ - اصطلاح « Jus inter genter » ( حقوق ملل ) اولین بار توسط کدام یک از نظریه پردازان مطرح شد؟**  
**ارشد آزاد ۷۷**
- الف- سوارز  
 ب- ویتوریا  
 ج- گروسیوس  
 د- زوک
- ۸۷ - در کدام مورد معاهده ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات قاعده ای ندارد؟**  
**ارشد آزاد ۷۷**
- الف- جانشینی دولتها در معاهدات  
 ب- تغییر اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهدات  
 ج- نقض معاهدات  
 د- خروج از معاهدات
- ۸۸ - کدام حقوقدان نظریه ناب ( محض ) حقوقی را مطرح کرده است ؟**  
**ارشد آزاد ۷۷**
- الف- سل  
 ب- آنزیلوتی  
 ج- کلسن  
 د- دوگی
- ۸۹ - کدام یک از حالات زیر از موارد بطلان مطلق معاهدات است ؟**  
**ارشد آزاد ۷۷**
- الف- اکراه  
 ب- اشتباه  
 ج- فسخ یکجانبه  
 د- تدلیس
- ۹۰ - اسناد حقوقی کدام یک از معاهدات غالباً با مبادله یادداشت رد و بدل می شود ؟**  
**ارشد آزاد ۷۷**
- الف- معاهدات قراردادی  
 ب- معاهدات ساده  
 ج- معاهدات تقنینی  
 د- معاهدات حقوقی

ارشد سراسری ۷۸

۹۱- معاهده مروارید در ۱۲۹۲ قبل از میلاد میان رامسی دوم و کدام پادشاه منعقد شد؟

الف- آمنوفیس

ب- پارس

ج- مقدونیه

د- هیتیت ها

ارشد سراسری ۷۸

۹۲- کدام حقوقدان با الهام از تئوری (Jus inter genter) حقوق بین الملل را در مقابل حقوق داخلی قرار داده است؟

الف- آگوسو

ب- بنتام

ج- زوک

د- کانت

ارشد سراسری ۷۸

۹۳- کدام معاهده اولین عنصر تشکیل دهنده «حقوق عمومی اروپایی» را مطرح کرده است؟

الف- بریان ، کلوگ

ب- لوکارنو

ج- مونستر

د- مروارید

ارشد سراسری ۷۸

۹۴- آیا قاعده آمره ازلی و ابدی است ، چرا؟

الف- بله ، چون آمره است.

ب- بله ، چون اجماع اعضاء جامعه بین المللی آن را پذیرفته است.

ج- خیر ، حتی با یک قاعده عادی حقوق بین الملل هم قابل اصلاح و تبدیل است.

د- خیر ، تنها توسط یک قاعده بعدی حقوق بین الملل عام با همان ویژگی قابل تعدیل است.

ارشد سراسری ۷۸

۹۵- اعتراض نسبت به کدام یک از اعمال زیر تأثیر حقوقی دارد؟

الف- حق شرط

ب- شناسایی

ج- عرف

د- قاعده آمره

ارشد سراسری ۷۸

۹۶- کدام تعریف در مورد پاراف درست می باشد؟ پاراف تأییدی است که در ذیل ..... .

الف- معاهده، برای اجازه مبادله اسناد تصویب می آید.

ب- معاهده بین المللی پس از تصویب مراجع صالح می آید.

ج- معاهده بین المللی می آید و اجرای آن منوط به تصویب مراجع صالح است.

د- پیش نویس معاهده بین المللی می آید.

ارشد سراسری ۷۸

۹۷- کدام قسمت یک معاهده بین المللی قبل از لازم الاجرا شدن معاهده اجرا می شود؟

الف- احکام

ب- پیشگفتار

ج- شرایط نهایی

د- ضمائم

ارشد سراسری ۷۸

۹۸- مفهوم جدید الحاق به معاهدات چیست؟

الف- تصویب بلافاصله پس از امضا

ب- تصویب ناقص

ج- تصویب زودرس

د- تصویب معوق

ارشد سراسری ۷۸

۹۹- چگونه یک معاهده بین المللی برای دولت ثالث ایجاد تعهد می کند؟

الف- پذیرش کتبی و صریح دولت ثالث

ب- پذیرش دولت ثالث لازم نمی باشد.

ج- پذیرش ضمنی دولت ثالث

د- پذیرش دولت ثالث چه صریح باشد و چه ضمنی تفاوت ندارد.

ارشد سراسری ۷۸

۱۰۰- بیانیه الجزایر در رابطه با فیصله اختلافات ایران و امریکا چه نوع سندی است؟

الف- اعلامیه سران

ب- قطعنامه پایان اجلاس

ج- معاهده بین المللی

د- یادداشت تفاهم

۱۰۱- قاعده تغییر بنیادین اوضاع و احوال به عنوان دلیلی برای عدم اجرای یک معاهده بین المللی از سوی یک دولت در زمینه چه معاهداتی در حقوق

ارشد سراسری ۷۸

بین الملل عمومی پذیرفته نشده است؟

الف- نابرابر

ب- مربوط به تعیین مرزها

ج- سیاسی

د- اقتصادی

روابط بین الملل ۷۸

۱۰۲- «حق شرط» در چه مواردی قابل قبول است؟

الف- قراردادهای چند جانبه

ب- معاهدات در حکم قرارداد

ج- معاهدات دو جانبه

د- معاهدات قانون ساز

روابط بین الملل ۷۸

۱۰۳- معاهدات شخصی:

الف- به کشور یا کشورهای جانشین انتقال یافته و تداوم خواهد داشت.

ب- قابل انتقال به کشور یا به کشورهای جانشین نیست.

ج- تنها برخی از معاهدات شخصی به کشور یا کشورهای جانشین انتقال می یابند.

د- کشور یا کشورهای جانشین در انتخاب معاهدات شخصی قابل انتقال مختارند.

۱۰۴- نظریات مبتنی بر اراده یک کشور یا کشورها که پایه و اساس حقوق بین الملل را تشکیل می دهد به وسیله طرفداران کدام مکتب پیشنهاد می شود؟

روابط بین الملل ۷۸

الف- مکتب اصالت اراده حقوق

ب- مکتب حقوقی وضعی یا موضوعه

ج- مکتب حقوق طبیعی یا نظری

د- مکتب حقوق وضعی جدید

ارشد آزاد ۷۸

۱۰۵- دکترین طبق ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری چیست؟

- الف- نظریه برجسته ترین علمای حقوق ملتهای مختلف  
 ب- نظریه برجسته ترین علمای حقوق بین الملل ملتهای مختلف  
 ج- نظریه برجسته ترین علمای حقوق بین الملل خصوصی ملتهای مختلف  
 د- نظریه برجسته ترین علمای حقوق عمومی ملتهای مختلف

ارشد آزاد ۷۸

۱۰۶- طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات کدام یک از تعاریف زیر مربوط به اصل وفای به عهد (Pacta sunt servanda) می باشد؟

- الف- هر معاهده ای متعاهدین خود را به یکدیگر پیوند داده و باید با حسن نیت از سوی آنان اجرا شود.  
 ب- هر معاهده لازم الاجرای متعاهدین را به یکدیگر پیوند داده و باید با حسن نیت از سوی آنان اجرا شود.  
 ج- هر معاهده منعقد شده ای، متعاهدین را به یکدیگر پیوند داده و باید با حسن نیت از سوی آنان اجرا شود.  
 د- هر معاهده منعقد شده ای، باید توسط متعاهدین با حسن نیت تصویب و اجرا شود.

ارشد آزاد ۷۸

۱۰۷- کدام یک از ارکان یک معاهده از لحاظ شکلی مانند حکم می باشد؟

- الف- پیشگفتار  
 ب- مقدمه  
 ج- ضmann  
 د- شرایط نهایی

ارشد آزاد ۷۸

۱۰۸- مکتب هنجار گرایی توسط کدام یک از علمای حقوق بنیان گذاشته شد؟

- الف- کلسن  
 ب- سل  
 ج- دوگی  
 د- روسو

ارشد سراسری ۷۹

۱۰۹- چگونه اعتراض یک دولت نسبت به عدم اجرای یک قاعده عرفی در مورد آن دولت می تواند دارای اثر باشد؟

- الف- اگر دولتهای طرفدار قاعده مزبور چنین اعتراضی را بپذیرند.  
 ب- اگر اعتراض از ابتدای تشکیل آن قاعده ابراز شده و استمرار یابد.  
 ج- اگر پذیرش آن دولت برای تثبیت قاعده مزبور ضروری نباشد.  
 د- چنین اعتراضی هیچ اثری ندارد.

ارشد سراسری ۷۹

۱۱۰- از لحاظ اجرایی کدامیک از منابع زیر جنبه فرعی و ثانوی دارد؟

- الف- معاهدات  
 ب- عرف  
 ج- انصاف  
 د- اصول کلی حقوق

ارشد سراسری ۷۹

۱۱۱- کدام گروه از موجبات زیر به بطلان مطلق معاهدات می انجامد؟ معاهده ای که با زور منعقد گردد یا ...

- الف- با قاعده آمره حقوق بین الملل معارض باشد.  
 ب- از طریق تطمیع نماینده یک کشور منعقد شده باشد.  
 ج- در اثر رفتار متقابلانه یکی از طرفهای مذاکره منعقد شده باشد.  
 د- با قواعد حقوق بین الملل معارض باشد.

- ۱۱۲- در نظریه مشورتی سال ۱۹۵۱ در مورد کنوانسیون منع کشتار جمعی دیوان بین المللی دادگستری چه نوع حق شرط یا رزروی ممنوع شد؟**  
**ارشد سراسری ۷۹**
- الف- شرط خلاف قاعده آمره  
 ب- شرطی که در خود معاهده منع شده  
 ج- شروط کلی و مبهم  
 د- شرط خلاف موضوع و هدف
- ۱۱۳- آیا کلیه معاهدات بین المللی تابع عهد نامه ۱۹۶۹ وین در زمینه حقوق معاهدات می باشند؟**  
**ارشد سراسری ۷۹**
- الف- خیر، زیرا برخی از معاهدات بین المللی تابع عهد نامه ۱۹۸۶ وین می باشند.  
 ب- خیر، زیرا عهد نامه ۱۹۶۹ عام الشمول نمی باشد.  
 ج- بله، زیرا عهد نامه ۱۹۶۹ تنها عهد نامه ناظر بر معاهدات بین المللی است.  
 د- بله، زیرا عهد نامه ۱۹۶۹ قانون اساسی کلیه معاهدات بین المللی است.
- ۱۱۴- حقوق بین الملل عمومی مجموعه قواعدی است که بر . . . . . حاکم است .**  
**ارشد سراسری ۷۹**
- الف- روابط میان اعضای جامعه بین المللی  
 ب- روابط میان دولتها  
 ج- روابط میان ملتها  
 د- سازمانهای بین المللی
- ۱۱۵- کدامیک از دانشمندان برای اولین بار، حقوق بین الملل را از جنبه های مذهبی خارج نمود؟**  
**ارشد سراسری ۷۹**
- الف- بینکر شوک  
 ب- پوفندرف  
 ج- گروسیوس  
 د- واتل
- ۱۱۶- منابع اصلی حقوق بین الملل کدامند؟**  
**روابط بین الملل ۷۹**
- الف- اصل عدالت و انصاف، عرف، دکترین  
 ب- دکترین، قرارداد، رویه قضایی  
 ج- رویه قضایی، عرف، قوانین مکتوب  
 د- قرار داد، عرف، اصول کلی حقوقی
- ۱۱۷- مرجع صلاحیتدار تصویب و امضای قراردادهای بین المللی در کدام اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد اشاره قرار گرفته است؟**  
**روابط بین الملل ۷۹**
- الف- ۱۲۵  
 ب- ۱۲۰  
 ج- ۷۸  
 د- ۵۳
- ۱۱۸- عهدنامه های ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ وین درباره کدام موضوع حقوق بین الملل است؟**  
**روابط بین الملل ۷۹**
- الف- روابط سیاسی و کنسولی  
 ب- خلع سلاح و تحدید تسلیحات  
 ج- حقوق فضا  
 د- پناهندگی



روابط بین الملل ۷۹

۱۱۹- کتاب « حقوق جنگ و صلح » متعلق به کدام نویسنده است ؟

- الف- بینکر شوک  
ب- ریچارزوخ  
ج- سوارز  
د- هوگو گروسیوس

روابط بین الملل ۷۹

۱۲۰- به موجب قرارداد ۱۹۲۹ لاتران کدام مورد پدیدار شد ؟

- الف- جزایر هبریدنو  
ب- درجه نظامی سلحشوران حاکم مالت  
ج- دولت - شهر واتیکان  
د- کشورهای لیختن اشتاین، موناکو، سن مارینو

ارشد سراسری ۸۰

۱۲۱- کدام یک از معاهدات زیر اولین عناصر تشکیل دهنده حقوق عمومی اروپایی تلقی می شود ؟

- الف- صلح ۱۸۹۹  
ب- صلح ۱۹۰۷  
ج- وستفالی  
د- مروارید

ارشد سراسری ۸۰

۱۲۲- ثبت معاهدات توسط کدام مرجع پیشنهاد می گردد ؟

- الف- دبیر خانه ملل متحد  
ب- دبیر کل سازمان ملل  
ج- امین معاهده  
د- طرفین معاهده (متفقاً)

ارشد سراسری ۸۰

۱۲۳- اثر یا آثار معاهدات ایجاد کننده وضعیت عینی ، کدام است ؟

- الف- برای کشور ثالث لازم الاتباع خواهد بود.  
ب- بر وضعیت کشور ثالث بی تاثیر است.  
ج- فقط برای کشورهای امضاء کننده لازم الاتباع خواهد بود.  
د- علاوه بر متعاهدین ، کشورهای ثالث هم ناگزیر به امضاء آن خواهند بود.

ارشد سراسری ۸۰

۱۲۴- در کدام یک از معاهدات زیر نماینده دولتی می تواند دولت خود را قطعاً متعهد کند ؟

- الف- دو جانبه  
ب- ساده  
ج- منعقد با سازمانهای بین المللی  
د- منعقد با شرکتهای فراملی

ارشد سراسری ۸۰

۱۲۵- چه رابطه ای میان قاعده آمره ( Jus Cogens ) و قاعده عام الشمول ( Erga Omnes ) وجود دارد؟

- الف- هر قاعده آمره الزاماً قاعده الشمول است.  
ب- هر قاعده عام الشمول الزاماً قاعده آمره است.  
ج- هر قاعده عام الشمول الزاماً قاعده عرفی است اما قاعده آمره نیست.  
د- هر قاعده آمره الزاماً قاعده قرار دادی است اما قاعده عام الشمول نیست.

ارشد سراسری ۸۰

۱۲۶- جمله زیر با کدام کلمه تکمیل می شود :

- « رد زرزو توسط دولت متعاقد دیگر مانع از لازم الاجرا شدن معاهده میان دولت رد کننده زرزو و دولت زرزو کننده نیست مگر قصد خلاف آن صریحاً از سوی دولت ... اعلام شود . »
- الف- قبول کننده  
ب- زرزو کننده  
ج- رد کننده  
د- قبول کننده و زرزو کننده

ارشد سراسری ۸۰

۱۲۷- الحاق در زمره کدام یک از اعمال حقوقی زیرین می باشد ؟

- الف- عمل یک جانبه ای که منشأ عرفی دارد.  
ب- عمل یک جانبه ای که منشأ قراردادی دارد.  
ج- عمل قرار دادی مستقل می باشد.  
د- عمل یک جانبه ای که بستگی به موافقت بعدی سایر طرفین معاهده دارد.

ارشد سراسری ۸۱

۱۲۸- آیا امکان تغییر قاعده آمره وجود دارد ؟

- الف- بله ، با پیدایش یک قاعده عام موخر  
ب- بله ، با یک قاعده بعدی با همان خصوصیات  
ج- بله ، با یک قطعنامه بین المللی مجمع عمومی سازمان ملل متحد  
د- خیر ، زیرا هر اقدامی که در این راستا صورت گیرد در تعارض با قاعده آمره موجود است

ارشد سراسری ۸۱

۱۲۹- اگر کشوری بایک قاعده عرفی عام مخالف باشد، چه عملی می تواند انجام دهد؟

- الف- اجرا نکند.  
ب- راهی جز اجرای آن ندارد.  
ج- موضوع را نزد مراجع بین المللی مطرح کند.  
د- به آن رسماً و به صورت کتبی اعتراض کند.

ارشد سراسری ۸۱

۱۳۰- استفاده از شرط ملت های کامله الوداد در یک معاهده تا چه زمانی است؟

- الف- تا زمانی که معاهده استفاده دهنده معتبر باشد.  
ب- تا زمانی که معاهده استفاده گیرنده خاتمه نیافته باشد.  
ج- تا هنگامی که توافقی خلاف آن صورت نگرفته باشد.  
د- تا هنگامی که کشور بهره مند از این شرط، انصراف حاصل نکرده باشد.

ارشد سراسری ۸۱

۱۳۱- کدام یک از موارد زیر منبع حقوق بین الملل محسوب نمی شود؟

- الف- دکترین  
ب- انصاف  
ج- عرف محلی  
د- اصول کل حقوقی

ارشد سراسری ۸۱

۱۳۲- از لحاظ حقوقی کدام یک از حوادث ذیل را می توان زیر بنای تحول حقوق بین الملل دانست ؟

- الف- معاهدات و ستفالی  
ب- جنگ های صلیبی  
ج- پیمان بریان - کلوگ  
د- کشف قاره آمریکا

ارشد سراسری ۸۱

۱۳۳- در نظام حقوقی بین المللی، پیشگفتار (مقدمه) یک معاهده:

- الف- دارای قدرت الزامی است.  
 ب- دارای ارزش تفسیری و قدرت الزامی است.  
 ج- دارای قدرت الزامی نیست ولی ارزش اخلاقی دارد.  
 د- دارای قدرت الزامی نیست ولی یکی از عوامل موثر در تفسیر است.

ارشد سراسری ۸۱

۱۳۴- به موجب کنوانسیون وین ۱۹۶۹ کدام یک از ویژگی ها در مورد یک قاعده آمره حقوق بین الملل عام صدق نمی کند؟

- الف- تخلف ناپذیر بودن آن  
 ب- مورد قبول کلیه تابعان حقوق بین الملل است.  
 ج- به رسمیت شناختن آن از سوی جامعه بین الملل کشورها در کل  
 د- تنها از طریق یک قاعده بعدی حقوق بین الملل عام با همان ویژگی ها قابل تغییر است.

ارشد سراسری ۸۱

۱۳۵- کدام یک از مکاتب زیر معتقد است که «حقوق بین الملل» ساختاری مستقل از اراده دارد؟ مکتب:

- الف- دو آلیسم  
 ب- مونیسم  
 ج- اصالت اعیان  
 د- پوزیتیویسم

ارشد سراسری . اسفند ۸۲

۱۳۶- کدام ویژگی، در مورد «اصول کلی حقوق» صدق می کند؟

- الف - از منابع کمکی حقوق بین الملل هستند.  
 ب - منبع مستقل حقوق بین الملل محسوب نمی شوند.  
 ج - ارزش و اعتبار آنها کمتر از معاهدات و عرف هستند.  
 د - دارای ارزش و اعتباری برابر با معاهدات و عرف هستند.

ارشد سراسری . اسفند ۸۲

۱۳۷- در تفسیر ذهنی یا سوژکتیو یک معاهده بین المللی به چه عواملی بیشتر اهمیت داده می شود؟

- الف - به قصد طرفها بیش از واژهها اهمیت داده می شود.  
 ب - به واژهها بیش از قصد طرفها اهمیت داده می شود.  
 ج - در تفسیر ذهنی قصد طرفها و واژهها هیچگونه اهمیتی ندارد.  
 د - در تفسیر ذهنی معاهده باید هم به واژهها و هم به قصد، به نحو مساوی اهمیت داده شود.

ارشد سراسری . اسفند ۸۲

۱۳۸- معاهدات ساده یا اجرایی در کدام زمان لازم الاجرا می شوند؟

- الف - پس از آنکه معاهده به تصویب مقامات دولتی اطراف معاهده رسید.  
 ب - به محض اینکه مذاکره کنندگان رضایت خود را نسبت به آن با امضاء اعلام کردند.  
 ج - پس از آنکه هر یک از دول اطراف معاهده آن را طبق قانون داخلی خود تصویب نمودند.  
 د - پس از آنکه معاهده به تصویب مجالس مقننه و عالی ترین مقام اجرایی اطراف معاهده رسید.

ارشد سراسری . اسفند ۸۳

۱۳۹- از نظر گروسیوس « جنگ مشروع » جنگی است که:

- الف- برای آزادی باشد .  
 ب- برای اجرای انصاف باشد .  
 ج- برای جبران بی عدالتی باشد .  
 د- موافق با عدالت باشد .

ارشد سراسری . اسفند ۸۳

۱۴۰- نظریه پرداز اصل عدم مداخله چه کسی بود؟

- الف- کالوو  
ب- مونرو  
ج- منچینی  
د- ویلسون

ارشد سراسری . اسفند ۸۳

۱۴۱- میان اصول کلی حقوق و اصول کلی حقوق بین الملل چه رابطه ای وجود دارد؟

- الف- اصول کلی حقوق مفهومی عام تر دارد .  
ب- اصول کلی حقوقی بین الملل مفهومی کلی تر دارد .  
ج- اصول کلی حقوق همان اصول کلی حقوق بین الملل است .  
د- اصول کلی حقوق ملهم از اصول کلی حقوق بین الملل است .

ارشد سراسری . اسفند ۸۳

۱۴۲- اصل انصاف مندرج در ماه ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری در میان منافع حقوق بین الملل چه وضعی دارد؟

- الف- در طول سایر منابع قرار دارد .  
ب- در عرض سایر منابع قرار دارد .  
ج- قاضی می تواند رأساً آن را برای حل اختلاف انتخاب کند .  
د- در صورت وجود سایر منابع نمی توان از آن استفاده کرد .

ارشد سراسری . اسفند ۸۳

۱۴۳- امکان پیوستن به بخشی از معاهده :

- الف- وجود دارد ، در صورتیکه معاهده آن را مجاز بدانند یا سایر متعاهدین با آن موافق باشند .  
ب- وجود دارد ، در صورتیکه معاهده آن را مجاز بدانند و سایر متعاهدین نیز با آن موافق باشند .  
ج- وجود دارد ، در صورتیکه امین معاهده با آن موافق باشد .  
د- وجود ندارد ، زیرا امکان تجزیه یک معاهده و پیوستن به بخشی از آن ممکن نیست .

ارشد سراسری . اسفند ۸۳

۱۴۴- امضای معلق ( Ad referendum ) معاهده بین المللی :

- الف- در حکم امضاء قطعی معاهده است .  
ب- امضایی است که باید به تأیید دولت برسد .  
ج- امضایی است که اعضای معاهده بر آن توافق کنند .  
د- امضایی است که باید با برگزاری همه پرسی مورد تأیید قرار گیرد .

ارشد سراسری . اسفند ۸۳

۱۴۵- حق شرط در معاهده در چه زمانی قابل استرداد است؟

- الف- در هر زمان  
ب- در هر زمان ، در صورت وجود رضایت دولتی که شرط را پذیرفته است .  
ج- در هر زمان ، در صورت ابلاغ به دولتی که شرط را پذیرفته است .  
د- در هر زمان ، در صورتی که معاهده آن را پیش بینی کرده باشد .

ارشد سراسری . اسفند ۸۳

۱۴۶- ممنوعیت انعقاد معاهدات سری یا محرمانه در کدام سند مقرر گردیده است؟

- الف- اعلامیه ویلسن  
ب- کنوانسیون حقوق معاهدات  
ج- میثاق جامعه ملل  
د- منشور ملل متحد

- ۱۴۷- رابطه دولتی که پس از لازم الاجرا شدن موافقتنامه اصلاحی طرف معاهده شود با دولتهای متعاهدی که به موافقتنامه اصلاحی نپیوسته اند چگونه است؟  
 الف- درقبال هر یک از طرفهای معاهده که منبعه به موافقتنامه اصلاحی پیوندند طرف معاهده محسوب می شود.  
 ب- درقبال هر یک از طرفهای معاهده که به موافقتنامه اصلاحی نپیوسته باشند طرف معاهده اصلاح شده محسوب می شود.  
 ج- رابطه ای فی مابین آنها برقرار نمی شود.  
 د- درقبال هر یک از طرفهای معاهده که به موافقتنامه اصلاحی نپیوسته باشند طرف معاهده اصلاح نشده به شمار می آید.

- ۱۴۸- طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات رضایت هر دولت در پیوستن به معاهده ای چنانچه با زور برضد نماینده آن دولت حاصل آید چه وضعی دارد؟  
 الف- غیر نافذ است .  
 ب- باطل است .  
 ج- فاقد هرگونه اثر حقوقی است .  
 د- معیوب است .

- ۱۴۹- چنانچه تعداد طرفهای معاهده چند جانبه ای از حد نصابی که برای لازم الاجرا شدن معاهده لازم است تنزل کند آن معاهده چه وضعی پیدا می کند؟  
 الف- خاتمه پیدا می کند .  
 ب- خاتمه پیدا نمی کند .  
 ج- به حالت تعلیق درمی آید .  
 د- به صورت موقت فی مابین باقیمانده متعاهدین اجرا می شود.

- ۱۵۰- ثبت معاهده در دبیرخانه سازمان ملل متحد برعهده کیست؟  
 الف- دبیرکل سازمان ملل متحد  
 ب- دولت محل برگزاری مذاکرات مربوط به انعقاد معاهده  
 ج- هر یک از دولتهای متعاهد  
 د- امین معاهده

- ۱۵۱- کدام یک از متفکران زیر معتقد است که اراده « دولت حاکم » باید تابع کامل و محض حقوق طبیعی باشد؟  
 الف- بنتام  
 ب- جنتیلی  
 ج- گروسیوس  
 د- وتیوریا

- ۱۵۲- مکتب اراده گرایی در برابر کدام مکتب مطرح شد ؟  
 الف- دوآلیسم  
 ب- مکتب حقوق طبیعی  
 ج- مکتب حقوق وضعی  
 د- مونیسیم و دوآلیسم

- ۱۵۳- وجه مشترک نظام های حقوقی جهان چیست ؟  
 الف- معاهدات قانون ساز  
 ب- قواعد حقوقی  
 ج- قواعد آمره  
 د- اصول حقوقی

**۱۵۴- طبق کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات در کدام یک از موارد زیر به صراحت استناد به « معیوب بودن رضا » از سوی دولت ها پیش بینی نشده است ؟**

ارشد سراسری . اسفند ۸۵

- الف- با تدلیس منعقد شده باشند .  
 ب- در اثر اشتباه منعقد شده باشند .  
 ج- در پی رشوه خواری نماینده یک دولت یا یک سازمان بین المللی منعقد شده باشند .  
 د- با نقض منشور ملل متحد و از راه تهدید یا توسل به زور منعقد شده باشند .

**۱۵۵- در صورتی که یک معاهده بین المللی در خصوص امکان ورود حق ساکت باشد ، وضعیت حق شرط در آن چگونه خواهد بود ؟**

ارشد سراسری . اسفند ۸۵

- الف- می توان به آن حق شرط وارد نمود مگر آنکه حق شرط با موضوع و هدف معاهده ناسازگار باشد .  
 ب- ورود هر نوع حق شرط جایز است زیرا دولت ها با اراده خود به معاهدات می پیوندند .  
 ج- در چنین حالتی می توان به جای ورود حق شرط ، یک اعلامیه تفسیری را به کار برد .  
 د- تحت هیچ شرایطی نمی توان به آن حق شرط وارد نمود .

ارشد سراسری . اسفند ۸۵

**۱۵۶- کدام عبارت در خصوص اصلاح و تجدیدنظر در یک معاهده ، صحیح می باشد ؟**

- الف- تنها از طریق موافقتنامه تکمیلی ممکن است .  
 ب- تنها از طریق نهادهای بین المللی امکان پذیر است .  
 ج- از طریق عرف مؤخر یا رویه بعدی طرف های آن نیز ممکن است .  
 د- تنها توافق صریح طرفها می تواند اصلاح و تجدید نظر در معاهده ای را به دنبال داشته باشد .

ارشد سراسری . اسفند ۸۵

**۱۵۷- کدام گزینه بیانگر مناسبات میان عرف و معاهده می باشد ؟**

- الف- با تدوین قواعد عرفی و تبدیل آن به قواعد قراردادی ، تنها قواعد اخیر باقی خواهند ماند .  
 ب- قواعد عرفی اصولاً قبل از قواعد قراردادی وجود داشته اند ، لذا برتر از قواعد قراردادی هستند .  
 ج- قواعد قراردادی چون مدون و کتبی هستند لذا از جایگاه برتری نسبت به قواعد عرفی که غیرمدون هستند برخوردارند .  
 د- به رغم وحدت محتوای قاعده عرفی و قراردادی ، همچنان قاعده عرفی وجه اعمال خود را در برابر قاعده قراردادی از دست نمی دهد .

ارشد سراسری . اسفند ۸۵

**۱۵۸- در رویه دیوان بین المللی دادگستری نقش انصاف در کدام حوزه بسیار برجسته بوده است ؟**

- الف- ماهیگیری و صید  
 ب- حفاظت از محیط زیست  
 ج- تحدید حدود مرزهای دریایی  
 د- انتقال تکنولوژی به دولت های در حال توسعه

ارشد سراسری . اسفند ۸۶

**۱۵۹- کدام عمل ، معاهده را فاقد اثر حقوقی می کند؟**

- الف- تعارض معاهده با قاعده آمره  
 ب- برخورد متقابلانه با دولت یا سازمان بین المللی  
 ج- فشار بر نماینده دولت یا سازمان بین المللی  
 د- اعمال فشار بر دولت یا سازمان بین المللی از طریق تهدید یا توسل به زور

ارشد سراسری . اسفند ۸۶

**۱۶۰- کدام عبارت نادرست است؟**

- الف- مهلت اعتراض به حق شرط دوازده ماه می باشد .  
 ب- صرف اعتراض به حق شرط ، حق شرط را از اثر می اندازد .  
 ج- اعتراض به حق شرط را در هر زمان می توان مسترد داشت .  
 د- صرف اعتراض به حق شرط ، حق شرط را از اثر نمی اندازد .

ارشد سراسری . اسفند ۸۶

۱۶۱- مقصود از اجرای فوری معاهده چیست؟

- الف- اجرای موقت معاهده پس از پذیرش متن معاهده  
 ب- اجرای مواد پایانی معاهده پس از پذیرش متن معاهده  
 ج- همان اجرای موقت معاهده  
 د- اجرای برخی از مقررات معاهده پس از تصویب معاهده

ارشد سراسری . اسفند ۸۶

۱۶۲- آیا امضاء مختصر متن یک معاهده می تواند در حکم امضاء آن معاهده باشد؟

- الف- بله ، هیچ نیازی به توافق دولت های شرکت کننده در مذاکرات نیست .  
 ب- بله ، اگر معاهده مقرر کند که امضاء مختصر واجد چنین اثری است .  
 ج- خیر ، حتی اگر دولت های شرکت کننده در مذاکرات در این باره توافق کرده باشند .  
 د- بله ، در صورتی که ثابت شود دولت های شرکت کننده در مذاکرات در این باره به توافق رسیده اند .

ارشد سراسری . اسفند ۸۶

۱۶۳- کدام متفکر فقط فرد را تابع حقوق بین الملل می داند؟

- الف- آنزیلوتی  
 ب- تریپل  
 ج- سل  
 د- کلسن

ارشد سراسری . اسفند ۸۶

۱۶۴- انشاء ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری در احصای منابع اصلی حقوق بین الملل بر چه اساسی قابل توجیه است؟

- الف- قدمت  
 ب- سهولت اثبات  
 ج- عمومیت و کلیت  
 د- درجه الزام حقوقی

ارشد سراسری . اسفند ۸۶

۱۶۵- طبق رویه قضایی بین المللی ، عرف بین المللی ناشی از چیست؟

- الف- رویه دولت ها  
 ب- رویه قضایی  
 ج- رویه سازمان های بین المللی  
 د- رویه بین المللی

ارشد سراسری . بهمن ۸۷

۱۶۶- در صورت بروز جنگ میان دو دولت، معاهدات فی مابین آنها چه وضعیتی پیدا خواهد کرد؟

- الف- تمام معاهدات منعقدہ میان آن دو دولت خاتمه می یابند.  
 ب- بعضی از معاهدات ادامه یافته و بعضی دیگر خاتمه می یابند.  
 ج- معاهدات چند جانبه ادامه یافته و تمام معاهدات دو جانبه خاتمه می یابند.  
 د- معاهدات چندجانبه خاتمه یافته و معاهدات دو جانبه ادامه می یابند.

ارشد سراسری . بهمن ۸۷

۱۶۷- آیا اصلاح و تجدید نظر در یک معاهده از طریق عرف ممکن است؟

- الف- خیر، زیرا عهدنامه های حقوق معاهدات در این باره ساکت است.  
 ب- بله، زیرا این امر حکایت از توافق ضمنی اعضا مبنی بر اصلاح و تجدید نظر دارد.  
 ج- خیر، زیرا فرآیند اصلاح و تجدیدنظر کاملاً متفاوت از فرآیند شکل گیری قاعده ی عرفی است.  
 د- بله، رویه ی بعدی طرف های یک معاهده، موجد قاعده ی عرفی مبنی بر اصلاح و تجدیدنظر در آن معاهده است.

ارشد سراسری . بهمن ۸۷

۱۶۸- پیشگفتار معاهدات معمولاً حاوی چه مطالبی است و چه ارزشی دارد؟

- الف- نام متعاهدین و الزام حقوقی ایجاد می کند.  
ب- اهداف مورد نظر معاهده و دارای ارزش حقوقی است.  
ج- علل انعقاد معاهده و می تواند جهت تفسیر معاهده مورد استفاده قرار گیرد.  
د- علل انعقاد معاهده و ضمن ایجاد الزام حقوقی می تواند در تفسیر معاهده هم در مورد استفاده قرار گیرد.

ارشد سراسری . بهمن ۸۷

۱۶۹- آیا قوه قاهره یا فورس مازور همان عدم امکان اجرای معاهده مقرر در ماده ۶۱ عهدنامه های حقوق معاهدات است؟

- الف- بله، هر دو مفهوماً یکی هستند.  
ب- خیر، قوه قاهره یکی از موارد عدم امکان اجرای معاهده است.  
ج- خیر، عدم امکان اجرای معاهده یکی از موارد قوه قاهره است.  
د- خیر، قوه قاهره موجب اختتام قراردادهاست و عدم امکان اجرا موجب اختتام معاهدات است.

۱۷۰- به رغم دستاوردهای شگرف نهضت تدوین و توسعه حقوق بین الملل، کدام ویژگی عرف سبب شده که عرف همچنان از جایگاهی رفیع در حقوق بین الملل برخوردار باشد؟

ارشد سراسری . بهمن ۸۷

- الف- پویایی و عدم فورمالیسم  
ب- وجود خلاهای حقوق بین المللی  
ج- انسجام و تکامل رویه بین المللی  
د- مشارکت جهانی در شکل گیری قاعده عرفی

۱۷۱- در ماده ۸ قانون مجازات اسلامی ایران آمده است که «در مورد جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهود بین المللی مرتکب در هر کشوری که به دست آید محاکمه می شود، اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد» قانون گذار به چه نوع صلاحیتی اشاره کرده است؟

ارشد سراسری . بهمن ۸۷

- الف- شخصی  
ب- سرزمینی  
ج- ملی  
د- جهانی

ارشد سراسری . بهمن ۸۸

۱۷۲- در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری ، از کدام منبع ذکری به میان نیامده است ؟

- الف- عهدنامه های خاص  
ب- عهدنامه های عام  
ج- عرف بین المللی خاص  
د- اصول کلی حقوق

ارشد سراسری . بهمن ۸۸

۱۷۳- کدام یک تحت شمول مقررات عام حقوق معاهدات بین المللی قرار می گیرند ؟

- الف- قراردادهای تجاری بین المللی  
ب- قراردادهای دولت با سرمایه گذار خارجی  
ج- موافقت نامه منعقد شده میان دولت و ایکائو  
د- موافقت نامه منعقد شده میان نهضت آزادی بخش ملی با یک سازمان بین المللی

ارشد سراسری . بهمن ۸۸

۱۷۴- عهدنامه ۱۹۶۹ وین در زمینه حقوق معاهدات ، کدام نوع از اشتباه را موجب بطلان یا بی اعتباری معاهده قلمداد کرد ؟

- الف- اشتباه حکمی  
ب- اشتباه موضوعی  
ج- اشتباه ناشی از فراموشی مدعی اشتباه  
د- اشتباه ناشی از عدم اطلاع از ارزش واقعی موضوع تعهد



ارشد سراسری . بهمن ۸۸

۱۷۵- کدام معاهده در زمره معاهدات قانون ساز محسوب می شود؟

- الف- معاهده مرزی  
ب- معاهده مصوب اکثریت کشورها  
ج- معاهده حاوی قطعنامه های ملل متحد  
د- معاهده متضمن ساز و کار حل و فصل اختلاف

ارشد سراسری . بهمن ۸۸

۱۷۶- آیا جرح و تعدیل معاهده چندجانبه از سوی دو دولت عضو آن امکان پذیر است؟

- الف- بله ، در صورتی که فقط جرح و تعدیل در آن معاهده چندجانبه ممنوع نشده باشد .  
ب- خیر ، هرگونه جرح و تعدیل چنین معاهده ای باید با توافق کلیه طرف های آن باشد .  
ج- بله ، در صورتی که دو طرفی که مبادرت به جرح و تعدیل معاهده چندجانبه نموده اند از آن معاهده خارج شوند .  
د- بله ، در صورتی که جرح و تعدیل به استیفای حقوقی که دیگر طرف های معاهده از آن معاهده کسب نموده اند و اجرای تعهدات آنها لطمه ای نزنند .

ارشد سراسری . بهمن ۸۸

۱۷۷- انجام عمل مربوط به انعقاد یک معاهده توسط شخصی که نماینده دولت متبوع خود نیست ، چه اثری خواهد داشت؟

- الف- انجام مذاکرات و اعمال مربوط به انعقاد معاهده بین المللی دلالت بر نمایندگی شخص می نماید و نیاز به ارائه اختیارنامه نیست .  
ب- فاقد اثر حقوقی است زیرا دولتها مسئول اعمال بین المللی خود نزد دولتهای دیگر هستند .  
ج- فاقد اثر حقوقی است مگر بعداً مورد تنفیذ دولت مربوطه قرار گیرد .  
د- باطل است چون شخص ذریبط ، نماینده دولت متبوع خود نبوده است .

ارشد سراسری . بهمن ۸۹

۱۷۸- اعمال شرط ایران بر کنوانسیون حقوق کودک به کدام دلیل بی اعتبار قلمداد می شود؟

- الف- مغایرت با موضوع و هدف  
ب- ابهام و کلیت  
ج- عدم پذیرش توسط دیگر اعضای معاهده  
د- عدم تجویز امکان اعمال شرط در کنوانسیون

ارشد سراسری . بهمن ۸۹

۱۷۹- دولتی که در زمره امضاء کنندگان معاهده نباشد با استفاده از کدام آیین می تواند به عضویت معاهده در آید؟

- الف- الحاق  
ب- تنفیذ  
ج- تصدیق متن  
د- امضای معلق

۱۸۰- آیا نقض ماهوی یا اساسی معاهده از سوی یکی از طرف های معاهده چندجانبه ، سایر طرف ها را مجاز به اعلام اختتام آن معاهده می دارد؟

- الف- بله ، به شرط توافق جمعی آنها ، خواه در روابط میان خود و طرف زیان دیده یا در روابط میان کلیه طرف ها  
ب- خیر ، مگر در مناسبات میان طرف زیان دیده و طرف متخلف  
ج- خیر ، مگر با رضایت کلیه طرف ها در روابط میان طرف زیان دیده و طرف متخلف یا در روابط میان کلیه طرف ها  
د- بله ، به شرط توافق جمعی آنها ، در روابط میان خود و طرف زیان دیده و طرف متخلف یا در روابط میان کلیه طرف ها

ارشد سراسری . بهمن ۸۹

۱۸۱- معاهده منعقدہ میان دو دولت اصولاً نسبت به شخص ثالث فاقد اثر حقوقی است . این قاعده در چه وضعیتی قابل تخصیص است؟

- الف - راجع به اقتصاد جهانی باشد .  
ب- در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شده باشد .  
ج- پیمان نظامی باشد .  
د- موضوع معاهده عینی باشد .

۱۸۲- در معاهده میان سازمانی بین المللی با دولتی ثالث، دول عضو آن سازمان بین المللی در رابطه با معاهده مذکور، چه وضعیتی دارند؟

ارشد سراسری . بهمن ۹۰

الف- ثالث به حساب می آید اما ملزم به رعایت معاهده هستند.

ب- اصیل محسوب می شوند و ملزم به رعایت معاهده هستند.

ج- ثالث به حساب می آید و ملزم به رعایت معاهده نیستند.

د- اصیل محسوب می شوند اما تنها سازمان ملزم به رعایت معاهده است.

۱۸۳- اگر تعداد متعاهدین یک معاهده چند جانبه پس از لازم الاجرا شدن از حد نصابی که برای لازم الاجرا شدن آن معاهده ضرورت داشته تنزل کند آن

ارشد سراسری . بهمن ۹۰

معاهده چه وضعی پیدا می کند؟

الف- اجرائیش به حالت تعلیق در می آید.

ب- خاتمه می یابد .

ج- خاتمه نمی یابد.

د- بصورت موقت فی ما بین باقی اعضا اجرا می شود.

۱۸۴- در تفسیر یک معاهده علاوه بر معنای عادی کلمات در سیاق عبارات و هدف و موضوع معاهده کدام یک از موارد زیر باید مورد توجه واقع شود؟

ارشد سراسری . بهمن ۹۱

الف- رجوع به کارهای مقدماتی و مذاکرات

ب- اصل اثر مفید

ج- بهره گیری از اصول علم تفسیر

د- اصل حسن نیت

ارشد سراسری . بهمن ۹۱

۱۸۵- کدام موجب از موجبات بطلان معاهدات محسوب نمی شود؟

الف- تجاوز نماینده از حدود اختیارات

ب- قوه قاهره یا فورس ماژور

ج- نقض ماهوی مقررات داخلی

د- تطمیع نماینده

۱۸۶- در مورد لازم الاجرا شدن مواد یک معاهده، کدام مواد الزاماً پیش از لازم الاجرا شدن معاهده قابلیت اعمال پیدا می کنند؟

ارشد سراسری . بهمن ۹۱

الف- مواد انتهایی

ب- قواعدی که مبنای عرفی دارند و در معاهده تدوین شده اند

ج- مواد راجع به حل و فصل اختلاف ناشی از معاهده

د- مطلقاً هیچ یک از مواد، چون عقلایی نیست

ارشد سراسری . بهمن ۹۱

۱۸۷- در معاهدات معروف به ساده یا اجرایی امضاء دو طرف فی المجلس به منزله:

الف- توافقی موقت است و پس از امضاء نماینده مذاکره کننده باید به امضاء مقام قانونی برسد .

ب- تنظیم سندی غیرقطعی است و پس از امضاء باید به تصویب مجلس برسد .

ج- تعهدی قطعی است اما پس از ثبت و انتشار ایجاد تعهد می کند و لازم الاجرا می گردد .

د- اعلام تعهد است و از همین زمان معاهده می تواند لازم الاجرا گردد .

۱۸۸- در رابطه حقوقی میان دولت رزروکننده و طرفهای متعاهد که به آن رزرو ایراد کرده اند کدام پاسخ از نظر کنوانسیون ۱۹۶۹ وین کامل تر است؟

ارشد سراسری . بهمن ۹۲

الف- چنانچه رزرو قانونی باشد ( مطابق با اصول ) مخالفت با آن خلاف کنوانسیون حقوق معاهدات و باطل است .

ب- به جز ماده رزرو شده بقیه مواد میان رزروکننده و ایرادکنندگان پس از تصویب معاهده جاری خواهند بود و الزام آور می گردند .

ج- هیچ رابطه حقوقی میان رزروکننده و ایرادکنندگان برقرار نمی شود چون در معاهدات قانون ساز اجرای بقیه مواد معاهده و هدف آن مخدوش می گردد .

د- به غیر از ماده رزرو شده بقیه مواد میان رزروکننده و ایرادکنندگان جاری خواهند بود مگر ایرادکننده با هرگونه رابطه قراردادی با رزروکننده

مخالفت نماید .

**۱۸۹- کدام یک از معاهدات زیر بدون پیش بینی حق فسخ به لحاظ ماهیت خود می تواند قابلیت فسخ یکجانبه داشته باشد؟**  
 الف- معاهده ارضی یا تعیین حدود  
 ب- معاهده راجع به اقامت اتباع خارجی  
 ج- پیمان اتحاد نظامی میان دو یا چند کشور  
 د- معاهده مربوط به آتش بس یا ترک مخاصمه

**۱۹۰- در اثر تدوین عرف توسط معاهده، قاعده عرفی ذی ربط در روابط دولتهای متعاقد چه وضعیتی پیدا می کند؟**  
 الف- نسخ  
 ب- تعلیق  
 ج- ابطال  
 د- انتفاء

**۱۹۱- مهمترین عامل در موفقیت مذاکرات میان دولت ها کدام است؟**  
 الف- حسن نیت  
 ب- وفای به عهد  
 ج- محرمانه بودن  
 د- تخصص

**۱۹۲- در کدام پرونده دیوان بین المللی دادگستری در مقام تفسیر معاهده، زمینه های تاریخی انعقاد معاهده را نیز مورد توجه قرار داد؟**  
 الف- شیلات  
 ب- تنگه کورفو  
 ج- شرکت نفت ایران و انگلیس  
 د- کارمندان دیپلماتیک و کنسولی آمریکا در تهران

**۱۹۳- چه رابطه ای میان قاعده آمره و تعهد عام الشمول، وجود دارد؟**  
 الف- ماهیت قاعده آمره و تعهد عام الشمول در همه موارد یکی است.  
 ب- ماهیت قاعده آمره کاملاً متفاوت از تعهد عام الشمول است.  
 ج- هر تعهد عام الشمولی قاعده آمره است، اما هر قاعده آمره ای لزوماً تعهد عام الشمول نمی باشد.  
 د- هر قاعده آمره ای تعهد عام الشمول است، اما هر تعهد عام الشمولی لزوماً قاعده آمره نمی باشد.

**۱۹۴- امضای به شرط تصویب (Ad Refrendum) معاهده دارای چه اثر حقوقی است؟**  
 الف- تا زمان تصویب، معاهده فاقد هر گونه اثر حقوقی است.  
 ب- تا زمان اعلام عدم تصویب، معاهده دارای اعتبار و اثر حقوقی است.  
 ج- تا زمان تصویب یا اعلام عدم تصویب باید طبق اهداف و موضوع معاهده عمل شود.  
 د- تا زمان تصویب یا اعلام عدم تصویب نباید اعمال خلاف اهداف و موضوع معاهده صورت گیرد.

**۱۹۵- کدام مورد در خصوص حق شرط، صحیح است؟**  
 الف- حق شرط در صورتی مجاز است که در خود معاهده پیش بینی شده باشد.  
 ب- در مورد معاهده موسس یک سازمان بین المللی، قابل شدن به حق شرط مطلق است.  
 ج- حق شرط در معاهدات قراردادی دو جانبه تحقق می پذیرد.  
 د- اعتبار حق شرط، به هدف و موضوع معاهده بستگی تام دارد.

- ۱۹۶- کدام مورد ، علی رغم عدم پیش بینی در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در باب حقوق معاهدات ، کماکان تابع نظام عرفی است ؟  
 ارشد سراسری . بهمن ۹۳
- الف- تأثیر مخاصمات مسلحانه بر معاهده  
 ب- تأثیر اجبار بر معاهده  
 ج- نقض ماهوی معاهده  
 د- قاعده آمره

- ۱۹۷- رابطه میان « حقوق بین الملل عام » با « حقوق بین الملل عمومی » کدام است ؟  
 ارشد سراسری . بهمن ۹۳
- الف- تساوی  
 ب- تباین  
 ج- عموم و خصوص من وجه  
 د- عموم و خصوص مطلق

- ۱۹۸- کدام مورد ، موجه ترین دلیل برای انحراف دیوان بین المللی دادگستری از احکام سابق خود ، در موضوع مشابه فعلی می باشد ؟  
 ارشد سراسری . بهمن ۹۳
- الف- اقتضای انصاف  
 ب- صلاحدید دیوان  
 ج- تدوین حقوق بین الملل  
 د- توسعه حقوق بین الملل

- ۱۹۹- رسیدگی ادواری به وضعیت حقوق بشر در کشورها ، در کدام یک از ارکان ملل متحد انجام می شود ؟  
 ارشد سراسری . بهمن ۹۳
- الف- شورای حقوق بشر  
 ب- کمیسیون ( کمیته سوم ) اجتماعی ، انسانی و فرهنگی مجمع عمومی  
 ج- کمیسیون حقوق بشر  
 د- کمیساریای حقوق بشر

- ۲۰۰- عرف ناشی از یک معاهده با از میان رفتن آن معاهده ، چه حکمی پیدا می کند ؟  
 ارشد سراسری . بهمن ۹۳
- الف - به حالت تعلیق درمی آید .  
 ب- همچنان اعتبار دارد .  
 ج- اعتبار خود را از دست می دهد .  
 د- اثری بر طرف های معاهده ندارد .

ردیف	الف	ب	ج	د
۱				♣
۲				♣
۳			♣	
۴	♣			
۵				♣
۶		♣		
۷		♣		
۸				♣
۹			♣	
۱۰				♣
۱۱		♣		
۱۲	♣			
۱۳				♣
۱۴				♣
۱۵			♣	
۱۶		♣		
۱۷		♣		
۱۸		♣		
۱۹			♣	
۲۰	♣			
۲۱			♣	
۲۲	♣			
۲۳				♣
۲۴				♣
۲۵			♣	
۲۶		♣		
۲۷				♣
۲۸			♣	
۲۹	♣			
۳۰		♣		
۳۱	♣			
۳۲				♣
۳۳	♣			
۳۴			♣	
۳۵			♣	
۳۶				♣
۳۷		♣		
۳۸	♣			
۳۹			♣	
۴۰	♣			
۴۱				♣
۴۲	♣			
۴۳			♣	
۴۴		♣		
۴۵	♣			
۴۶		♣		
۴۷				♣
۴۸		♣		
۴۹				♣
۵۰		♣		

ردیف	الف	ب	ج	د
۵۱				♣
۵۲			♣	
۵۳				♣
۵۴		♣		
۵۵			♣	
۵۶			♣	
۵۷			♣	
۵۸	♣			
۵۹				♣
۶۰				♣
۶۱	♣			
۶۲			♣	
۶۳	♣			
۶۴		♣		
۶۵			♣	
۶۶			♣	
۶۷				♣
۶۸			♣	
۶۹		♣		
۷۰				♣
۷۱				♣
۷۲		♣		
۷۳				♣
۷۴			♣	
۷۵		♣		
۷۶			♣	
۷۷		♣		
۷۸		♣		
۷۹				♣
۸۰				♣
۸۱		♣		
۸۲	♣			
۸۳		♣		
۸۴			♣	
۸۵				♣
۸۶		♣		
۸۷	♣			
۸۸			♣	
۸۹			♣	
۹۰		♣		
۹۱				♣
۹۲		♣		
۹۳			♣	
۹۴				♣
۹۵	♣			
۹۶			♣	
۹۷			♣	
۹۸				♣
۹۹	♣			
۱۰۰			♣	

ردیف	الف	ب	ج	د
۱۰۱		♣		
۱۰۲	♣			
۱۰۳	♣			
۱۰۴				♣
۱۰۵		♣		
۱۰۶				♣
۱۰۷				♣
۱۰۸	♣			
۱۰۹		♣		
۱۱۰				♣
۱۱۱	♣			
۱۱۲				♣
۱۱۳	♣			
۱۱۴	♣			
۱۱۵			♣	
۱۱۶	♣			
۱۱۷	♣			
۱۱۸	♣			
۱۱۹				♣
۱۲۰			♣	
۱۲۱			♣	
۱۲۲			♣	
۱۲۳	♣			
۱۲۴		♣		
۱۲۵	♣			
۱۲۶			♣	
۱۲۷		♣		
۱۲۸		♣		
۱۲۹				♣
۱۳۰	♣			
۱۳۱				♣
۱۳۲		♣		
۱۳۳	♣			
۱۳۴				♣
۱۳۵	♣			
۱۳۶			♣	
۱۳۷	♣			
۱۳۸		♣		
۱۳۹			♣	
۱۴۰		♣		
۱۴۱		♣		
۱۴۲		♣		
۱۴۳	♣			
۱۴۴		♣		
۱۴۵	♣			
۱۴۶	♣			
۱۴۷	♣			
۱۴۸		♣		
۱۴۹		♣		
۱۵۰				♣

ردیف	الف	ب	ج	د
۱۵۱				♣
۱۵۲		♣		
۱۵۳				♣
۱۵۴		♣		
۱۵۵	♣			
۱۵۶			♣	
۱۵۷				♣
۱۵۸			♣	
۱۵۹			♣	
۱۶۰		♣		
۱۶۱		♣		
۱۶۲				♣
۱۶۳			♣	
۱۶۴		♣		
۱۶۵	♣			
۱۶۶				
۱۶۷				
۱۶۸		♣		
۱۶۹				♣
۱۷۰			♣	
۱۷۱		♣		
۱۷۲			♣	
۱۷۳			♣	
۱۷۴		♣		
۱۷۵	♣			
۱۷۶				♣
۱۷۷				♣
۱۷۸	♣			
۱۷۹	♣			
۱۸۰				♣
۱۸۱				♣
۱۸۲	♣			
۱۸۳			♣	
۱۸۴				♣
۱۸۵		♣		
۱۸۶	♣			
۱۸۷				♣
۱۸۸				♣
۱۸۹			♣	
۱۹۰		♣		
۱۹۱	♣			
۱۹۲				♣
۱۹۳				♣
۱۹۴				♣
۱۹۵				♣
۱۹۶	♣			
۱۹۷				♣
۱۹۸				♣
۱۹۹	♣			
۲۰۰		♣		

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱					۵۱					۱۰۱					۱۵۱				
۲					۵۲					۱۰۲					۱۵۲				
۳					۵۳					۱۰۳					۱۵۳				
۴					۵۴					۱۰۴					۱۵۴				
۵					۵۵					۱۰۵					۱۵۵				
۶					۵۶					۱۰۶					۱۵۶				
۷					۵۷					۱۰۷					۱۵۷				
۸					۵۸					۱۰۸					۱۵۸				
۹					۵۹					۱۰۹					۱۵۹				
۱۰					۶۰					۱۱۰					۱۶۰				
۱۱					۶۱					۱۱۱					۱۶۱				
۱۲					۶۲					۱۱۲					۱۶۲				
۱۳					۶۳					۱۱۳					۱۶۳				
۱۴					۶۴					۱۱۴					۱۶۴				
۱۵					۶۵					۱۱۵					۱۶۵				
۱۶					۶۶					۱۱۶					۱۶۶				
۱۷					۶۷					۱۱۷					۱۶۷				
۱۸					۶۸					۱۱۸					۱۶۸				
۱۹					۶۹					۱۱۹					۱۶۹				
۲۰					۷۰					۱۲۰					۱۷۰				
۲۱					۷۱					۱۲۱					۱۷۱				
۲۲					۷۲					۱۲۲					۱۷۲				
۲۳					۷۳					۱۲۳					۱۷۳				
۲۴					۷۴					۱۲۴					۱۷۴				
۲۵					۷۵					۱۲۵					۱۷۵				
۲۶					۷۶					۱۲۶					۱۷۶				
۲۷					۷۷					۱۲۷					۱۷۷				
۲۸					۷۸					۱۲۸					۱۷۸				
۲۹					۷۹					۱۲۹					۱۷۹				
۳۰					۸۰					۱۳۰					۱۸۰				
۳۱					۸۱					۱۳۱					۱۸۱				
۳۲					۸۲					۱۳۲					۱۸۲				
۳۳					۸۳					۱۳۳					۱۸۳				
۳۴					۸۴					۱۳۴					۱۸۴				
۳۵					۸۵					۱۳۵					۱۸۵				
۳۶					۸۶					۱۳۶					۱۸۶				
۳۷					۸۷					۱۳۷					۱۸۷				
۳۸					۸۸					۱۳۸					۱۸۸				
۳۹					۸۹					۱۳۹					۱۸۹				
۴۰					۹۰					۱۴۰					۱۹۰				
۴۱					۹۱					۱۴۱					۱۹۱				
۴۲					۹۲					۱۴۲					۱۹۲				
۴۳					۹۳					۱۴۳					۱۹۳				
۴۴					۹۴					۱۴۴					۱۹۴				
۴۵					۹۵					۱۴۵					۱۹۵				
۴۶					۹۶					۱۴۶					۱۹۶				
۴۷					۹۷					۱۴۷					۱۹۷				
۴۸					۹۸					۱۴۸					۱۹۸				
۴۹					۹۹					۱۴۹					۱۹۹				
۵۰					۱۰۰					۱۵۰					۲۰۰				

ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د	ردیف	الف	ب	ج	د
۱					۵۱					۱۰۱					۱۵۱				
۲					۵۲					۱۰۲					۱۵۲				
۳					۵۳					۱۰۳					۱۵۳				
۴					۵۴					۱۰۴					۱۵۴				
۵					۵۵					۱۰۵					۱۵۵				
۶					۵۶					۱۰۶					۱۵۶				
۷					۵۷					۱۰۷					۱۵۷				
۸					۵۸					۱۰۸					۱۵۸				
۹					۵۹					۱۰۹					۱۵۹				
۱۰					۶۰					۱۱۰					۱۶۰				
۱۱					۶۱					۱۱۱					۱۶۱				
۱۲					۶۲					۱۱۲					۱۶۲				
۱۳					۶۳					۱۱۳					۱۶۳				
۱۴					۶۴					۱۱۴					۱۶۴				
۱۵					۶۵					۱۱۵					۱۶۵				
۱۶					۶۶					۱۱۶					۱۶۶				
۱۷					۶۷					۱۱۷					۱۶۷				
۱۸					۶۸					۱۱۸					۱۶۸				
۱۹					۶۹					۱۱۹					۱۶۹				
۲۰					۷۰					۱۲۰					۱۷۰				
۲۱					۷۱					۱۲۱					۱۷۱				
۲۲					۷۲					۱۲۲					۱۷۲				
۲۳					۷۳					۱۲۳					۱۷۳				
۲۴					۷۴					۱۲۴					۱۷۴				
۲۵					۷۵					۱۲۵					۱۷۵				
۲۶					۷۶					۱۲۶					۱۷۶				
۲۷					۷۷					۱۲۷					۱۷۷				
۲۸					۷۸					۱۲۸					۱۷۸				
۲۹					۷۹					۱۲۹					۱۷۹				
۳۰					۸۰					۱۳۰					۱۸۰				
۳۱					۸۱					۱۳۱					۱۸۱				
۳۲					۸۲					۱۳۲					۱۸۲				
۳۳					۸۳					۱۳۳					۱۸۳				
۳۴					۸۴					۱۳۴					۱۸۴				
۳۵					۸۵					۱۳۵					۱۸۵				
۳۶					۸۶					۱۳۶					۱۸۶				
۳۷					۸۷					۱۳۷					۱۸۷				
۳۸					۸۸					۱۳۸					۱۸۸				
۳۹					۸۹					۱۳۹					۱۸۹				
۴۰					۹۰					۱۴۰					۱۹۰				
۴۱					۹۱					۱۴۱					۱۹۱				
۴۲					۹۲					۱۴۲					۱۹۲				
۴۳					۹۳					۱۴۳					۱۹۳				
۴۴					۹۴					۱۴۴					۱۹۴				
۴۵					۹۵					۱۴۵					۱۹۵				
۴۶					۹۶					۱۴۶					۱۹۶				
۴۷					۹۷					۱۴۷					۱۹۷				
۴۸					۹۸					۱۴۸					۱۹۸				
۴۹					۹۹					۱۴۹					۱۹۹				
۵۰					۱۰۰					۱۵۰					۲۰۰				